

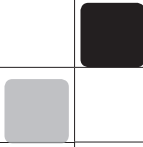
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فصلنامه تخصصی مطالعات دفاع مقدس

نمینیریز

سال چهاردهم □ شماره پنجاه و پنجم □ زمستان ۱۳۹۴

صاحب امتیاز	مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس سپاه پاسداران
مدیرمسئول و سردبیر	دکتر حسین اردستانی
هیئت تحریریه	سردار سرلشکر دکتر غلامعلی رشید عضو هیئت علمی دانشگاه امام حسین ^(ع) سردار دکتر حسین علایی عضو هیئت علمی دانشگاه امام حسین ^(ع) سردار پاسدار حمید اصلانی
معاون سردبیر	حسن دری
مدیر اجرایی	محمدجواد اکبرپور بازرگانی
ویراستار	لیلا نوری حسینی
صفحه آرایی	عباس درودیان
مترجم	عبدالمجید حیدری
ناظر چاپ	سیدناصر کشاورز
نشانی	تهران، خیابان شریعتی، خیابان شهید وحید دستگردی (ظفر)، پلاک ۷۷
تلفن	۲۲۹۰۹۵۲۴
دورنگار	۲۲۹۰۹۵۳۸
پست الکترونیکی	neginiran@gmail.com
مرکز فروش	تهران، خیابان انقلاب، خیابان فخر رازی، مجتمع ناشران فخر رازی
	انتشارات مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس
تلفن	۶۶۴۹۷۲۲۷ - ۶۶۴۹۵۵۷۲
قیمت	۱۲۰,۰۰۰ ریال

- 
- مقاله‌ها و مطالب درج‌شده در فصلنامه نگین ایران بیان‌کننده دیدگاه نویسندگان آنهاست.
 - هرگونه استفاده از گزارش عملیات‌ها، نوارهای پیاده‌شده و اسناد مندرج، منوط به اخذ مجوز از مرکز اسناد می‌باشد.
 - بهره‌برداری از سایر مندرجات فصلنامه با ذکر مأخذ بلامانع است.

مقالات

دکتر حسین اردستانی

۵

عوامل تأثیرگذار بر فهم چیستی جنگ عراق و ایران

عبدالرضا سالمی نژاد

۲۱

دزفول، پایتخت مقاومت ایران

مهدی بهرامی-عزیزه کریمی

۵۳

نقش شهدای محراب در ترویج فرهنگ ایثار و شهادت در دفاع مقدس

یحیی نیازی-فرزاد حسینی

۷۱

نقش روستاییان در جنگ ایران و عراق (مطالعه موردی روستای فردو)

حسن جعفرزاده

۹۱

تحلیلی بر عملیات محمد رسول الله (ص)

حبیب الله مهرجو

۱۰۹

حدود ویرایش در تاریخ شفاهی

شیرین هانتر- مترجم: محمد فردی

۱۱۵

جنگ ایران و عراق و سیاست دفاعی ایران

نقد کتاب

خسرو معتمد

۱۳۱

نقدی بر کتاب ویرانی دروازه شرقی

معرفی کتاب

محمد فردی

۱۵۱

معرفی کتاب "راه": تاریخ شفاهی دکتر محسن رضایی

حجت الله کریمی

۱۵۷

معرفی کتاب "تجزیه و تحلیل جنگ ایران و عراق (پیش درآمدی بر یک نظریه)" - محمد درودیان

همایش

حسین طاهری

۱۶۱

گزارش همایش نقش لشکر ۳۱ عاشورا در عملیات والفجر ۸

حسین عسگری

۱۸۱

گزارش همایش واکاوی شبیخون شهید غیور اصلی در غرب اهواز (۱۰ مهر ۱۳۵۹)



عوامل تأثیر گذار بر فهم چیستی جنگ عراق و ایران

دکتر حسین اردستانی*

شناخت مسائل و موضوعات اساسی جنگ عراق و ایران و عوامل تأثیر گذار بر فهم چیستی آن، مهم ترین دریچه ورود به درک صحیح تاریخ دفاع مقدس است. در صورتی که این امر به درستی صورت گیرد امکان شناخت روندها و رویدادهای جنگ عراق و ایران را فارغ از مجادلات صنفی فراهم کرده، بستر پژوهش درباره آن را به وجود می آورد. در سومین دوره کارگاه آموزشی روز شمار نویسی مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس، مسئولان و دست اندرکاران این بخش از دکتر حسین اردستانی تاریخ نگار و راوی دوران دفاع مقدس، دعوت کردند تا در دو جلسه فشرده، طرح درس آشنایی با کلیات تحولات دوران دفاع مقدس را برای کارآموزان که از دانشجویان دوره دکتری بودند تدریس کنند. آنچه در پی آمده است، متن تدریس ایشان با عنوان بالاست.

واژگان کلیدی: وقوع جنگ، جنگ مردمی، راهبرد نظامی دو گانه ایران، طراحی عملیات ها، تحریم های تسلیحاتی و اقتصادی ایران

چکیده

مهم ترین موضوعات در طرح مسئله جنگ عراق و

ایران را بر شمردند و به تفصیل درباره آنها توضیح دادند. مهم ترین این موضوعات عبارت اند از:

۱. بررسی شرایط محیطی وقوع جنگ عراق و ایران

جنگ عراق و ایران در شرایط محیطی خاص و متفاوت با امروز اتفاق افتاده است. اولین موضوع این است که شرایط محیطی وقوع جنگ عراق و ایران چه بوده است. ما در بررسی پدیده های سیاسی و پدیده های موسع و

طرح مسئله جنگ

ما با پدیده ای در تاریخ نزدیک کشورمان مواجهیم که حرف های بسیاری درباره آن به گوشمان خورده است، اما چیز زیادی از آن نمی دانیم. از نظر حس گرفتن و درک ملموس، توده های جامعه در مقایسه با نخبگان، بیشتر این پدیده را درک کردند؛ چون آنها رفتند جنگیدند و این افتخار بزرگ تاریخی را خلق کردند، اما سطح نخبگی که باید در عرصه های مختلف جنگ ورود می کرد را در کشور شاهد نیستیم. ایشان

* مسئول مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس و استادیار دانشگاه امام حسین (ع)

[illegible]

تابعی از یکی از این دو قطب بودند؛ یا وابسته به شرق بودند یا وابسته به غرب؛ یا وابسته به نظام سرمایه‌داری بودند یا وابسته به نظام سوسیالیستی؛ یا از الگوی نظام لیبرالیستی و سرمایه‌داری تبعیت می‌کردند یا از الگوی نظام سوسیالیستی. بنابراین همه نظام‌های ملی در آن نظام بین‌الملل، تحت این دو قطب برتر با هژمونی هر قطب، اتحاد جماهیر شوروی در یک سمت و آمریکا در سمت دیگر بودند. بازتاب نظام قطب شرقی بیشتر در مناطق امریکای لاتین بود. در خاورمیانه نظام‌ها بیشتر متمایل به راست بودند، اما این نظامی (عراق) که با ما وارد جنگ شد، بیشتر متحد و متمایل به چپ بود. اهمیت این بحث این است که ما در روزشمارنویسی مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس بدون درک نظام بین‌الملل نمی‌توانیم روزشمار بنویسیم. این دو قطب، بازیگران اصلی در سطح نظام بین‌الملل‌اند. هر دو قطب دارند راهبرد خودشان را پیش می‌برند و راجع به جنگ ایران و عراق موضع دارند. بنابراین در سطح نظام بین‌الملل با چنین نظام بسیار متصلبی روبه‌رویم. امروز و در سال ۲۰۱۶ میلادی، با یک نظام تک‌قطبی با دست برتر مواجهیم، اما این نظام به دلیل اینکه هم قدرت فیصله‌دهی و هم قدرت اجماع‌سازی را به میزان دوران دوقطبی از دست داده است، اجباراً آن تصلب دوران دوقطبی را ندارد. نظام تک‌قطبی با دست برتر درحال حاضر شاهد قدرت بازیگری نظام جمهوری اسلامی در منطقه خاورمیانه است؛ درحالی‌که در سال‌های ۱۳۵۹ تا ۱۳۶۲ و حتی تا پایان جنگ، قدرت بازیگری ایران ضعیف بوده است. در درون همان نظام دوقطبی از روزی که جنگ عراق علیه ایران شروع شد، جمهوری اسلامی ایران در بدترین وضعیت ممکن قرار

تأثیرگذار در سطح ملی و بین‌المللی برای دوره تاریخی تأثیرگذار، نیاز داریم شرایط محیطی را بررسی کنیم. منظور از شرایط محیطی، سطح ملی عراق، سطح ملی ایران، سطح منطقه‌ای و سطح نظام بین‌المللی است. مثلاً محیط ملی عراق چه وضعیتی داشته که به جنگ منتهی شده است؛ محیط ملی ایران در چه وضعیتی بوده؛ محیط منطقه‌ای و بین‌المللی در چه وضعیتی بوده است. همه این موارد باید تحلیل و بررسی شوند.

۱.۱. تأثیر سطح نظام بین الملل بر جنگ عراق و ایران

برای درک جنگ عراق و ایران، اول باید سطح نظام بین‌الملل را مورد بررسی قرار دهیم یا سطح ملی و منطقه‌ای را؟ نگاه‌های مختلفی در سیاست و روابط بین‌الملل وجود دارد. بسیاری به نظریه سیستمی قائل و معتقدند سطوح ملی و منطقه‌ای از سطح سیستمی تأثیر می‌پذیرند و متغیر اصلی و مستقل در تحولات سیاسی دولت‌ها را سطح سیستمی می‌دانند. این نظریه به‌گونه‌ای درباره جنگ عراق و ایران صدق می‌کند؛ زیرا خاصه سطح سیستمی تأثیر اساسی بر وقوع جنگ داشته است. همچنین سطح ملی نیز به وقوع جنگ کمک کرده است. در سطح بین‌المللی ما با نظام دوقطبی روبه‌رویم. امروز فقط خاطره‌ای از نظام دوقطبی باقی مانده است؛ نظام دوقطبی بین‌المللی با قطب‌های ایدئولوژیک کمونیسم و لیبرالیسم و الگوی اقتصاد سرمایه‌داری و الگوی اقتصادی سوسیالیسم. نظام دوقطبی چنان متصل بود که حتی یک تپه و ارتفاع جزئی را در یک قاره یا منطقه میان خود تقسیم‌بندی کرده بود. لذا در هیچ‌یک از مناطق، زیر مناطق و نظام‌های ملی، جایی وجود نداشت مگر اینکه نظام‌ها



کارگاه روزشمارنویسی مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس

۱.۲. تأثیر سطح منطقه‌ای بر جنگ عراق و ایران

بعد از اینکه سطح نظام بین‌الملل را بررسی کردیم، سطح ملی عراق و سطح منطقه‌ای را می‌توانیم مورد بررسی قرار دهیم. در سطح منطقه‌ای و در مناطق مختلف جهان، نظام‌ها مطلقاً وابسته به یکی از دو قطب بودند. اگر ما بخواهیم این مطلق بودن را تحلیل بکنیم، می‌توانیم بگوییم نظام‌ها یا تحت سلطه بودند یا وابسته. ما در چارچوب نظام دوقطبی، نظام مستقل نداشتیم و اگر نظام‌های سطح خرد از درون یک بلوک می‌خواستند رها شوند لاجرم به بلوک دیگر می‌پیوستند؛ یا از راست به چپ یا از چپ به راست. اصولاً چرخش بیشتر از راست به چپ بود، مثل ایران. ولی ایران به چپ گرایش پیدا نکرد. قذافی در لیبی و حافظ اسد در سوریه به سمت چپ رفتند. در منطقه‌ای که جنگ صورت گرفت (نظام منطقه‌ای خاورمیانه و خلیج فارس) این نظام با استثنائاتی، متکی به قطب غرب و جبهه غرب

داشت و وقتی جنگ تمام شد و در دوران پساجنگ قدرت بازیگری نظام جمهوری اسلامی افزایش یافته است. جمهوری اسلامی از یک نظامی که در سال ۱۳۵۹ به آن حمله شده و در سطح قدرت سیاسی، دوگانگی بر آن حاکم بود و نتوانسته تصمیم لازم را برای چه باید کرد، بگیرد و اگر می‌توانست هم معلوم نبود بتواند تجاوز را کنترل و خنثی کند، زیرا دچار واگرایی‌های داخلی بود و مسائل مختلفی داشت، اما همان نظام مراحل جنینی خود را پشت سر گذاشته و اکنون به یک بازیگر قدرتمند در سطح منطقه‌ای و حتی بین‌المللی تبدیل شده است. بنابراین ما در سطح نظام بین‌الملل با چنین نظامی (دوقطبی) مواجه بودیم؛ نظامی که در رفتار خشن است، مداخله‌جو و نظامی گراست و حداقل در ۸۰ سال گذشته مبتنی بر قدرت هسته‌ای بوده است. در جنگ عراق علیه ایران نظام بین‌الملل دوقطبی در قالب یک جنگ جهانی کوچک علیه نظام انقلابی جدید در ایران وارد عمل شده است.

عراق و در میان رهبران عربی شخصیت متفاوتی دارد. با شروع جنگ او رهبر کشور عراق است؛ بلندپرواز و تجدیدنظرطلب است. از لحاظ اقتصادی عراق در بهترین شرایط قرار داشت. روزانه ۳/۴۷۰/۰۰۰ بشکه نفت تولید می‌کند. در سال ۱۹۷۹ میلادی یک سال قبل از شروع جنگ، عراق ۲۵ میلیارد دلار درآمد ارزی داشت. قبل از شروع جنگ، کل درآمد عراق ۵/۷ میلیارد دلار بود که این رقم در سال ۱۹۷۹ میلادی نزدیک به چهار برابر شده است. درآمد سرانه این کشور ۲۴۵۰ دلار است؛ در حالی که جمعیت آن حدود ۱۶ میلیون نفر بوده است. این درآمد به دلیل افزایش قیمت نفت در این دوره است. عراق ۳۵ میلیارد دلار ذخیره ارزی داشت که رقم بسیار بالایی است. ۲۵ میلیارد دلار درآمد نفتی در سال ۱۳۷۹ و ۳۵ میلیارد دلار ذخیره ارزی جمعاً ۶۰ میلیارد دلار. وقتی این مبلغ در اختیار رژیم‌های تجدیدنظرطلبی مثل صدام حسین باشد، دست آنها را در تصمیمات ماجراجویانه باز می‌گذارد. این توانایی ارزی به او اجازه می‌داد که ماشین نظامی خود را برای حمله تجهیز و تسلیح کند. در همین راستا عراق ۴۰ فروند هلیکوپتر، ۹۰۰ دستگاه تانک، ۸۰۰ دستگاه نفربر و ۱۰۰ قبضه توپ خرید و دو لشکر به یگان‌های خود اضافه کرد. عراق در زمان حمله به ایران ۱۲ لشکر، مجموعاً ۴۸ تیپ و لشکر زرهی و پیاده، ۸۰۰ قبضه توپ و ۵۴۰۰ دستگاه تانک و نفربر دارد. این مسئله تا پایان جنگ سه چهارم بار خالی و پر شد. از سال ۱۳۶۵ به بعد دیگر عراق از برزیل هم تانک می‌گرفت، ولی بیشتر متکی به مسکو بود. ارتش عراق در جنگ از تانک‌های تی ۷۲ استفاده می‌کرد. در آخر جنگ تانک‌های تی ۷۶ را هم به کار گرفت. در ابتدای جنگ، هواپیمای میگ ۲۱ روی آسمان ایران پرواز می‌کرد، ولی در اواخر جنگ، جنگنده میگ ۲۹ و میراژ

است. عراق در غرب آسیا تعریف می‌شود نه در خلیج فارس. اگر غرب آسیا را عام بگیریم باید با تعبیرها و تعریف‌های مختلف ببینیم چه کشورهایی را در بر می‌گیرد. از شاخ آفریقا تا خلیج فارس تا شامات در این منطقه جا می‌گیرند؛ مثلاً مصر جزو غرب آسیا است، لیبی، ترکیه و سوریه که حتماً قرار می‌گیرند. سوریه، لیبی و عراق در این منطقه به چپ گرایش داشتند و بقیه دولت‌های غرب آسیا همه متکی به غرب یا وابسته و تحت سلطه غرب بودند؛ البته در غرب آسیا نظام وابسته نداشتیم.

۱.۳. تأثیر سطح ملی عراق بر شروع جنگ

در سطح ملی در درون کشور عراق، بعد از فرازونشیب‌هایی که از سال ۱۹۳۷ میلادی به دلیل فروپاشی بریتانیای کبیر به وجود آمد، نظام

مستقل در عراق شکل گرفت. در سال ۱۹۷۹ میلادی که جنگ شروع شد، عراق نظام پادشاهی را پشت سر گذاشته و قدرت به بعثی‌ها رسیده است. بعثی‌ها یک نظام چپ با ایدئولوژی بعثیسم و سوسیالیسم منهای فلسفه مارکسیسم‌اند و اقتصاد اشتراکی را دنبال می‌کنند. این کشور به لحاظ فرهنگی و اجتماعی عقب‌مانده بود، اما به لحاظ توان اقتصادی وضع خوبی داشت. عراق کشوری بود که در سطح ملی می‌خواست از دایره مرزهای خودش بیرون برود. صدام حسین در میان رهبران گذشته

در سال ۱۹۷۹، عراق ۲۵ میلیارد دلار درآمد نفتی و ۳۵ میلیارد دلار ذخیره ارزی، جمعاً ۶۰ میلیارد دلار داشت. این مبلغ دست صدام را در تصمیمات ماجراجویانه باز می‌گذاشت و به او اجازه می‌داد که ماشین نظامی خود را برای حمله تجهیز و تسلیح کند.

است؛ تولید در کارخانه‌ها متوقف شده است. چپ‌ها میدان‌دار مشی شورایی در کشورند. یک سری نیروهای انقلابی هم به هر چیزی اعتراض دارند. کشور نه ثابت دارد و نه نظم. مهم‌تر اینکه در سطح سیاسی ایران دوگانگی وجود دارد. در انسجام ملی به لحاظ درون قوای سیاسی و بازتاب آن در درون جامعه مشکل وجود دارد. انسجام در داخل کشور نیست. در دوره اول قبل از همه آقای بازرگان نخست‌وزیر بود، نهضت آزادی

اوج پیچیدگی طراحی نبرد در جنگ عراق و ایران، عملیات والفجر ۸، و عملیات کربلای ۵ سنگین‌ترین نبردهای تعیین‌کننده به سمت پایان آن است. بنابراین در جنگ، طراحی عملیات‌ها با پیچیدگی همراه است و دائم پیچیده‌تر می‌شود.

با شورای انقلاب و جریان انقلابی تعارض داشت و بعد که بنی‌صدر آمد با جریان انقلابی تعارض پیدا کرد و جنگ هم که شد همین وضعیت بود. اگر نظم داخلی انسجام پیدا می‌کرد شاید جنگ شروع نمی‌شد. در سیاست داخلی به لحاظ اقتصادی، تولید دچار توقف شده است و کارخانه‌ها از کار بازمانده‌اند. مدیران

در اداره امور مشکل دارند. کارگران دیگر مثل سابق منقاد نیستند و هر کارگر یک مدیر است و در همه امور مطالبات دارد. سیاست داخلی در کردستان دچار جنگ داخلی وحشتناکی است. سنج، مهاباد و میوان توسط گروه‌های چپ و احزاب ضدانقلاب دموکرات و کومه‌له تصرف شده‌اند. در آذربایجان غربی آشوب است و این آشوب‌ها به کرمانشاه هم سرایت کرده است. بندرعباس و سیستان و بلوچستان هم دچار آشوب‌اند. در آذربایجان شرقی گروه خلق مسلمان، در گنبد

۱ پرواز می‌کرد. نیروی هوای عراق همواره از فرانسه سلاح می‌خرید. تجهیزات عراق شامل ۴۰۰ قبضه توپ و ۴۰۰ قبضه توپ ضدهوایی، ۳۶۶ فروند هواپیما و ۴۰۰ فروند هلیکوپتر بود و این آمارها تا پایان جنگ به‌طور دائم افزایش می‌یافت.

۱.۴. تأثیر سطح ملی ایران بر شروع جنگ

در سطح ملی ایران، مهم‌ترین ویژگی در این دوره جابه‌جایی قدرت در ایران است. نظام شاهنشاهی با پیشینه ۲۵۰۰ ساله و پهلوی ۵۷ ساله و پهلوی دوم با پیشینه حدود ۲۷-۲۸ ساله در ایران فروریخت و نظام جمهوری اسلامی روی کار آمد. در منطقه غرب آسیا اولین نظام متکی به آرای مردم در ایران بر اثر انقلاب به وجود آمده است. اصلاً منطقه خاورمیانه و خلیج فارس فاقد مردم‌سالاری بود و برای اولین بار در ایران مردم‌سالاری شکل گرفت. لذا این حرکت در طول ۳۷ سال گذشته تا امروز و در جنگ توانست در منطقه دورتر از خودش اثر پارادایمیک داشته باشد. اگر تحولات اجتماعی و سیاسی در کشورها عمق و دامنه لازم را داشته باشد، می‌توانند در طول زمان آثار خودشان را بروز دهند و موجب الگوبرداری توسط سایر ملت‌ها شوند.

بحث دوم در درون کشور این است که نظام جدید در حال شکل‌گیری و صورت‌بندی است. ۱۲ فروردین ۱۳۵۸ آری به جمهوری اسلامی، چندی بعد قانون اساسی و بعد انتخابات ریاست جمهوری و انتخابات مجلس برگزار شده است. با وجود حوادث زیاد و جنگ داخلی، به تدریج نظام جدید شکل می‌گیرد. بحث مهم‌تر، درهم‌ریختگی سطح ملی در ایران است. وزارت خارجه یا وزیر ندارد یا وزیر دارد و چندین وزیر ظرف دو سال عوض شده‌اند. اوضاع اقتصادی کشور درهم‌ریخته



دکتر حسین اردستانی راوی و تاریخ‌نگار جنگ در کارگاه روزشمارنویسی مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس

دست داده است. از فرماندهان اصلی آن یک نفر هم سر کار نیست. از رئیس وقت تا معاون و فرماندهان لشکرها، فرماندهان نیروی هوایی و دریایی، یا فرار کردند یا بعضی از آنها اعدام شدند و برخی دیگر هم می‌ترسند که چه سرنوشتی پیدا می‌کنند. ضمن اینکه ارتش بعد از پیروزی انقلاب، ریشه‌اش با نظام انقلابی هم‌خوانی ندارد. سپاه پاسداران تازه شکل گرفته است و حداکثر می‌تواند نقش امنیتی را ایفا کند و در کردستان بجنگد و در داخل شخصیت‌ها را حفظ کند. بسیج مردم توده‌وار است و باید سپاه آنها را به کار گیرد. از طرفی سپاه هنوز به‌طور کامل شکل نگرفته است. همه این مسائل در سطح داخلی کمک می‌کند که سطح ملی ایران یک عامل اصلی برای تطمیع حکومت عراق در شروع جنگ به حساب آید.

بنابراین یکی از عوامل شروع جنگ، تأثیر سطح ملی ایران، سطح ملی عراق و سطح بین‌المللی است. سطح بین‌المللی دنبال این می‌گردد که یک

چریک‌های فدایی، در خوزستان گروه خلق عرب، در جاهای مختلف کشور درگیری وجود داشت. در داخل امنیت وجود ندارد. دوگانگی قدرت هم که وجود دارد. به این وضعیت، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و گرایش "نه غربی، نه شرقی" آن را اضافه کنید. قضیه سفارت آمریکا در ایران رخ می‌دهد. انقلاب ایران سبب شده است که کشور به‌لحاظ سیاست خارجی در شرایط مناسبی نباشد. شوروی با ایران ستیز ندارد، اما در انتظار است ببیند چه پیش می‌آید. منتظرند ایران مانند الگوی رایج در نظام دوقطبی، به سمت شرق برود. آمریکایی‌ها هم می‌خواهند با فشار، ایران را به سمت غرب برگردانند. نمی‌دانند باز یگر جدیدی که در ایران سر بر آورده است، مکتب فکری دارد و حاضر نیست باز یگر دیگران باشد. مهم‌تر از سطح ملی ایران و مهم‌تر از هر عامل دیگر، نابسامانی وضع توان نظامی ایران است. ارتش به‌عنوان سکاندار دفاعی کشور و سپر دفاعی نظام سیاسی و ملت، بعد از انقلاب توانش را از

تجدید نظر طلب را قبل از انقلاب ایران در اروپا و امریکای لاتین و جاهای دیگر داشت، ولی آنها را بسامان کرده بود. انقلاب در ایران سبب شد این بازیگر جدید حرف دیگری بزند. این نظام جدید را باید راه آورد؛ یا باید به قاعده بازی نظام بین الملل حرکت کند و حرف بزند و رفتار بکند یا علیه آن براندازی صورت گیرد یا چنان تضعیف شود که قدرت بازیگری مبتنی بر آرمانش را از دست بدهد. جنگ که شروع شد همه اینها را در خودش داشت؛ بنابراین ما وقتی جنگ تحمیلی را مطالعه می کنیم باید آن را ذیل انقلاب اسلامی مطالعه کنیم.

۳. وضعیت نظامی ایران و عراق در شروع جنگ

عامل سوم، وضعیت نظامی ایران است که در موضوع اول در سطح ملی ایران به آن اشاره شد. چه در شروع جنگ و چه در ادامه جنگ و تداوم آن، باید به عامل وضعیت نظامی ایران توجه کنیم. وضعیت ایران در نیمه سال ۱۳۵۹ و تجاوز عراق، امکان تجاوز را می داد؛ چون ایران قدرت بازدارندگی و قدرت دفاعی نداشت. توان نظامی کشورها پیش از هر چیز باید قدرت بازدارندگی و پیشگیری داشته باشد که در ایران این قدرت از دست رفته بود. جنگ که شروع شد، توان نظامی کشور باید قدرت دفع تهاجم دشمن را داشته باشد. عراق با یک فلش از فکه شروع به حمله کرد و با بیش از ۷۰ کیلومتر پیشروی آمد پشت کرخه در غرب دزفول. این میزان پیشروی نشان می دهد که قدرت دفاعی ایران ضعیف و غیر بازدارنده است. ارتش عراق از غرب اهواز و غرب خوزستان از مرز چزابه و سوسنگرد تا ۱۰ کیلومتری اهواز حمیدیه پیشروی کرد. در جنوب اهواز و از جفیر و طلائیه تا ۲۵ کیلومتری اهواز و در جنوب خوزستان در

نابکار جاهلی بار جنگ را بپذیرد. جز عراق کشور دیگری نمی توانست با ایران بجنگد؛ چون نه توان نظامی دارند و نه روحیه این کار را دارند. عربستان که الآن بدترین رفتار را در منطقه دارد، اگر کار به جای باریک بکشد، اصلاً کار آنها کار جنگ نیست. در بین عربها اول یمن و دوم عراق می توانند بجنگند، ولی عراق به دلایلی از یمن برتر است و بهتر می تواند بجنگد. یمن ساختارش عقب مانده تر است. عراق همه آنچه برای جنگ لازم است دارد، مثل ارتش، سیاست خارجی، نفت و دلار؛ همه اینها را دارد؛ ولی یمنی ها اینها را نداشتند. نمی خواهم بگویم یمن بایستی با ما وارد جنگ می شد؛ در مقام مقایسه بگویم فقط عراق می توانست در آن زمان با جمهوری اسلامی بجنگد. عربستان و کویت و امثال اینها اشراف اعراب بودند، اما صدام نه. صدام منشاء اجتماعی پایین شهری و اهل تکریت بود. این شخصیت در سطح ملی عراق با حزب بعث سر کار آمد. اگر حزب بعث سر کار نبود، باز شاید جنگ اتفاق نمی افتاد. تمام اینها عوامل دخیل در شروع جنگ اند.

۲. انقلاب اسلامی و جنگ عراق و ایران

مسئله دوم در فهم چیستی جنگ عراق و ایران، رابطه انقلاب و جنگ است. جنگ تحمیلی را منهای انقلاب نمی شود مطالعه کرد. آیا انقلاب باعث جنگ بود؟ انقلاب شرایط جدیدی در ایران پدید آورد که پیامی که از ایران صادر می شد نشان می داد که نظام متفاوتی در ایران در حال شکل گرفتن است و باید مهار شود. دنیا صاحب و کلانتر داشت. نظام بین الملل تجربه بازیگر

تا پایان جنگ، کمبود تجهیزات و تسلیحات را جبران کرد و هرجا موازنه به نفع سلاح‌های عراق برقرار می‌شد، قدرت فکری جدید فرماندهان ایران آن را به هم می‌زد و دوباره عراق با شکست مواجه می‌شد. بنابراین در مطالعه دفاع مقدس باید به عامل وضعیت و توان نظامی ایران و عراق توجه کنیم.

۴. راهبرد جنگ مردمی و غیرکلاسیک

موضوع دیگر در فهم چیستی جنگ عراق و ایران، جنگ مردمی و راهبرد نظامی غیرکلاسیک است. در جنگ هشت‌ساله مواردی چون قدرت آتش و سلاح، قدرت حمل‌ونقل، قدرت فرماندهی برای اداره صحنه نبرد، برای دفع تهاجم ارتش مقابل یا حمله به ارتش مقابل اهمیت دارند. اینکه فرمانده بتواند یک گردان، یک تیپ یا لشکرش را ظرف مدت کوتاهی از یک نقطه به نقطه‌ای دیگر ببرد، به حمل‌ونقل وسیع و با سرعت زیاد نیاز دارد. عراق در این زمینه‌ها خیلی قوی بود. ما در هور در عملیات خیبر با عراق وارد جنگ شدیم، در حالی که هنوز هیچ نیرویی در هور نبود و به مخیله عراق خطور نمی‌کرد که ایران از اینجا حمله کند. وقتی حمله انجام شد، عراق ظرف کمتر از ۴۸ ساعت در العزیر و القرنه تانک‌های خود را مستقر و شروع به جنگیدن کرد؛ این یعنی قدرت حمل‌ونقل. البته سپاه پاسداران به دلیل اینکه سازمانش کوچک بود، در قدرت حمل‌ونقل تحرک بالایی داشت و می‌توانست یگان‌هایش را مثلاً از خوزستان ظرف ۴۸ ساعت به کردستان ببرد. وسایل حمل‌ونقل سپاه و وسایل مردمی مثل کامیون بود یا مسئول اطلاعات عملیات سپاه سوار بر موتور تریل ۲۵۰ از جنوب به غرب کشور می‌رفت. سازمان سپاه سبک و توانایی انطباق و تحرک‌ش نیز بسیار بالا بود.

شلمچه و خرمشهر پیشروی کرد و بعد از ۲۰ روز روی رودخانه کارون پل زد و آمد از طرف بهمنشیر، آبادان را محاصره کرد. پس خط دفاعی ایران کجاست؟ آنجایی که عراق در سرزمین‌ها وارد شد قدرت دفاعی وجود نداشت و آنجایی که در شهرها وارد شد قدرت مقاومت بالا بود. آنجایی که ارتش باید جلوگیری می‌کرد، نمی‌توانست. آنجایی که سپاه و مردم در شهرها و در خرمشهر دفاع کردند یک مقداری توانستند دفاع کنند. در خرمشهر

تکاورهای ارتش هم بودند و مقاومت می‌کردند، ولی نقش اصلی برعهده بچه‌های بسیج و سپاه و مردم خرمشهر و آبادان بود. بنابراین وضعیت نظامی ایران و عراق چه در شروع جنگ، چه در ادامه و چه در پایان آن خیلی متفاوت بود. یک متغیر اصلی برای مطالعه جنگ ایران و عراق از اول تا آخر در طول هشت سال جنگ،

وضعیت نظامی طرفین است. در این زمینه موازنه به کل متفاوت است. در سه نیروی هوایی، دریایی و زمینی از لحاظ تسلیحات و تجهیزات، قدرت حمل‌ونقل، قدرت آتش و زرهی و قدرت دفاع هوایی، در همه این موارد چه در اول جنگ، چه اواسط و چه اواخر جنگ، عراق به‌طور قابل ملاحظه‌ای برتر بود. یک عامل نظامی، قدرت فکری فرماندهی است. این عامل از سال دوم جنگ خودش را نشان داد. در این سال قدرت فرماندهی جدیدی در جبهه‌ها صحنه نبرد را به دست گرفت که

از سال دوم جنگ، قدرت فرماندهی جدیدی در جبهه‌ها صحنه نبرد را به دست گرفت که تا پایان جنگ، کمبود تجهیزات و تسلیحات را جبران کرد و هرجا موازنه به نفع سلاح‌های عراق برقرار می‌شد، قدرت فکری جدید فرماندهان ایران آن را به هم می‌زد و دوباره عراق با شکست مواجه می‌شد.



از راست: حسین کلاه‌کج، امین شریعتی فرمانده لشکر ۳۱ عاشورا، حسین اردستانی راوی قرارگاه، عزیز جعفری فرمانده قرارگاه نجف در دوران دفاع مقدس.

۴.۱. تفاوت جنگ مردمی با جنگ کلاسیک

زخمی می‌شود و سازمان گردان به هم می‌ریزد. لذا جنگ مردمی سختی‌های خودش را دارد و اگر جنگ مردمی نبود، جنگ عراق و ایران به راحتی جمع نمی‌شد. مگر در جنگ کلاسیک کسی می‌گذارد کنارش مسائل را ضبط کنند. ما جزییات فرماندهان را در طول هشت سال جنگ ضبط کردیم و همه آنها را داریم. همچنین سازمان جنگ مردمی با سازمان جنگ کلاسیک فرق می‌کند. در جنگ مردمی خلاقیت، ابتکار عمل و شجاعت خودش را نشان می‌دهد. جنگ مردمی پیشروی‌های آن‌چنانی و پیروزی‌های آن‌چنانی و درعین حال تلفات زیاد دارد. در جنگ مردمی یک فرمانده گردان می‌گوید من در این زمین نمی‌جنگم چون هدف ندارد؛ درحالی که در فرهنگ نظامی و کلاسیک چنین چیزهایی نمی‌تواند مطرح شود. مادر جلسات زیادی بودیم؛ فرمانده ارتشی توضیح می‌داد می‌گفت منوط به اوامر عالی. اما در سازمان سپاه پاسداران اوامر کجا بود؟! آمر کجا بود که اوامرش باشد. محسن رضایی جانش درمی‌آمد تا فرمانده را توجیه کند. مگر کسی با دو تا دستور می‌جنگید.

جنگ کلاسیک یعنی چه و جنگ مردمی دارای چه بار رفتاری است؟ چرا جنگ ایران و عراق جنگ کلاسیک نبود؟ مگر ارتش داخلش نبود؟ چرا جنگ مردمی بود؟ جنگ مردمی چه ویژگی‌ها، قابلیت‌ها و ضعف‌هایی داشت؟ می‌خواهم از این منظر به جنگ مردمی نگاه کنم که وقتی جنگ ایران و عراق را مطالعه کنید، خواهید فهمید نیروی اصلی و موتور محرکه جنگ، سپاه و بسیج است. سپاه پاسداران روی دوش مردم استوار بود. جنگ مردمی جنگی است که در آن نیروی ثابت، تعیین‌کننده نیست. سازمان و ساختار، سلاح، آموزش و نحوه به کارگیری نیروها در جنگ مردمی با جنگ کلاسیک فرق می‌کند. در جنگ مردمی توانایی و آسیب‌پذیری و تلفاتشان هر دو بالاست. وقتی نیروی رزمنده را دارند با کامیون از شلمچه به خط مقدم می‌برند و برای حمل آنها نفربر ندارند، وقتی یک خمپاره ۶۰ یا ۸۰ می‌خورد وسط یا کنار کامیون، بیست نفر زخمی می‌شوند، چندین نفر شهید می‌شوند، یک فرمانده گردان

روی نقشه توضیح بدهم و می‌خواهند من را خیط کنند؛ ولی من به شما قول می‌دهم که گردان را ببرم روی تپه. عملیات شد و همین روستایی رفت تپه را گرفت. در جنگ مردمی، انگیزه، عشق و شجاعت وجود دارد. حضرت آقا فرمودند: «دفاع مقدس ما نمی‌ازیم عاشورا بود.» شجاعت جنگ مردمی جای خودش، اما تلفاتش هم جای خودش.

در عملیات بدر یک نفر که نوار فشنگ روی دوشش بسته بود و هیمنه‌ای داشت نمی‌دانم از کدام یگان بود، فکر کنم تیپ ۵۷ حضرت ابوالفضل^(ع) بود، این نیرو داشت به عقب می‌رفت. کجا می‌روی؟ من دیشب جنگیدم؛ یکی دیگر بیاید بجنگد، من می‌خواهم بروم. مگر کسی می‌توانست به او بگوید نرو. داوطلب و بسیجی است و با زور و تنبیه نمی‌شد با او حرف زد. در کل جنگ یک اعدام هم صورت نگرفت، اما طرف صدام از این مسائل پر بود. به او گفتند حالا که داری می‌روی عقب، این تجهیزات را با خودت نبر! گفت نه من باید اینها را ببرم به تدارکات تحویل بدهم. جنگ مردمی را نمی‌خواهم فقط در این بعد مقایسه بکنم، ابعاد زیادی دارد. جنگ مردمی تاریخ دارد. جنگ کلاسیک تاریخ ندارد. تاریخ مال مردم است. نظامیان باید بیایند داستان خودشان را بگویند. جنگ مال مردم است. از کوی و برزن و از هر جایی از ایران که مثال بزنید، سنی و شیعه، از کردستان تا مازندران، گیلان، یزد، خراسان و آذربایجان، همه و همه آمدند. در جنگ مردمی هر جا فرمانده قوی‌تر بود آن یگان هم قوی‌تر بود. راهبرد نظامی ایران در جنگ غیر کلاسیک بود. راهبرد کلاسیک در سال اول جنگ شکست خورد. در سال اول جنگ، ارتش به فرماندهی بنی‌صدر میدان‌دار صحنه نبرد بود. هر چهار عملیات ارتش در سال اول شکست خورد. در سال دوم جنگ اتفاق دیگری افتاد که در قسمت بعدی به آن اشاره می‌کنم.

حسین خرازی خودش فرمانده بود و عزیز جعفری را در کربلای ۵ گوش نمی‌کرد. فرمانده سپاه آمد پشت بی‌سیم با لحن خاص خود، "حسین جان می‌خواهم صداتو بشنوم" تشویق و ... اما باز نمی‌پذیرفت. فرماندهی جنگ مردمی خیلی سخت بود؛ اما اگر فرماندهی می‌توانست فرماندهی بکند و نیرو را مجاب بکند، آن وقت توانایی‌اش ده برابر جنگ کلاسیک می‌شد. در جنگ مردمی فرمانده یا جلوتر از بسیجی است یا کنارش یا یک خرده پشت سرش قرار دارد؛

دیگر فرمانده ۳۰ کیلومتر پشت سر نیرو نیست. مهدی باکری در فرورفتگی کیسه‌ای در شرق دجله در کنار بسیجی‌ها و دوش‌به‌دوش نیروها و آن بیست رزمنده‌ای که کنارش بودند، شهید شد. حمید باکری و مرتضی یاغچیان معاونین لشکر ۳۱ عاشورا روی پل شحیطاط در عملیات خیبر سال ۱۳۶۲ در جزیره جنوبی در کنار نیروهایشان شهید شدند. جنگ مردمی یعنی این. سردار

رشید می‌گفت سال اول جنگ ۱۳۶۰ در تپه‌های الله‌اکبر در سوسنگرد، فرمانده لشکر ۹۱ زرهی می‌گفت من برای اینکه تپه الله‌اکبر را بگیرم نیاز به سلاح تاکتیکی هسته‌ای دارم. یک نفر روستایی و کشاورز از بچه‌های خراسان می‌گفت من ارتفاع را تصرف می‌کنم. بعد این فرد روستایی با فرماندهان ارتش که بحث می‌کرد گفت من نیروها را از اینجا می‌برم بالا. گفتند بیا روی نقشه صحبت کن. به آقا رشید گفت اینها می‌خواهند من را ببرند پای نقشه و من هم بلد نیستم

در جنگ مردمی یک فرمانده گردان می‌گوید من در این زمین نمی‌جنگم چون هدف ندارد؛ در حالی که در فرهنگ نظامی و کلاسیک چنین چیزهایی نمی‌تواند مطرح شود. ما در جلسات زیادی بودیم؛ فرمانده ارتشی توضیح می‌داد می‌گفت منوط به اوامر عالی، اما در سازمان سپاه پاسداران اوامر چندان موضوعیت نداشت



از راست سرهنگ علی صیاد شیرازی فرمانده نیروی زمینی ارتش، ناشناس و برادر رحیم صفوی جانشین نیروی زمینی سپاه، برادر محسن رضایی فرمانده کل سپاه پاسداران.

۵. دوگانگی نظامی در ایران

فرهنگی، دعوا و بگومگو و حتی شکست‌ها بعضاً بر اثر

همین دوگانگی نیروهای مسلح بوده است. در شکست عملیات‌های والفجر مقدماتی، والفجر ۱ و بدر، یک بحث اصلی و عمده، دوگانگی نیروهای مسلح بود که به سادگی هماهنگ نمی‌شدند. به خاطر همین دوگانگی است که از سال ۱۳۶۳ به بعد این دو نیرو به کل از هم جدا می‌شوند و در دو هدف جدا به صورت مستقل در جبهه‌ها عمل می‌کنند. بنابراین یک موضوع مهم در مطالعه جنگ عراق و ایران که باید به آن توجه شود این است که ایران در این جنگ دو نیروی مسلح داشت که به لحاظ فرهنگی، سن و سال، طبقه اجتماعی، مسائل اعتقادی و ایدئولوژی، روش‌ها و آموزش‌ها با همدیگر متفاوت بودند.

۵.۱. مدیریت و فرماندهی در سال اول جنگ

یک بحث اساسی در جنگ عراق و ایران، مدیریت سال اول و دوم جنگ است. در سال اول، نظام

موضوع دیگر در فهم چیستی جنگ عراق و ایران این است که در این جنگ دو نیروی مسلح در ایران وجود داشته است. با وجود دو نیرو، مدیریت و هدف‌گذاری سخت می‌شود. تجربه تاریخ ایران نشان می‌داد که انقلاب‌ها اگر محافظ خودشان را نداشته باشند توسط نیروهای سنتی سرکوب می‌شوند. امام سپاه را به وجود آورد که انقلاب را حفظ کند و متکی به ژنرال‌های رده دو و سه نظام قبل نباشد؛ چون آنها بالاخره در بستر نظام شاهنشاهی روییده بودند و قابل قیاس با نیروهای انقلابی نبودند. ولی اگر آنها می‌توانستند بازدارندگی و دفع تجاوز کنند، یا اگر تجاوز صورت گرفت آن را بیرون کنند، حتماً این دوگانگی اتفاق نمی‌افتاد و سپاه به سمت نیروی امنیتی می‌رفت نه نیروی نظامی. لذا در جنگ، دو نیروی نظامی مسلح داشتیم و این دوگانگی در طول جنگ آثاری داشته است. اختلافات در سطح فرماندهی و درباره طرح‌های مانور، اختلاف

نماینده امام در ارتش بود، با نفوذ و تدبیر ایشان، مهمات و آرپی جی از ارتش می‌گرفتند؛ چون چیزی نداشتند، ساختار و سازمان و تجهیزات نداشتند. مثلاً اگر دو قبضه آرپی جی می‌گرفتند خیلی خوشحال می‌شدند. برای این قضیه دست به کلت هم شدند. در لشکر ۲۸ سنندج که سرهنگ ... فرمانده آن بود، به بچه‌های سپاه مهمات نمی‌دادند. آقای صفوی در تاریخ شفاهی خودش نقل می‌کند می‌گوید رفتم وارد اتاق فرمانده شدم و کلت را کشیدم؛ گفت چه کار می‌خواهی بکنی؟ سید هستی و جوش می‌آوری. گفتم یا می‌نویسی که مهمات را به ما بدهند یا همین جا شما را اعدام انقلابی می‌کنم. در سال اول جنگ ورود عراق به ۵ استان مرزی در حدود ۲۰ هزار کیلومتر مربع صورت گرفته است. بعد عملیات آزادسازی انجام شد و چهار عملیات صورت گرفت؛ عملیات در منطقه پل نادری، منطقه غرب دزفول و در پای پل رودخانه کرخه در تاریخ ۲۳ مهر ۱۳۵۹، عملیات بازکردن جاده ماهشهر به آبادان در تاریخ ۳ آبان ۱۳۵۹، عملیات نصر در منطقه هویزه و در جنوب غربی شهر سوسنگرد در ۱۵ دی ۱۳۵۹، عملیات توکل در ۲۰ دی ۱۳۵۹ به فاصله ۴ روز از عملیات نصر در جاده ماهشهر-آبادان. عملیات غرب دزفول با هدف آزادسازی منطقه فتح‌المبین بود و سه عملیات دیگر هدفشان آزادسازی خرمشهر بود. چهار عملیات با اندکی پیشروی شکست خورده بودند. مهم‌ترینشان عملیات ۱۵ دی ۱۳۵۹ هویزه است که بچه‌های سپاه جلو بودند و یگان‌های برادران ارتش آمدند عقب و حسین علم‌الهدی و هم‌زمانش شهید شدند که این هم داستان خودش را دارد.

جمهوری اسلامی مثل همه نظام‌های دیگر و مثل پیشینه ایران باید در دفع تجاوز، به قدرت دفاعی سنتی‌اش و به ارتش جمهوری اسلامی ایران متکی می‌شد. لذا در هفته اول، نیروی هوایی ایران با ۱۴۳ فروند هواپیما تجاوز روز اول جنگ و بمباران سراسری ایران توسط نیروی هوایی عراق را پاسخ می‌دهد. جالب اینجاست که بدانید در همان حمله، ۲۳ فروند هواپیمای اف ۴ و اف ۵ ایران سقوط کرد.

حتی یک سری از آنها در جاده‌ها نشستند. در سال اول جنگ بنی‌صدر فرمانده کل قواست. امام فرماندهی کل قوا را به بنی‌صدر تفویض کرد. بعد از آن تا به امروز فرماندهی کل قوا به کسی واگذار نشده است. مذاق بنی‌صدر به فرماندهان ارتش می‌خورد. علاوه بر این بنی‌صدر اصلاً باورش نمی‌شد که اینها

بتوانند کاری بکنند. سال اول جنگ فرماندهی برعهده ارتش و بنی‌صدر بود. آقای فلاحی رئیس ستاد مشترک و آقای ظهیرنژاد فرمانده نیروی زمینی بود. اختلاف هم در بین فرماندهان ارتش وجود داشت. دیدگاه ظهیرنژاد شمال خوزستان بود و دیدگاه فلاحی بیشتر جنوب خوزستان. این اختلافات بین خودشان بود و از طرف دیگر، نیروهای بسیج و سپاه را به رسمیت نمی‌شناختند. در اول جنگ بچه‌های سپاه توسط حضرت آیت‌الله خامنه‌ای که

در جنگ مردمی فرمانده یا جلوتر از بسیجی است یا کنارش یا یک خرده پشت سرش قرار دارد؛ دیگر فرمانده ۳۰ کیلومتر پشت سر نیرو نیست. مهدی باکری در فرورفتگی کیسه‌ای در شرق دجله در کنار بسیجی‌ها و دوش به دوش نیروها و آن بیست رزمنده‌ای که کنارش بودند، شهید شد.

۵.۲. مدیریت و فرماندهی در سال دوم جنگ

در سال دوم جنگ، شهید گران قدر علی صیاد شیرازی، فرمانده نیروی زمینی ارتش شد و تیمسار قاسمعلی ظهیرنژاد به ستاد مشترک رفت و تیمسار ولی الله فلاحتی هم در حادثه سقوط هواپیما شهید شد. در سپاه پاسداران هم آقای محسن رضایی فرمانده سپاه شد. از اینجا به بعد در صحنه های نبرد تحول اتفاق افتاد. شهید صیاد شیرازی تیم جدیدی در نیروی زمینی کنار خودش آورد؛ هرچند بعضی فرماندهان ارتش ایشان را قبول نداشتند، چون رسته ایشان توپخانه بود و فرماندهان ارتش توپخانه را رسته اصلی نمی دانند. رسته اصلی در ارتش، اول زرهی و بعد پیاده است. یک توپچی فرمانده شده است. برخی فرماندهان لشکرها و یگان ها وی را قبول نداشتند، ولی بالاخره شهید صیاد آمد و وقتی فرمانده نیروی زمینی ارتش شد، با یک تفاوت کمی انگار سپاه آن طرف بود. آقای رضایی هم که آمدند؛ بالاخره ایشان پدیده جمهوری اسلامی است و قدرت ذهنی و فرماندهی و سازمان دهی دارد. سال اول جنگ هم فرماندهان سپاه در محورها حضور داشتند و پراکنده بودند و در حال شکل گیری بودند. از ایستگاه ۷ و ۱۲ که آقایان جعفر اسدی و مرتضی قربانی بودند تا محور فیاضیه که آقایان احمد کاظمی، کلهر و علی فضلی و اینها بودند تا دارخوین که آقایان حسین خرازی، علی زاهدی، بنی لوحی، آقای، حبیب اللهی و قوچانی بودند تا جنوب اهواز که آقای محمد بلالی و سیامک بمان و بچه های اهواز بودند. در غرب اهواز محور سوسنگرد آقایان قاسم سلیمانی، عزیز جعفری، احمد غلامپور، علیرضا عندلیب، غلامحسین بشردوست و ده ها فرمانده دیگر در این یک سال شکل گرفتند. کم کم گروه هایی از بسیج و از استان ها می آمدند، اینها با هم یک تیم می شدند و یک نفر از بین خودشان تعیین می کردند و بعد به تدریج که در صحنه

عمل از خود قابلیت نشان می داد، خود آن می شد فرمانده آنها و به تدریج فرماندهی شکل گرفت. وقتی آقای محسن رضایی آمد، فرماندهان جدید چون ابراهیم همت، محمود شهبازی و احمد متوسلیان را از مریوان آورد، حسین همدانی و رئوفی را آورد و کم کم یگان به وجود آورد. دیگر از سال دوم جنگ به این طرف وارد دور جدیدی از جنگ می شویم. سال دوم جنگ سکوی پرتاب جبهه ها برای آینده جنگ است. در سال دوم جنگ عملیات آزادسازی را تیم صیاد شیرازی

و محسن رضایی با هم شروع کردند. عملیات ثامن الائمه^(ع) قبل از آقا محسن و صیاد است. آن دوره آقایان صفوی، حسن باقری و غلامعلی رشید در ستاد عملیات جنوب در گلف در اهواز بودند. در این محورها، بچه های سپاه رشد می کنند. عملیات ثامن الائمه^(ع) را ارتش و سپاه با هم انجام دادند و وقتی با هم بودند، همیشه محور اصلی در خط شکنی و

از سال دوم جنگ به این طرف وارد دور جدیدی از جنگ می شویم. این سال سکوی پرتاب جبهه ها برای آینده جنگ است و عملیات آزادسازی را تیم صیاد شیرازی و محسن رضایی با هم شروع کردند.

جواب پاتک ها بچه های بسیج و سپاه بودند. در عملیات های طریق القدس و فتح المبین و بیت المقدس که سرزمین های ایران آزاد می شود، فرمانده سپاه آقای محسن رضایی است با تیم جدید خودش، و آن طرف هم (ارتش) آقای صیاد شیرازی است با تیم خودش. در عملیات طریق القدس سپاه ۳ یگان تشکیل می دهد و در فتح المبین، ۷ یگان و در بیت المقدس، ۴ یگان و در سال ۱۳۶۱ سپاه، سپاه می شود. آقای محسن رضایی می گوید: «در بیت المقدس اعتماد به نفس و تجربه و باور در ما شکل گرفت و ما فرمانده شدیم.»

۶. پیچیدگی در طراحی عملیات‌ها و نبردها

موضوع دیگری که در فهم جنگ عراق و ایران باید به آن توجه شود، پیچیدگی فزاینده در طراحی نبردها میان ایران و عراق است. به هر میزان که عملیات‌ها از خرد به کلان، از منطقه‌های کوچک به بزرگ، از یگان‌های کم به زیاد، از هدف‌های جزئی‌تر به هدف‌های مهم‌تر و راهبردی‌تر تبدیل می‌شد، طراحی عملیات پیچیده‌تر و سخت‌تر می‌شد و به همین میزان قدرت ذهنی و فکری فرماندهان افزایش پیدا می‌کرد. آن روزی که عملیات ثامن‌الائمه^(ع) انجام شد فرماندهان در پوست خود نمی‌گنجیدند؛ اما وقتی طریق‌القدس و بیت‌المقدس انجام شد، ثامن‌الائمه^(ع) پیش بیت‌المقدس عملیات دست‌گرمی محسوب می‌شد. عملیات ثامن‌الائمه^(ع) با ۴۰ گردان در ۲۴۰ کیلومترمربع در شمال آبادان با هدف شکستن حصر آبادان انجام شد. ولی وسعت عملیات بیت‌المقدس و اهداف آن خیلی بیشتر و طراحی آن پیچیده‌تر بود. فلش حمله عملیات بیت‌المقدس باعث غافلگیری شد. همچنین گرفتن سرپل بزرگ حدود ۸۰۰ کیلومترمربع تا جاده اهواز- خرمشهر و بعد اینکه به سمت محاصره لشکر ۵ و ۶ عراق می‌رویم یا به سمت بصره یا خرمشهر حرکت می‌کنیم، عراق را گیج و سردرگم کرده بود. این مسئله، طراحی پیچیده و رشد فکری و ذهنی فرماندهان را نشان می‌دهد. حالا عملیات بیت‌المقدس باز در مقابل والفجر ۸ و کربلای ۵ چطور بود؟ عملیات‌های والفجر ۸ و کربلای ۵ بسیار پیچیده‌ترند. اوج پیچیدگی طراحی نبرد در جنگ عراق و ایران، عملیات والفجر ۸ است. سرلشکر محمد باقری که الآن رئیس ستاد کل نیروهای مسلح است، در برنامه تلویزیونی شناسنامه گفت راجع به عملیات فاو الآن بعد از ۳۰ سال نمی‌توانیم یک حرف به آن اضافه کنیم.

من نمی‌دانم در ۵۰ سال آینده آیا فرماندهان نظامی ما قدرت و جسارت عبور از اروند را دارند یا نه. عملیات کربلای ۵ سنگین‌ترین نبرد و تعیین‌کننده به سمت صلح است. بنابراین در جنگ، طراحی عملیات‌ها با پیچیدگی همراه است و دائم پیچیده‌تر می‌شود. از طرف عراق هم این مسئله وجود دارد؛ منتها عراق در مقابل حملات ایران مجبور بود خودش را بازتولید کند. صدها سند از عراقی‌ها خواندم که ستاد کلشان کار کردند که چطوری نباید غافلگیر بشویم؟ چطوری نباید از ایرانی‌ها دور بخوریم؟ چه کار کنیم که ایرانی‌ها به ما کمین نزنند و چه کار کنیم که بتوانیم حملاتشان را دفع کنیم. از لحاظ وسعت عملیاتی، در عملیات ثامن‌الائمه^(ع) ۲۴۰ کیلومترمربع، در طریق‌القدس ۵۴۰ کیلومترمربع، در فتح‌المبین ۲۵۰۰ کیلومترمربع و در بیت‌المقدس ۵۴۰۰ کیلومترمربع از سرزمین‌های ایران آزاد شد. حالا این از لحاظ کمیت در جنگ است. به لحاظ کیفی، عملیات خیبر در یک منطقه حدود ۱۲۰۰ کیلومترمربع در هور و نیزار و آب انجام شد. مگر نیرو می‌تواند اینجا وارد بشود؟ چه فکر و قدرت اندیشه‌ای پشت این عملیات است؟ اصلاً قطعنامه ۵۹۸ که تصویب شد یک موضوع مهمش این بود که در کربلای ۵ خط موانع و رده‌های دفاعی عراق شکسته شد. یک عاملش این است که این طرف مهارپذیر نیست. از فتح خرمشهر تا بعد از خیبر، در این دو سال، زمین ده‌ها برابر پر از موانع و استحکامات دفاعی شده است. با همه اینها در فاو خطوط دفاعی عراق فروریخت. در کربلای ۵ که خط بارلو شناخته می‌شد، خطوط دفاعی عراق فروریخت و معلوم شد که این فکر مهارپذیر نیست. یکی از دلایلی که جنگ به سمت پایان رفت، این بود که عراق دیگر فرصت‌هایش تمام شد.

۷. تحریم‌های تسلیحاتی و اقتصادی ایران

موضوع دیگر در مسئله جنگ عراق و ایران، تحریم تسلیحاتی و تجهیزاتی و تحریم اقتصادی ایران است. ایران تا آخر جنگ، تحریم تسلیحاتی بود. ایران تا سال ۶۵ و ۶۶ با هر سلاحی که می‌جنگید، همه آنها همان سلاح‌هایی بود که ارتش شاه داشت و در انبارها بود و بسیاری از سلاح‌ها مورد استفاده قرار گرفت. سردار فدوی چندی پیش گفت هلیکوپتری در سال ۱۳۷۳ فقط ۱۷۰ ساعت پرواز داشته است؛ بنابراین بخشی از سلاح‌ها کمتر مورد استفاده قرار می‌گرفت. با همان سلاح‌های ارتش شاه جنگیدیم. به سپاه که سلاح داده نشد؛ سپاه نیروی هوایی نداشت و از توپخانه ارتش هم استفاده می‌کرد. سپاه در فتح‌المبین و بیت‌المقدس از عراق بیش از ۷۰ قبضه توپ گرفت و توپخانه تشکیل داد. چهار فروند موشک از لیبی آوردند و شهید حسن تهرانی‌مقدم با الگوبرداری از آنها، ایران را صاحب موشک کرد. تحریم تسلیحاتی ایران در سال ۱۳۶۶ به اوج خود رسید. کم‌کم ایران تلاش می‌کرد بعضی سلاح‌ها را در بازار سیاه به قیمت چندین برابر به دست بیاورد. تانک‌های ایران هم از نوع چیفتن بود. اواسط سال ۱۳۶۶ از شوروی موشک سام ۲ و از کره شمالی موشک اسکاد خریداری شد. در سال ۱۳۶۳ از قذافی موشک اسکاد برای جنگ شهرها گرفته شد. اما از آن طرف، عراق محدودیت سلاح نداشت؛ حتی سلاح شیمیایی را به‌وفور به او دادند. تمام اروپایی‌ها و غربی‌ها به صدام تسلیحات فروختند. حتی به‌طرف تهیه سلاح ممنوعه اتمی هم رفتند. دولت عراق که ۳۶ میلیارد دلار ذخیره

ارزی و ۲۵ میلیارد دلار در سال ۱۹۷۹ درآمد داشت، در پایان جنگ ۷۰ میلیارد دلار بدهی بالا آورد. جنگ خلیج‌فارس برای چه اتفاق افتاد؟ متحدین عرب گفتند حکومت عراق باید طلب ما را بدهد؛ صدام گفت من خاکریز شرقی امت عربی بودم و برای شما جنگیدم، پول چی را بدهم؟ بعد عراق رفت کویت را اشغال کرد. بنابراین، او از هرگونه امکانات برخوردار بود و ایران از هرگونه امکانات اساسی محروم

بود. تحریم اقتصادی ایران را نیز به این موارد اضافه کنید. ژاپن توپوتا را به ایران نمی‌فروخت. این ماشین برای بسیجی‌ها مثل تانک بود؛ چون سبک بود و تحرک بالایی داشت. در خرید سیم‌خاردار مشکل داشتیم؛ چون تحریم اقتصادی سنگین بود. جنگ عراق و ایران در این چارچوب

در طول جنگ دو راهبرد وجود داشت، اما این دو راهبرد مربوط به ارتش و سپاه نبود. راهبرد "جنگ، جنگ" تا پیروزی "مربوط به سپاه پاسداران و راهبرد "جنگ تا یک پیروزی" مربوط به فرماندهی جنگ و اصولاً حوزه سیاست بود که آقای هاشمی آن را نمایندگی می‌کرد.

باید مطالعه شود. ببینید چقدر محدودیت و چقدر توانایی وجود داشت.

۸. راهبرد نظامی دوگانه ایران در جنگ

آخرین موضوع در درک عمیق جنگ عراق و ایران، راهبرد نظامی دوگانه است. یکی "جنگ تا یک پیروزی" و دیگری "جنگ، جنگ تا پیروزی". راهبرد نظامی با جهت‌گیری سیاسی، متکی بر نبرد پیروز نظامی در یک نقطه حساس بود و دیگری

راهبرد پیروزی نظامی متکی بر قدرت نظامی. این دو با هم تفاوت داشتند. گفتیم که در طول جنگ دو تا نیروی مسلح داشتیم، اما این دو راهبرد مربوط به ارتش و سپاه نبود. راهبرد "جنگ، جنگ تا پیروزی" مربوط به سپاه پاسداران و راهبرد "جنگ تا یک پیروزی" مربوط به فرماندهی جنگ و اصولاً حوزه سیاست بود که آقای هاشمی آن را نمایندگی می‌کرد. این دو استراتژی چه آثاری در جنگ دارند؟ آثار واقعی آن را در مقطع پایان جنگ می‌توانیم ببینیم. تعیین هدف با عمق کم یا عمق زیاد موجب تغییر تخصیص منابع و روش ما می‌شود. در جنگ دو دیدگاه وجود داشت: دیدگاه اول که می‌گفت "جنگ، جنگ تا پیروزی"، قدرت نظامی و تخصیص منابع بیشتر را خواستار بود تا جنگ زودتر تمام شود؛ دیدگاه دوم هم فکر می‌کرد که استعمال منابع بیشتر برای جنگ میسر نیست و می‌گفت ما یک نظام انقلابی هستیم و مردم برائر انقلاب می‌خواهند کاهش شکاف‌ها را ببینند و از امکانات حداقلی برخوردار شوند؛ ضمن اینکه جنگ مردمی است و در جنگ مردمی اگر نتوانیم برخی از نیازهای زندگی مردم را پوشش بدهیم، فرزندانمان برای حضور در جبهه‌ها با مشکل مواجه می‌شوند. در کربلای ۵ آقای هاشمی گفتند اگر این‌جوری است، بروید به امام بگویید، شما می‌دانید که امام چشمشان به فرماندهان سپاه است، بروید بگویید

که ما نمی‌توانیم بجنگیم. یکی از مسئولان سپاه در پاسخ ایشان گفت امام ما خودش گفته بروید بجنگید، ما چرا برویم بگوییم نمی‌توانیم بجنگیم؛ شما خودت برو بگو. این دو استراتژی این‌گونه چالش‌ها و برخوردها را نیز در پی داشت. بنابراین در جنگ مردمی این مسائل هست، اما در جنگ کلاسیک نه. اگر ارتش می‌توانست قدرت دفاعی کشور را نمایندگی کند، خیلی زودتر می‌توانست قضیه را جمع کند و قضیه جمع می‌شد، اما وقتی انقلابی‌ها آمدند وسط، چون دیدگاه دارند، فکر دارند، قدرت تحلیل دارند، موضوع دامنه و عمق پیدا کرد. در هر موضوعی که طرف‌های ذی‌نفع زیاد شدند، آن موضوع را نمی‌شود جمع کرد. این را ما در روابط بین‌الملل تحت عنوان تطویل علل اختلافات منطقه‌ای مطالعه می‌کنیم. با زیاد شدن طرف‌ها، ملاک‌ها و اهداف متفاوت مطرح می‌شود و بعد مدیریت‌کردن و حل آن به‌سادگی میسر نیست؛ اما اگر فقط ارتش وسط ماجرا بود می‌آمد می‌گفت دیگر نمی‌توانیم بجنگیم و جنگ تمام می‌شد، اما سپاه پاسداران وسط است. سپاه راهبرد "جنگ، جنگ تا پیروزی" را نمایندگی می‌کند؛ چون بالاتر از آن رهبری می‌فرماید "جنگ، جنگ تا رفع فتنه". بنابراین باید به راهبرد نظامی دوگانه در فهم جنگ تحمیلی و تحولات آن نیز توجه داشت.



دزفول، پایتخت مقاومت ایران

عبدالرضا سالمی نژاد*

چکیده		

دزفول، شمالی‌ترین شهر خوزستان که در جنوب‌غرب کشور پهناور ایران قرار دارد و به‌عنوان قطب کشاورزی این استان محسوب می‌شود، از شهرهای باستانی ایران است که در جریان دفاع مقدس در فاصله سال‌های ۱۳۶۷-۱۳۵۹ مورد خصومت و دشمنی خاصی از طرف ارتش بعثی عراق در طول مقاطع پنج‌گانه جنگ شهرها قرار گرفت. به‌طوری‌که در اکثر حملات دشمن به ۱۲۷ شهر ایران از طریق هوا و زمین، هم از نظر حجم و هم از نظر تعداد حملات، در صدر شهرهای مورد حمله قرار داشت. استفاده دشمن از جنگ‌افزارهای مختلف و متنوع (توپخانه‌ای، هوایی و موشکی) علیه مردم بی‌دفاع دزفول در مقایسه با دیگر شهرهای کشور از تمایزی کاملاً آشکار و البته حیرت‌آور و سؤال‌برانگیز برخوردار است.

در مقاله پیش‌رو نقش مقاومت شهر دزفول در آستانه تهاجم و تجاوز ارتش عراق و همچنین در مقاطع مختلف جنگ شهرها مورد بررسی قرار گرفته است.

واژگان کلیدی: شمال خوزستان، شهر دزفول، جنگ شهرها، حملات موشکی، بمباران، مقاومت مردمی.

مقدمه

کمک‌های بی‌دریغ مردم این شهر به رزمندگان اسلام،

با وجود درمضیقه‌بودن خود بود. شهادت دسته‌جمعی و مجروحیت‌های گروهی در روزهایی که شهر پی‌درپی مورد حمله قرار می‌گرفت، نشانی پرافتخار از این حضور بی‌وقفه و غیرتمند در شهر است که با بررسی تاریخ و تعداد حملات آن روزها به‌خوبی این مدعا اثبات می‌شود.

دشمنی حزب بعث عراق با این شهر کوچک که در تقسیم‌بندی حملات، آن را همواره در ردیف «الف»

با بررسی اسناد دوران دفاع مقدس و با توجه به جایگاه کلیدی دزفول در شمال خوزستان، این شهر در مقاطع مختلف جنگ شهرها، مورد حملات شدید دشمن قرار داشت؛ به‌گونه‌ای که کمتر روزی را می‌توان یافت که این شهر مظلوم مورد حمله قرار نگرفته باشد. اما آنچه استواری مردم را نه‌تنها در نگاه دوستان برجسته کرد، بلکه حیرت جهانیان و دشمنی رژیم بعث را برانگیخت، جاری و ساری بودن جریان زندگی و حمایت و

* نویسنده و پژوهشگر دفاع مقدس



یادمان مقاومت مردمی دزفول نماد مقاومت مردم این شهر در برابر حملات موشکی عراق در یکی از میدانی اصلی شهر

دزفول در محدوده تاریخی سرزمین ایلام قرار داشته است. ایلام دارای چهار بخش بود: شوش، آوان Awan، سیماش (سیمش) Simas، انشان یا انزان Ansan و پارسوماش (مسجدسلیمان کنونی). شهر آوان در شمال‌باختری شوش و در کنار رود دز واقع بود.^۲ دکتر والترهینس پژوهشگر آلمانی، بر این باور است که دزفول در جایگاه شهر آوان واقع است.^۳ ایلامی‌ها نخستین مردمی بودند که تشکیلات اداری (۲۵۰۰ تا ۱۵۰۰ پ.م) داشتند و شهر آوان پایتخت سیاسی آنان بود. سارگن اول شاه اکد Sargon (۲۳۵۰-۲۳۰۵ پ.م) در یکی از کتیبه‌هایش گزارش می‌دهد که در لشکرکشی به ایلام، بر این سرزمین مسلط شده و از سلسله قدیمی حاکم بر آوان حمایت کرده است.^۴

شایان ذکر است شهرهای شوش و اندیمشک در دوران دفاع مقدس، جزو شهرستان دزفول به حساب می‌آمدند که اکنون خود به شهرستان تبدیل شده‌اند. نتایج حاصل از سرشماری عمومی نفوس و مسکن شهرستان دزفول حکایت از آن دارد که این شهرستان در محدوده فعلی آن در سال ۱۳۶۵ از جمعیتی برابر ۲۳۹۱۱۶ نفر برخوردار بوده است که نسبت به سال ۱۳۵۵ معادل ۷۲۷۷۷

شهر دزفول مرکز شهرستان دزفول می‌باشد و در شمال استان خوزستان و در قسمت جلگه‌ای آن با مساحت ۴۷۶۲ کیلومترمربع واقع شده است. این شهر در موقعیتی بین ۴۸ درجه و ۳۴ دقیقه طول شرقی

هر سه بخش کشاورزی، صنعتی و خدمات دارای منابع بالقوه و بالفعل فراوانی است. این سه بخش در این شهرستان تقریباً رشد متعادل و موزونی داشته که آمار و ارقام مربوط به نیروهای فعال اقتصادی و ترکیب آنها بیان‌کننده این موضوع است. این شهرستان در مجموع از شهرستان‌های هم‌جوار خود از توان اقتصادی بالفعل بیشتری برخوردار است و نقش و جایگاه ویژه‌ای در رشد و توسعه اقتصادی منطقه شمال خوزستان بر عهده دارد.

دکتر محمد معین درباره گویش دزفولی می‌گوید: «دزفولی، لهجه‌ای است ایرانی که در دزفول بدان تکلم کنند و آن ظاهراً از بقایای زبان خوزی است که قدما از آن نام برده‌اند.»^۵ و در لغت‌نامه دهخدا نیز همین سخن تکرار شده و آمده است: «لهجه دزفولی، لهجه‌ای است ایرانی که در دزفول بدان تکلم کنند و آن ظاهراً از بقایای "خوزی" است که قدما از آن نام برده‌اند.»^۶ با تأکید بر منابع بالا می‌توان نتیجه گرفت که گویش دزفولی نشئت‌گرفته از زبان‌های اصیل ایرانی و از بقایای زبان خوزی یعنی زبان محاوره‌ای مردم خوزستان بوده است.

دزفول با قدمتی چند هزار ساله از جمله شهرهای آجری ایران است که به شهر آجر معروف شده است. بافت قدیم این شهر از خانه‌ها و بناهای آجری متعددی در کنار رودخانه دز تشکیل شده است که شامل ۲۸ محله قدیمی درهم‌تنیده و با معماری خاص و تزئینات آجری بی‌نظیری است و به واسطه همین ویژگی به شهر آجر شهرت یافته است. آجرکاری بناها در دزفول میراث هزاران سال تجربه انسان‌ها از تمدن‌های باشکوهی همچون روم، ایلام، هخامنشیان و ساسانیان بوده است.

نفر افزایش نشان می‌دهد. این امر دال بر برخورداری شهرستان از متوسط رشد سالانه جمعیتی معادل ۳/۷ درصد در طی سال‌های ۱۳۶۵ تا ۱۳۵۵ است. آمار گویای آن است که شهر دزفول در سال ۱۳۶۵ جمعیتی برابر ۱۵۱۴۲۰ نفر داشته که براین اساس، درصد شهرنشینی به ۶۳/۳ درصد تنزل کرده است.

شهرستان دزفول در منطقه‌ای قرار گرفته است که زمینه‌ها و عوامل متعددی برای رشد و توسعه اقتصادی در آن وجود دارد. اراضی مناطق اطراف آن از کیفیت مطلوبی برای فعالیت‌های کشاورزی برخوردارند. منابع آب‌های سطح‌الارضی و تحت‌الارضی به اندازه کافی برای بهره‌برداری‌های گوناگون به‌طور دائم وجود دارد. فعالیت‌های صنعتی به‌صورت‌های مختلف از دیرباز در این شهرستان متناسب با نظام بهره‌برداری در منطقه استمرار داشته است. این‌گونه فعالیت‌ها از ساختن ابزار تولید ساده در کشاورزی سنتی، تبدیل فراورده‌های کشاورزی، رنگرزی و... تا امروز که کارخانه و کارگاه‌های بزرگی مانند کارخانه قند، تصفیه نیشکر، آردسازی و ده‌ها واحد متوسط و صدها واحد کوچک کارگاهی صنعتی در این شهرستان در حال تولید انواع محصولات کشاورزی و صنعتی‌اند، وجود داشته است. رشد این دو بخش از فعالیت‌های اقتصادی به‌طور مداوم در این منطقه موجب توسعه و شکوفایی آن به‌خصوص در دهه ۱۳۵۰ شده است. با آغاز دهه ۱۳۶۰ و شروع جنگ تحمیلی از سال (۱۳۵۹) اقتصاد این شهرستان در طول ۸ سال جنگ زبان‌های فراوانی دید. تأسیسات زیربنایی، واحدهای تولیدی و کشتزارها آسیب‌های کلی و جزئی دید؛ به‌طوری‌که مانع جریان عادی تولید در آنها شد.

به‌طور کلی منابع اقتصادی این شهرستان در

عوامل بحران ساز قبل از جنگ در منطقه دز فول

همچنان که انقلاب شکوهمند اسلامی مردم ایران به رهبری امام خمینی^(ع)، نقطه آغاز خود را در برخی از شهرهای مذهبی ایران در ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ رقم زد، در دزفول نیز همگام با قم، مرکز خیزش اسلامی، از همان روز آغاز شد. مردم دزفول با پیشینه‌ای کهن در جانب‌داری و تبعیت از علمای دینی و سابقه طولانی در مبارزه با مظاهر فساد و بی‌دینی، از مواضع اسلامی و آرمانی حضرت امام در سال ۱۳۴۲ حمایت کردند و با تعطیل کردن نمازهای جماعت مساجد، اولین حرکت سازمان‌یافته و مردمی را علیه رژیم شاه به نمایش گذاشتند.

وجود مساجد، حسینیه‌ها و تکایای فراوان در جای‌جای شهر زمینه‌های جذب هرچه بیشتر مردم را به این مراکز دینی فراهم آورد و جوانان انقلابی که عموماً در دانشگاه‌ها و دانشسراهای دیگر شهرها به تحصیل مشغول بودند به کمک نیروهای مؤمن و معتقد به آرمان‌های حضرت امام اقدام به راه‌اندازی و تقویت جلسات قرائت قرآن در سطح مساجد و حسینیه‌ها کردند. این جلسات که با استقبال جوانان روبه‌رو شد، کم‌کم آنها را در جریان مسائل جهان اسلام و موضوعات سیاسی کشور قرار می‌داد و ازطرفی امکان ارتباط مستمر با روحانیت آگاه کشور را نیز فراهم می‌کرد. در ۱۳۴۷ شهید شیخ عبدالحسین سبحانی از روحانیون آگاه این شهر، با بهره‌گیری از ظرفیت موجود و با راه‌اندازی انجمن دانشوران و انجمن دانش‌آموزان اولین فردی بود که دست به کار تشکیلاتی مذهبی در دزفول زد و با تشکیل گروه مسلحانه "جبهه اسلامی دفاع" شعله مبارزه قهرآمیز با رژیم شاه را از جبهه نیروهای مذهبی روشن

کرد. سرانجام مجموعه فعالیت‌های نیروهای انقلابی و مردمی که با تقدیم ۲۹ شهید و الامقام همراه بود، به سقوط رژیم شاه حتی قبل از ۲۲ بهمن ماه ۱۳۵۷ در این شهر انجامید.

ازطرفی گروه‌های منافق (سازمان مجاهدین خلق) و ملحد (گروه‌های چپ‌گرا) در اولین ماه‌های پس از پیروزی انقلاب اسلامی با فعالیت‌های فرهنگی اجتماعی تلاش گسترده‌ای را برای جذب اقشار مختلف مردم خصوصاً جوانان

کردند و البته به موفقیت‌های چشمگیری نیز نائل آمدند. حرکت ضدانقلابی و منافقانه برادران خادمی در اندیشک با تسخیر شهربانی و حمله به ژاندارمری،^۶ غائله‌آفرینی گروه‌های سیاسی ضدانقلاب در مسجدسلیمان با حمله به فرمانداری و تلاش برای تصرف ادارات دولتی^۸ و فعالیت‌های ضدامنیتی خلق عرب در شوش برخی از این حرکت‌های

ضدانقلابی به حساب می‌آمدند. آنها در ادامه، به فکر اشغال مناصب حکومتی افتادند و چون در این حوزه به موفقیتی دست نیافتند، به‌طرف فاز نظامی و اعمال قدرت و حذف رقیب کشیده شدند. مهم‌ترین حادثه در استان خوزستان جریان خلق عرب یا "جبهه التحریر" با هدف استقلال خوزستان و تبدیل آن به "عربستان" مستقل بود. اعضای جبهه با دولت بعث عراق همکاری داشتند و در آن کشور آموزش می‌دیدند و حزب بعث به آنها کمک مالی می‌کرد.

عوامل بحران ساز داخلی توسط گروه‌های سیاسی،

حزب بعث عراق در تقسیم‌بندی حملات، شهر دزفول را همواره در ردیف "الف" قرار می‌داد. تا پایان جنگ هرگز نه از شدت حملات و نه از حجم آنها به این شهر کاسته نشد و حتی وقتی عراق، در میانه جنگ، تهران پایتخت ایران را به لیست حملات موشکی خود افزود، دزفول هرگز از ردیف اول لیست تنزل نکرد.

گروهک‌ها خصوصاً چریک‌های فدایی خلق که علاوه بر درج آن در نشریات خود بر درودیوار دزفول هم مانند دیگر شهرهای ایران توجهات را به خود جلب کرد، شعار "ارتش شاهنشاهی منحل باید گردد" بود. این شعار اگرچه ظاهری انقلابی و متناسب با مطالبات مردمی پس از سقوط رژیم خودکامه شاهنشاهی به حساب می‌آمد، از این منظر که سبب ازبین‌رفتن توان نظامی کشور در حفظ مرزها و مقابله با دشمن می‌شد، شعاری انحرافی و منافقانه به حساب می‌آمد.

در ۳۱ شهریور ۱۳۵۸ یعنی دقیقاً ۶۸ روز پس از پیروزی انقلاب اسلامی، وقتی تعداد زیادی سلاح و مهمات و مواد منفجره در شهر اندیمشک کشف شد و به دنبال آن سه روز بعد همین حادثه تکرار شد، حساسیت‌هایی در بین پاسداران جوان سپاه دزفول برای کشف ماجرا برانگیخته شد. هرچند کشف سلاح و مهمات در روزهای بعد همچنان ادامه داشت، اقدام ناموفق عوامل ضدانقلاب در انفجار پل جدید دزفول در ۲۲ اردیبهشت و انفجار خط لوله نفت در حوالی شوش دانیال در ۲۹ خرداد، اولین اقدامات تخریبی دشمن به حساب می‌آمد که ضمن نواختن زنگ خطر، پاسداران را بر آن داشت که برای دستگیری عوامل آن و کشف انگیزه و اهداف این فعالیت‌های ضدامنیتی دست به تلاشی گسترده بزنند.

خارج‌شدن قطار مسافربری براثر انفجار مین در منطقه شوش در ۲۹ مهر و انفجار بمب در یک خودرو در خیابان امام خمینی دزفول در ۸ آذر نشان داد که اهداف ضدانقلاب یا دشمن خارجی فقط ایجاد ناامنی و ضربه‌زدن به شریان‌های اقتصادی نیست؛ چراکه این بار مردم را هدف قرار داده بود. در سال ۱۳۵۸ در مجموع

همسو با تحرکات مرزی توسط ارتش بعث عراق، نشان از جنگی قریب‌الوقوع می‌داد که تمامیت ارضی کشور را به‌خصوص در خوزستان موردتهدید جدی قرار می‌داد. دراین‌بین، اقدامات ضدامنیتی اداره استخبارات عراق در کنار فعالیت‌های ضدانقلابی گروه‌های سیاسی داخل ازجمله گروه‌های چپ‌گراو منافق علاوه‌براینکه جان و مال مردم را در این خطه موردهدف قرار می‌داد، باعث انهدام زیرساخت‌ها و منابع اقتصادی کشور

نیز می‌شد. در این مسیر گروه‌های سیاسی مخالف نظام مقدس جمهوری اسلامی، همسو با رژیم بعث عراق دست به فعالیت‌های ضدانسانی و تخریبی زدند که به مذاق بیگانگان خوش آمد. شایان ذکر است ورود سلاح و مهمات از مرزها و سهل‌الوصول بودن آنها ضمن اینکه به کار گروه‌ها نیز آمد، زمینه گستاخی

آنها را درمقابل نظام نوپای اسلامی فراهم آورد. ازطرفی احساس تنهانیبودن درمقابل نظام و امکان پناه‌بردن به عراق درصورت بدشدن اوضاع، دلگرمی بیشتری به آنها می‌بخشید.

طرح شعارهای انحرافی به‌خصوص علیه ارتش جمهوری اسلامی یکی دیگر از فعالیت‌های هدف‌دار گروهک‌های منافق و الحادی بود که ضمن جلب توجه جوانان به خود، تلاش کردند با سهم‌خواهی در ارکان نظام نقش‌آفرینی کنند. یکی از شعارهای این

شهر دزفول که به شهر موشک‌ها و توپ‌ها و به‌قول عراقی‌ها "بلد الصواريخ" معروف شد، در جریان جنگ شهرها، صدها بار مورد هجوم و دشمنی حزب بعث عراق و ارتش اشغالگر آن قرار گرفت.

نقش بسته بود که یک رأس آن در دزفول، یک رأس آن در مهران و رأس دیگرش در چزابه قرار داشت که ۳۰۰ الی ۳۲۰ کیلومتر مرز در این مثلث قرار داشت؛ یعنی ۲۰ درصد مرز ایران و عراق. کل مثلث ۱۰ هزار کیلومترمربع بود؛ چیزی به اندازه کشور لبنان. این مقدار فقط از زاویه نگاه به مرز بود؛ در صورتی که در کل شمال دزفول نیز سیطره داشتیم. این جدای از منطقه گتوند و شوشتر بود. خداوند لطف خاصی به دزفول کرده بود و آن به قول دوستان "معدن سرباز" شده بود؛ یک سربازخانه بزرگ. اعزام نیروی مسجدسلیمان به آبادان، به خرمشهر، به شادگان، به سوسنگرد، به ارومیه، به دهلران انعکاسی از این سربازخانه بود.^{۱۰}

حجم فراوان حوادث و رویدادها در دزفول و فعالیت‌های ضدانقلابی گروهک‌های ملحد و منافق در منطقه دزفول و شدت عملیات جاسوسی و خرابکاری استخبارات عراق در سراسر خوزستان به قدری برای انقلاب نوپای اسلامی نگران‌کننده بود که سپاه دزفول به دلیل توانمندی و ظرفیت‌های قابل‌اتکابش برای نظام جمهوری اسلامی، خیلی زود و قبل از اینکه بتواند خود را آماده برخورد با مأموریت‌های سخت کند، اجباراً وارد نبردی گسترده، هم علیه گروهک‌ها در سراسر شهرهای خوزستان و هم مقابله با اقدامات تخریبی و ضدامنیتی ارتش و استخبارات رژیم بعث عراق شد. بخشی از مأموریت‌های این سپاه نوپا اما پرانگیزه در روزهای پس از پیروزی انقلاب اسلامی به شرح ذیل می‌باشد:

جلوگیری از ورود اسلحه به مرز در چم‌سری، استقرار سی نفر از سپاه دزفول در خطوط مرزی به فرماندهی محمد رئوفی‌نژاد، استقرار در قلعه باستانی شوش به فرماندهی حمید صفری، محافظت از مرزهای

۱۶ عملیات ضدامنیتی و تخریبی در منطقه دزفول علیه انقلاب نوپای اسلامی اجرا شد که با دستگیری بعضی از عوامل آن و اقدامات مشابهی در خرمشهر، آبادان و سوسنگرد، بر سپاه پاسداران مسجل شد که این حرکات توسط استخبارات رژیم بعث عراق فرماندهی و هدایت می‌شود. با این تهدید، نیروهای انقلابی سپاه دزفول بر آن شدند که بخشی از توان و استعداد خود را صرف برای مراقبت از مرز، جایی که به دشمن امکان می‌داد که از آن طریق اقدامات خود را سامان دهند، به کار گیرد. توجه به مرز به عنوان جدی‌ترین تهدید، نیروهای جوان سپاه دزفول را بر آن داشت که به واحد عملیات سپاه به فرماندهی غلامعلی رشید، گستردگی خاصی بخشند تا بتوانند به صورت وسیع‌تر و مستقل‌تر وارد صحنه شود. با این نگرش، حضور در پادگان کرخه و تأمین بخشی از امنیت مرزها با استقرار در پاسگاه‌های مرزی در غرب دزفول، از اولین اقدامات مهمی بود که در ۱۳۵۸ انجام گرفت. تجربیات به‌دست‌آمده از گروه‌های اعزامی سپاه به شهرهای مختلف خوزستان و تجربه گران‌سنگ نیروهای اعزامی به کردستان و آذربایجان خیلی سریع به کار این نیروهای جوان آمد و آنها را مصمم‌تر و مطمئن‌تر در ادامه به باور رساند.^۹ در این رابطه سردار غلامعلی رشید می‌گوید: «ما از نیمه دوم سال ۱۳۵۸ دست استخبارات عراق را در تجهیز شیوخ و ارسال سلاح به ایران را به‌عینه مشاهده کردیم. نمی‌دانم این مربوط می‌شد به اقتدارگرایی جوانان دزفولی یا ضعف استان خوزستان و ایلام در اداره امور که کمیته انقلاب و سپس سپاه دزفول خود را در سطح دو یا سه استان و بیش از ده شهر گسترش داده بود. فکر می‌کنم آن روزها یک مثلث در ذهنمان



تلاش نیروهای مردمی برای نجات مصدومان و مجروحان حمله موشکی ارتش بعثی عراق به دزفول در جنگ شهرها

تحركات ارتش بعث عراق قبل از ۳۱ شهریور ۵۹ و... . بنابر اسناد موجود، ۲۵ شهریور ۱۳۵۸ اولین تنش مرزی در منطقه دزفول با تیراندازی نیروهای ارتش بعث عراق در فکه به طرف نیروهای ایران رخ داد. در مجموع در طول یک سال و نیم قبل از آغاز رسمی جنگ در ۳۱ شهریور، ۲۷ مورد تحرک و تعرض زمینی و تجاوز هوایی در منطقه دزفول ثبت شده که مهم ترین آنها اجرای آتش توپخانه به طرف پل دوئیرج در ۹ خرداد، اجرای آتش توپخانه در فکه و سمیده در ۱۶ تیر، یورش ۶۰ تانک با پشتیبانی آتش توپخانه به پاسگاه فکه در ۲۷ شهریور و سقوط یک فروند هواپیمای ایرانی در ۳۰ شهریور ۱۳۵۹ است.

در مجموع، نیروی هوایی ارتش بعث عراق ۱۵۰ مورد تجاوز مرزی هوایی به حریم جمهوری اسلامی ایران کرد که چندین مورد آن به منطقه دزفول بود. از مهم ترین این تجاوزات می توان به تجاوز هوایی به شوش و فکه در ۲۷ و ۲۹ تیر ۱۳۵۸ و تجاوز هوایی به دزفول در ۱۳ خرداد ۱۳۵۹ اشاره کرد. در ماه های نزدیک به آغاز

شوش و جلوگیری از ورود اسلحه، جمع آوری ۳ هزار اسلحه از طوایف عرب نشین اطراف شوش و ارسال آنها به تهران، درگیری با نیروهای شیخ یعقوب جاسوس نظامی ارتش بعث عراق و دستگیری او، درگیری در روستای خلف حیدر با عبدالرضا آل کثیر و دستگیری وی، درگیری و دستگیری ۶ نفر از عوامل بمب گذاری در اهواز در روستای شیخ حنوط، سرکوب غائله گروهک ها در مسجد سلیمان و استقرار حمید صفری به عنوان فرمانده سپاه، درگیری با جریان برادران خادمی در اندیمشک و خارج کردن شهربانی و بخشی از شهر از دست آنها، سرکوب غائله شبیر خاقانی در خرمشهر با کمک سپاه خرمشهر به فرماندهی سید محمد جهان آرا، اعزام نیرو به استان های آذربایجان غربی و کردستان برای سرکوب غائله گروهک ها، اعزام نیرو به مهاباد به درخواست شهید حمید باکری به منظور سرکوب اقدامات تجزیه طلبانه گروهک کومله و حزب دموکرات، استقرار نیرو در عین خوش و چنانة برای جلوگیری از

کشور جدا می‌کند از یک طرف، و مرکزیت سپاه دزفول با حضور چشمگیر جوانان این شهر در تحولات منطقه‌ای پس از پیروزی انقلاب اسلامی و تأثیر مستقیم فعالیت‌ها و مأموریت‌های آنها بر جلوگیری از اقدامات تجزیه‌طلبانه رژیم بعث عراق در ایران از طرف دیگر، ارتش بعث عراق را بر آن داشت که در طرح سراسری حمله به میهن اسلامی ایران، دزفول را به‌عنوان یکی از محورهای مهم تهاجم خود انتخاب کند و با مأمورکردن لشکرهای ۱۰ و ۱ ارتش خود، تصرف و اشغال این شهر را از آنها بخواهد. استخبارات عراق پیش از حمله سراسری در ۳۱ شهریور ۱۳۵۹، با استفاده از عوامل داخلی خود، فعالیت‌های سیاسی مداخله‌جویانه متعددی را در منطقه از جمله دزفول انجام داد و ارتش این کشور نیز اقدام به تجاوزات هوایی و زمینی فراوانی در مرزها کرد، اما عدم توانایی نیروهای مردمی و سپاه برای مقابله با آن و به‌خصوص از هم‌پاشیدگی سازمان رزم ارتش در مرزها، سرانجام به وسوسه ارتش بعث عراق مبنی بر حمله به سرزمین کشور اسلامی که از هیچ‌گونه حمایت جهانی برخوردار نبود، جامه عمل پوشاند و ارتش عراق خود را تا نزدیکی شهر دزفول رساند و این شهر را مورد تهدید جدی قرار داد.

اندیشه تصرف سه‌روزه خوزستان و تحمیل صلحی ظالمانه به ایران اسلامی که ریشه در خصومتی دیرینه با ملت ایران داشت، خیلی زود و قبل از اینکه نور امیدی در دل دشمن روشن کند، به شکست انجامید و ارتش بعث عراق برای تحمیل اراده خود، به بمباران و موشک‌باران شهرهای نزدیک به مناطق جنگی و سپس سراسر ایران اقدام کرد. این نوع راهبرد که در جنگ‌های بشری

جنگ، نیروی هوایی ایران به‌منظور کنترل تحرکات مرزی ارتش عراق، با هواپیماهای اف ۵ از پایگاه هوایی تبریز در مرز غربی کشور گشت هوایی انجام می‌داد. حضور قدرتمند سپاه دزفول به کمک جوانان انقلابی این شهرستان در اکثر آشوب‌ها و ناآرامی‌های شهرهای مختلف استان که توسط عوامل یادشده رقم می‌خورد، علاوه‌براینکه دزفول را از آشوب و ناآرامی دور نگه می‌داشت، زمینه دشمنی و خصومت عوامل بیگانه و رژیم بعث را با مردم این شهر فراهم آورد. رژیم بعث عراق در آغاز تصور می‌کرد با فشار و شورش از درون می‌تواند به اهداف تجزیه‌طلبانه‌اش مبنی بر جداسازی استان زرخیز خوزستان از ایران اسلامی برسد، اما با ناکامی در این هدف که بخش عمده آن مدیون شجاعت و شهادت نیروهای جوان خوزستان به‌خصوص دزفول بود، تصمیم به جنگ غافلگیرانه گرفت.

درمجموع، همدلی و هم‌زبانی مردم با حضرت امام، علاقه و وابستگی شدیدی را بین مردم و انقلاب اسلامی به وجود آورد که در حراست از دستاوردهای آن، تعصب و جانب‌داری خاصی را سبب شد؛ چیزی که رژیم بعث عراق و گروه‌های سیاسی مخالف و معاند به‌دنبال نتیجه‌ای عکس آن در بین مردم بودند. این موضوع خود عاملی اساسی در متوقف‌کردن و ناکام‌گذاشتن تهدید تجزیه‌طلبی و ایجاد ناآرامی توسط گروه‌های سیاسی ضدانقلاب و اداره استخبارات عراق در سطح استان از ناحیه جوانان دزفولی شد.

دزفول، محور تهاجم دشمن در شمال خوزستان

موقعیت راهبردی دزفول در شمالی‌ترین نقطه خوزستان که رشته‌کوه‌های زاگرس این منطقه را از منطقه میانی

۴. تلاش در جهت وادار کردن طرف مقابل برای انجام مذاکرات صلح و پایان دادن به جنگ؛
۵. ناتوان کردن طرف مقابل و انهدام امکانات و روحیه او؛
۶. ایجاد عقیده به ناتوانی و ضعف در برخورد با طرف مقابل در جنگ.

در ایران واژه جنگ شهرها واژه‌ای است که حیات خود را از جنگ ایران و عراق اخذ کرده است. البته به این مفهوم نیست که از نظر تاریخی نیز کاملاً هم‌زمان با جنگ ایران و عراق باشد، بلکه در مفهوم خاص آن اصطلاحی است که در اسفند ۱۳۶۳ (فوریه ۱۹۸۴) به وجود آمد و رایج شد. درحالی‌که تا قبل از این تاریخ از آن تحت عنوان "بمباران هوایی" و "بمباران مناطق مسکونی" یاد می‌شد. بنابراین جنگ شهرها دو مفهوم عام و خاص دارد. جنگ شهرها به مفهوم عام، بیانگر نوعی عملیات نظامی است که با به‌کارگیری نیروی هوایی، هوانیروز (هواپیماهای جنگی و بمب‌افکن، هلی‌کوپترها) توپخانه‌های سنگین به‌ویژه با برد بلند، و پایگاه‌های موشکی در مقابله با شهرها، مناطق مسکونی و سایر مناطق غیررزمی و با هدف ایجاد رعب و وحشت و گاه تخریب و ناتوان‌سازی طرف مقابل صورت می‌گیرد.

روزنامه جمهوری اسلامی در سرمقاله خود در روز یکشنبه سوم اسفند ۱۳۶۵ تحت‌عنوان "جنگ شهرها و سقوط صدام" نوشت: «درواقع تاریخ شروع جنگ شهرها به آغاز جنگ تحمیلی بازمی‌گردد و رژیم بغداد، تجاوز خود به سرزمین ایران اسلامی را با "جنگ شهرها" آغاز کرد، اما تا زمانی که دشمن در این میدان یکه‌تاز بود و احساس می‌کرد که می‌تواند به هر جنایتی دست بزند و پاسخ متقابلی را دریافت نکند، سختی از جنگ شهرها به

از آن به‌عنوان جنگ شهرها یاد می‌شود، در طول هشت سال جنگ با شدت و حدتی فراوان دنبال می‌شد. دخالت‌نکردن مجامع حقوق بشری برای توقف این نوع حملات ضدبشری، سبب شد جمهوری اسلامی ایران با هدف بازدارندگی دشمن، از سال ۱۳۶۲ با محدودیت‌های بشردوستانه به اصل مقابله‌به‌مثل روی آورد، اما این راهبرد نیز نتوانست دشمن را از حمله به شهرها منصرف کند.

جنگ شهرها، راهبرد

دشمن علیه مردم

جنگ شهرها به‌منظور ایجاد رعب و وحشت و در نتیجه فرسایش و تضعیف اراده نیروی مقابل و در نهایت تحمیل اراده خود بر او تحقق می‌یابد؛ بنابراین ریشه و مبنای روانی یعنی ترس و احساس ناتوانی دارد. به همین جهت، آن را

نوعی جنگ روانی و درواقع بدترین نوع آن که همراه با خسارات و ضایعات شدید می‌باشد، دانسته‌اند. عمده اهداف جنگ روانی را می‌توان شامل این موارد دانست که ازطریق جنگ شهرها قابل اکتساب است:

۱. تضعیف روحیه نیروهای نظامی و مردم طرف مقابل ازطریق ایجاد ترس و ارباب؛
۲. وادار کردن دشمن (طرف مقابل) به تسلیم به‌عنوان تنها راه پایان جنگ؛
۳. کوتاه کردن زمان جنگ؛

بنابر اسناد موجود، ۲۵ شهریور ۱۳۵۸ اولین تنش مرزی در منطقه دزفول با تیراندازی نیروهای ارتش بعث عراق در فکه به‌طرف نیروهای ایران رخ داد. در مجموع در طول یک‌سال و نیم قبل از آغاز رسمی جنگ در ۳۱ شهریور، ۲۷ مورد تحرک و تعرض زمینی و تجاوز هوایی در منطقه دزفول ثبت شد.

به گونه‌ای جلوه دادند که در بهترین حالت دو کشور در یک عمل متقابل یکدیگر را مورد حمله قرار داده‌اند. کاربرد عبارت "جنگ شهرها" توسط رسانه‌های استکباری و اروپایی از آخرین ماه ۱۳۶۳ دقیقاً از این ناحیه صورت می‌گرفت. برای این کشورها شروع جنگ شهرها (war of cities) به اسفند ۱۳۶۳ بازمی‌گردد و در همه گزارش‌های خود از این زمان به عنوان اولین دوره جنگ شهرها نام

می‌برند و با این عمل، چهار سال و نیم حمله و کشتار غیرنظامیان ایرانی را نادیده می‌گیرند. متأسفانه برخی نیز در داخل کشور بدون توجه با این موضوع هتفه‌مند، این عبارت را به کار می‌برند؛ در حالی که قطعاً قصد و نیت نویسندگان و گویندگان ایرانی از جنگ شهرها با آنچه آنها دنبال می‌کنند، کاملاً متفاوت است.

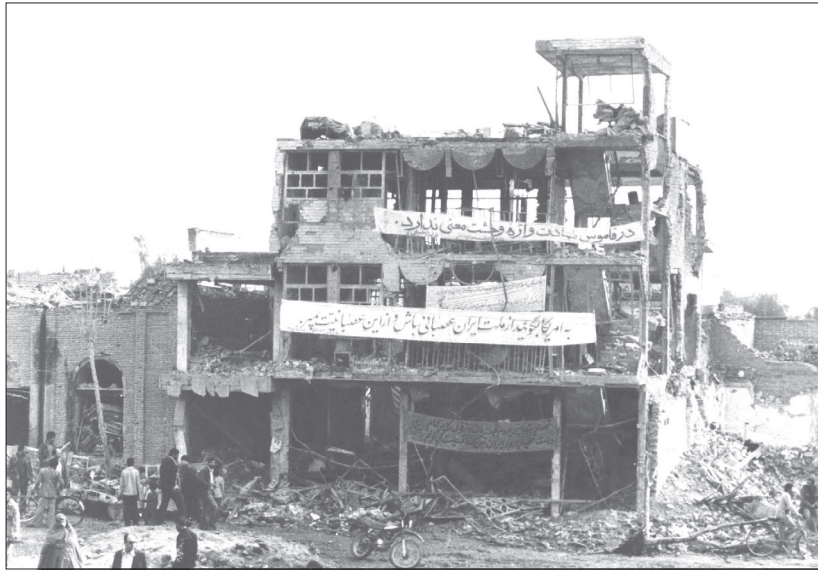
در مجموع، براساس حقوق بین‌الملل، اقدامات غیرانسانی رژیم بعثی عراق در آن سال‌ها می‌بایستی بی‌درنگ در سال ۱۳۵۹ توسط شورای امنیت سازمان ملل پیگیری و صدام به عنوان نقض‌کننده صلح بین‌الملل تنبیه می‌شد، اما حتی پس از صدور قطعنامه ۵۹۸ و اعلام خاویز پرز دکوئیار دبیرکل وقت سازمان ملل، مبنی بر متجاوز بودن دولت عراق، پرونده این تجاوز عملاً تا سقوط صدام و دستگیری و محاکمه و اعدام وی مسکوت ماند.

میان نیامده بود و اساساً واژه جنگ شهرها در هیچ مورد به کار گرفته نمی‌شد. به عبارت بهتر، تا زمانی که رژیم بغداد به طور یک‌طرفه جنگ شهرها را ادامه می‌داد، جنگ شهرها موضوعیت نداشت. اما به محض آنکه جمهوری اسلامی ایران (در سال ۱۳۶۳) وارد عمل شد و پس از هشدار پیاپی به شرارت‌های دشمن پاسخ گفت، ناگهان در همه‌جا سخن از "جنگ شهرها" به میان آمد.^{۱۱}

ایران همواره خواستار اقدام بین‌المللی برای توقف حمله به مناطق مسکونی بود و در همه مراحل جنگ شهرها، بارها در مجامع بین‌المللی و همچنین در مراسم نماز جمعه تهران اعلام کرد که از حمله به شهرهای عراق به عنوان عمل متقابل اکراه دارد و از هرگونه تلاشی برای اجرای توافق ۱۲ ژوئن حمایت می‌کند و در صورت خودداری عراق از انجام آن، از اقدام متقابل خودداری خواهد کرد. البته عراق برای پایان دادن به جنگ شهرها، شروطی را مطرح می‌کرد که بسیار نامربوط و متزلزل بودند و راه ازسرگیری آن را برای خود باز می‌گذاشت. در شرایط پیشنهادی عراق برای پایان دادن به حمله‌ها، موضوع بمباران شهرها به همه جنگ مرتبط شده بود و هیچ تمایزی بین این گونه اعمال غیرقانونی و غیرانسانی با اقدام دفاع مشروع در جبهه‌های نبرد مشاهده نمی‌شد و بارها درخواست عراق پایان دادن به کل جنگ و نه فقط آتش‌بس در جنگ شهرها بود.

با این همه، هیچ‌گاه مجامع مدعی حقوق بشر ارتش عراق را به دلیل حمله به شهرها و کشتار دسته‌جمعی مردم بی‌گناه مجرم نشناختند و حتی یک بیانیه نیز علیه او صادر نکردند؛ بلکه با تحریف حقایق، شرایط را

ارتش عراق پس از عملیات فتح‌المبین علاوه بر تداوم حملات هوایی خود به این شهر، آن را با موشک‌های نقطه‌زن اسکاد-بی همچنان مورد هدف قرار می‌داد و تا پایان جنگ، جایگاه اول را به دزفول اختصاص داده بود و در بیانیه‌های ارتش بعث عراق در هنگام تهدیدها و هشدارها این شهر در ردیف "الف" قرار داشت.



ویرانی یک ساختمان مسکونی بر اثر حملات موشکی ارتش بعث عراق به دزفول در جنگ شهرها.

دزفول در جنگ شهرها

ایران و با توجه به مشخص بودن آغاز و فرجام هر مقطع، آن را به پنج دوره تقسیم کرده‌اند که دزفول ضمن اینکه در تمام مقاطع، در لیست اکثر حملات مختلف دشمن به سایر شهرهای ایران قرار دارد، از نظر تعداد حملات خصوصاً حملات موشکی و هوایی از برجستگی خاصی برخوردار است.

شایان ذکر است به دلیل عدم تمرکز و هماهنگی در مراکز ثبت حملات موشکی و هوایی به شهر دزفول و گاه اشکال در تشخیص نوع حمله و سلاح کاربردی دشمن در حمله به مناطق مسکونی یا پی‌درپی و هم‌زمان بودن حملات، در ثبت تعداد حملات تفاوت‌های فاحشی صورت گرفته است. اما با این همه تلاش شده است براساس اطلاعات موجود و با استفاده از اطلاعات برخی از مراکز معتبر از جمله اطلاعات ستاد مشترک ارتش جمهوری اسلامی بهره جوید.

رژیم بعث عراق در طول جنگ از سه نوع موشک بالستیک فراگ ۷، اسکاد-بی و الحسین علیه شهرها استفاده

شهر مقاوم دزفول در طول جنگ شهرها همواره در صدر حملات وحشیانه دشمن قرار داشت و اگرچه در روزهای آغازین جنگ، بسیاری از کارشناسان و تحلیل‌گران سیاسی و نظامی و پندار عموم ملت ایران بر این بود که آن را نوعی اجبار مردم به تخلیه شهر و آماده‌شدن برای ورود ارتش عراق می‌دانستند، با دورشدن ارتش عراق از دروازه‌های شهر در عملیات پیروزمند فتح‌المبین در فروردین ۱۳۶۱ نه تنها از شدت حملات تا پایان جنگ به این شهر کم نشد، بلکه ارتش عراق علاوه بر تداوم حملات هوایی خود به این شهر، آن را با موشک‌های نقطه‌زن اسکاد-بی همچنان مورد هدف قرار می‌داد و هرگز در صدرنشینی دزفول در جنگ شهرها تغییری نداد و تا پایان جنگ، جایگاه اول را به دزفول اختصاص داده بود، به‌طوری‌که در این شهر بیانیه‌های ارتش بعث عراق در هنگام تهدیدها و هشدارها در ردیف "الف" قرار داشت.

براساس تقسیم‌بندی حملات دشمن به شهرهای

یکی از راهبردهای اصلی رژیم بعثی عراق مطرح شد. جنگ شهرها بسته به شرایط خاص سیاسی نظامی و به لحاظ توقف و ضعف و شدت هایش به مراحل مختلفی تقسیم شده است که به اعتقاد نگارنده می توان آن را به پنج مقطع تقسیم کرد:

مقطع اول که طولانی ترین مقطع آن نیز می باشد، از شروع جنگ تا ۲۲ خرداد ۱۳۶۳ اتفاق افتاد و بیشترین تلفات جانی و مالی را بر دزفول تحمیل کرد؛

مقطع دوم از ۱۴ بهمن ۱۳۶۳ تا ۱۸ فروردین ۱۳۶۴؛ مقطع سوم از ۴ خرداد ۱۳۶۴ تا ۹ تیر ۱۳۶۴؛ مقطع چهارم از ۲۰ مرداد ۱۳۶۵ تا ۲۸ بهمن ۱۳۶۵؛ و مقطع پایانی جنگ شهرها از ۱۹ مرداد ۱۳۶۶ تا ۳۱ فروردین ۱۳۶۷.

در همه این مقاطع، هم آغازکننده و هم پایان دهنده آن، رژیم بعث عراق بود و هرگز مجامع بین المللی نتوانستند کمترین تأثیر را در جلوگیری و ممانعت از رژیم عراق، چه در آغازکردن آن و چه در پایان دادن آن داشته باشند. هرچند نباید عملیات مقابله به مثبته جمهوری اسلامی ایران را با هدف بازدارندگی دشمن از حمله به شهرها نادیده گرفت که در این موضوع، بی شک یگان موشکی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و تلاش های خالصانه نیروی هوافضای سپاه به خصوص اقدامات سردار رشید اسلام شهید حسن طهرانی مقدم سهم بسزایی داشته است.

مقطع اول جنگ شهرها

(از ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ تا ۲۲ خرداد ۱۳۶۳)

اولین مقطع جنگ شهرها که طولانی ترین مقاطع از این نوع جنگ ضدبشری علیه غیرنظامیان محسوب می شود، حدود ۴۵ ماه به درازا کشید. این مقطع را که

کرد، موشک های بالستیک موشک هایی اند که از روی زمین به سمت اهداف زمینی پرتاب می شوند و سکوی پرتاب ثابت یا متحرک دارند. این نوع موشک ها ابتدا با قدرت موتور تا ارتفاع زیادی اوج گرفته، پس از خاموش شدن موتور، با استفاده از نیروی جاذبه به سمت هدف فرود می آیند. تغییر و تصحیح مسیر این موشک ها در مرحله اوج و قبل از خاموش شدن موتور امکان پذیر است. امروزه برخی از موشک های بالستیک با برد بلند از جو خارج شده، پس از طی مسافتی مجدداً به زمین بازمی گردند.

رژیم عراق هر دو موشک فراگ ۷ و اسکاد بی را برای اولین بار بر سر مردم دزفول فرود آورد؛ اولی در ۱۶ مهر ۱۳۵۹ با پرتاب ۵ فروند و دومی در ۴ آبان ۱۳۶۱ با پرتاب یک فروند. موشک های الحسین که نوع بهینه شده ای از موشک های اسکاد بی در افزایش بردند، برای شهرهایی با مسافت بسیار دور مثل تهران، اصفهان و شیراز مورد استفاده ارتش عراق قرار می گرفتند.

به دلیل قرارگرفتن عراق در کشورهای بلوک شرق، سیستم موشکی ارتش این کشور به طور کامل به شوروی سابق وابسته بود و همه موشک های یادشده از آن کشور تأمین می شد؛ هرچند به لحاظ دشمنی غرب با نظام اسلامی، کشورهای غربی و عضو ناتو، امریکا، انگلیس، فرانسه، ایتالیا، هلند و... نیز در تجهیز و آموزش ارتش عراق سهم بسزایی داشتند که تجهیز ارتش بعث عراق به سلاح های میکروبی و شیمیایی یکی از نمونه های آن است.

لفظ جنگ شهرها از ۱۳ اسفند ۱۳۶۳ با حمله هوایی به شهرهای اهواز و بوشهر روی تلکس های خبری جهان برده شد و از آن پس در ادبیات جنگ تحمیلی جایگاهی برای خود باز کرد، اما از اولین روز آغاز جنگ با حمله توپخانه ای به شهرهای مختلف از جمله دزفول به عنوان

جنگی از خود نشان ندادند، بلکه تلاش‌ها و استمدادهای ایران در این باره را نیز بی‌نتیجه گذاشتند. اعتراض و شکایت شهید رجایی نخست‌وزیر وقت ایران، نیز در اجلاس عمومی سازمان ملل راه به جایی نبرد و دشمن را به تداوم راهبرد جنگ شهرها مصمم‌تر کرد. با این حال، خواست عمومی مردم دزفول در سومین حمله موشکی به این شهر در ۴ آبان ۱۳۵۹ مبنی بر عملیات مقابله به مثلاً، با مخالفت صریح حضرت امام^(ع) و رئیس‌جمهور بنی‌صدر، روبه‌رو شد و جمهوری اسلامی با وجود مشاهده مکرر حملات وحشیانه دشمن به شهرهایش تا خرداد ۱۳۶۳ از خود خویشستن‌داری نشان داد.

حضور پررنگ فرماندهان و مسئولان درجه یک نظام و نمایندگان حضرت امام برای تسلی خاطر مردم رنج‌دیده دزفول از جمله مقام معظم رهبری و هاشمی رفسنجانی به‌عنوان نمایندگان حضرت امام^(ع)، مرحوم آیت‌الله حسینعلی منتظری قائم‌مقام وقت رهبری، ابوالحسن بنی‌صدر رئیس‌جمهور، شهید محمدعلی رجایی نخست‌وزیر، شهید دکتر بهشتی رئیس‌قوه قضاییه و... در این مقطع انجام پذیرفت. همچنین بیشترین سطح تردد هیئت‌های صلح و سازمان ملل به دزفول در همین مقطع بود. از طرف دیگر، به دلیل شدت و حجم گسترده حملات دشمن در این مقطع، بیشترین خسارت به آثار تاریخی و قدیمی شهر وارد شد و همچنین حمله به محلات قدیمی که از استحکام کمتری برخوردار بودند، خسارات بیشتری به بار آورد. اگرچه این حملات سبب برانگیخته شدن خشم ملت و مسئولان جمهوری اسلامی شد و اعتراضاتی نیز به سازمان ملل از جانب مردم و دولت اسلامی انعکاس یافت، هرگز به اعلان توبیخ یا ارسال اعتراضی به رژیم بعث نینجامید.

با تجاوز هواپیماهای جنگی عراق در ظهر ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ به حریم هوایی جمهوری اسلامی و شکست دیوار صوتی با هدف ایجاد رعب و وحشت در بین مردم ضمن بمباران پایگاه هوایی دزفول شروع شد و در ۲۲ خرداد ۱۳۶۳ براساس تصمیم ارتش عراق پایان یافت، باید مقطع خویشستن‌داری جمهوری اسلامی نامید. جمهوری اسلامی تقریباً تا پایانی‌ترین روزهای اتمام این مقطع، از عملیات مقابله به مثلاً اجتناب کرد. شهرهای مورد هدف دشمن در این مقطع از تعداد کمتری نسبت به دیگر مقاطع برخوردار بود و عموماً شهرهای مورد هدف از بین شهرهای نزدیک به مناطق عملیاتی انتخاب می‌شدند. شروع جنگ شهرها در این مقطع با شکست دیوار صوتی شهرهای دزفول و اهواز در خوزستان همراه بود و در ادامه دشمن از انواع توپ‌های دوربرد و بمب‌افکن‌های روسی از جمله هواپیماهای سوخو، توپولف و میگ استفاده کرد و سرانجام با کاربرد موشک‌های فراگ-۷ و در ادامه موشک‌های اسکاد بی برای شدت‌بخشیدن به حملات غیرانسانی خود بهره جست.

دزفول برای اولین بار در ۵ مهر مورد حملات توپخانه‌ای، در ۷ مهر مورد حملات هوایی و در ۱۶ مهر ۱۳۵۹ مورد هجوم حملات موشکی قرار گرفت و در این مقطع بیشترین تلفات جانی و مالی را هم نسبت به دیگر شهرها و هم نسبت به دیگر مقاطع متحمل شد. در این مقطع کشور برای اولین بار پس از پیروزی انقلاب اسلامی با شهادت‌های دسته‌جمعی و خانوادگی روبه‌رو و وارد چالشی مهم و خطرناک شد که می‌توانست به‌خصوص در داخل کشور تنگناهای سیاسی را سبب شود. با وجود انعکاس خبری این موضوع در خارج از مرزها، مجامع حقوق بشری نه‌تنها عکس‌العملی در برابر این جنایات

تداوم زندگی در شهر به عنوان یکی از پایه‌های اساسی در مقاومت مردم در مقابل دشمن مطرح بود که هم مردم و هم مسئولان تلاش‌های جدی و خستگی‌ناپذیری در این مسیر از خود نشان دادند. حضور شهید محمدعلی رجایی نخست‌وزیر، به همراه وزیران کابینه‌اش در ۲۰ مهر ۱۳۵۹ چهار روز بعد از اولین حمله موشکی به دزفول، از مهم‌ترین دیدارهای مسئولان مملکتی به حساب می‌آمد که در روزهای بعد تأثیر مستقیمی بر بازسازی شهر گذاشت.

هرچند همه دولت‌های نظام اسلامی به نوبه خود در کمک به بازسازی شهر و روحیه مردم تلاش‌های زیادی کردند، شهید رجایی با حضور در دزفول و مشاهده مقاومت توأم با مظلومیت مردم و حتی انعکاس آن در سازمان ملل، کمک‌های شایانی هم از نظر حجم و هم از نظر طول مدت، در بازسازی دزفول به ثبت رساند که خاطره آن در ضمیر

مردم و مسئولان این شهر به یادگار مانده است.

سومین حمله موشکی دشمن به دزفول در ۴ آبان ۱۳۵۹ که با شلیک ۵ فروند موشک فراگ ۷ صورت گرفت و به شهادت ۱۱۵ نفر، مجروحیت ۴۵۰ نفر و انهدام بیش از ۱۰۰ منزل مسکونی و ساختمان اداری و مذهبی انجامید، بار دیگر دزفول را در صدر اخبار ایران و جهان قرار داد. در بین شهدا، همه خانواده عبده خوشروانی قرار داشتند که شهادت آنها در شواهد منزلشان صورت گرفت و این فاجعه، ایمن بودن شواهدون‌ها را در مقابل

غلامحسین بهادری از حادثه‌دیدگان اولین موشک اصابت‌شده به دزفول (۱۶ مهر ۱۳۵۹) در محله چولیان می‌گوید:

«من و پسر من در عالم خواب بودیم که موشک زد. من بیهوش شدم. در منزل مشهدی سردار (همسایه) به هوش آمدم. دیدم خانم‌ها دورم گریه می‌کنند. تمام بدنم با شیشه‌های منزل مجروح و زخمی شده بود. مرا به شواهدون بردند و بعد به بیمارستان افشار منتقل کردند. ترکش‌ها به مغز سرم وارد شده بود؛ به خاطر همین مرا به تهران منتقل کردند. دست چپم از کار افتاد. سی روز در بیمارستان امام خمینی^(۹) بستری شدم و سپس مرخص شدم. تا پانزده روز به قم رفتم و بعد برگشتم به بیمارستان مصطفی خمینی؛ مجروحین جنگ را آنجا جا می‌دادند. حجت‌الاسلام هادی خامنه‌ای از من دیدن کرد. مرا به دیدار رهبر بردند. در پرونده‌ام نوشتند "بی‌سواد و مظلوم". سرم را عمل جراحی کردند. دکترها می‌گفتند نباید در دزفول باشی، باید در محل آرامی زندگی کنی. حدود ۵۰ ترکش در مغزم وجود دارد. چند عمل جراحی کرده‌ام، ولی فایده‌ای نکرده است. برگشتم به دزفول بعد از ده ماه. پسر من موج انفجار گرفته بود؛ کسی را نمی‌شناخت. محله چولیان ۲۱ شهید داده است. مژگان و امید و آرزو و بهادر فرزندان پسر برادرم، همه شهید شدند. الآن ۳۱ سال است هنوز سردرد دارم.»^{۱۲}

کاربرد مناسب زیرزمین‌های گود بومی که در لهجه دزفولی به آن شواهدون می‌گویند، در مقابل حملات موشکی سبب شد که از صبح ۱۶ مهرماه نهضت "شواهدون‌سازی" در منازل و ادارات دزفول آغاز شود. این حرکت مورد حمایت و پشتیبانی دولت مکتبی شهید رجایی نیز قرار گرفت.

بازسازی و ترمیم مناطق موشک‌خورده برای امکان

لفظ جنگ شهرها از ۱۳ اسفند ۱۳۶۳ با حمله هوایی به شهرهای اهواز و بوشهر روی تلکس‌های خبری جهان برده شد و از آن پس در ادبیات جنگ تحمیلی جایگاه پیدا کرد.

موشک‌های روسی مورد تردید قرار داد. این شعار خودداری کنند، متوسل شدن فرماندهان و در ۴ آبان ۱۳۵۹ مردم دزفول با سردادن شعار "بنی‌صدر، بنی‌صدر، موشک جواب موشک" در هنگام بازدید رئیس‌جمهور از مناطق مسکونی موشک‌خورده، رسماً از دولت جمهوری اسلامی تقاضای اجرای عملیات مقابله‌به‌مثل کردند.

این درخواست که بر اثر شدت حملات ناجوانمردانه موشکی و تکرار صحنه‌های فجیع شهادت کودکان و زنان در زیر خروارها خاک و آجر و آتش و تکه‌تکه شدن اجساد مردم بی‌دفاع دزفول از یک طرف و تهدیدات گستاخانه و مکرر عوامل رژیم بعث عراق از طریق رادیو دولتی عراق به همراه پخش مکرر صحنه‌های جشن و پایکوبی سربازانش در تلویزیون و ابراز سخنان تضعیف‌کننده صدام و عواملش از طرف دیگر صورت می‌گرفت، فشار سنگین و مضاعف روحی و روانی را بر مردم مظلوم و بی‌گناه دزفول تحمیل می‌کرد. مردم مصیبت‌دیده دزفول، در هنگام استقبال از مسئولان کشور که برای بازدید از محله‌های موشک‌خورده به این شهر می‌آمدند، از آنها می‌خواستند که در جواب حملات موشکی دشمن، مقابله‌به‌مثل کنند. این شعار که در بین مردم و مسئولان شهری بازتاب‌های مختلفی داشت، در محافل مختلف فرهنگی اجتماعی خصوصاً تجمع‌های محله‌ای و خانوادگی، موافقین و مخالفینی را پدید آورد. از نگاه دیگر، اعتقاد به ناتوانی جمهوری اسلامی ایران در تحقق این شعار به دلیل محرومیت کشور از تأمین موشک‌های دوربرد، بعدها بسیاری را متقاعد کرد که اصراری بر این شعار نداشته باشند.

هرچند تنها عاملی که توانست مردم دزفول را قانع کند که در حملات مجدد موشکی به شهر، از سردادن

این شعار خودداری کنند، متوسل شدن فرماندهان و مسئولان فرهنگی و مذهبی به نظریه اسلامی و خلاف شرع دانستن آن از طرف حضرت امام بود. ولی گذشته از درست یا نادرست بودن این شعار، خوشبختانه همین موضوع سبب پدید آمدن صنعت موشکی در کشور شد؛ چیزی که به همت و تلاش سردار شهید حسن تهرانی‌مقدم و دیگر پاسداران انقلاب اسلامی در نیروی هوایی سپاه شکل گرفت.

به دلیل انبوه شلیک گلوله به دزفول در ۳۰ آذر ۱۳۵۹، این شهر یکی از سخت‌ترین روزهای خود را در زیر باران آتش تجربه کرد. در این روز بیش از یک‌صد گلوله توپ از توپخانه دوربرد دشمن به جای‌جای شهر اصابت کرد و روز خونینی را برای دزفول رقم زد.

راهاندازی رادیو دزفول در ۱۵ آبان ۱۳۵۹، از کمک‌های شایانی بود که دولت جمهوری اسلامی ایران به مقاومت این شهر کرد که بعدها خود به‌عنوان یکی از عناصر مقاومت اسطوره‌های مردم این شهر مطرح شد. این مرکز علاوه بر حفظ و گسترش روحیه انقلابی مردم در مقابل تبلیغات روانی دشمن، توانست در اطلاع‌رسانی به مردم لحظاتی قبل از اصابت موشک به شهر مؤثر باشد.

یکی از صحنه‌های دردناک اما غرورانگیز مردم دزفول در جنگ شهرها، تشییع پیکر پاک رزمندگان جبهه‌ها در کنار خیل شهدای مردم در حملات هوایی و توپخانه‌ای دشمن بود. مردم بی‌آنکه چیزی به هم بگویند احساس می‌کردند در دو جبهه در حال مقاومت و نبرد با دشمن‌اند.

برای دفاع از شهر در مقابل تجاوز و تسخیر، چه نیروهای نظامی و چه مردم عادی، طرح‌های زیادی به مسئولان می‌دادند که البته در هیچ‌یک از آنها اثری از

سازمان یافته علاوه بر مدیریت بحران و تأمین مایحتاج مردم به اشکال گوناگون و به خصوص با جذب کمک‌های مردمی و دولتی موفق شدند علاوه بر ساری و جاری کردن زندگی در شهر، با راه‌اندازی جریان فعال بازسازی، حضور مردم در شهر را عادی جلوه دهند؛ به‌طوری‌که هر تازه‌واردی را به حیرت واداشتند. این حضور، تأمین‌کننده مایحتاج یگان‌های نظامی مستقر در اطراف دزفول و تقویت‌بخش روحیه سلحشوری و پایداری آنان نیز می‌شد.

دزفول برای اولین بار در ۵ مهر ۱۳۵۹ مورد حملات توپخانه‌ای، در ۷ مهر مورد حملات هوایی و در ۱۶ مهر مورد هجوم حملات موشکی قرار گرفت و در این مقطع بیشترین تلفات جانی و مالی را نسبت به سایر شهرها و نسبت به دیگر مقاطع متحمل شد.

اگرچه موشک‌باران و بمباران شهر هر بار آب و برق شهر را قطع و مردم را دچار مشکلاتی می‌کرد، کارکنان سازمان آب و برق خیلی سریع اقدام به بازسازی تجهیزات آسیب‌دیده کرده، تلاش می‌کردند آب و برق را به شهر برگردانند. با این حال، برخی از حملات هوایی دشمن در شب صورت

می‌گرفت و روشنایی شهر سبب اطمینان و دید بهتر خلبانان دشمن می‌شد. بنابراین، به لحاظ ایمنی در برابر حملات هوایی دشمن، دزفول در ماه‌های آغازین، شب‌ها خود را از نعمت برق بی‌بهره می‌کرد. این تصمیم را مسئولان شهر برای حفظ جان شهروندان گرفته بودند و مردم نیز نهایت همکاری را در خاموش ماندن شهر در شب‌ها می‌کردند، ولی با این حال تاریک ماندن شهر در شب‌ها، فشار مضاعفی را تحمیل می‌کرد. مردم برای تأمین روشنایی داخل منازل و کارگاه‌ها مجبور بودند

تخلیه شهر نبود. انهدام پل نادری (کرخه)، سنگربندی خیابان‌ها، مستقرشدن در پشت‌بام‌ها، انفجار پل‌های ورودی شهر و در نهایت انهدام سد دز برای رهاکردن آب پشت سد زیر پای متجاوزان از جمله این طرح‌ها بود.

هفتم دی ۱۳۵۹ یکی از شادترین و خاطره‌انگیزترین روزها برای مردم داغ‌دیده دزفول بود. در این روز حدود ۷۰۰ نفر از خانواده‌های معظم شهدای دزفول به همراه عده‌ای از مردم شهرهای جنگ‌زده خوزستان به حضور حضرت امام خمینی^(ع) در جماران شرفیاب شدند. در این دیدار، حضرت امام از مردم مصیبت‌دیده و خانواده شهدا تجلیل کرد.

علاوه بر تشدید حملات توپخانه‌ای دشمن به دزفول در دی و بهمن ۱۳۵۹، در فاصله روزهای ۱۵ تا ۱۹ اسفند نیز دزفول ۴ بار هدف موشک‌های دوربرد ارتش عراق قرار گرفت که در موشک‌باران ۱۹ اسفند یکی از نادرترین فجایع جنگ تحمیلی اتفاق افتاد. در این حادثه ۱۳ تن از نوجوانان بسیج مسجد نجفیه درحالی‌که در خواب بودند در مسجد به شهادت رسیدند. پارک خودرو حمل کپسول‌های گاز شهری در جلوی پایگاه بسیج مسجد برای ایمن‌ماندن از دستبرد سارقان، آتش‌گرفتن خودرو و انفجار کپسول‌های گاز یکی پس از دیگری بر اثر اصابت موشک به آنها، به فاجعه شدت بخشید و سبب پرتاب ترکش و خفگی آسیب‌دیدگان نیز شد. خطر نزدیک‌شدن به مسجد برای امداد رسانی به فاجعه‌دیدگان، به دلیل پرتاب شدن کپسول‌های گاز به اطراف در کار امداد رسانی اخلال ایجاد کرد و سبب شهادت افراد بیشتری شد. در مقابل حملات پرشتاب و مرگ‌آفرین دشمن به دزفول، مردم و مسئولان این شهر در حرکتی هماهنگ و



ویرانی‌های انفجار کپسول‌های گاز مجاور مسجد پس از حملات موشکی ارتش بعثی عراق به دزفول

از چراغ‌های والور، فانوس و موتور برق استفاده کنند. بسیاری از مردم دزفول به وجود می‌آوردند که چنین سرنوشتی در روزهای آینده پیش روی دزفول نیز خواهد بود. تهدیدات رادیو عراق در جنگی روانی علیه مردم دزفول و ادعای صدام مبنی بر تصرف دزفول، زمینه‌های القای آن ترس و وحشت را نیز بیشتر فراهم می‌آورد.

حضرت آیت‌الله قاضی به‌عنوان محور مقاومت مردمی ضمن تشویق مردم به پشتیبانی از رزمندگان اسلام تلاش کرد با ماندن در شهر، الگویی از مقاومت و پایداری در مقابل ارتش بعث عراق را نشان دهد.

مقام معظم رهبری در این باره فرموده‌اند: «پل نادری دالان و دروازه ورود عراقی‌ها به خوزستان بود؛ یعنی هدف اینها این بود. اصلاً آمده بودند دشت عباس و این منطقه را پر کرده بودند برای اینکه بتوانند از این پل یعنی از کرخه عبور کنند و بیایند طرف دزفول. اگر می‌آمدند دزفول، تمام مقطع ورودی خوزستان گرفته می‌شد. اینکه مرحوم قاضی در دزفول ماند و موجب شد که مردم در دزفول بمانند و با این همه موشکی که

در این ایام، هم به لحاظ استفاده از خنکای زیرزمین و هم برای تأمین امنیت جانی در برابر حملات وحشیانه دشمن، بیشتر اوقات شب در شوا دون‌ها می‌گذشت. بعدها وقتی از مردم خواسته شد که اصول ایمنی و خاموشی را به‌منظور جلوگیری از هرگونه سوءاستفاده دشمن رعایت کنند، روشنایی برق به خانه‌ها برگشت.

با تهدید لحظه‌به‌لحظه خرمشهر و آبادان در حجم وسیع جنگ‌افزارهای دشمن و سپس با فشار سنگین نیروهای پیاده رژیم بعث برای تصرف خرمشهر و آبادان در مهر ۱۳۵۹، مردم این دو شهر با وسایل نقلیه مختلف و با حمل حداقل امکانات زندگی، شتابزده از شهر خارج شدند و بعضاً با عبور از خیابان‌های دزفول صحنه‌های ترس و وحشت خود را از میدان‌های جنگ در ذهن مردم این شهر می‌کاشتند. آنها با عبور از شهر به مقصد شهرهای مرکزی و شمالی کشور برای درمان‌ماندن از آتش جنگ، این زمینه را در ذهن

و بیابان‌های اطراف شهر در هنگام حملات موشکی و توپخانه‌ای، از راهکارهای مهم این راهبرد مردمی بود.

هم‌زمانی تشییع پیکر پاک شهدای حملات توپخانه‌ای دشمن در روزهای اول و پنجم آذرماه ۱۳۶۰ به دزفول با تشییع پیکر ۵۶ نفر از جوانان غیور دزفولی که در جریان عملیات پیروزمند فتح بستان (عملیات طریق‌القدس) در ۸ آذرماه به شهادت رسیده بودند، ضمن اینکه جلوه‌ای از مظلومیت این شهر شهیدپرور را به نمایش می‌گذاشت، صحنه‌ای غرورانگیز از وفاداری و پایداری مردم و رزمندگان این شهر را فراروی مردم جهان قرار داد.

حضرت امام در ۵ اردیبهشت ۱۳۶۲ ضمن تجلیل از مقاومت مردم دزفول خطاب به مردم ایران فرمودند: «ملت ایران و دزفول عزیز مقاوم ایستاده است.» در ۲۰ خرداد حضرت آیت‌الله قاضی نماینده حضرت امام^(ع) و امام جمعه دزفول، با ارسال تلگرامی به محضر امام خمینی^(ع) ایستادگی مردم دزفول را یادآور شدند. در بخشی از این تلگرام آمده است: امام عزیز و امت شهادت‌طلب ایران، اینجانب از سوی مردم مظلوم و بی‌دفاع و درعین حال سترگ و سازش‌ناپذیر سخن می‌گویم که از آغاز جنگ تاکنون متجاوز از ۱۱۰ موشک مخوف روسی و بیش از یک‌هزار گلوله توپ دورزن از خدا بی‌خبران بغداد، صدها شهید گلگون‌کفن از آنان گرفته است. ما مردم دزفول که بارها و بارها حملات هوایی موشکی و دوربرد را تحمل کردیم، همچنان مصیرم تا ارتش اسلام با شدت هرچه سریع‌تر امان از صدامیان گرفته و فرصت تجدید قوا به غفلیان جنگ‌افروز ندهند. ما از دولت خدمتگزار خواهانیم که نسبت به تأمین ضرورت‌های زندگی آسیب‌دیدگان سریعاً اقدام نمایند.^{۱۴}

دزفول در فاصله خرداد تا مهر ۱۳۶۲ روزهای

به دزفول زدند، دزفول تخلیه نشود، راز آن اینجا است؛ چون اگر دزفول از سکنه خالی می‌شد، گرفتن آن آسان بود. مرحوم قاضی^(ع) با آن چشم نابینا، در آن شهر ماند و موجب شد که همه در آنجا بمانند و نیروهای مسلح و مرحوم ظهیرنژاد هم آنجا جلوی این پل را سد کرد؛ بعد از یک غفلت دشمن استفاده کرد، رفت آن طرف پل و سر پل را گرفت و دشمن را متوقف کرد.^{۱۳}

حضور پررنگ و روحیه‌بخش مسئولان کشوری و لشکری در اجتماعات مردمی و دعوت مردم این شهر به پایداری، در کنار سخنان قدرشناسانه حضرت امام از مردم دزفول در این مقطع از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بود و تأثیر مستقیمی در پایداری مردم دزفول داشت. حضور مسئولان درجه یک کشور از جمله بنی‌صدر، شهید محمدعلی رجایی، شهید دکتر بهشتی و همچنین آیت‌الله منتظری از آن جمله بود.

سال‌های ۱۳۶۰ و ۱۳۶۱ همانند سال ۱۳۵۹ سال‌هایی پر حادثه و پرفاجعه برای مردم دزفول بود. شدت حملات توپخانه‌ای در فاصله ماه‌های اردیبهشت تا تیر ۱۳۶۰ بیشتر از بقیه ماه‌های این سال بود. در این سال‌ها دزفول متحمل فجایع جدیدی شد که پیش از این در جنگ شهرها رخ نداده بود. اصابت گلوله توپ به مینی‌بوس حامل مسافر و شهادت دسته‌جمعی آنها و همچنین شهادت دسته‌جمعی ۲۳ نفر فقط از یک خانواده از جمله آنها بود. مردم با تبعیت از حضرت آیت‌الله قاضی امام جمعه و نماینده حضرت امام، باوجود شهادت‌ها و مجروحیت‌های فراوان برای دفاع از کیان اسلامی و تقویت روحیه رزمندگان اسلام تصمیم گرفتند در شهر بمانند و دشمن را در رسیدن به اهداف نظامی و جنگ روانی‌اش ناکام گذارند. استفاده از زیرزمین‌های محلی و مهاجرت‌های موقت به روستاها



حمله موشکی ارتش بعث عراق به مسجد جامع شهر دزفول

۱۳۶۲ بود که ابعادی جهانی به جنگ شهرها بخشید. این مسجد که از آثار باستانی دوره ساسانیان و از یادگارهای تاریخی سده هفتم است، یک شبستان، ۵۱ ستون و دو مناره دارد. قسمت‌های میانی دیوار شمالی و نمای خارجی در بزرگ مسجد به وسیله موشک‌های رژیم بعث عراق ویران شد. به دنبال آن در ۱۲ آبان ۱۳۶۴ هیئت نمایندگان سازمان یونسکو به سرپرستی پروفیسور لومو که به دعوت دولت جمهوری اسلامی ایران و به منظور دیدار از خسارت‌های وارد شده به آثار تاریخی و میراث فرهنگی بر اثر تجاوز وحشیانه مزدوران بعثی صهیونیستی عراق به ایران آمده بودند، در ادامه بازدیدهای خود از مناطق تاریخی دیدن کردند.

حادثه تخریب بخش‌هایی از مسجد جامع، در کنار حضور شهید محمدعلی رجایی در سازمان ملل و بیان جلوه‌هایی از مظلومیت مردم دزفول در حملات موشکی رژیم بعث عراق به این شهر، دو موضوع پرمخاطبی بود که هم دزفول را در صدر اخبار مربوط به جنگ قرار داد

آرام‌تری پشت سر نهاد و زندگی سرعت و شتاب بیشتری در شهر به خود گرفت. طولانی‌تر شدن این آرامش نسبی سبب شد که اردوگاه‌های موقت جنگی کم‌کم خالی از سکنه شده و بسیاری از جنگ‌زدگان به شهر بازگردند که ناگهان در ۸ مهر، اصابت ۳ فروند موشک ۹ متری به شهر بار دیگر این آرامش نسبی را به هم ریخت.

در ۳۰ مهر ۱۳۶۲ بار دیگر دیوارهای دزفول با اصابت ۳ فروند موشک لرزید که نتیجه آن شهادت ۳۵ نفر و ویرانی ۶۰ واحد مسکونی و ۵۵ واحد تجاری بود. در همین روز آیت‌الله محمدرضا مهدوی کنی طی حکمی از سوی بنیان‌گذار جمهوری اسلامی حضرت امام خمینی، مأموریت یافت ستادی را برای کمک‌رسانی به مناطق بمباران‌شده تشکیل دهد و کمک‌های لازم برای مردم این مناطق از طریق این ستاد انجام گیرد.^{۱۵}

از دیگر حملات مهم دشمن به دزفول در این مقطع، حمله به مسجد جامع شهر در ۳۰ مهر

و هم ابعادی جهانی به آن بخشید.

در سال ۱۳۶۳ حملات موشکی عراق به شدت سال قبل ادامه یافت و برای زدن شهرها از موشک‌های اسکاد استفاده شد. در مقایسه با دیگر سال‌های دفاع مقدس، بیشترین تعداد موشک در یک سال و همچنین بیشترین تعداد موشک در هر مرحله نیز در این سال می‌باشد. ارتش عراق در این سال ۱۸ مرتبه اقدام به شلیک موشک کرد که شهرهای دزفول و مسجدسلیمان به ترتیب با ۳۳ فروند و ۱۷ فروند بیشترین حملات را متحمل شدند. آمار حملات موشکی در این سال نشان می‌دهد که بیشترین تعداد مجروح متعلق به دزفول (۶۰۶ نفر) و خرم‌آباد (۴۵۰ نفر) بوده است.

از مهم‌ترین رخداد‌های روزهای پایانی این مقطع در چارچوب جنگ شهرها، تصمیم جمهوری اسلامی به عملیات مقابله به مثلاً و عملی کردن آن پس از ۴۱ ماه خویشتن‌داری بود. این عملیات که سرانجام پس از ماه‌ها انتظار مردم دزفول عملی شد، به توقف موقت حملات علیه شهرهای ایران به خصوص دزفول انجامید.

مقطع دوم جنگ شهرها

از ۱۴ بهمن ۱۳۶۳ تا ۱۸ فروردین ۱۳۶۴

پس از آرامشی هشت‌ماهه بر فضای اجتماعی و روحی دزفول که دستاورد عملیات مقابله به مثلاً جمهوری اسلامی ایران علیه راهبرد ارتش بعث عراق در جنگ شهرها به حساب می‌آمد، در بهمن ۱۳۶۳ دشمن بعثی با راهبردی نامیدن جنگ شهرها برای به‌زاندن آوردن توان و روحیه نظامی مردم ایران، حملات موشکی هوایی و توپخانه‌ای خود را علیه شهرهای بی‌دفاع ایران از جمله دزفول از سر گرفت.

پس از میانجی‌گری سازمان ملل در تاریخ ۲۲ خرداد ۱۳۶۳ / ۱۲ ژوئن ۱۹۸۴ که براساس آن طرفین متعهد شدند حملات هوایی و توپخانه‌ای خود را به شهرها متوقف کنند، رژیم بعث عراق از اوایل بهمن همان سال تهدیدات خود را مبنی بر حمله مجدد به شهرهای ایران از سر گرفت و در تاریخ ۱۴ بهمن آن را عملی کرد. صدام طی سخنانی که از رادیو بغداد پخش شد، گفت: ما دو راه بیشتر نداریم؛ یا مصالحه کنیم یا اینکه برای حل مسئله جنگ شهرهای ایران را بزنیم.^{۱۶} در این مقطع، دزفول شاهد اعلان‌های قبلی از طرف دشمن بود که از طریق بخش فارسی رادیو عراق دریافت می‌شد. این اقدام که به نظر می‌رسد به تبعیت از جمهوری اسلامی ایران در عملیات مقابله به مثلاً در حمله به شهرهای عراق بود، تأثیرات خاص روانی خود را در پی داشت، اما سبب کاهش تعداد شهدا می‌شد.

نبود مرکزی برای ثبت تعداد انواع جنگ‌افزارهای دوربرد شلیک‌شده از طرف دشمن به دزفول بعضی از رزمندگان را بر آن داشت که خود شخصاً اقدام به این امر مهم کنند. تشخیص‌دادن موشک از بمب و شمارش زمان و محل اصابت گلوله‌های توپ از مشکلات این کار بود.

از برجستگی‌های این مقطع، افزایش حملات در تعداد موشک‌ها بود. از آغاز جنگ تا پایان آن بجز در این مقطع هرگز علیه دزفول با تعداد ۸ فروند به صورت هم‌زمان استفاده نشده بود که کاربرد یک‌باره آن به ضایعه بزرگی از جمله تکرار شهادت‌های دست‌جمعی مانند اوایل جنگ انجامید. در ۱۶ اسفند ۱۳۶۳ دشمن بعثی با پرتاب ۸ فروند موشک غول‌پیکر، مردم دزفول را به خاک و خون کشید. بر اثر این جنایت ضمن اینکه

می‌گوید: در تاریخ ۶۳/۱۲/۱۶ عراق خیلی تهدید می‌کرد و من به اتفاق هم‌رزمان حسین ابول گچ‌کوب، درب بسیج، ساعت دوازده تا دو نیمه شب در سنگر پست می‌دادیم. هوا هم خیلی سرد بود و چراغ نفتی هم در جلوی ما قرار داشت. همان موقع من پیچ رادیو را باز کردم؛ گوینده عراق داشت تهدید می‌کرد. خدا گواه است چندین بار می‌گفت (الف) دزفول، (ب) اهواز، (ج) مثلاً فلان شهر و مرتب تهدید می‌کرد. به حسین گفتم پاشو برویم بچه‌ها را از سالن مسجد بیدار کنیم که به شوادون بروند. ما که باید به نگهبانی خودمان ادامه بدهیم، حداقل بچه‌ها را بفرستیم داخل زیرزمین. حسین گفت: ای بابا! ولش کن؛ هرچه می‌خواهد تهدید کند، بکند. ولی من در حال برخاستن بودم که هشت موشک غول‌پیکر نقاط مختلف دزفول را درهم کوبید. من و حسین که در سنگر بودیم هفت تا هشت متر به طرف خیابان پرتاب شدیم. چراغ نفتی نیز آتش گرفت و سنگر را پر از شعله کرد. اسلحه‌های ما به یک طرف پرتاب شد. یک نگاهی به روبه‌روی مسجد انداختم؛ حدود ده متری مسجد شعله‌هایی زبانه کشید. اسلحه را از زمین برداشتم و به طرف دفتر بسیج دویدم. خوشبختانه چون هوا سرد بود، بچه‌ها به روی خود پتو کشیده بودند و زمانی که درب و پنجره‌های مسجد کنده شده و شیشه‌ها روی آنها ریخته بود آسیب جدی ندیده بودند و زخم‌ها همه سطحی بود. همه آمدیم بیرون. کامیونی که در کنار مسجد پارک کرده بود آتش گرفته و در حال سوختن بود. سریع به اتفاق بچه‌ها آن را خاموش کردیم. بعد نگاهم به خیابان استقلال در شمال مسجد افتاد که

۱۹ نفر شهید و ۶۶ نفر مجروح شدند، صدها باب منزل و مغازه ویران شد. باوجود وسعت خرابی‌های ایجادشده در هشت محله، به دلیل اعلان قبلی حمله توسط رژیم بعث، تعداد شهدا نسبت به دیگر حملات کمتر بود.

حاج عزیز بخیط قصاب از شاهدان این حمله موشکی می‌گوید: آن شبی که ۸ موشک زد به دزفول (۶۳/۱۲/۱۶) مردم سیل آسا کمک می‌کردند. من نمی‌دانستم کجا رزده؛ چون هشت نقطه را زده بود. کسی آمد و آب می‌خواست برد. گفتم کجا آب می‌بری؟

گفت: منزل ابوالقندی روبه‌روی مسجد پاسداران در کوچه همسایه ما بود؛ پسرانش در بسیج بودند. فوری به کمک و امداد آنها رفتم. دیدم پسرش عبدالرضا ابوالقندی بالاخواهیده بود و شهید شده بود و پدر، مادر و برادرش زنده در زیرزمین بودند؛ آنها را درآوردیم. پدرش روحیه عجیبی داشت؛ آنها ذکر الله اکبر می‌گفتند. تا حالا در

تمام عمرم پدر و مادری ندیدم که خانه خراب شوند، پسرشان زیر آوار باشد و تکبیر بگویند. این روحیه تا فردا صبح آن روز، در تشییع جنازه شهید ادامه داشت. اگر اینها را نگوئیم و ننویسیم فراموش خواهند شد. مثلاً اگر امروز شهرداری و بنیاد حفظ آثار بیایند محل منزل مشهدی حمزه در چولیان را که خالی و پارکینگ خودروها است بسازند و یادمان شهدا در آنجا ساخته شود، نسل جدید با فرهنگ مقاومت و مردان تاریخ‌ساز و زنان شیردل این سامان آشنا خواهند شد.^{۱۷}

عبدالحسین صاحب محمدی از دیگر شاهدان

در موشک‌باران ۱۹ اسفند ۱۳۵۹، ۱۳ تن از نوجوانان بسیج مسجد نجفیه در حالی که در خواب بودند، در مسجد به شهادت رسیدند. پارک خودرو حمل کپسول‌های گاز شهری جلوی پایگاه بسیج مسجد، آتش‌گرفتن خودرو و انفجار کپسول‌های گاز یکی پس از دیگری بر اثر اصابت موشک به آنها، به فاجعه شدت بخشید.

اندیمشک قرار دارد، در طول جنگ علاوه بر اجرای مأموریت‌های نظامی خود، در جریان جنگ شهرها کمک‌های فراوانی به مردم مظلوم دزفول کرد که کمک‌رسانی برای شناسایی محل اجساد و مجروحان احتمالی در زیر آوار توسط سگ‌های آموزش‌دیده این پایگاه در اولین لحظات موشک‌باران در نگاه مردم این شهر نمود چشمگیری داشت. خلبانان این پایگاه نقطه امید مردم دزفول برای اجرای عملیات علیه

دشمن در جنگ شهرها به حساب می‌آمدند و مردم دزفول از آنها انتظار داشتند که انتقام شهیدایشان را از ارتش بعث بگیرند. تقدیم لوح تقدیر از طرف حضرت امام به کارکنان و کادر پروازی این پایگاه در مقطع چهارم جنگ شهرها، نشان از اهمیت و نقش برجسته کادر آن دارد. این پایگاه همچنین به‌عنوان ستاد

جنگ در روزهای اول شاهد حضور شخصیت‌ها و فرماندهان زیادی از جمله شهید رجایی و بنی‌صدر بود.

مقطع سوم جنگ شهرها

از ۴ خرداد ۱۳۶۴ تا ۹ تیر ۱۳۶۴

در این مقطع که فقط ۳۵ روز به طول انجامید، دزفول از حمله موشک‌ها در امان بود و روزهای تقریباً آرامی را پشت سر نهاد.

جنگ شهرها که توقفی ۳۵ روزه را تجربه می‌کرد

دیدم موشک بر سر چهارراه افتاده و خرابی‌های وسیعی به وجود آورده است. سریع خودم را به آنجا رساندم. خانواده‌ای در حال خارج‌شدن از میان آوار بودند. تیرهای چراغ برق شکسته و کابل‌های برق روی زمین ریخته بود. در همین بین دختر بچه چهار، پنج ساله‌ای خود را از خانواده جدا کرد و چون پابرنه بود، پایش به سیم فشار قوی برق گرفت و درجا کاملاً سوخت و صدای وحشتناکی هم به گوش رسید. منظره بسیار وحشتناکی بود و این اتفاق در مقابل پدر و مادرش افتاد.^{۱۸}

یکی از حوادث تلخ این مقطع حمله به بیمارستان افشار، تنها بیمارستان شهر بود که خساراتی در پی داشت. رژیم بعث عراق پس از سال گذشته این دومین بار بود که به این بیمارستان حمله می‌کرد. مسئولان شهری برای تأمین کادر پزشکی و اقلام موردنیاز آن با مشکلاتی روبه‌رو بودند که برای حل آنها از مراجع مختلف استمداد کردند. این بیمارستان، هم پاسخ‌گوی حجم زیادی از مجروحان حملات موشکی بود و هم پاسخ‌گوی مجروحان جبهه‌های نزدیک به شهر.

از دیگر رخدادهای این مقطع تجلیل حضرت امام از خلبانان شجاع پایگاه چهارم شکاری دزفول بود که علاوه بر حضور مؤثر در عملیات هوایی علیه دشمن، تلاش می‌کردند با ضربه به سایت‌های موشکی دشمن پاسخ‌گوی خواست عمومی مردم دزفول باشند. پیش از این، حضرت آیت‌الله قاضی بارها مراتب تشکر و قدردانی خود را از پرسنل و خصوصاً خلبانان شجاع این پایگاه ابراز کرده بود.

پایگاه وحدتی یا چهارم شکاری ارتش جمهوری اسلامی ایران که در حومه غربی و ضلع ورودی

دزفول در طول جنگ ۱۷۶ بار به‌وسیله موشک، ۴۸۹ بار به‌وسیله بمب و راکت و ۲۵۰۰ بار به‌وسیله توپ مورد حمله قرار گرفت که از این رهگذر ۱۹ هزار و ۵۰۰ واحد مسکونی، اداری و آموزشی این شهر ویران شد.



تلاش مردم مقاوم دزفول برای بیرون آوردن وسایل زندگی از زیر آوار بمباران هوایی و حملات موشکی ارتش بعث عراق

در حالی وارد مقطع سوم خود شد که دشمن در روزهای پایانی فروردین ماه به دنبال بهانه‌ای برای ازسرگیری حمله به شهرهای ایران بود. پخش اخبار بی‌اساس از رسانه‌های عراقی مبنی بر نقض قرارداد ۲۸ مارس ۱۹۸۵/ ۸ فروردین ۱۳۶۴ توسط ایران با حمله توپخانه‌ای به شهرهای مندلی، ناحیه الشعیبه و غزانیه در ۱۹ و ۲۰ اردیبهشت، زمینه‌سازی برای ازسرگیری حملات یادشده محسوب می‌شد که با ترور نافر جام امیر کویت در ۴ خرداد ۱۳۶۴ و نسبت دادن آن به ایران تکمیل شد.

ساعاتی پس از حادثه ترور، رژیم بعث بدون ارائه هیچ سند و ادله‌ای مبنی بر دخالت ایران در این ترور، اعلام کرد که "حملات قدرتمندانه خود را علیه مراکز مزاحم و متجاوز در تهران" آغاز خواهد کرد.^{۱۹}

طبق پیش‌بینی‌های به‌عمل آمده، رژیم عراق در ۵ خرداد ۱۳۶۴ تهدیدات خود را عملی و با حملات هوایی خود به تهران، چند تن را شهید و مجروح کرد. با حمله مجدد هوایی رژیم عراق به شهرهای ایلام، گیلان غرب

و کرد و حمله موشکی به باختران و اسلام‌آباد غرب، عملاً مقطع سوم جنگ شهرها آغاز شد.

تشدید حملات دشمن به سد دز با راه‌اندازی جنگی روانی علیه مردم دزفول مبنی بر به‌زیرآب بردن این شهر، در کنار حمله به قطار مسافربری در ایستگاه هفت تپه از جدیدترین حملات ارتش عراق در چارچوب جنگ شهرها به حساب می‌آمد که نتوانست در اراده مردم دزفول خللی وارد کند. همچنین تشدید حملات به مراکز فرهنگی و مساجد این شهر که برخی از قدمتی چند هزار ساله برخوردار بودند و در زمره بناهای تاریخی به حساب می‌آمدند، از دیگر اقدامات ضدبشری ارتش بعث بود که خسارات جبران‌ناپذیری را به تاریخ کشور وارد کرد. این موضوع از این منظر که دزفول مهد تمدن آجر جهان شناخته می‌شد، مورد توجه نهادهای بشردوستانه بین‌المللی نیز قرار گرفت.

حملات ویرانگر توپخانه‌ای، هوایی و موشکی به جای جای شهر علاوه بر کشتار بی‌رحمانه مردم، آثار

دزفول را تلخ کرد، رحلت نماینده حضرت امام در این شهر و محور مقاومت مردم این دیار، حضرت آیت الله قاضی بود. ایشان با وجود کهولت سن و قرارداد داشتن منزل شخصی اش در مسیر اصابت موشک ها هرگز حتی برای یک روز شهر را ترک نکرد و با این اقدام عملی مردم را به ماندن در شهر تشویق می کرد. برگزاری هر هفته نماز جمعه حتی در زیر بارش توپ ها و موشک ها، به نماد استواری و مقاومت این شهر در رسانه ها تبدیل شده بود و رزمندگان یگان های مستقر در اطراف دزفول با حضور فعال در آیین نماز جمعه هم استقامت و پایداری مردم را ارج می نهادند و هم ایستادگی در برابر دشمن را تا سرحد جان سپردن، از مردم این شهر می آموختند.

حضور فعال زنان و دختران دزفولی در کنار رزمندگان و تداوم کمک رسانی به آنها و تشویق مردان و برادران خود به حضور در میدان های رزم از دیگر جلوه های مقاومت مردم این شهر بود که در این مقطع به شکل سازمان یافته ای به نمایش گذاشته شد.

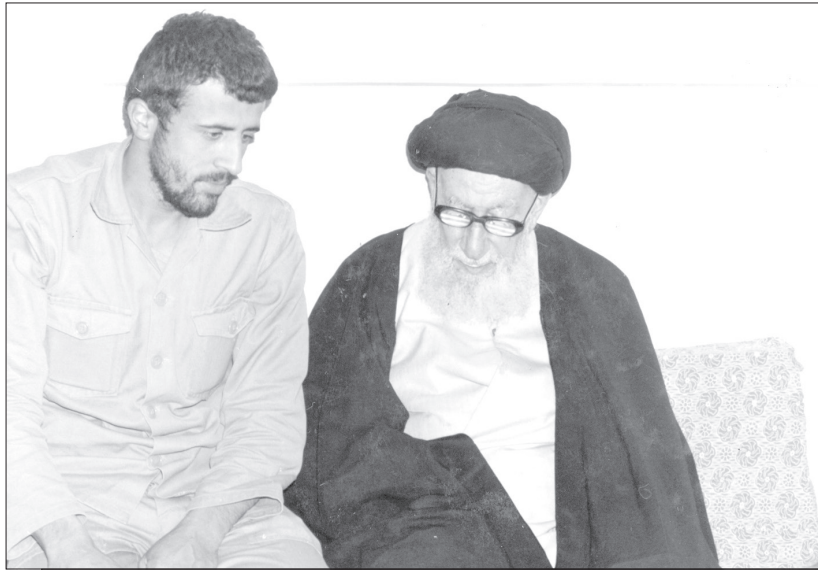
مقطع چهارم جنگ شهرها

از ۱۳۶۵/۵/۲۰ تا ۱۳۶۵/۱۱/۲۸

فاصله میانی مقطع سوم جنگ شهرها تا آغاز مقطع چهارم نسبت به مراحل قبل از مدت طولانی تری در توقف حمله به شهرها برخوردار بود. جنگ شهرها در حالی مجدداً در مرداد ۱۳۶۵ از سر گرفته می شد که اجرای پیروزمندانه عملیات والفجر ۸ در منطقه عملیاتی فاو، موازنه قدرت سیاسی نظامی را به سود جمهوری اسلامی ایران تغییر داد. رژیم عراق پس از ناکامی در انهدام توان رزمی سپاهیان اسلام در سلسله عملیات موسوم به "دفاع متحرک" و همچنین حمله گسترده تحت عنوان

باستانی و قدیمی ثبت شده در سازمان ملل را مورد تهدید قرار داد و در برخی از موارد باعث نابودی آنها شد. این خود موضوعی بود که پای هیئت های مختلف جهانی را به دزفول کشاند. شهرت دزفول به عنوان شهر آجر که موزه ای از تمدن بشری را در آثار خود دارد، اهمیت این شهر را در نزد جهانیان بالاتر برده بود.

در طول جنگ تحمیلی، خسارات، ضایعات و صدمات فراوانی به آثار فرهنگی، بناهای تاریخی و محوطه های باستانی وارد آمد؛ به طوری که مجامع بین المللی مجبور به اظهار نظر و موضع گیری در این زمینه شدند. دشمن متجاوز برخلاف قوانین و معاهدات بین المللی اقدام به بمباران و موشک باران مساجد و مدارس و بافت قدیم شهر کرد که از جمله بقایای کاخ ساسانی در کرخه مورد هجوم مستقیم دشمن قرار گرفت. برخی از این آثار مانند چغازنبیل، پل قدیم دزفول، مسجد جامع دزفول، محله قلعه و بازار قدیم، مسجد لبخندق (شیخ انصاری)، محله کتکتان، محله کرناسیان، محله حیدر خانه، محله مرشدبکان، محله لبخندق، محله فولادیان، محله سیاهپوشان، محله احمدکور، محله گیوه کشان، محله ملاعلیشاه، مسجد نجفیه، محله سادات آقامیر، مسجد صنیعی، مسجد حجت بن الحسن (عج)، بازار خراطان و بازار قدیمی شهر که در محله قلعه قرار دارد، قبل از حملات عراق هنوز دست نخورده باقی مانده بود و دکان ها و حرفه های سنتی مانند آهنگری، خراطی، نمد مالی، پنبه زنی، زرگری، کوزه گری، پارچه بافی، سمور سازی، کلاه دوزی، لحاف دوزی، گهواره سازی، قفل سازی، چرم بری، چمدان سازی، خیاطی، شیرینی پزی، چاقو سازی، کلید سازی، نعل بندی و پارچه بافی داشت. از مهم ترین رخدادهای این مقطع که کام مردم مقاوم



آیتالله قاضی دزفولی امام جمعه دزفول در دوران دفاع مقدس

بعث عراق در دو نوبت ۴ فروند موشک زمین به زمین به دزفول پرتاب کرد و در روزهای ۲۴، ۲۵، ۲۶، ۲۷، ۲۸ و ۳۰ دی، بارها این شهر را مورد حملات هوایی و موشکی خود قرار داد و تعداد زیادی از مردم شهر را به شهادت رساند. اصابت یک فروند موشک در دقایق اولیه روز ۲۶ دی ۱۳۶۵ بعدها به عنوان آخرین موشک پرتاب شده به دزفول ثبت شد، ولی هیچ کس نمی دانست در ماه های آینده تحولی اساسی در جنگ عراق علیه ایران رخ خواهد داد. مردم دزفول با این حال هم به مقاومت خود در برابر دشمن ادامه می دادند و بازسازی مناطق موشک خورده را با شتاب هر چه بیشتر دنبال می کردند. ساخت سنگرهای بتونی برای احداث آنها در میادین و مراکز پرجمعیت شهر، اقدامی در جهت زنده نگه داشتن جریان زندگی در شهر زیر تهدید موشک ها به حساب می آمد که از طرف مسئولان و پایگاه های بسیج مردمی با قوت ادامه داشت.

طولانی ترین حمله هوایی با بیش از ۵۰ فروند جنگنده به شهرهای اندیمشک و دزفول با هدف کشتار نیروهای

جنگ نفتکش ها در خلیج فارس و هدف قرار دادن اقتصاد نظام برای درهم شکستن ماشین جنگی ایران، مجدداً به جنگ شهرها روی آورد.

این دور از اقدامات عراق که همزمان با بمباران مناطق مسکونی و غیرنظامی شهرهای ایران از ۲۳ اسفند ۱۳۶۴ شروع شد، با اشغال مهران در ۲۷ اردیبهشت ۱۳۶۵ به اوج خود رسید.

در این مقطع، دزفول همچنان مورد حمله موشک های اسکاد بی دشمن قرار داشت و با وجود قرار گرفتن تهران و دیگر مراکز استان های کشور در لیست تهدیدات قبل از حمله، دزفول همچنان در ردیف اول قرار داشت.

دزفول که در جریان عملیات کربلای ۵ در منطقه شلمچه و شرق بصره در ۱۹ دی، ۷۲ نفر از رزمندگان خود را از دست داده بود، در این روز نیز چند فروند هواپیمای دشمن به دو روستای آن (چاته و محمدبن جعفر) حمله کردند که بر اثر آن یک نفر به شهادت رسید و ۳ تن مجروح شدند. به دنبال آن نیز در ۲۱ دی ۱۳۶۵ رژیم

خانواده باباخان زاده، زاده شیر، خورشیدزاده، برزن و تعدادی دیگر به خاک و خون کشیده شدند. مزدوران بعثی عراق، لحظاتی بعد در حالی که مردم مصیبت دیده دزفول مشغول تخلیه شهدا و مجروحان بودند، یک فروند موشک دیگر شلیک کردند که با اصابت به نزدیکی همان نقطه یعنی خیابان آفرینش، خانواده‌هایی دیگر از جمله خانواده سعادت، شلال حلاج، ظفیری، جولاپور و منصفی را عزادار کرد. در این حملات ناجوانمردانه، خانواده باباخان زاده ۸ شهید، خانواده آجیلی ۲ شهید، خانواده سعادت نسب ۷ شهید، و خانواده زاده شیر ۶ شهید تقدیم اسلام کردند.

صدیقه باباخان زاده از شاهدان عینی این حملات حمله موشکی می‌گوید: بنده فرزند شهدا، عبدالمجید باباخان زاده و زری شلال حلاج هستم. برادرانم، محمدحسن و محمدحسین و حمیدرضا و خواهرم، هما و دو فرزندش الهه و وحید خورشیدی زاده هم به شهادت رسیده‌اند. قبل از حادثه، شش ماه بود ازدواج کرده بودم و در خانه شوهرم محمدرضا خلیلی فر، واقع در خیابان طالقانی زندگی می‌کردم. ساعت یک بعدازظهر بود که موشک به خانه پدرم زد. دقایقی بعد که امدادگران در حال کمک‌رسانی به قربانیان بودند، موشک دومی به خیابان آفرینش اصابت کرد. آن روز خانواده‌ام در زیرزمین نبودند و همگی در منزل بودند؛ حتی خواهرم هما که معلم بود و دو تا فرزندش را در خانه پدرم می‌گذاشت و به مدرسه می‌رفت، ظهر هم می‌آمد و بچه‌ها را می‌برد، آن روز با دو فرزندش ماندند و هر سه به شهادت رسیدند. هنگامی که اجساد غرق به خون آنها را از زیر آوار بیرون آوردند، در حالی بود که بچه‌اش را در آغوش داشت و حتی سینه او به دهان بچه بود و هم‌زمان هر دوی آنها را از زیر خرابه‌ها خارج کردند. بنده خدا شوهرش یعنی آقای خورشیدی هم درست در بزرگداشت شهادت آنها فوت کرد

مردمی و انهدام زیرساخت‌های این دو که به شهادت و مجروحیت تعداد کثیری از مردم این دو شهر و رزمندگان حاضر در ایستگاه راه‌آهن اندیمشک انجامید، یکی از اتفاقات نادر جنگ به حساب می‌آمد که در این مقطع رخ داد.

اندیمشک در فاصله ۸ کیلومتری دزفول قرار دارد و در تقسیم‌بندی جغرافیایی استان، در زمان جنگ همانند شهر شوش جزو شهرستان دزفول به حساب می‌آمد. این شهر در دوران جنگ بارها مورد هدف توپ‌ها و هواپیماهای دشمن قرار گرفت و در ۱۱ حمله موشکی، اصابت بیش از ۲۰ فروند موشک اسکاد-بی را متحمل شد، اما چون نسبت به دزفول از آرامش بیشتری برخوردار بود، برخی از مردم دزفول در تهدیدات رادیو عراق در جنگ شهرها به این شهر مهاجرت می‌کردند.

چهارم آذر ۱۳۶۵ از روزهای به یادماندنی در مقاومت هشت‌ساله مردم منطقه شمال خوزستان به‌ویژه مردم دلیر شهر اندیمشک است که در آن یکی از شدیدترین وحشت‌انگیزترین و متفاوت‌ترین حملات هوایی دشمن در طول سال‌های جنگ علیه یک شهر بی‌دفاع اتفاق افتاد. در این حمله هوایی که ده‌ها فروند هواپیمای جنگی ارتش بعث عراق در آن مانور می‌دادند، بیش از ۱۵ دقیقه شهر اندیمشک هدف بمباران و گلوله‌باران هوایی قرار گرفت و تعدادی از مردم بی‌دفاع به شهادت رسیدند. اندیمشک در طول دفاع مقدس حدود یک هزار شهید تقدیم اسلام کرد که بسیاری از شهدای این شهر در جریان ۵۲ حمله موشکی دشمن به شهادت رسیدند. از فاجعه‌آمیزترین حوادث این مقطع حمله موشکی دشمن در تاریخ ۱۳۶۵/۱۰/۲۰ با دو فروند موشک دوربرد بود که یک فروند آن به خیابان حضرت رسول بین نظامی و مدرس اصابت کرد و بر اثر آن، تعدادی از خانواده‌ها از جمله

اطراف دزفول که از حملات دشمن در امان بود کشاند، مسئولان را بر آن داشت با تقویت امکانات روستاها و انتقال مایحتاج روزانه مردم به اردوگاه‌ها و روستاها به یاری مردم بشتابند. روستاییان نیز با دراختیار گذاشتن بخشی از محل زندگی خود به مردم شهرنشین، آنها را در پایداری درمقابل دشمن یاری می‌رساندند. از طرفی حضور فعال پایگاه‌های بسیج در شهر و همچنین فعال بودن سیستم اداری به خصوص فرمانداری و همچنین همت اداره آموزش و پرورش دزفول در عادی‌سازی امور آموزشی دانش‌آموزان از نقاط برجسته‌ای بود که شهر را از یک شهر جنگی خارج می‌کرد.

مقطع پنجم جنگ شهرها

از ۱۳۶۶/۵/۱۹ تا ۱۳۶۷/۱/۳۱

پس از توقف چندماهه جنگ شهرها در فاصله مقطع چهارم تا مقطع پنجم، دزفول یکی از باشکوه‌ترین روزهای خود را سپری کرد. در ۴ خرداد ۱۳۶۶ مردم و دولت جمهوری اسلامی ایران به پاس شجاعت‌ها و رشادت‌های مردم این شهر در برابر حملات وحشیانه دشمن، لوح زرینی مبنی بر نمونه‌بودن دزفول در مقاومت در بین دیگر شهرهای ایران تقدیم کردند که این روز به یادماندنی سال‌ها بعد در تقویم جمهوری اسلامی ایران به ثبت رسید.

در این مقطع، دزفول شاهد رویدادهای مختلفی در چارچوب جنگ شهرها بود که برخی از اهم آنها به قرار ذیل می‌باشد:

در ۱۹ مرداد هواپیمای دشمن دو بار دیوار صوتی شهر را شکستند و در روزهای ۲۶ و ۳۰ مرداد مجتمع صنعتی در منطقه دزفول بمباران شد که جمعاً به شهادت ۲۷ تن از کارگران و مجروحیت ۷۸ تن دیگر انجامید. در ۱۸

و دیگر کسی از خانواده آنها باقی نماند. از کسانی که از زیر آوار زنده بیرون آمدند، فقط یک دختر سه‌ساله؛ یعنی کوچک‌ترین خواهرمان فاطمه بود که قبل از حادثه اصابت موشک به همراه پسر خواهرم وحید، در کنار گهواره بازی می‌کرد. وقتی که موشک اصابت می‌کند، گهواره وارونه می‌شود و هر دو زیر آن می‌مانند، اما تا غروب طول کشید تا هر دو را بیرون آوردند. متأسفانه وحید شهید شده بود. کلاً ما چهار خواهریم که باقی‌مانده خانواده باباخان‌زاده هستیم

و همگی هنگام اصابت موشک، بیرون از منزل پدری بودیم. درباره برادرم محمدحسن، باید بگویم که باوجود کمی سن یعنی پانزده تا شانزده سالگی، ایشان یک رزمنده بود و اولین بار در عملیات رمضان و دومین بار در عملیات محرم شرکت کرد که در این عملیات به شهادت رسید. یادم هست چهارمین سالگرد این بزرگوار را گرفته بودیم که در حادثه

موشک‌باران، خانواده ما به شهادت رسیدند.^{۲۰}

در ادامه مقطع قبل و رویکرد حملات دشمن به زیرساخت‌های اقتصادی و صنعتی در کنار کشتار مردم بی‌دفاع، دشمن‌بعثی در چند نوبت با حمله به مراکز فوق‌الذکر و مرکز اقتصادی صنعتی هفت تپه تلاش کرد این مرکز را به تعطیلی بکشاند که کارکنان آن با اقدامات عمرانی به بازسازی آن پرداختند و با استفاده از پدافند غیرعامل کوشیدند این مرکز را از آسیب‌های بعدی دشمن در امان بدارند. شدت حملات دشمن که بار دیگر مردم را به روستاهای

مردم و دولت اسلامی به پاس رشادت‌ها و شهادت‌های مردم دزفول در ۴ خرداد ۱۳۶۶ رسماً این شهر را پایتخت مقاومت مردم ایران معرفی کردند در تقویم رسمی جمهوری اسلامی ایران ثبت شد.



ویرانی خانه‌های مسکونی بر اثر حملات موشکی ارتش بعث عراق به دزفول

انتخاب دزفول به عنوان شهر نمونه مقاومت

دزفول در طول جنگ ۱۷۶ بار به وسیله موشک، ۴۸۹ بار به وسیله بمب و راکت و ۲۵۰۰ بار به وسیله توپ مورد حمله قرار گرفت که از این رهگذر ۱۹ هزار و ۵۰۰ واحد مسکونی، اداری و آموزشی این شهر ویران شد. اگرچه شهرهای مورد هدف در الفبای ارتش عراق، تغییر می یافت، کم و زیاد یا جابه جا می شد، تا پایان جنگ، دزفول هرگز از جایگاه "الف" خارج نشد و دلیل آن به عنوان یک سؤال بی پاسخ جنگ تاکنون در ذهن‌ها باقی مانده است.

مردم و دولت جمهوری اسلامی ایران در تاریخ ۱۳۶۶/۳/۴ این شهر را به پاس حماسه مقاومتش "شهر نمونه" معرفی کردند. آنچه این شهر را شهری افسانه‌ای در مقاومت و پایداری نشان داد و در همان سال‌ها حیرت دوستان و دشمنان را برانگیخت، جاری و ساری بودن جریان زندگی در زیر انواع تهدیدات و حملات بود، طوری که شهادت عروس و دامادی در حمله، شهادت بیش از ۸۰ نفر در یکی

شهریور هواپیماهای دشمن به کارخانه قند دزفول یورش بردند و ضمن مجروح کردن تعدادی از کارگران، خسارتی به کارخانه وارد کردند. در ۱۹ مهر هواپیماهای دشمن دیوار صوتی شهر را شکستند و در روزهای ۱۲، ۹ و ۲۰ اسفند هواپیماهای دشمن همچنان حملات سنگینی به دزفول وارد کردند که حمله ۲۰ اسفند ۱۳۶۶ آخرین حمله دشمن به دزفول تا پایان جنگ محسوب می شود.

حمله وحشیانه به یکی از مدارس دزفول در حالی که دانش آموزان در کلاس‌های درس حاضر بودند و روزهای سخت عقب‌نشینی قوای اسلام در پی حمله دشمن و شایعه جنگ شیمیایی دشمن در جبهه‌ها، از خبر سازترین حوادث این مقطع به حساب می آید.

از شاخصه‌های این مقطع، توقف حملات موشکی به دزفول می باشد و طبق اطلاعات موجود، همه حملات این مقطع با استفاده از هواپیماهای بمب افکن و جنگنده بوده است؛ بدین معنی که دزفول در این مقطع شاهد انفجار موشکی نبوده است.

همچون گازهای شیمیایی در صحنه جنگ و استفاده گسترده از توپخانه، راکت و موشک‌های بالستیک علیه غیرنظامیان توسط ارتش بعث عراق که به کشتار بیش از ۱۱ هزار نفر انجامید، این جنگ را به یکی از مخرب‌ترین جنگ‌های بشری تبدیل کرده است.

یکی از مخرب‌ترین سلاح‌هایی که سابقه استفاده علیه شهروندان یک کشور را تا جنگ جهانی دوم ندارد، موشک‌های زمین‌به‌زمین یا بالستیک است که بیشترین تلفات را به شهرهای موردهدف در ایران به خود اختصاص داده است. این سلاح به دلیل قدرت انفجار بالا که با وسعت تخریبی فراوانی نیز همراه است، خسارات جانی و مالی و روحی شدیدی از خود بر جای می‌گذاشت.

همچنان که گفته شد، اولین بار این سلاح مخرب در جنگ جهانی دوم به کار برده شد و از آن پس تا شروع جنگ تحمیلی هرگز علیه غیرنظامیان استفاده نشد. در جنگ جهانی دوم، ارتش آلمان نازی وقتی به دانش ساخت و به‌کارگیری این موشک‌ها دست یافت، بی‌درنگ از آن استفاده کرد. اولین موشک‌های بالستیک ساخت این کشور وی ۱ و وی ۲ نام داشتند که در سال پایانی جنگ دوم جهانی در فاصله ژوئن ۱۹۴۴ تا مارس ۱۹۴۵، بیش از ۲۵ هزار عدد از آن به‌سوی انگلیس و دیگر کشورهای اروپایی شلیک شد.

در جریان جنگ تحمیلی، حمله به شهرها و هدف قراردادن غیرنظامیان از طرف کشور مهاجم که با اهداف سیاسی و درجهت پشتیبانی از نبرد در صحنه جنگ دنبال می‌شد، با انگیزه اعمال فشار روحی و روانی به مردم و مسئولان به‌دنبال راهی برای تحمیل اراده سیاسی بر نظام مقدس اسلامی صورت

از خیابان‌های شهر، شهادت دسته‌جمعی اعضای چند خانوار در یک حمله موشکی و شهادت ۱۳ نوجوان بسیجی در بسیج یک مسجد نمونه‌هایی از این حضور بی‌وقفه می‌باشد. از طرفی ذکر این نکته ضروری است که اکثر شهادت‌ها در زیر سایه انواع تهدیدات رادیو تلویزیونی بود که دشمن از قبل، در جنگی روانی برای ترساندن بیشتر مردم حملات را اعلام می‌کرد.

این شهر کوچک با داشتن سه گلزار شهدا در سه گوشه شهر اکنون نیز افتخار دارد که در فضایی روحانی و معنوی متأثر از فرزندان شهید خویش به زندگی مؤمنانه خود ادامه می‌دهد و همچنان پیش‌تاز در حمایت از دستاوردهای انقلاب اسلامی می‌باشد. در مورخ چهارم خرداد ۱۳۶۶، لوح زرینی به‌عنوان شهر نمونه مقاومت به دزفول اهدا و مراسمی برای نصب آن در میدان فتح‌المبین (یعقوب لیث) با حضور بعضی از شخصیت‌ها و مسئولان کشوری و منطقه‌ای برگزار شد. در خبرهای آن روز آمده است: از لوح زرین تقدیر که به‌منظور ارج‌نهادن به ایثارگری‌ها و مقاومت مردم قهرمان دزفول که به‌عنوان شهر نمونه و مظهر استقامت ملت ایران برگزیده شد، بعدازظهر روز گذشته طی مراسم باشکوهی در میدان فتح‌المبین پرده‌برداری و به اهالی غیور این شهر تقدیم شد.

نتیجه‌گیری

جنگ تحمیلی عراق علیه ایران یکی از طولانی‌ترین جنگ‌های قرون اخیر پس از جنگ جهانی اول و دوم به حساب می‌آید. کاربرد وسیع انواع سلاح‌های غیرمتمعارف

ارتش عراق در طول جنگ و در جریان مقاطع پنج‌گانه جنگ شهرها، ۱۲۷ شهر ایران را مورد هدف حملات وحشیانه خود قرار داد که همواره دزفول در ردیف اول حملات قرار داشت. این خصوصیت که به نظر می‌رسد ریشه در عملکرد مردم دزفول در قبل از آغاز جنگ دارد و به ناکام گذاشتن سیاست‌های مداخله‌گرانه عراق در تجزیه خوزستان از ایران مربوط می‌شود، متأسفانه از دید مراکز پژوهشی دفاع مقدس مغفول مانده و از مأموریت پژوهش حاضر نیز خارج است. به نظر می‌رسد برای قدرشناسی از مردم مظلوم این دیار، حتی با احتساب هزینه‌هایی که دشمن برای تخریب روحیه مردم این شهر کوچک در طول جنگ اعم از به‌کارگیری حجم فراوانی از موشک‌های اسکاد و فراگ با موتورهای جت گران‌قیمت، انجام پروازهای عملیاتی فراوان بر فراز این شهر و... صرف کرد و اصرار غیرمنطقی‌اش بر قراردادن دزفول در ردیف اول حملاتش در جنگ شهرها، لازم است که توجهی جداگانه و درخور صورت گیرد.

مردم قهرمان دزفول برای حمایت از رهبری نظام و حفظ دستاوردهای انقلاب خود متحمل خسارات جانی و مالی فراوانی شدند، اما نه تنها به خواست دشمن در برابر انقلاب اسلامی نایستادند، بلکه تا آخرین روز جنگ از حمایت امام خویش دست برنداشتند. حضرت امام نیز قدرشناسانه بارها مردم این دیار را ستود و حتی بر برگزاری نماز جمعه در زیر تهدیدات دشمن مباهات کرد. مردم و دولت اسلامی نیز به پاس رشادت‌ها و شهادت‌های مردم دزفول در ۴ خرداد ۱۳۶۶ رسماً این شهر را پایتخت مقاومت مردم ایران معرفی کردند و سال‌ها بعد آن روز به یادماندنی در تقویم رسمی جمهوری اسلامی ایران ثبت شد.

می‌گرفت. این راهبرد غیربشری که مجامع بین‌المللی هرگز آن را سرزنش و محکوم نکردند و همواره دست رژیم بعث را برای شدت‌بخشیدن به حملات خود باز می‌گذاشت، با عنوان جنگ شهرها نام برده می‌شود. حملات وحشیانه و مرگ‌آفرین هوایی و موشکی به مردم بی‌پناه ضمن اینکه می‌توانست بر عملکرد قوای اسلام در صحنه جنگ تأثیر مستقیم بگذارد، به دلیل فشارهای روحی روانی حاصل از آن و تحمیل فشارهای اجتماعی اقتصادی فراوان که با آوارگی گسترده اقشار مردم از خانه و کاشانه خود نیز همراه بود، می‌توانست به ایستادگی مردم در مقابل دولت خود نیز بینجامد و آنها را مجبور به شورش و نافرمانی اجتماعی کند.

در طول جنگ تحمیلی، رژیم بعث عراق به لحاظ کاربرد فراوان انواع جنگ‌افزارهای مرگ‌آور علیه مردم مظلوم دزفول، بیشترین فشارهای روحی روانی و اجتماعی و اقتصادی را بر این شهر کوچک تحمیل کرد که به نظر می‌رسد با نوعی انتقام‌جویی و تسویه حساب سیاسی مربوط به قبل از جنگ همراه بود. دزفول با شهادت ۷۱۱ نفر و هزاران مجروح و جانباز غیرنظامی و ویرانی گسترده شهر، بیشترین خسارات و تلفات انسانی را متحمل شد، اما هرگز به خواست دشمن، یعنی تسلیم در برابر او و قرارگرفتن در مقابل نظام اسلامی و عدم حمایت از رزمندگان تن در نداد و همواره خود را به‌عنوان وفادارترین مردم به امام خویش در عرصه‌های داخلی و حتی بین‌المللی نشان داد. سردادن شعار "جنگ، جنگ، تا پیروزی" و "می‌میریم، می‌میریم، سازش نمی‌پذیریم" توسط مردم بر خرابه‌های خانه و کاشانه خود و انعکاس آن در رسانه‌های بیگانه یکی از صدها نمونه وفاداری مردمی دزفول به نظام اسلامی به حساب می‌آید.

دزفول، پایتخت مقاومت ایران



نقش شهدای محراب در ترویج فرهنگ ایثار و شهادت در دفاع مقدس

مهدی بهرامی*
عزیزه کریمی**

چکیده		

با پیروزی انقلاب اسلامی و شکل‌گیری نظامی کشورهای از جمله آمریکا که دستشان را از منافع اسلامی - جمهوری در ایران، بسیاری از کشورها با فراوانی که در ایران نصیبشان می‌شد کوتاه دیدند، مواضع ایران در مقابل ظلم و ستم و استعمار، منافع خود را در منطقه بزرگ خاورمیانه در خطر دیدند. سرنگونی جمهوری اسلامی و پایان اندیشه‌ای به عنوان

* محصل درس خارج حوزه علمیه قم و دانشجوی دکتری دانشگاه ادیان و مذاهب

** کارشناس ارشد جامعه‌شناسی انقلاب اسلامی

سال چهاردهم □ شماره پنجاه و پنجم □ زمستان ۱۳۹۴

براین اساس، می‌توان گفت که دفاع مقدس به‌عنوان یکی از عرصه‌های مهم و تأثیرگذار انقلاب اسلامی، میدانی سخت و جانفرسا برای نهاد روحانیت و مبارزان انقلابی به‌شمار می‌آمد. تبیین مبانی جهاد و به عبارتی فرهنگ ایثار و شهادت در اسلام، ارائه تصویری صحیح از باطن دشمن، حمایت‌های مادی و معنوی از جنگ و حتی حضور مستقیم در دفاع مقدس، عرصه فعالیت‌های مهم نهاد روحانیت در جریان دفاع مقدس محسوب می‌شد؛ مباحثی که سبب می‌شد جنگ تحمیلی عملاً به دفاع مقدس و دفاع برای امری مقدس با عنوان حمایت و محافظت از دین اسلامی تبدیل شود.

در واقع نهاد روحانیت در جریان دفاع مقدس به عنوان میدانی وسیع و متفاوت، علاوه بر ارتقای بصیرت عمومی مردم در زمینه دین و امور دینی، توانست احساسات خداجویانه و وطن‌دوستانه مردم ایران را برانگیزاند و با ترویج فرهنگ ایثار و شهادت آنها را برای حضور در

نهاد روحانیت

در مکتب تشیع باب اجتهاد همچنان مفتوح مانده و این خود نه تنها موجب رشد و شکوفایی فقه شیعه شده، بلکه موضوع اجتهاد و تقلید به مکتب تشیع اهمیت و اعتباری خاص بخشیده است. براین اساس، شیعیان یا باید خود مجتهدی عادل و آگاه به مسائل فقهی و علوم مربوطه باشند یا از مجتهدی جامع الشرایط که به مرجع تقلید مشهور و صاحب رساله عملیه است، تقلید کنند. طبیعی است که به خاطر دسترسی نداشتن همه مردم در نقاط مختلف به مراجع تقلید، روحانیان نقش رابط و منتقل کننده افکار و نظریات آنها را دارند و بدون آنکه سلسله مراتبی خاص به وجود آورند به عنوان واسطه میان رهبران بزرگ مذهبی و مردم نقش مهمی را بر عهده می گیرند. آنها درواقع نظرات و فتاوای مراجع را برای مردم در مساجد و منابر بازگو کرده، متقابلاً مسائل و مشکلات مردم را به رهبران مذهبی منتقل می کنند.^۱

بنابراین روحانیت شیعه و در رأس آن مرجعیت از منظر جامعه شناسی، به طبقه یا گروه رسمی مبلغ، مروج و مفسر مذهب تشیع که به صورت زنده و مداوم، نقش خود را در جامعه ایفا می کند، اطلاق می شود. به تعبیر امام خمینی^(ع) مراجع با توجه به تحصیل در حوزه های علمیه به عنوان "کارمندان اسلام"، حفظ اسلام در همه ابعادش را وظیفه خود می دانند.^۲

درواقع مراجع تقلید یا عالمان دین که در بالاترین رتبه نهاد روحانیت جای گرفته اند و در عصر غیبت جانشین امامان معصوم^(ع) در امور تشریعی به حساب می آیند، با اقتدا به آن بزرگواران در سخت ترین شرایط از هیچ تلاشی برای ترویج معارف اسلامی فروگذار نکردند و باوجود تضییقات حکومت ها، کتاب نوشتند، درس دادند و تبلیغ کردند و به

هر شکل ممکن میراث فکری اهل بیت^(ع) را نسل به نسل منتقل کردند.^۳

با شروع مبارزات امام خمینی^(ع) به عنوان یک فرد برخاسته از نهاد روحانیت، کارگزاران این نهاد مخصوصاً علما و مراجع، به جایگاهی که اسلام برای آنها در جامعه در نظر گرفته بود دست یافتند و مردم هم با علم به این جایگاه پشت سر آنها حرکت کردند. با شروع مبارزات بی امان امام خمینی^(ع) درمقابل رژیم پهلوی، عده زیادی از علما، روحانیان، طلاب فاضل و نیروهای مذهبی از قشرهای مختلف، به فعالیت های سیاسی و فرهنگی گسترده ای دست زدند و درحقیقت ورود امام به عرصه مبارزه سبب ورود نهاد روحانیت به صحنه مبارزه و جهاد علیه کفر شد. رژیم شاه که حکومت خود را در معرض خطر می دید، درصدد مقابله با فعالیت های این نهاد برآمد و ازاین رو، گروهی را تبعید و عده ای را ممنوع المنبر کرد، بسیاری را به زندان انداخت و تعدادی را در گوشه های زندان به شهادت رساند.

قدرت نهاد روحانیت به طور عام و مرجعیت به طور خاص در استفاده از ابزارهای ارتباطی میان فردی و شکل دهی شبکه های اجتماعی نهفته است. مکتب تشیع آیین های جمعی بسیاری دارد که از مهم ترین آنها برپایی عزاداری برای امام حسین^(ع) و سایر ائمه است؛ آئینی که شهید و شهادت در راه خداوند و حفظ اسلام یکی از مهم ترین و اساسی ترین استوانه آن می باشد، چراکه امام حسین^(ع) برای حفظ دین جدش، خود، خانواده و یارانش را در یک جنگ نابرابر فدا کرد و رضایت خداوند را برای خود و همراهانش خرید. از دیگر مراسم مهم مذهبی که بعد از سال ها فراموشی بعد از انقلاب اسلامی ایران دوباره اجرا می شد نماز جمعه بود؛ نمازی که دو خطبه دارد و از مهم ترین مسائل مطرح شده در آن باید مسائل سیاسی و

این اتفاقات است.^۴ از همین روست که روز و شب جمعه در میان ایام هفته اهمیت خاصی دارد و برای آن آداب و اعمال خاصی در نظر گرفته شده و از آن با عناوینی چون سید ایام، افضل ایام و روز عید یاد شده است.^۵

یکی از مهم‌ترین اعمالی که برای این روز بیان شده نماز جمعه است. یکی از دلایل اهمیت آن وجود خطبه‌هایی در این نماز است که برای حاکمان مسلمان، فرصتی مناسب را فراهم می‌کند تا ضمن برقراری ارتباط با مردم، از امکانات رسانه‌ای این روز نیز به‌خوبی استفاده کنند. اعلام تغییر خلیفه، سلطان یا حاکمان رده‌های پایین‌تر، ولایت‌عهدی، اخذ بیعت از مردم، اعلام براندازی، شورش یا استقلال و خودمختاری، عزل و نصب کارگزاران ارشد، اعلام فرمان‌های حکومتی، ضرب سکه جدید، لعن مخالفان، معرفی مدرّسان جدید مدرسه‌های بزرگ و... معمولاً قبل یا بعد از ادای نماز جمعه یا در ضمن ایراد خطبه این نماز انجام می‌گرفت. نماز جمعه همچون نمازهای عید، برای نمایش قدرت و شکوه مسلمانان و حکومت اسلامی تلقی می‌شد.

بنابراین با استناد به آیه نهم سوره جمعه که می‌فرماید «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ وَذَرُوا الْبَيْعَ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، چون در روز جمعه برای نماز جمعه بانگ اذان داده شد، به‌سوی نماز که ذکر خداست بشتابید و دادوستد و دیگر کارها را واگذارید. این برای شما بهتر است اگر بدانید»، می‌توان گفت این امر در زمان پیامبر گرامی اسلام رایج بوده و حتی به‌نظر برخی از تاریخ‌نویسان، اولین نماز جمعه در مدینه و به امامت خود پیامبر اکرم (ص) اقامه شده است. برخی دیگر معتقدند این نماز نخستین نماز جمعه پیامبر اکرم (ص) بوده است نه اولین نماز جمعه در صدر اسلام. پس از عصر نبوی، براساس گزارش‌های تاریخی، اقامه

مربوط به اسلام و دنیای اسلامی باشد. البته مناسبت‌های دیگری مانند عید فطر، عید غدیر، شب‌های قدر و... هم هستند که همگی اشکالی جمعی دارند و در سال‌هایی که رسانه‌های جمعی به‌صورت امروزی در اختیار ما نبود، نهاد روحانیت از طریق شبکه‌ای که در میان مراجع، علما، روحانیون و شاگردان آنها ایجاد شده بود پیام‌های مد نظر خود را به‌سرعت به مردم منتقل می‌کردند.

نماز جمعه

به‌طور کلی برای پی‌بردن به اهمیت نماز جمعه باید نخست اهمیت خودروز جمعه را دریافت. روز جمعه در اسلام روز مبارکی است و روایات متعددی درباره اهمیت و ارزش شب و روز جمعه از ائمه معصومین^(ع) نقل شده است. براساس روایات می‌توان گفت وقایع تاریخی مهمی در این روز رخ داده است یا رخ خواهد داد. خلقت حضرت

روحانیت شیعه و در رأس آن مرجعیت از منظر جامعه‌شناختی، به طبقه یا گروه رسمی مبلغ، مروج و مفسر مذهب تشیع که به‌صورت زنده و مداوم، نقش خود را در جامعه ایفا می‌کند، اطلاق می‌شود.

آدم^(ع) و حوا^(ع)، هبوط آنها به زمین، پذیرفته‌شدن توبه آدم^(ع) و وفات او، خاموش شدن آتش نمرود بر حضرت ابراهیم^(ع)، فرستاده‌شدن قربانی برای حضرت ابراهیم^(ع)، برداشته‌شدن بلا از حضرت ایوب^(ع)، ولادت پیامبر اکرم (ص) و برخی معصومان^(ع) (از جمله حضرت علی^(ع) و حضرت فاطمه^(ص) و حضرت مهدی^(ع))، واقعه غدیر خم، ازدواج حضرت علی^(ع) و حضرت زهرا^(ص)، شهادت برخی بزرگان (از جمله امام حسین^(ع)، امام کاظم^(ع) و امام رضا^(ع) و زیدبن علی)، ظهور امام زمان^(عج)، نابودی لشکر سفیانی، کشته‌شدن دجال، و برپاشدن قیامت از جمله

خمینی^(۵) اساساً دینی بود و مورد اقبال مردم بود، اقامه نماز جمعه در شهرهای مختلف کشور پررونق شد؛ به نحوی که به یکی از مهم‌ترین تربیون‌های نظام اسلامی مبدل گشت. امام خمینی^(۵) با درک نیروی متراکم امت در تجمعات نماز جمعه و فهم اینکه نماز جمعه می‌تواند بستری مناسب برای طرح موضوعات مهم سیاسی، تجهیز عمومی، آگاهی‌بخشی ملی و بسیج توده‌ها و خنثی‌سازی توطئه‌ها باشد، معتقد بود با توجه به وضع زمان و احتیاج مسلمانان در هر منطقه به اتحاد و هم‌بستگی بیشتر و آشنایی بهتر با مسائل روز و وظایف خطیری که دارند، مقتضی است در هر محل، روزهای جمعه اقامه نماز جمعه بشود و در ضمن انجام این فریضه الهی، هدف مزبور به خوبی تأمین شود.^{۱۳} این تیزبینی و باریک‌بینی امام و لبیک امت شیعه ایرانی به این حرکت ایشان سبب شد که نماز جمعه به‌عنوان مهم‌ترین تجمع سیاسی اجتماعی شمرده شود. از همین رو، منافقان برنامه‌های متعددی را برای ترور امامان جمعه تأثیرگذار در شهرهای بزرگ طرح‌ریزی کردند؛ به‌طوری‌که

نماز جمعه در دوره خلفای نخستین و نیز در دوره حکومت حضرت علی^(ع) (۳۵-۴۰) و امام حسن^(ع) (سال ۴۰) متداول بود.^۸ خلفا، امامان جمعه مرکز خلافت را منصوب می‌کردند و انتخاب خطبای جمعه ولایات برعهده امیران و والیان بود.^۹ بر پایه برخی احادیث، امامان شیعه^(ع) و پیروان ایشان، از باب تقیه یا به دلایلی دیگر، گاه در مراسم نماز جمعه شرکت می‌کردند.^{۱۰} همچنین گاهی مخالفان حکومت‌ها، برای ابراز مخالفت خود، از شرکت کردن در نماز جمعه خودداری می‌کردند.^{۱۱}

اگرچه نماز جمعه در دوران قاجار و پهلوی به‌واسطه اینکه امامت جمعه از طریق حکومت منصوب می‌شد و حاکمان این دوره‌ها مورد تأیید علما و فقها نبودند و همچنین امامان جمعه نیز غالباً از مقبولیت عموم برخوردار نبودند، این امر چندان رونق نداشت.^{۱۲} اما بعد از پیروزی انقلاب اسلامی با تدبیر امام خمینی^(۵) این امر رونق یافت و امام خمینی^(۵) برای اقامه نماز جمعه نمایندگانی را به شهرهای مختلف اعزام کرد و چون انقلاب و حکومت جدید به رهبری امام



از راست آیت‌الله مدنی امام‌جمعه تبریز و آیت‌الله دستغیب امام‌جمعه شیراز از شهدای محراب



آیت‌الله صدوقی امام جمعه یزد و محمد بروجردی فرمانده سپاه کردستان

می‌بخشید. وی پس از پیروزی انقلاب اسلامی از طرف امام خمینی به سمت نماینده ایشان و امام جمعه شیراز منصوب شد؛ تا اینکه در روز بیستم آذر ۱۳۶۰ هنگام رفتن به نماز جمعه به شهادت رسید.^{۱۸}

آیت‌الله محمد صدوقی سومین شهید محراب در جریان دفاع مقدس بود. او از همان آغاز تحصیل در حوزه عملیه قم با امام خمینی آشنا شد. وی در دورانی که فدائیان اسلام مبارزات مسلحانه خود را علیه رژیم دیکتاتور شاه آغاز کردند، از ایشان حمایت‌های بسیاری کرد. شهید صدوقی در حدود ۱۳۷۰ ق، بنا به خواهش مراجع عظام قم، برای رهبری مردم خطه کویر و جنوب به استان یزد رفت و با شروع نهضت عظیم در سال‌های ۱۳۴۱ و ۱۳۴۲ و بعد از آن، مبارزات سیاسی خود را ادامه داد. شهید صدوقی به‌عنوان امام جمعه و نماینده امام خمینی^(ع) در یزد را به جرئت می‌توان از سرسخت‌ترین و پر قدرت‌ترین مخالفان خطوط انحراف، ارتجاع و ملی‌گرایی و لیبرالیسم و امثال اینها در بعد از انقلاب دانست. سرانجام شهید صدوقی در دهم ماه مبارک رمضان

شد. بعد از پیروزی انقلاب، مردم همدان آیت‌الله مدنی را به نمایندگی مجلس خبرگان انتخاب کردند و ایشان بعد از شهادت آیت‌الله قاضی طباطبایی از سوی امام خمینی^(ع) به سمت امام جمعه و نماینده امام در تبریز منصوب شد. شهید مدنی بعد از ظهر روز جمعه، بیستم شهریور ۱۳۶۰ پس از آنکه خطبه‌های نماز جمعه به پایان رسید، در سن ۶۷ سالگی به‌دست منافقین به شهادت رسید.^{۱۹}

دومین شهید محراب در جریان دفاع مقدس آیت‌الله عبدالحسین دستغیب بود. او پس از بازگشت از نجف و کسب درجه اجتهاد در شیراز به سرپرستی حوزه علمیه و تربیت طلاب و ارشاد مردم مشغول شد. وی در کنار تعلیم و تربیت از مبارزه سیاسی با رژیم دست‌نشانده پهلوی نیز غافل نشد و در این راه از سال ۱۳۴۲ تا ۱۳۵۷ چندین نوبت دستگیر، زندانی و تبعید شد. این مجتهد مجاهد در حرکت‌دادن به مبارزات مردم مسلمان فارس علیه رژیم شاه نقش بسیار مهم و مؤثری داشت. افشاگری‌های بی‌پروا و به‌موقع او، حرکت‌های اسلامی مردم فارس را عمق بیشتری



آیت‌الله اشرفی اصفهانی امام جمعه کرمانشاه در لباس رزم

می‌باشد. جهت سومی که در عملکرد شهدای محراب قابل بررسی و تأمل است احترام آنان به خانواده شهدا و تأکید به مردم برای احترام گذاشتن به آنها به‌عنوان کسانی است که مهم‌ترین سرمایه‌های خود را در راه دفاع از کیان اسلام و مسلمین فدا کرده‌اند.

الف) تبیین شهید و شهادت در اندیشه شهدای محراب در خطبه‌های نماز جمعه

براساس آمار به‌دست‌آمده از سخنان و خطبه‌های نماز جمعه شهدای محراب به نظر می‌رسد که مفهوم شهید و شهادت یکی از مهم‌ترین مفاهیمی بوده است که در خطبه‌های نماز جمعه به آن پرداخته می‌شده است و این شهدا همواره از این کلمات و مفاهیم مرتبط با آن در خطبه‌های نماز جمعه استفاده می‌کردند. براساس آماری که نگارنده مقاله از خطبه‌های نماز جمعه شهدای محراب به دست آورده است، از مجموع ۲۰ خطبه نماز جمعه موردبررسی، در حدود ۷۰ درصد به انحاء مختلف به این مفهوم پرداخته شده است

۱۳۶۱/۱۱/۱۵ نیز ۳۰۰۰ بسیجی دیگر از نماز جمعه شهر تهران به جبهه اعزام شدند.^{۲۲}

به‌هرجهت، به‌واسطه اینکه یکی از مهم‌ترین دلایل سوءقصد و ترور شهدای محراب فعالیت‌های سیاسی اجتماعی آنها براساس آموزه‌های امام خمینی^(ع) و تبیین امور مربوط به انقلاب به‌ویژه دفاع مقدس و همچنین فعالیت‌های بی‌دریغ آنها در این راه بوده، فعالیت‌ها و سخنان این بزرگواران درخصوص تبیین مقوله شهید و شهادت و حضور مردم برای جانفشانی در راه دین از چند جهت قابل بررسی است. نقش ائمه جمعه در تبیین مقوله شهید و شهادت در راه اسلام و جایگاه شهید نزد خداوند بر پایه قرآن و روایات و الگو قراردادن امام حسین^(ع) یکی از مهم‌ترین جهاتی است که درخصوص شهدای محراب قابل تبیین و بررسی است. جهت دومی که دراین‌باره باید بررسی شود شرکت آنها در تشییع جنازه شهدا و توصیه به مردم برای شرکت در این مراسم و تبیین این موضوع است که حضور در تشییع جنازه شهدا به‌مثابه احترام به خون شهدا و یک امر مذهبی

خدا نصیبشان کرده است شادمان‌اند و به آنها که در پی‌شان هستند و هنوز به آنها نپیوسته‌اند بشارت می‌دهند که بیمی بر آنها نیست و اندوهگین نشوند. آنان را مژده نعمت و فضل خدا می‌دهند و خدا پاداش مؤمنان را تبه نمی‌کند.^{۲۳} به واسطه اینکه در این آیه صراحت در تبیین مقام شهید و شهادت زیاد است و خداوند تبارک و تعالی به روشنی از مقام شهید نزد خود پرده برداشته است، کاربرد این آیه در سخنان این شهدای بزرگوار زیاد بوده است.^{۲۴}

شهید اشرفی اصفهانی در یکی از خطبه‌ها در خصوص اجر شهید می‌فرماید که در اجر شهید و شهادت همین بس که براساس روایتی که از پیامبر اسلام (ص) نقل شده است خداوند با هر کسی سخن گفت از ورای حجاب سخن گفت، به غیر از شهید؛ چراکه خداوند در جنگ احد با پدر جابر بن عبدالله انصاری که شهید شد بلاواسطه سخن گفت. خداوند در این خطاب به جابر فرمود چه می‌خواهی جابر؟ جابر گفت اول اینکه به دنیا برنگردم؛ که خداوند گفت تو به دنیا بر نخواهی گشت. جابر گفت دومین خواسته من این است که بستگان و نزدیکان من در دنیا از وضع من در آخرت و برزخ مطلع شوند و بفهمند که وضعیت من در اینجا چگونه است؛ و خداوند از همین رو آیات ۱۶۹ الی ۱۷۱ سوره آل عمران را نازل کرد.^{۲۵}

ایشان همچنین در همین خطبه اضافه می‌کنند که مقام شهید به قدری بالاست که آرزوی همه شهیدان این است که در اعتلای کلمه توحید بارها زنده شوند و دوباره شهید شوند. یکی از آیات قرآن کریم درباره شهید و شهادت آیه ۲۳ سوره احزاب است که خداوند در این آیه می‌فرماید: «مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَّنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَّنْ يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا» از مؤمنان مردانی هستند که به پیمانی که با خدا بسته بودند وفا کردند، بعضی

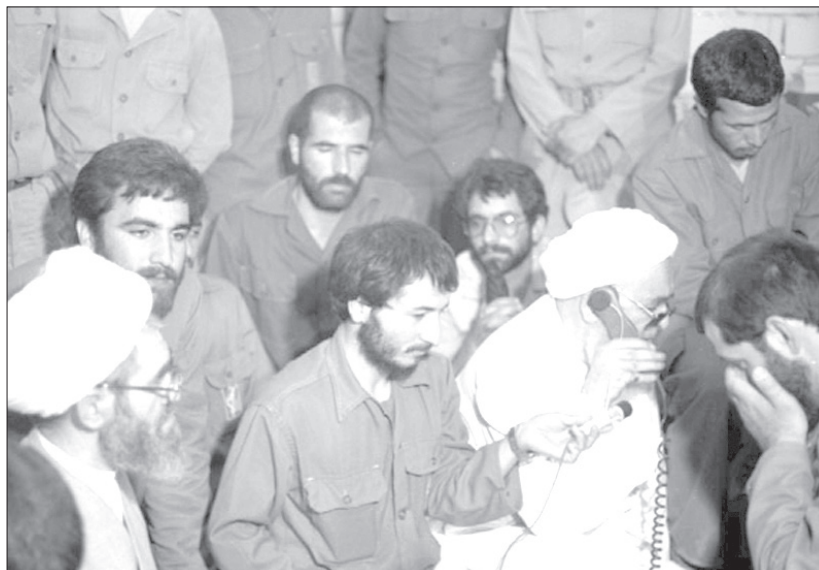
و شهدای محراب هر کدام در مجموعه این بیست خطبه مورد بررسی به تشریح فرهنگ ایثار و شهادت در اسلام و نقش آن در زنده نگه داشتن اسلام پرداخته‌اند یا به نقش محوری امام حسین (ع) در زنده نگه داشتن دین اسلام اشاره کرده‌اند و قیام عاشورا را الگوی انقلاب اسلامی خوانده‌اند. برای این اساس، می‌توان گفت ترویج فرهنگ ایثار و شهادت و تشریح آن توسط شهدای محراب از مهم‌ترین و اصلی‌ترین کارویژه‌های شهدای محراب بوده است. اهمیت این

کارویژه در دوران دفاع مقدس سبب شده بود که شهدای محراب همواره با استناد به قرآن و روایات در خصوص جایگاه شهید و شهادت و مجاهدین فی سبیل الله و کسانی که در محضر رسول الله (ص) شهید شدند سخن بگویند.

یکی از آیاتی که همواره در سخن و کلام این شهدای بزرگوار برای ترویج فرهنگ شهادت در میان جامعه

مورد استفاده قرار می‌گرفته، آیات ۱۶۹ الی ۱۷۱ سوره آل عمران است که خداوند در این آیات وضعیت شهدا را در آخرت تبیین و تشریح می‌کند و می‌فرماید: «وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يَرْزُقُونَ فَرَحِينَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَيُسَبِّحُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ مِنْ خَلْفِهِمْ أَلَّا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ يَسْتَبْشِرُونَ بِنِعْمَةِ اللَّهِ وَفَضْلِهِ وَأَنَّ اللَّهَ لَا يَضِيعُ أَجْرَ الْمُؤْمِنِينَ؛ کسانی را که در راه خدا کشته شده‌اند مرده مپندار، بلکه زنده‌اند و نزد پروردگارشان به ایشان روزی می‌دهند. از فضیلتی که

آیت الله عبدالحسین دستغیب
از سال ۱۳۴۲ تا ۱۳۵۷ چندین
نوبت دستگیر، زندانی و
تبعید شد. این مجتهد مجاهد
در حرکت دادن به مبارزات
مردم مسلمان فارس علیه
رژیم شاه نقش بسیار مهم و
مؤثری داشت.



آیت‌الله صدوقی امام جمعه یزد، محمد الهیاری تاریخ‌نگار و راوی مرکز و آیت‌الله مشکینی در سنگر قرارگاه کربلا در علمیات بیت المقدس

احترام به شهید واجب است؛ چراکه پیامبران و خداوند به شهید احترام می‌گذارند. ایشان در تشریح این سخن خود به آیات ۳۸ به بعد سوره مبارکه عبس استناد می‌کند که می‌فرماید «وَجُوهٌ يُّومِنُ يَوْمَئِذٍ مُّسْفِرَةٌ ضَّاحِكَةٌ مُّسْتَبْشِرَةٌ وَجُوهٌ يُّومِنُ عَلَيْهِ غَبْرَةٌ تَرْهَقُهَا قَتَرَةٌ أُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرَةُ الْفَجَرَةُ؛ آری، چون آن بانگ برآید و قیامت برپا گردد، در آن روز چهره‌هایی تابان‌اند، خندان و شادمان‌اند و چهره‌هایی در آن روز بر آنها غبار غم و اندوه نشسته است و سیاهی و تیرگی آنها را فرا می‌گیرد؛ اینان همان کافرانِ بدکارِ گناه‌پیشه‌اند.»^{۲۸} ایشان یکی از مصادیق این آیه را شهدا و مجاهدین عنوان می‌کند. در روایتی از حضرت امیر^(ع) آمده است که شهدا و مجاهدین فردای قیامت صورت‌های نورانی دارند. حضرت امیر در روایت دیگری می‌فرماید اگر غازی در راه خدا جنگیده باشد، در روز قیامت وقتی که محشور می‌شود در حالی محشور می‌شود که همه بفهمند این مجاهد در راه خدا بوده است؛ یعنی طوری بیرون می‌آید و در صحنه محشر محشور می‌شود که همه بفهمند این چه کاره بوده است و چه کار کرده است.

بر سر پیمان خویش جان باختند و بعضی چشم به راه‌اند و هیچ پیمان خود دگرگون نکرده‌اند.»^{۲۶} از امام علی^(ع) در ذیل این آیه روایتی نقل شده است که حمزه سیدالشهدا عمویم، جعفر برادرم و ابوعبیده پسر برادرم، کسانی بودند که مصداق قسمت اول آیه‌اند؛ یعنی کسانی بودند که با خدا عهد بستند و به عهد خود وفا کردند و در راه اسلام و راه خداوند شهید شدند و کسی که مصداق قسمت دوم آیه است منم؛ چراکه من منتظر شهادت هستم و منتظر روزی هستم که به وعده خود به خداوند عمل کنم. در جریان کربلا هم بیان شده است که هر کدام از یاران و نزدیکان امام حسین^(ع) برای اجازه جنگ و جهاد خدمت ایشان می‌رسیدند امام این آیه را می‌خواند و بعدش می‌فرمود من همان منتظر هستم؛ یعنی من منتظر آن ساعتی‌ام که از طرف خداوند خطاب شود «يَا أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً فَادْخُلِي فِي عِبَادِي وَادْخُلِي جَنَّتِي.»^{۲۷}

آیت‌الله شهید صدوقی نیز در خطبه نماز جمعه در تاریخ ۲۳ آبان ۱۳۵۷ در خصوص مقام شهید عنوان می‌کند که

آیت الله محمد صدوقی به عنوان امام جمعه و نماینده امام خمینی^(۵) در یزد را به جرئت می توان از سرسخت ترین و پر قدرت ترین مخالفان خطوط انحراف، ارتجاع و ملی گرایی و لیبرالیسم و امثال اینها در بعد از انقلاب دانست.

شد، ترویج فرهنگ ایثار و شهادت بدون تردید از مهم‌ترین کارویژه‌های آنها بوده است و در اکثر خطبه‌ها و سخنرانی‌های خود به این موضوع اشاره می‌کردند؛ لذا مطالب بیان شده فقط قسمتی از بیانات ایشان در خصوص این موضوع است.

ب) شرکت در تشییع جنازه شهدا و توصیه به مردم برای شرکت در این مراسم

براساس آنچه در احوالات این شهدای بزرگوار و بررسی سخنان آنها در خطبه‌های نماز جمعه وجود دارد، جای هیچ شک و تردیدی نیست که آنها عموماً اولین کسانی بودند که در مراسم تشییع شهدای جنگ تحمیلی که در آن زمان برگزار می‌شد حضور داشتند. حضور شهدای محراب در این مراسم‌ها علاوه بر اینکه به عقیده خودشان یک وظیفه شرعی بود و به این طریق به مقام شامخ شهدا احترام می‌گذاشتند، سبب تشویق مردم برای احترام به شهدا و به عبارتی شهادت در راه اسلام بود.

در احوالاتی که از زبان دیگران درباره آیت‌الله مدنی بیان شده، بارها به این نکته اشاره شده است که ایشان علاقه عجیبی به شهدا داشتند و با وجود مشغله‌های فراوان و مسئولیت‌های مختلف در مسائل نظام، هر شهیدی که می‌آمد حتماً در تشییع، تدفین و تا آخر در مجالس چه در تبریز و چه در اطراف شرکت می‌کرد. ناصر برپور در خصوص حضور آیت‌الله مدنی در تشییع جنازه یکی از شهدا می‌گوید:

ایشان همچنین در یکی از خطبه‌های نماز جمعه بیان کردند که رسول خدا^(ص) فرمودند: خون شهید از مشک بهشتی خوشبوتر است؛ پس شهید را نشویید. این خون بهتر از مشک است. رسول خدا^(ص) ملکوت را می‌بیند، ما ظاهرش را می‌بینیم. لباسش را در نیاورد؛ هیچ پوششی بهتر از همین لباس خونین شهید نیست. به همین وضع او را دفن کنید. لذا هر روزی که جنازه‌های مطهر این عزیزان را می‌آورند همه باید احترام کنیم؛ به امیدی که ان شاء الله فردای قیامت ما را شفاعت کنند. این جوانان عزیزی که در این عنفوان شباب به شوق شهادت می‌روند چه ایمانی دارند؟! احترام کنید کسی که مورد احترام خداست.^{۳۱}

آیت‌الله مدنی از دیگر شهدای محراب نیز توجه ویژه‌ای به مقام شهید و شهادت داشت و علاوه بر اینکه بارها در خطبه‌های نماز جمعه و دیگر سخنرانی‌های خود اعلام کرده بود که از شهادت و کشته شدن در راه خداوند نمی‌ترسد، همواره آرزو داشت که در جبهه‌های جنگ حضور یابد و در میان رزمندگان اسلام باشد. ایشان معتقد بود که یکی از مهم‌ترین تعالیم اسلام آرزوی شهادت است.^{۳۲} همچنین ایشان با عنایت به مقام شهدا و تسلط بر مبانی اسلامی و نظر اسلام درباره مقام شهید در آخرت، جایگاه والای شهدا در روز جزا را چنین توصیف می‌کرد: «در روایت آمده است که در روز قیامت فقط یک دسته از ممتازین اهل بهشت در کنار عرش، به سخنان امام حسین^(ع) گوش می‌دهند و اینها شهدا هستند.»^{۳۳}

در پایان این بخش باید به این نکته اشاره کرد که مطالب بیان شده فقط قسمت اندکی از سخنانی است که شهدای محراب در خصوص مقام شهید و شهادت در خطبه‌های نماز جمعه و دیگر سخنرانی‌های خود که ممکن است ضبط و نگهداری نشده باشد، بیان کرده‌اند. همان‌طور که بیان

آیت‌الله عطاءالله اشرفی
اصفهانی در سال ۱۳۳۴ برای
نشر معارف اسلامی با هجرت به
باختران مبارزات سیاسی خود را
علیه رژیم شاه شروع کرد و بارها
در این راه دستگیر و زندانی شد.
وی بعد از پیروزی انقلاب اسلامی
از سوی امام خمینی^(ره) در سال
۱۳۵۸ به امامت جمعه شهر
باختران (کرمانشاه) منصوب شد.

ترویج فرهنگ ایثار و
شهادت و تشریح آن توسط
شهدای محراب از مهم ترین و
اصلی ترین کارویژه های شهدای
محراب بوده است.

ایشان حتی در برخی از موارد مثلاً چهلّم شهدای قم، شخصاً با برخی از افراد تماس می گرفتند و از آنها دعوت می کردند تا در مراسم بزرگداشت این شهدا شرکت کنند.^{۳۶}

آیت الله صدوقی نیز با اعتقاد به اینکه احترام به شهید واجب است، یکی از نمونه های بارز این احترام را شرکت در تشییع جنازه شهدا عنوان می کرد و همواره مردم را برای شرکت در این مراسم عبادی - سیاسی دعوت کرده، خود نیز زودتر از دیگران برای حضور در این مراسم حاضر می شد. ایشان در خصوص تشییع جنازه شهدا و تشییع کنندگان شهید در یکی از خطبه های نماز جمعه اظهار کرد: «ای برادران عزیز یزدی! خیلی فراموشکار شدید. دو شهید این روزها آوردند یزد؛ فقط و فقط خاندان شهید بوده و سپاه پاسداران. یک نفر از شما در تشییع این شهیدها شرکت نکرده اید و در بوته فراموشی گذاشته اید آنچه را که قبلاً درباره شهدا انجام می دادید. به خاطر دارم روز شهادت و تشییع مرحوم محمد منتظر قائم تمام خیابان ها از شما جمعیت پر بود؛ کمتر همچو جمعیتی دیده شده بود. برای شهدای بعد هم اگر به آن مقدار نبود، نصف، ثلث، ربع، خمس بود؛ نه اینکه هیچ کس از شما اعتنایی نکند و در تشییع شهید شرکت نکنند. و حال آنکه حدیث از رسول خداست، اولین بشارتی که خدای متعال به آن متوفایی که شما تشییعش کرده اید می دهد این است که من تمام تشییع کنندگان تو را مشمول آمرزش خود قرار دادم؛ به خصوص اگر شهید باشد که تشییع شهید به مراتب از تشییع اشخاص عادی فضیلتش بیشتر، ثوابش زیادتیر و تشویقی است برای کسانی که در راه خدا شهید می شوند.»^{۳۷}

آیت الله اشرفی نیز در طول جنگ تحمیلی بسیار مقید بود که در مراسم تشییع جنازه شهدا در باختران، اصفهان و خمینی شهر شرکت کنند. هیچ گاه دیده نشد یک شهید

«یادم هست گلزار شهدا تازه راه افتاده بود و پنج، شش نفر شهید دفن شده بود و همه محوطه هنوز خاک بود، خاک آن هم خیلی نرم بود. شهید حسین توانا، روحانی و اولین فرمانده بسیج مستضعفین قبل از ادغام در سپاه بود. وقتی پیکر ایشان را با چند نفر شهید دیگر دفن کردیم، بعد از دفن آنها حاج آقا نشست روی خاک، درست مثل اینکه روی یک فرش ابریشمی نشسته است. حاج آقا مثل ابر بهاری اشک می ریختند. ما فقط به ایشان نگاه می کردیم و

نمی توانستیم جلوی اشک خود را بگیریم. تا آخر برنامه همان جا نشست و همه لباسش خاک آلود شد. پاک هم نکرد و همان طور سوار ماشین شد. ما که کنار ایشان نشستیم بودیم، احساس می کردیم دارد لذت می برد که این طور خاک آلود شده است.»^{۳۸} شهید دستغیب نیز وظیفه حضور در تشییع جنازه شهدا و تشویق و ترغیب مردم برای باشکوه برگزار کردن این مراسم

را در شیراز بر عهده داشت و تلاش می کرد در تشییع جنازه شهدا شرکت کند. ایشان در مجلس یادبود شهدای بستان، با بیان اینکه بدن های ما جیفه است، همه خواهند مرد و مرگ حق است، گفت که چه بهتر است که در بستر نمیریم و در حالی بمیریم که در پیشگاه خداوند سربلندیم و لباس شهادت در تنمان است. ایشان در واقع با بیان این سخنان در این مراسم آرزوی قلبی خود را در پیوستن به خیل شهدا اظهار کرد.^{۳۹} براساس آنچه سید بهاء الدین دستغیب فرزند آیت الله دستغیب، در مصاحبه خود با شاهد یاران گفته است،

مقدس و امری شرعی و دینی، دور از انتظار نیست اگر به این نتیجه برسیم که آنها همواره به مقام شامخ شهیدان احترام می گذاشتند و برای آنها احترام و ارزش زیادی قائل بودند و برای نشان دادن این احترام و ارزش در تشییع جنازه شهدا شرکت می کردند.

ج) احترام به خانواده‌های شهدا و تأکید به مردم برای ارج گذاشتن به خانواده‌های شهدا

حضور شهدای محراب در مراسم تشییع شهدای جنگ علاوه بر اینکه به عقیده خودشان یک وظیفه شرعی بود و به این طریق به مقام شامخ شهدا احترام می گذاشتند، سبب تشویق مردم به احترام به شهدا و به عبارتی شهادت در راه اسلام بود.

براساس آنچه درخصوص احوالات شهدای محراب از زبان اطرافیان آنها آمده است، یکی از برنامه‌های ایشان باوجود همه مشکلات و مشغله‌های فکری که داشتند، سرکشی به خانواده‌های شهدا بود. این احترام و اکرام خانواده‌های شهدا در روزهای مهم سال مانند اعیاد بسیار پررنگ‌تر بود. آیت‌الله شهید دستغیب درخصوص این

مطلب در یکی از خطبه‌های نماز جمعه خود اظهار کرد: «در ایام عید به خانواده‌های شهدا سرکشی کنید. الحمدلله که تاکنون از امتحان خوب بیرون آمده‌اید؛ امید است از این به بعد بیشتر و بهتر. و بدانید هم که خداوند شکور است، سپاسگزار است، خدمت شما را محو نخواهد کرد. تمام اعمالتان ثبت است و در برابرش خداوند شما را در دنیا و آخرت عزیز خواهد داشت.»^{۴۰} ایشان همچنین در جایی دیگر با اعلام ناراضیتی از عیش و نوش و خوشگذرانی برخی از مردم بیان کرد که

در باختران تشییع شود و او در مراسم تشییع جنازه آن شهید شرکت نداشته باشد و هرگاه چند شهید تشییع می شدند اعلامیه‌های مبنی بر تعطیل بازار و عزای عمومی صادر می کرد و در خطبه‌های نماز جمعه مکرر از مردم می خواست که در این مراسم شرکت کنند و این را وظیفه هر فرد مؤمن و انقلابی برمی شمرد. ایشان در حقیقت تشییع جنازه شهدا را امری سیاسی می خواند؛ چراکه بارها در نماز جمعه به شکل گیری اجتماعات مردمی حامی انقلاب و نظام و دفاع مقدس اشاره می کرد و این گونه مراسمات و اجتماعات را خاری در چشم دشمنان و منافقان می دانست و حضور همه جانبه مردم را نشانه اتحاد آنان در مقابل دشمن و پشتیبانی از ولایت فقیه و کشور تبیین می کرد.^{۴۸} در ایامی که به اصفهان می رفت، در این باره با آقایان آیات خادمی و طاهری اعلامیه مشترک صادر می کرد که در آن از مردم درخواست می شد در مراسم تشییع جنازه شهدا شرکت کنند. آیت‌الله اشرفی هنگام عملیات فتح المبین در اصفهان بود و همه روزه در مراسم تشییع جنازه شهدای عزیز اصفهان و خمینی شهر شرکت می کرد و بر جنازه‌هایشان نماز می گزارد. در یکی از مراسمی که ایشان حضور داشت بر جنازه ۱۰۵ شهید نماز خواند و در اولین مجلس بزرگداشت آنها در مسجد سید اصفهان سخنرانی کرد. همچنین در تشییع ۱۳ شهید خمینی شهر شرکت کرد و بر جنازه آنها نماز گزارد.^{۴۹}

در پایان باید خاطر نشان کرد که نمونه‌های ذکر شده فقط قسمتی از موارد موجود و حتی مواردی است که احیاناً در تاریخ ضبط نشده است، اما به هر حال به اعتراف همه اطرافیان و کسانی که شهدای محراب را می شناختند و همچنین بنابر اعتقاد راسخ و محکم آنها به امام خمینی (ع) و انقلاب اسلامی و تبیین جنگ تحمیلی به عنوان دفاع

آیت‌الله صدوقی نیز در یکی از سخنرانی‌های خود با اشاره به دیدارش با خانواده‌های شهدا، گفت: «آن دیدار آن چنان در من اثر گذاشت که از خدا خواستم ای کاش من هم به فیض شهادت نائل می‌شدم و آنچه که این خانواده‌ها در اثر دادن شهید و فدایی که برای اسلام داده‌اند [به دست آورده‌اند] ما هم به آن بهره‌های عظیم نائل می‌شدیم. در میبید ملاقاتی با مادر شهیدی داشتم؛ به‌قدری خندان و متبسم بود که تنها چیزی که در خاطره‌اش مخدر نبود رنج شهادت فرزندش بود. چنان اظهار خوشحالی می‌کرد که هر کس در آنجا بود اظهار شگفتی می‌کرد. یک خانواده دیگری بعد از آن که پای فرزندشان را برایشان آوردند، هیچ آه و ناله نمی‌کرد و مادر شهید می‌گفت این یک فرزندم است، من چهار فرزند دیگر دارم و می‌خواهم هر چهار فرزند را در راه خدا تقدیم کنم و پس از دادن فرزندانم خودم و شوهرم به جبهه‌ها برویم و به شهادت برسیم. این نتیجه انقلاب است و این نتیجه نهضت امام است که این چنین خانواده‌ها، به ما معرفی کرد. اگر این پیشامدها قبل از

نتیجه‌گیری

در نتیجه می‌توان گفت شهدای محراب در قالب نهاد روحانیت و در جایگاه امامت نماز جمعه، یکی از فریضه‌های عبادی - سیاسی اسلام که با درایت و تیزبینی امام خمینی^(ع) در اوایل انقلاب احیا شد، تأثیر بسزایی در توسعه و ترویج فرهنگ ایثار و شهادت داشتند؛ چراکه تربیون نماز جمعه که به‌عنوان یک عمل سیاسی - عبادی در اختیار امامان جمعه قرار گرفته بود، با تجمع بسیاری از متدینان همراه بود. مؤمنان که در حقیقت برای انجام یک عمل عبادی به نماز جمعه می‌رفتند، با گوش‌سپردن به خطبه‌های نماز جمعه که جزئی از نماز جمعه است، با مفهوم شهید، شهادت و ایثار بیش از گذشته آشنا می‌شدند و این آشنایی درواقع سبب می‌شد که آنان نیز به‌دنبال شیرینی شهادت بروند که نتیجه آن اعزام افراد زیادی بعد از نماز جمعه به‌سوی جبهه‌های دفاع مقدس و برای جانفشانی و ایثار در راه خداوند و دین بود.

در این راستا همان‌طور که بیان شد، اولین کار ویژه‌ای که شهدای محراب درخصوص جنگ تحمیلی انجام دادند، اقتدا به ولی فقیه و رهبری امام خمینی^(ع) در نشان‌دادن جنگ تحمیلی به‌عنوان دفاع مقدس بود. آنها در طول خطبه‌های نماز جمعه تلاش می‌کردند جنگ تحمیلی را یک جنگ مذهبی برای از بین بردن اندیشه سیاسی امام خمینی^(ع) از اسلام و درنهایت اسلام ناب تشریح کنند. زمانی که این جنگ و دعوا، خارج از جنگ انسانی تلقی شد، طبیعی بود نهاد روحانیت که خود را متولی دین و دین‌داری و حفظ دیانت مردم می‌دانست وارد این جریان شود. به عبارت دیگر، ورود مرجع تقلیدی همچون امام خمینی که در رأس نهاد روحانیت قرار داشت، به موضوع جنگ و تبدیل گفتمان جنگ تحمیلی به دفاع مقدس سبب شد که همه پیکره این نهاد مخصوصاً ائمه جمعه تلاش کنند به تبعیت از امام خمینی^(ع)

این گفتمان و اندیشه را در جامعه گسترش دهند و مشوق حضور همه‌جانبه مردم در جبهه‌ها و ارسال کمک‌های فراوان به جبهه‌ها شوند. اما در این میان به نظر می‌رسد که نقش شهدای محراب بسیار بیشتر از دیگر ائمه جمعه باشد؛ چراکه هر کدام از این شهدا بارها مورد سوء قصد منافقان قرار گرفتند که بی‌تردید مهم‌ترین دلیل این سوء قصد، تجربه موفق آنها در حفظ نظام جمهوری اسلامی و گسیل کردن مردم به جبهه‌های نبرد حق علیه باطل بوده است.

درواقع واکاوی سخنان و خطبه‌های شهدای محراب نشان می‌دهد که آنها هر هفته با تشریح جنگ تحمیلی و بیان آیات، روایات و همچنین تشریح شرایط صدر اسلام تلاش می‌کردند گفتمان جنگ تحمیلی را جنگ اسلام و کفر و حق علیه باطل جلوه دهند و با تشریح مفهوم شهید و شهادت در راه اسلام، شرکت در دفاع مقدس و جهاد دفاعی را یک وظیفه الهی برای مردم عنوان کنند. وقتی که جنگ تحمیلی در این گفتمان قرار گرفت، هم‌زمان مفهوم ایثار و شهادت در راه خداوند و حرکت انقلابی امام حسین^(ع) نیز به میان کشیده شد.

تبیین هفتگی مقام شهید و شهادت در اسلام با بیان آیات و روایات فراوانی که درخصوص این امر در منابع اسلام وجود دارد، به‌منظور تهییج و تشویق مردم برای رفتن به جبهه‌های نبرد و جانسپاری برای حفظ دین و اسلام کافی بود. درواقع، شهدای محراب مردم را به آنچه در اسلام درباره شهید و شهادت آمده است آشنا کردند و این آشنایی سبب شد که مردم تحت تأثیر مفهوم والای شهید و شهادت در پیشگاه خداوند، از فداکردن جان خود برای خدا و دین خدا هیچ ابایی نداشته باشند. از طرفی، احترام و اکرامی که شهدای محراب به شهدا و خانواده آنها می‌گذاشتند و همواره در خطبه‌های نماز جمعه مردم را به آن توصیه می‌کردند، بسیار اهمیت داشت.

منابع:

۱. محمدابراهیم جناتی، "سیر تحول فقه اجتهادی در بستر زمان"، نشریه فقیه، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم: ۱۳۸۸، شماره ۵۹-۶۰.
 ۲. روح الله موسوی خمینی، صحیفه امام، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی^(ع)، ۱۳۵۸، جلد ۱، ص ۳۵.
 ۳. سید علی مقدم قوچانی، نقش روحانیت در اسلام و اجتماع، تهران: انتشارات مسجد علوی صد دستگاه، ۱۳۵۸، فصل هفتم.
 ۴. محمدبن یعقوب کلینی، اصول کافی، محقق صادق حسن زاده، قم: انتشارات قائم آل محمد^(ع)، ۱۳۸۷، جلد ۳، ص ۴۱۵ و محمدباقر بن محمدتقی مجلسی، بحار الانوار، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۳، جلد ۷، ص ۵۹ و جلد ۸، ص ۲۷۷-۲۸۱ و - محمدتقی اصفهانی، ابواب الجنات فی آداب الجمع، قم: آئین جمعه، ۱۳۶۳، ص ۳۶.
 ۵. محمدبن یعقوب کلینی، اصول کافی، پیشین، جلد ۱، ص ۴۸۰ و - محمدبن حسن طوسی، تهذیب الاحکام، بیروت: چاپ حسن موسوی خراسان، ۱۴۰۴، جلد ۳، ص ۲.
 ۶. قرآن کریم، سوره جمعه، آیه ۹.
 ۷. محمدبن جریر طبری، تاریخ الطبری (تاریخ الأمم والملوک)، چاپ بیروت، جلد ۱۰، صص ۵۳ و ۵۴.
 ۸. همان، جلد ۳، صص ۴۴۷ و ۲۷۴۰.
 ۹. احمدبن علی قلقشندی، صبح الاعشی فی صناعة الانشاء، تهران: چاپ افست، ۱۳۸۳، جلد ۱۰، صص ۱۵، ۱۹ و ۲۰.
 ۱۰. حسین بن محمدتقی نوری، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۴۰۸، جلد ۶، ص ۴۰.
 ۱۱. محمدباقر بن محمدتقی مجلسی، بحار الانوار، پیشین، جلد ۴۴، ص ۳۳۳.
 ۱۲. یزدی، ۱۳۷۵، ص ۸۴.
 ۱۳. روح الله موسوی خمینی، صحیفه امام، پیشین، جلد ۱۰، ص ۳۴۱.
 ۱۴. دفتر عقیدتی سیاسی فرماندهی معظم کل قوا، روزها و رویدادها، تهران: نشر رامین، ۱۳۷۸، جلد ۲، صص ۸۱ و ۲۹۷.
 ۱۵. روح الله موسوی خمینی، صحیفه امام، پیشین، جلد ۱۷، صص ۱۳۹-۱۴۰.
 ۱۶. علی ربانی خلخالی، شهدای روحانیت شیعه، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۳۶۲، جلد ۱، ص ۳۶۳.
 ۱۷. مرکز اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، یاران امام به روایت اسناد ساواک، (آیت الله سید اسدالله مدنی)، تهران: مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۷۷، صص یازده تا بیست.
 ۱۸. مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، یاران امام به روایت اسناد ساواک؛ (نفس مطمئنه؛ شهید آیت الله سید عبدالحسین دستغیب)، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۸، صص ده تا بیست و یک.
 ۱۹. مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، یاران امام به روایت اسناد ساواک؛ (شهید آیت الله حاج شیخ محمد صدوقی)، تهران: حوزه هنری،
- سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۷، صص هشت تا نوزده.
۲۰. مرکز اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، یاران امام به روایت اسناد ساواک، آیت الله حاج شیخ عطاءالله اشرفی اصفهانی، تهران: مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۸۲، صص هفت تا بیست و یک.
 ۲۱. روح الله موسوی خمینی، صحیفه امام، پیشین، جلد ۱۷، ص ۸۲، ص ۱۴۰ و جلد ۴، ص ۱۴۱ و جلد ۳، ص ۱۲۰ و جلد ۱۸، صص ۲۷۶-۲۷۷ و جلد ۹، ص ۱۳۶ و جلد ۱۲، ص ۱۴۷.
 ۲۲. مجله پیام انقلاب، ۱۳۶۴، شماره ۱۴۱.
 ۲۳. قرآن کریم، سوره آل عمران، آیات ۱۷۱-۱۶۹.
 ۲۴. اسدالله مدنی، صوت های مربوط به خطبه های نماز جمعه (۱۳۵۹-۱۳۶۰)، موجود در نرم افزار محراب عشق، نشر شاهد، خطبه های نماز جمعه مدنی، صدوقی، دستغیب، اشرفی اصفهانی.
 ۲۵. اسدالله مدنی، پیشین، خطبه های نماز جمعه اشرفی اصفهانی.
 ۲۶. قرآن کریم، سوره احزاب، آیه ۲۳.
 ۲۷. قرآن کریم، سوره فجر، آیه ۲۷ الی ۳۰.
 ۲۸. قرآن کریم، سوره عبس، آیه ۳۸ به بعد.
 ۲۹. محدث نوری، مستدرک وسائل الشیعه، جلد ۲، ص ۲۴۳.
 ۳۰. سید عبدالحسین دستغیب، ولایت، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۹۲، ص ۱۹۰.
 ۳۱. اسدالله مدنی، پیشین، خطبه های نماز جمعه دستغیب، ۱۳۶۰/۷/۱۰.
 ۳۲. صادق گلزاده، جلوه اخلاق و فضیلت (منتخبی از درس های اخلاق، خطبه ها و دیدگاه های اخلاقی معلم اخلاق آیت الله شهید مدنی)، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۲، ص ۱۵۴.
 ۳۳. اسدالله مدنی، پیشین، سخنرانی با موضوع امام حسین^(ع).
 ۳۴. مصاحبه با ناصر برپور، خبرگزاری فارس، ۱۳۹۲/۶/۲۰، <http://fars-news.com/newstext.php?nn=13920619001493>.
 ۳۵. قاسم تبریزی، "بر ستیغ عرفان و جهاد"، نشریه شاهد یاران، شماره ۵۳ و ۵۴، فروردین و اردیبهشت، ۱۳۸۹، ص ۹.
 ۳۶. همان، ص ۳۴.
 ۳۷. اسدالله مدنی، پیشین، صدوقی، خطبه های نماز جمعه، ۴ اردیبهشت ۱۳۶۰.
 ۳۸. همان، ص ۷۶.
 ۳۹. همان.
 ۴۰. اسدالله مدنی، پیشین، دستغیب، خطبه های نماز جمعه، ۱۳۵۹/۱۲/۱۵.
 ۴۱. عبدالحسین دستغیب، تقوا، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۹۰، صص ۲۰۰-۱۹۸.
 ۴۲. صدرالدین دهقان، قنوت عشق؛ مجموعه دروس اخلاق و گزیده های از گفتارها و دیدگاه های سومین شهید محراب شهید صدوقی، یزد: مؤسسه انتشارات یزد، ۱۳۷۶، صص ۶۶-۶۵.



نقش روستاییان در جنگ ایران و عراق (مطالعه موردی روستای فردو)

یحیی نیازی *

فرزاد حسینی **

چکیده		

جنگ احساس وفاداری و فداکاری برای اعضای یک ملت را درمقابل دشمن به بالاترین درجه می‌رساند. براین اساس، به همان میزان یا حتی بیشتر از هزینه و سرمایه اقتصادی، جنگ به سرمایه انسانی و اجتماعی نیازمند است. جنگ ایران و عراق و مقاومت مردمی شکل گرفته در آن نیز بار دیگر اهمیت حضور این سرمایه اجتماعی را نشان داد. روستاییان یکی از اقشار و گروه‌های حائز اهمیت در طول این جنگ بوده‌اند که سرمایه‌های انسانی، اقتصادی و معنوی خود را در اختیار جبهه‌ها قرار داده‌اند. پس جا دارد نوع فعالیت و انگیزه مشارکت افراد روستایی در مناطق جنگی و در طول دفاع مقدس مورد بررسی و مطالعه قرار گیرد. یکی از روستاهای شناخته شده در دفاع مقدس، روستای فردو در حوالی شهر مقدس قم است که با داشتن آمار بالایی از شهدا و ایثارگران نسبت به جمعیت کم خود در دوران دفاع مقدس نقش آفرینی کرده است. پژوهش حاضر حاصل گفت‌وگوها و تحقیقات میدانی در بین رزمندگان بومی و افراد مطلع این روستا است که به بررسی چرایی و چگونگی ایفای نقش مردم فردو در دوران دفاع مقدس می‌پردازد و درنهایت این ایفای نقش را حاصل بسیج مردمی با تأثیرپذیری از عناصر و انگاره‌های پرنفوذ مذهبی در روستا تلقی می‌کند. واژگان کلیدی: سرمایه اجتماعی، دفاع مقدس، روستاییان، روستای فردو، بسیج مردمی، عناصر مذهبی.

مقدمه و بیان مسئله پژوهش

نسل‌های مختلف است. مسئله، نحوه تحقق یک ارزش است که با فداکاری انسان‌های از خود گذشته میسر شده است. مسئله ممکن است نادیده گرفتن برخی ارزش‌های اجتماعی باشد که در برهه‌ای از تاریخ یک ملت، تاریخ‌ساز بوده‌اند. اگر به قول پارسونز، حفظ الگو یکی از چهار نیاز و ضرورت کارکردی برای بقای جامعه باشد، حفظ ارزش‌های دفاع مقدس یکی از چهار نیاز حیاتی جامعه ایران محسوب می‌شود.

رویه متداول در تحقیقات اجتماعی آن است که محقق با کنکاش در واقعیت به تأیید مسئله‌ای که در حیات اجتماعی اتفاق افتاده است، می‌پردازد و سپس از طریق روش علمی آن مسئله را مطالعه می‌کند. معمولاً تحقیقات پیمایشی با این الگو پیش می‌روند. اما گاهی مسئله اجتماعی، کم‌توجهی به میراث فرهنگی یک جامعه و تداوم و حفظ آن در بین

* مدیر گروه مطالعات اجتماعی مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس

** دانشجوی دکتری علوم سیاسی و کارشناس گروه مطالعات اجتماعی مرکز

سال چهاردهم □ شماره پنجاه و پنجم □ زمستان ۱۳۹۴

رشادت‌های انسان‌هایی که بی‌نام‌ونشان در جنگ فداکاری کرده و با مشارکت خود در تحقق یک ارزش ملی مذهبی - یعنی دفاع از وطن - سهیم شده‌اند را نادیده انگارد. روستاییان یکی از همین اقشار و گروه‌های حائز اهمیت در طول دفاع مقدس بوده‌اند که با تجربه مستقیم حضور در جبهه جنگ را داشته‌اند یا به‌طور غیرمستقیم، همواره رزمندگان و جبهه‌های جنگ را مورد حمایت قرار داده و از سرمایه‌های انسانی، اقتصادی و معنوی خود در یاری‌رسانی به ایشان دریغ نکرده‌اند. از جمله شاخص‌ترین این روستاییان در طول دفاع مقدس اهالی "روستای فردو" در حوالی شهر مقدس قم است که به دلیل داشتن آمار بالایی از شهدا به نسبت جمعیت خود و معرفی فرماندهان و شخصیت‌های برجسته در دوران جنگ تحمیلی در این زمینه رکورددار است. دسترسی سهل الوصول به رزمندگان و مردم این روستا دلیل دیگری بود تا به عنوان مورد مطالعاتی پژوهش حاضر قرار گیرد تا مدل مناسبی را برای ادامه این پژوهش در سایر روستاهای کشور فراهم کند. اما سؤالاتی که در این پژوهش به دنبال یافتن آنهایم عبارت‌اند از: «روستاییان فردو چه نقشی در دفاع مقدس ایفا کردند؟ ایفای این نقش به صورت داوطلبانه و با برنامه‌ریزی‌های بومی و محلی (بسیج محلی) بوده است یا در حوزه فعالیت‌های ازپیش تعیین شده و سازمان یافته قرار می‌گیرد؟»

سؤالات فرعی که ما را در یافتن پاسخ دو سؤال فوق راهنمایی می‌کنند نیز عبارت‌اند از:

۱. چه اقشار و گروه‌هایی در روستای فردو و به چه نحو، نقش حامی و پشتیبان دفاع مقدس را ایفا کردند؟
۲. نحوه اعزام و حضور رزمندگان روستای فردو در جبهه‌های جنگ به چه شکل بوده است؟
۳. عوامل محرک و مشوق رزمندگان و روستاییان فردو در دفاع مقدس چه بوده است؟

معمولاً جوامعی که در همسایگی هم قرار دارند، دارای موضوعات مورد اختلافی‌اند که در برخی برهه‌های زمانی قابل تحمل و در زمان‌های دیگر، با اراده و خواست حکومت یا تحریک دیگر جوامع، ممکن است مسئله‌آفرین شوند و همین ممکن است آتش یک جنگ خانمان سوز و ناعادلانه را شعله‌ور کند. تجاوز ارتش عراق در شهریور ۱۳۵۹ از جمله این جنگ‌ها است که توجیهی جز فزون‌طلبی صدام حسین و تحریک کشورهای غربی ندارد. «انگیزه یورش ارتش عراق به ایران... در دیدگاه ژئوپلیتیک و جغرافیای اقتصادی قرار داشت؛ یعنی هم هدف‌های جغرافیایی و هم هدف‌های اقتصادی دنبال می‌شد، ولی به علت ناتوانی آن کشور در زمینه جغرافیای اطلاعاتی مربوط به ایران، پس از هفت سال جنگ، ارتش عراق نتیجه‌ای جز ویرانی سرزمین و از دست دادن نیروی نظامی خود نگرفت...»^۱ در واقع به نظر می‌رسد یکی از موانع پیروزی عراق در جنگ، وجود تصورات غیرواقعی و اطلاعات ناقص دولت عراق درباره نیروهای ایران بود؛ چراکه حضور داوطلبانه گروه‌ها و اقشار جامعه ایران با عقاید و افکار متفاوت در جنگ، از نظر ایشان، بعید و دور از عمل بود. به بیان دیگر، مقاومت ایران در جنگ هشت ساله و دفاع مقدس نشان از اهمیت و نقش سرمایه انسانی و اجتماعی مشارکت‌کننده در این جنگ دارد و لزوم توجهی عمیق‌رामी طلبد و با وجود تحقیقات متعددی که درباره این موضوع در ایران انجام گرفته است - که در جای خود ارزشمند و ضروری است - هنوز جنبه‌های اجتماعی آن و ارائه تیپولوژی و نوع‌شناسی اقشار مشارکت‌کننده در طول جنگ تحمیلی خصوصاً با نگاه جامعه‌شناختی، مهجور مانده و همانا حوزه‌های مناسب و ضروری برای مطالعات جامع و عمیق است. به بیان دیگر، چنانچه تاریخ جنگ و دفاع مقدس با نگاهی عادلانه نوشته شود، نمی‌تواند فقط محدود به شرح فتوحات و جنگاوری رهبران و نخبگان باشد و کنش‌ها و



— رژه رزمندگان روستای فردو جهت اعزام به خط مقدم جبهه

ادیات نظری پژوهش

کشته به بار می‌آورد، با اسراف زیاد همراه است و تعادل جمعیتی را بر هم می‌زند، اما با کارکردهای اجتماعی مثبت نیز همراه است که همانا لزوم دفاع از ارزش‌ها و مرزهای ملی و همچنین هم‌بستگی ملی میان افراد در یک سرزمین است. از این رو، نباید با دیدی یک‌سویه به آن نگریست. در همین راستا لویس کوزر معتقد است «کشمکش‌های اجتماعی پایداری اجتماعی را از بین برده و ساختار اجتماعی را به خطر می‌اندازند...»^۳

البته ایشان با وجود تأثیرات ناگواری که برای ستیزه‌قائل است، بر این باور است که «... کشمکش می‌تواند به تحکیم گروهی که از نظر ساختاری دچار ضعف است، کمک کند. کشمکش با جامعه‌های دیگر، می‌تواند هسته یکپارچه‌کننده جامعه‌ای را که به ازهم‌گسیختگی گرایش دارد، ترمیم کند... در چارچوب یک جامعه، کشمکش می‌تواند برخی از افراد نسبتاً منزوی را وادار به قبول یک نقش فعال کند.»^۴

جنگ سبب می‌شود آن افرادی که در زندگی عادی و روزمره خودخواه و منفعت‌طلب بوده‌اند، فداکار

اغلب، جنگ و ستیزه را آفریننده تاریخ می‌دانند؛ چراکه «تقریباً تمام تمدن‌های معروف در اثر جنگ از بین رفته‌اند و تمام تمدن‌های جدید نیز با جنگ پا به عرصه وجود نهاده‌اند.»^۵ در واقع جنگ و ستیزه از واقعیات اجتماعی زندگی بشر است و اگرچه اکثر متفکران آن را مخل نظم و تعادل اجتماعی تلقی کرده‌اند، از آنجاکه افراد و جوامع منافع، منابع و ارزش‌های خود را دارند، جنگ و ستیزه هم وجود دارد. به بیان دیگر، جنگ از مهم‌ترین عوامل تغییرات اجتماعی است که سبب گشودن درهای جوامع به روی عناصر فرهنگ مادی و غیرمادی جوامع دیگر می‌شود و سطح وسیعی از حیات جامعه را می‌تواند دگرگون کند. به تعبیری، جنگ نوعی "تحول شتابان" است. جنگ در عین حال که همه آن را بدیهی می‌پندارند، اما تحقیقات جامعی درخصوص آن صورت نگرفته و هنوز پدیده‌ای ناشناخته است. جنگ به‌عنوان خشن‌ترین و مصیبت‌بارترین شکل تعامل اجتماعی، اگرچه بیش از تمام بلایای طبیعی و بیماری‌ها خسارت و

در زمان جنگ با دشمن خارجی، حفظ موجودیت کامل یا استقلال ارضی جامعه و دفاع از جان، مال و حیثیت ملی در قبال تجاوز نیروهای دشمن است. زمانی که این استقلال و موجودیت از طریق نیروهای مهاجم خارجی به خطر افتد، نیروهای مبارز و سازمان‌های نظامی آن جامعه به مقابله برمی‌خیزند...^۶ بنابراین جنگ از جمله عوامل تهدیدکننده انطباق جامعه محسوب می‌شود که مردم در گروه‌ها و اقشار مختلف به شیوه‌های متفاوت برای مبارزه با این تهدید نظام اجتماعی کل به ایفای نقش پرداختند. پس جا دارد نوع فعالیت و انگیزه مشارکت افراد روستایی - زن، مرد، پیر و جوان- در مناطق جنگی و در طول دفاع مقدس در این کنش و بسیج عمومی، مورد بررسی و مطالعه قرار گیرد.

از سوی دیگر، یکی از ملزومات بقای هر جامعه‌ای معمولاً انتقال ارزش‌ها و میراث فرهنگی - حفظ الگوهای ارزشی و هنجاری - به نسل‌های آینده می‌باشد که برای این منظور یادآوری داستان فداکاری‌ها و جان‌فشانی‌های افراد جامعه روستایی در زمان دفاع مقدس از این منظر نیز بسیار مؤثر و ضروری است و شناخت و فهم آن از جمله اولویت‌ها در حوزه مطالعات جنگ و دفاع مقدس است. بنابراین مسئله اصلی در طرح مطالعاتی حاضر شناخت و فهم نحوه و دلایل مشارکت توده‌های روستایی مناطق جنگی در دفاع مقدس می‌باشد.

روش تحقیق

هر تحقیقی به تناسب ماهیت موضوع و سؤال اصلی تحقیق، از روش یا روش‌های خاصی استفاده می‌کند و به عقیده ماکس وبر معیار انتخاب روش صرفاً بایستی کارایی روش در دستیابی به یافته‌های واقعی و دقیق باشد. از آنجاکه این تحقیق نه درصدد بررسی روابط متغیرها یا سنجش نگرش،

و ایثارگر باشند و برای وطن و تعهد به میهن و عقیده جان‌فشانی کنند. جنگ سبب تجدید حیات "حس وفاداری و ارادت افراد به ارزش‌های جامعه" می‌شود. با نگاه دورکیمی نیز، جنگ موجبات تحکیم و ارتقای هم‌بستگی اجتماعی را فراهم می‌آورد. جنگ یا در سوی دیگر آن دفاع از وطن، وفاداری می‌آفریند؛ که به تعبیر زیمل بدون وفاداری، جامعه به وجود نمی‌آید. «وفاداری وضعیتی روحی و نه یک احساس است: من می‌توانم به دوستانم یا به میهنم، احساس من نسبت به آنان هرچه باشد، وفادار باشم...»^۵

جنگ احساس وفاداری و فداکاری برای اعضای گروه خودی را در مقابل دشمن به بالاترین درجه می‌رساند. براین‌اساس، به همان میزان یا حتی بیشتر از هزینه و سرمایه اقتصادی، جنگ به سرمایه انسانی و اجتماعی نیازمند است. بدون انسان‌های معتقد، امکان مقاومت و پیروزی در جنگ نامحتمل است. مشارکت

توده‌های انسانی در جنگ کلید موفقیت و پیروزی است. از منظر تالکوت پارسونز، هر نظام اجتماعی کل برای بقا و تداوم موجودیت خود بایستی بتواند سازوکارها و نهادهایی را به وجود آورد که چهار نیاز یا ضرورت کارکردی را تأمین کند. این چهار نیاز شامل انطباق یا سازگاری با محیط، یکپارچگی، حفظ الگوهای فرهنگی و هدف‌یابی است. «یکی از این نیازها

ازجمله شاخص‌ترین روستاهای کشور در طول دفاع مقدس "روستای فردو" در حوالی شهر مقدس قم است که به دلیل داشتن آمار بالایی به نسبت جمعیت خود و معرفی فرماندهان و شخصیت‌های برجسته در دوران جنگ تحمیلی در این زمینه رکورددار است.

و مسلمان و پیرو مذهب شیعه جعفری‌اند. درآمد اکثر مردم روستای فردو از فعالیت‌های زراعی و دامداری تأمین می‌شود و گروهی از آنها در امور خدماتی و تولید صنایع دستی اشتغال دارند. در روستای فردو پرورش زنبور عسل نیز رواج دارد.

مراعات سرسبز و حاصلخیز اطراف این روستا موجب رونق دامداری را فراهم آورده است و انواع لبنیات در آن فرآوری می‌شود. زنان روستای فردو در کنار فعالیت‌های زراعی و

دامداری، به بافت انواع قالی، زیلو و گلیم می‌پردازند. روستای کوهپایه‌ای فردو بافت مسکونی متراکمی دارد و خانه‌های روستا برای غلبه بر شیب طبیعی زمین و امنیت بیشتر در کنار یکدیگر و اکثراً در یک طبقه و به‌ندرت در دو طبقه با سقف‌های مسطح ساخته شده‌اند. این روستا با تقدیم ۱۰۸ شهید (با توجه به جمعیت کم) در دوران جنگ تحمیلی در ایران زبانزد است.

مردم فردو در دفاع مقدس

روستای فردو از پیشگامان استان قم در اعزام نیرو به کردستان در مقابله با غائله ضدانقلاب بود که حضور در حماسه آزادسازی باشگاه افسران سنج‌ج یکی از افتخارات رزمندگان این روستا است. با شروع جنگ تحمیلی، اعزام اولین دوره رزمندگان روستا هم به جبهه‌های جنگ تحمیلی انجام گرفت. رزمندگان این روستا با حضور حداقل دویست نفری رزمندگان فردویی در تپه چشمه

بلکه شناخت و فهم مناسب شیوه‌ها و اشکال مشارکت افراد روستایی در حمایت از جبهه و جنگ می‌باشد، در قالب استراتژی استفاده‌ای که خاص علوم اجتماعی است، قرار می‌گیرد. از این رو، از روش کیفی برای گردآوری و تحلیل یافته‌ها بهره می‌برد. در این روش، شناخت عمیق و همه‌جانبه پدیده‌های اجتماعی مهم‌تر از تعمیم‌پذیری نتایج است.

در طرح مطالعاتی حاضر نیز به‌منظور گردآوری اطلاعات، از تکنیک مصاحبه‌های عمیق با افرادی که خود تجربه مستقیمی درباره موضوع داشته‌اند یا اطلاع دقیقی از نحوه مشارکت مردم روستای فردو در کمک به جبهه و جنگ داشتند، استفاده شده است.

تاریخچه و موقعیت روستای فردو

روستای فردو در ۱۵ کیلومتری جنوب شرقی کهک و ۴۷ کیلومتری جنوب شهر قم قرار دارد و از جنوب غربی به کوه چال، از جنوب شرقی به کوه عبدالوهاب، و از شرق به کوه سلطان سعیدشاه محدود می‌شود. نام روستای فردو برگرفته از کلمه فردوس به معنای بهشت است. روستای فردو در محدوده کوهستانی جنوب شرقی کهک واقع شده و ارتفاع آن از سطح دریا در حدود ۲۰۷۰ متر است و اقلیمی معتدل و کوهستانی دارد. آب‌وهوای این روستا در بهار و تابستان خنک و مطبوع و در زمستان سرد و خشک است. رودخانه فصلی فردو در شرق روستا جریان دارد.

روستای فردو قدمت و پیشینه تاریخی طولانی دارد. بنای امامزاده بسوره (باوره) در حوالی روستا و همچنین امامزاده‌ای در داخل روستا قدمت این روستای کوهستانی را نشان می‌دهد. قدمت این زیارتگاه‌ها به دوره صفوی می‌رسد. مردم روستای فردو به زبان فارسی و با لهجه محلی سخن می‌گویند

«شهید جعفر حیدریان در جبهه‌ها خیلی نقش بارزی داشت. [مردم روستا] حرفش را گوش می‌دادند و وقتی صحبت می‌کرد بچه‌ها را جذب می‌کرد. او یک مرتبه ۱۲۰ نفر فردویی را می‌برد و در یک خط به نام "تپه چشمه" در جبهه‌های جنوب، مستقر می‌کند.»



جمعی از رزمندگان روستای فردو در حال توجیه برای عزیمت به مناطق عملیاتی

۱. نقش حمایتی اقشار روستای فردو در دفاع مقدس

شناخت افراد و گروه‌هایی که نقش حمایتی و پشتیبانی از رزمندگان و جبهه‌ها در طول دفاع مقدس داشته‌اند کمک بسیاری به پی‌بردن به عقبه مقاومت مردمی در جنگ تحمیلی می‌کند و سازوکار و اسرار این بعد مهم و تأثیرگذار را بیشتر و بیشتر هویدا می‌کند. بررسی پایگاه اجتماعی افراد و اقشار دخیل در دفاع مقدس در روستای فردو نیز به‌عنوان یکی از باسابقه‌ترین و فعال‌ترین روستاهای کشور از نظر اعزام رزمندگان و تقدیم ایثارگران، از این حیث قابل توجه و حاوی نکات مهمی است که به شناخت دقیق نقش این روستا و ابعاد اجتماعی و مغفول‌مانده آن در جنگ ایران و عراق کمک شایانی می‌کند. از این رو، این ابعاد و اقشار را در گفت‌وگو با چند تن از رزمندگان بومی این روستا در دوران دفاع مقدس به بحث و بررسی نشستیم.

۱.۱. نقش معتمدین و روحانیون فردو در دفاع مقدس

در گفت‌وگو با یکی از رزمندگان باسابقه فردو، از وی درباره

دزفول و شرکت در شکست حصر آبادان و آزادسازی بستان و عملیات فتح‌المبین و آزادسازی خرمشهر با تقدیم ۲۲ شهید نقش بسزایی داشتند.

در عملیات رمضان تعداد زیادی از رزمندگان فردویی شرکت داشتند که از میان آنها هفت نفر از بهترین جوانان روستا مفقود شدند که اجساد آنها تا سال ۱۳۷۷ در منطقه باقی ماند. در عملیات محرم نیز ۴ شهید تقدیم اسلام و کشور اسلامی کردند. تا اینکه والفجرها شروع شدند؛ مقدماتی ۱، ۲ و... تا پایان عملیات والفجر ۸ و حماسه آزادسازی شهر فاو و عبور از اروندرود یادآور ایثارگری تعداد زیادی از رزمندگان روستای فردو است که در این عملیات نیز ۲۵۰ نفر از رزمندگان روستا شرکت داشتند و شهدای روستا در عملیات والفجر ۸ دوازده نفر بودند و تا این مرحله از دفاع مقدس شهدای فردو به ۷۰ نفر رسید. در نهایت تا پایان دفاع مقدس تعداد شهدای روستا به ۱۰۸ نفر و تعداد جانبازان فردو به ۲۵۰ نفر می‌رسد.

آیت‌الله معرفت که اولین علوم تفسیری قرآنی را نوشته است، اصرار داشتند پسرشان یعنی شهید محمدهادی معرفت را از شهدای فردو بدانند. ایشان می‌گفتند من که همیشه اینجا می‌روم و می‌آیم در طول سال. باغ هم دارد که به باغ بالا معروف است. در پایین پاسگاه قدیم فردو منزل آیت‌الله معرفت است. ایشان عنایت ویژه‌ای داشت. مرحوم عموی ما رعیت ایشان بود. چون مداح بود و فرمانده پایگاه بود آیت‌الله معرفت خیلی به ایشان اعتماد داشت. مرحوم پدر بزرگ من هم از جمله معتمدین ایشان بودند. آقای معرفت عنایت ویژه‌ای هم به فردو و شهدایش داشتند. وقتی دید که چنین مردمانی دارد خیلی سال در فردو ساکن بودند. آیت‌الله رضانی که از جمله خود علمای روستا هستند. ایشان مجتهد هستند و هم مباحثه حضرت امام رحمه‌الله علیه هستند. آقاشیخ فضل‌الله از علمای ما بوده است، ولی در گذشته. افراد دیگری هم بودند که منبری‌های خیلی قدر و توانایی بودند؛ مرحوم نکو بودند، مرحوم حاج آقای ابراهیمی بودند که ایشان هم مورد نظر دفتر حضرت آقا بودند، مرحوم حاج آقای مردانه بودند. دو سه مورد دیگر هم بودند که من خیلی اسامی‌شان در ذهنم نیست.

وقتی از رزمندگانی قدیمی که اهل روستاست درباره نفوذ و خدمات روحانیون در فردو پرسیده شد، پاسخ داد: «فردو یک خصوصیتی داشت که از اول یعنی از پیش از انقلاب که پدرم برایمان تعریف می‌کرد این بود که فردو روحانی داشت. روحانیون باتقوایی داشت؛ مثل آخوند ملا غلامحسین که من خودم ایشان را به یاد ندارم. آخوند ملا غلامحسین هم کشاورزی می‌کرد و هم اینکه ملا بود و درس می‌خواند و روضه می‌خواند و نماز جماعت می‌خواند. آقای شیخ حسین مردانه و پسرشان هم بودند. آیت‌الله آشیک ابراهیم رضانی بود.

نقش معتمدین دوران جنگ در فردو سؤال شد که ایشان در پاسخ نقش دو گروه را پررنگ‌تر خواند: «در روستای فردو دو تا گزینه می‌توانست نقش مهمی را ایفا کند که روستا این تعداد حضور رزمندگان را در جبهه‌ها داشت؛ یک بخش برمی‌گردد به بچه‌های انقلابی که آنجا بودند و امروز به عنوان پاسدار و اعضای سپاه شده‌اند و هم بچه‌های حزب‌اللهی که از انقلابیون بوده‌اند. یعنی یک بخش نقش این افراد پررنگ بود که موجب شد جوانان به سمت جبهه‌ها روی بیاورند و بعد هم نقش روحانیون. من فکر می‌کنم این موضوع را در دو بخش می‌توان دسته‌بندی کرد؛ یک بخش روحانیون هستند و یک بخش بچه‌های انقلابی که یک تعدادشان پاسدار بودند و یک تعدادشان پاسدار نبودند ولی از سابقه انقلابی برخوردار بودند. نقش روحانیون می‌توانست خیلی در این قضیه پررنگ باشد؛ چون خودشان هم در جبهه حضور پیدا می‌کردند. من فکر می‌کنم آن روزها روستای فردو نزدیک به سی، چهل تا روحانی داشت که پنج، شش نفرشان در جبهه‌ها بسیار فعال بودند.»

یکی دیگر از رزمندگان بومی، تأثیرگذاری روحانیت را در بین اهالی فردو از سال‌های قبل از انقلاب می‌داند و رفت‌وآمد علمای طراز اول در روستا را مسبوق به سابقه می‌خواند و این‌گونه به آن می‌پردازد: «یکی از ویژگی‌های بارز مردم فردو همراهی با روحانیت است؛ یعنی هر جایی که ما مشکلی داشتیم یا مردم فردو مشکلی داشتند مردم می‌گفتند «هرچه روحانی می‌گوید.» اگر به تاریخ فردو نگاه کنیم این روستا همیشه محل رفت‌وآمد علما بوده است از جمله آیت‌الله کبیر، آیت‌الله اراکی، آیت‌الله تبریزی که ایشان هر سه ماه تابستان را در محل حسینیة مسجد شهدای فردو مستقر بودند. آنجا مسقف نبود. بالای مسجد جامع سیدالشهدا به حسینیة اشراف داشت. خدا رحمتشان کند آنجا منزل هم دارند. سه ماه تابستان آنجا نماز جماعت را اقامه می‌کردند.

۲-۱. نقش زنان روستای فردو در دفاع مقدس

اغلب از زنان به عنوان افراد حاضر در صحنه های مختلف و بسیار تأثیرگذار و تعیین کننده در انقلاب اسلامی و جنگ تحمیلی یاد شده است که نقشی حمایت گر و دلگرم کننده داشته اند و در ایفای این نقش از بذل هرگونه ایثار و فداکاری مضایقه نکرده اند و برخی صاحب نظران موفقیت در دو عرصه مذکور تاریخ این مرزوبوم را با حذف این قشر تعیین کننده، ناممکن دانسته اند. از این رو، از طرف های گفت و گو خواستیم تا از چگونگی حضور این قشر روستا در دوران دفاع مقدس بگویند.

یکی از اهالی فردو نقش زنان و مادران را در تشویق همسران و فرزندان خود برای حضور در جبهه ها این گونه بیان می کند: «علاوه بر نقش مؤثر همه مادران بزرگوار رزمندگان و شهدا در زمینه همکاری برای تشویق فرزندان شان برای حضور در جبهه و تحمل رنج دوری و عدم حضور همسران و فرزندان خودشان در جبهه و عهده داری سرپرستی خانواده در آن زمان، تحمل رنج های روحی از شنیدن خبرهای ناگواری که دائماً از جبهه پخش می شد که چه کسی شهید شده و چه کسی مجروح شده است، هم نقش تشویقی برای بچه ها داشتند و هم همکاری می کردند برای حضور بچه ها و همسران در جبهه. در زمینه پشتیبانی جبهه ها هم خیلی کارها کردند؛ از اموال شخصی و طلای خودشان هدیه دادند، در مجالس دعا و مراسم بزرگداشت شهدا حضور داشتند، دیدار جانبازان و مجروحان در بیمارستان ها می رفتند. یک کاری هم که به وفور انجام می شد پختن نان بود که از طرف بچه های تأمین لشکر ۱۷ علی ابن ابی طالب^(ع) و بچه هایی که در فردو کار می کردند در بحث پشتیبانی جبهه و جنگ، آرد تهیه می شد و زنان هم نان های تنوری را می پختند و خشک می کردند و جمع می کردند و به جبهه می فرستادند.»

بیداری فردو در اصل از این بود که از قدیم خودش روحانی بومی داشت. روحانیان بومی اش هم واقعاً با مردم بودند؛ یعنی کشاورزی می کردند، نماز جماعت هم می خواندند و مسئله هم می گفتند و مردم را بیدار می کردند. در فردو روضه های خانگی هم زیاد بود به غیر از تکیه. دیگر اینکه فردو یک ویژگی خاصی داشت که اگر کسانی با هم کدورت داشتند و دعوا کرده بودند شب که می شد می آمدند توی تکیه و همه با هم

سینه می زدند! همه با هم پای روضه می نشستند! روز دعوا کرده بودند، ولی از هم جدا نمی شدند. این هم از لطف ائمه اطهار بود که توی مراسم امام حسین اینها همیشه یکی بودند. همه با هم در یک تکیه بودند.»

وی از نقش افراد غیرروحانی شاخص هم در جذب اهالی و جوانان روستا به جبهه ها می گوید و نقش

یکی از شهدای شاخص فردو به نام شهید جعفر حیدریان را برجسته می کند: «شهید جعفر حیدریان در جبهه ها خیلی نقش بارزی داشت. حرفش را گوش می دادند. ایشان واقعاً سخنور بود و وقتی صحبت می کرد بچه ها را جذب می کرد. او یک مرتبه ۱۲۰ نفر فردویی را می برد و در یک خط به نام "تپه چشمه" در جبهه های جنوب، مستقر می کند. سال ۱۳۶۰ این تدبیر آقای حیدریان بود، منتها بچه های دیگر هم همکاری می کردند. آقای حیدریان یک چیزی می گفت بچه های دیگر هم همکاری می کردند.»

«دختری یک جفت گوشواره خودش را برای اهدا به جبهه آورده بود. به او گفتم خواهرم، بهتر است احساساتی عمل نکنی و این گوشواره را برای خودت نگه داری. گفت یعنی این گوشواره از جان برادرم که برای دفاع از اسلام دادیم عزیزتر است؟!»



جمعی از رزمندگان روستای فردو در خطوط مقدم جبهه

یکی از عمده‌ترین منابع تأمین مایحتاج غیرنظامی جبهه‌های نبرد بوده است که در آن زمان تکاپوی خاصی را در شهرها و پشت جبهه‌ها برانگیخته بود و بررسی شکل و شیوه تهیه و ارسال آن برای رزمندگان و سهم هر منطقه در آن حاوی نکات و ابعاد متفاوتی از مدل دفاع مردمی را به منصفه ظهور رسانده است.

یکی از مطلعان فردویی، در بیان نحوه این کمک‌رسانی می‌گوید: «بچه‌ها در تپه چشمه گفته بودند نان کم داریم، نان کم می‌آید. شهید جعفر حیدریان هم پیام داده بود که نان بفرستید بیاید. مردم روستا نان خشک پخته بودند و یک ماشین جمع شد. کمک‌های مردمی هم جمع شد. یک نیسان و یک تویوتا و فکر می‌کنم یک مزدا جمع شد که مردم کمک‌های جمع‌آوری شده را بار زدند و به منطقه فرستادند. ماشین‌ها را هم همان‌جا تحویل شهید حیدریان دادند که برای جبهه بماند.»

یکی دیگر از پیشکسوتان فردو هم جزئیات اقلام ارسالی و نحوه جمع‌آوری و انتقال آنها را به جبهه‌ها این گونه شرح می‌دهد

رزمندهای دیگر هم از خدمات زنان روستا به جبهه‌ها این گونه می‌گوید: «خانه‌های فردو قدیمی‌اند و چند تا اطاق داشتند. مادر یکی از شهدای فردو می‌گفت ما در زمان جنگ این اطاق‌ها را اختصاص داده بودیم که برای رزمندگان کاری انجام دهیم. خیاطی بود یا اطاق نان‌پزی داشتیم یا اطاق برای درست کردن نان خشک روغنی (کسمه) داشتیم. با مادران شهدا دور هم جمع می‌شدیم و نیازمندی‌های رزمندگان را دسته‌بندی می‌کردیم. نان خشکی که رویش کنجد و سیاه‌دانه پاشیده بودند را آماده می‌کردند برای بچه‌های رزمنده در لشکر علی ابن ابی طالب می‌فرستادند. خانم‌های روستا یک نگاه ویژه‌ای به جنگ داشتند. مثلاً اگر طلایی داشتند کمک می‌کردند. آقایان روحانی می‌آمدند و اعلام می‌کردند که به کمک مردم به جبهه نیاز داریم؛ خانم‌ها هم انگشتر یا النگو یا هر چیز دیگر را در توان خودشان کمک می‌کردند.»

۱.۳. کمک‌های مردمی فردو در دفاع مقدس

کمک‌های داوطلبانه مردمی در جنگ ایران و عراق

دبه غسل را ببری بدهی به رزمندگان. گفتم حالا معلوم نیست من بروم، ممکن است کس دیگری برود. گفت نه! آگه خودت نمی‌روی نمی‌دهم! چون همه غسل من همین بوده است. گفتم اگر همین بوده است چشم! من می‌برم. ما دبه را برداشتیم و رفتیم. تقریباً ۵ کیلویی بود. رفتم در گردان حضرت معصومه که یکی از گردان‌های عملیاتی لشکر ۱۷ علی‌ابن ابی طالب^(ع) است. شهید مجتبی اویسی را صدایش کردم گفتم مجتبی! این را به تدارکاتی‌ها ندادم؛ این را دادم که خودتان امروز صبح که صبحانه بچه‌ها را می‌دهید بین بچه‌ها تقسیم کنید. حتی یک بار یک نفر یک مرغ زنده آورده بود. ما آن را همین‌طوری داخل کارتون گذاشتیم و به جبهه بردیم! دختری هم آمده بود و یک جفت گوشواره خودش را برای اهدا به جبهه آورده بود. به او گفتم خواهرم! بهتر است احساساتی عمل نکنی و این گوشواره را برای خودت نگه داری. گفت یعنی این گوشواره از جان برادرم که برای دفاع از اسلام دادیم عزیز تر است؟!»

۲. نحوه حضور و نقش آفرینی رزمندگان فردو در

دفاع مقدس

۲.۱. اعزام‌ها

اعزام‌ها نقطه عطف نقش آفرینی مستقیم رزمندگان در جبهه‌ها بود که برای هر نقطه‌ای کمیت و کیفیت به‌خصوص خود را داشت. در حقیقت، کیفیت و کمیت اعزام‌ها می‌توانست میزان تأثیرگذاری رزمندگان همان منطقه را در عملیات‌ها و تحرکات خودی مشخص کند و به‌نحوی در آمار شهدا و مجروحان تعیین‌کننده باشد. این مقوله که نام‌نویسی و اعزام به جبهه‌ها چه سازوکار و شکل و شیوه‌ای را دنبال می‌کرد، از نکات جالب و قابل تأمل در دوران دفاع مقدس است که در روستای فردو نیز روایت خاص خود را دارد که کم‌وکیف آن را از شاهدان عینی جویا شدیم.

که نشان از شوق مردم به اهدای هر نوع کمک در توان و وسع خود به جبهه‌ها دارد: «مربا که یک مورد اصلی بود. طی یک هفته زنان و دختران روستا ۲۰۰۰ کیلو مربا پختند و به جبهه فرستادند. بعضی هم با بافتن شال گردن یادستکش دین خود را ادا می‌کردند. دائم نان می‌پختند. تعدادی از خانم‌ها مسئولیت پختن نان را به عهده گرفته بودند و روزانه مقدار زیادی نان محلی تولید می‌کردند و به جبهه می‌فرستادند. خود من زمانی که مسئول ناحیه مقاومت کهک بودم تقریباً از کاروانی که راه

انداختند و برای جبهه کمک بردیم، چهار تا کامیونش را فقط از فردو بردیم. پول جمع کرده بودیم و با آن خرید می‌کردیم که بگوییم این مال این روستا است. بیسکویت خریده بودیم، نان پخته بودیم، مقداری آرد آورده بودیم، سیب‌زمینی گرفته بودیم. یک تعداد از فردویی‌ها در بازار قم بودند؛ آنها حتی پولی را جمع کرده بودند و به خانواده‌های رزمنده‌ها

کمک مالی می‌کردند. اینها چند مرتبه هم خریده‌های آن چنانی داشتند؛ منتها کسی آمار نگرفت که بگوییم چند کیلو بوده است و چقدر نان بوده است و... من مربا را به‌طور شاخص گفتم که سندش هم هست، ولی ما بارها چند تا کامیون بار زدیم و فرستادیم. یک کامیونش فقط نان بود... یعنی آرد را می‌آوردند در پایگاه. بچه‌های پایگاه آرد را با فرغون می‌بردند در خانه پیرزن‌ها می‌دادند و آنها هم می‌پختند. بعد بچه‌ها دوباره بار می‌کردند و می‌آوردند پایگاه و به جبهه‌ها می‌فرستادند. یک پیرزنی یک دبه غسل آورد و گفت ننه! می‌خواهم خودت این

«در شهدای شاخصمان شهید جعفر حیدریان را داریم. ایشان هم عضو فرماندهی سپاه قم و تشکیل‌دهنده اول سپاه قم بود و هم مدتی مسئول حفاظت بیت امام در قم بود. بعد هم ایشان به‌عنوان فرمانده تیپ در تپه چشمه در لشکر ۱۷ معرفی شد.»



سفر حضرت آیت‌الله خامنه‌ای رئیس‌جمهور وقت به روستای فردو در دوران دفاع مقدس

رزمنده‌ای از خستگی‌ناپذیری و تبعیت کامل از ولایت امام راحل در شوق به اعزام به جبهه‌ها در بین مردم روستا می‌گوید: «در بحث اعزام خبر هر چقدر در جنگ پیش می‌رفتیم شهید هم می‌آمد؛ یعنی بچه‌ها اعزام می‌شدند، به تبعش عملیاتی بود و به تبعش یک تعدادی شهید می‌آمد. وقتی جنگ طول کشید و به سال پنجم و ششم رسید در فردو اصلاً این مطلب مطرح نبود که چرا جنگ طولانی شده و خانواده‌ها نگذارند بچه‌هایشان بروند؛ یعنی می‌گفتند چون امام گفته است و تا زمانی که امام صلاح بداند تابع هستیم فردو از اول به امام علاقه‌مندی خاصی داشت.»

۲.۲. افراد و فرماندهان شاخص فردو در دفاع مقدس

یکی از پیشکسوتان رزمنده، افراد شاخص در بین رزمندگان فردو را که سمت‌های مهمی هم در لشکر ۱۷ علی‌ابیطالب^(ع) داشتند این‌گونه معرفی می‌کند: «در شهدای شاخصمان شهید جعفر حیدریان را داریم. ایشان هم عضو فرماندهی سپاه قم و تشکیل‌دهنده اول سپاه بود و

یکی از شاهدان عینی، نحوه اعزام کاروان رزمندگان در روستا را این‌گونه روایت می‌کند: «اعزام‌های کاروانی بیشتر قبل از عملیات‌ها بود؛ چون بچه‌های فردو بیشتر در زمانی که عملیات بود حضور پیدا می‌کردند. خبر توسط بچه‌های پاسداری که در منطقه بودند می‌رسید که عملیاتی در راه است و اعزام آنها صورت می‌گرفت. یک اعزام را که فیلمبرداری شده و الان یک گوشه‌هایی از آن هست این است که حتی در یکی از اعزام‌ها بچه‌های قمی را آوردند آنجا و کل اعزام از آنجا انجام شد. در موردی اعزام حدود ۱۵۰۰ نفر در قالب کاروان "محمد رسول‌الله (ص)" بود که حاج حسین ایرانی در حسینه سخنرانی کرد و بعد اینها به منطقه اعزام شدند. این یک مورد رسمی انجام شد و تصویربرداری هم شد. بعضی اوقات ما حتی لباس‌هایشان را هم از بسیج می‌گرفتیم. یکی از شهدا که تازه فرزندش متولد شده بود، گفت من الان نمی‌توانم لباس ببرم خانه، چون فرزندم به من وابسته است؛ صبح می‌آیم همین‌جا و لباس‌هایم را می‌گیرم. این شهید هم در عملیات کربلای ۸ شهید شد.»

وی در عملیات فتح‌المبین فرماندهی محور تپه چشمه را بر عهده داشت. اما در این عملیات تیری به پای او اصابت کرد و به شدت مجروح شد. او به پشت جبهه منتقل می‌شود، اما در بین راه به ندای پروردگارش لبیک می‌گوید: «رهبر انقلاب در دیداری که با خانواده‌های شهدا و جانبازان قم داشتند از شهید حیدریان این‌گونه یاد کردند: «آن روزی که شهید حیدریان از شهر قم با یک عده معدودی بلند شد رفت کردستان و در مقابل دشمن جنگیدند، آن روز ملت ایران در غربت کامل بود؛ در مقابل ما همه اردوگاه غرب ایستاده بود؛ همه امکانات جهانی علیه ما مجهز شده بود. چند تا جوان از قم، چند تا جوان بود از فلان شهر دیگر، از سراسر روستاها، از سراسر شهرها، اعتقاد به معامله با خدا را در عمل نشان دادند؛ «ان الله اشتری من المؤمنین انفسهم و اموالهم بأن لهم الجنة يقاتلون في سبيل الله فيقتلون ويقتلون وعداً عليه حقاً في التوريه والانجيل والقران»^۷ این پیشکشوت در ادامه می‌گوید: «شهید محمد اویسی را هم داشتیم که یک مدت فرماندهی قرارگاه را داشت. شهید الیاس فضل‌اللهی را داشتیم که مدتی جانشین گردان و مسئول آموزش بود؛ یکسری مسائل مربوط به سپاه و کارهای خارج از کشور انجام می‌داد. شهید علیرضا محمدی که جانشین گردان ادوات بود. شهید غلامعلی محمدی که مسئول اعزام نیروی سپاه قم و جانشین گردان در عملیات خیبر بود که همان جا شهید شدند. سردار شهید جواد احمدیان جانشین گردان در عملیات رمضان که همان سال ۱۳۶۰ شهید شد. حاج حسین شکارچی که مسئول بهداری لشکر ۱۷ بود. علیرضا اسماعیلی که مدتی مسئولیت بهداری را در لشکر داشت. علی رنجبرها را داشتیم؛ یکی‌شان تهران است و یکی‌شان قم است. اولی مسئول دفتر فرماندهی قضایی در زمان جنگ بود، دومی هم مدتی مسئول آموزش لشکر ۲۱ حمزه بود.»

هم یک مدتی مسئول حفاظت بیت امام در قم بود. بعد هم که دیگر بحث اعزام‌ها و مسئولیت ایشان در لشکر ۱۷ بود که به‌عنوان فرمانده تیپ معرفی شد در تپه چشمه. وقتی سنندج درگیر غائله ضدانقلاب شد، گروهی از پاسداران قم به فرماندهی شهید حیدریان به آن منطقه اعزام شدند. شهر در دست ضدانقلاب بود و در باشگاه افسران جمعی از برادران ارتشی در محاصره بودند. شهید حیدریان توانست با یک مدیریت قوی محاصره را شکسته و وارد باشگاه شوند. چیزی نمی‌گذرد که با حمله مجدد ضدانقلاب، باشگاه بار دیگر به محاصره درمی‌آید و آنها به مدت ۱۹ روز در محاصره می‌مانند... بالاخره با استقامت نیروهای تحت امر و با تدبیر صحیح آن شهید محاصره باشگاه شکسته می‌شود و با کمک نیروهای دیگر به تعقیب ضدانقلاب در شهر می‌پردازند و به فرماندهی شهید محمد بروجرودی از سپاه، شهید صیاد شیرازی از ارتش و دلاوری‌های شهید و هم‌زمان او، سنندج و سپس جاده سنندج مریوان از لوث ضدانقلاب پاک‌سازی می‌شود و سپس وی و هم‌زمانش بعد از پاک‌سازی سنندج، به قم مراجعت می‌نمایند. در سال ۱۳۶۰ شهید حیدریان مأموریت پیدا می‌کند این بار در جبهه جنوب در مقابل متجاوزان عراقی بایستد. قبل از اعزام در زادگاهش سخنرانی می‌کند و با بیان شیوا و پرصلابتش از انقلاب دفاع می‌کند و اهداف تجاوز عراق را به کشور اسلامی تبیین می‌کند. بعد از سخنرانی ۱۵۰ نفر از جوانان فردو به همراهی جعفر به جبهه اعزام می‌شوند و در محور تپه چشمه در کنار او با متجاوزان بعضی می‌جنگند. دو کوه شاهد سخنرانی حیدریان در سال ۱۳۶۰ بود و گواه است که جعفر در حضور سردار رشید اسلام شهید صیاد شیرازی و جمعی از بسیجیان، پاسداران و ارتشیان با خدای خود عهد و پیمان بست که برای بیرون‌راندن متجاوزان از کشور اسلامی، تا آخرین نفس بجنگد.

شهدا و فرماندهان بومی فردو

اسامی شهدا و فرماندهان	مسئولیت
شهید جعفر حیدریان	عضو فرماندهی سپاه قم و عضو مؤسسين سپاه قم مسئولیت حفاظت بیت امام در قم
شهید محمد اویسی	فرمانده قرارگاه
شهید الیاس فضل‌اللهی	جانشین و مسئول آموزش گردان و اعزام به مأموریت‌های اطلاعاتی خارج از کشور
شهید غلامعلی محمدی	مسئول اعزام سپاه قم و جانشین گردان در عملیات خیبر
شهید جواد احمدیان	جانشین گردان در عملیات رمضان

اسامی شهدای فردو	محل شهادت
۱ ابراهیم دلیری	کربلای ۵، شلمچه
۲ ابوالفضل اویسی	عملیات والفجر ۱۰
۳ ابوالفضل اویسی	کربلای ۵، شلمچه
۴ ابوالفضل اویسی	والفجر ۸، فاو عراق
۵ ابوالفضل حیدریان	فکه
۶ ابوالفضل فضل‌اللهی	کربلای ۴، شلمچه
۷ ابوالفضل قنبریان	شرق دجله
۸ ابوالفضل کوهپیما	کربلای ۱، مهران
۹ احمد خادمی	والفجر ۸، فاو عراق
۱۰ احمد رضانژاد	بیت‌المقدس، خرمشهر
۱۱ احمد شریفی	عملیات رمضان
۱۲ احمد کربلایی	خرمشهر
۱۳ احمد مرسلی	کربلای ۴، شلمچه

۱۴ احمد ملایی	جزیره مجنون
۱۵ اصغر جامه‌داران	کربلای ۵، شلمچه
۱۶ اصغر کربلایی	کربلای ۵، شلمچه
۱۷ اصغر محمدی	عملیات خیبر
۱۸ اکبر گل‌باشی	نوسود
۱۹ اکبر ملایی	کربلای ۵، شلمچه
۲۰ الیاس فضل‌اللهی	چالوس
۲۱ جعفر اویسی	رمضان، پاسگاه زید
۲۲ جعفر حیدریان	فتح‌المبین، تپه‌چشمه
۲۳ جواد اخوان	شلمچه
۲۴ جواد اویسی	والفجر ۴، پنجوین عراق
۲۵ حبیب‌الله زینلی	والفجر ۴
۲۶ حبیب‌الله کوهی	بیت‌المقدس، خرمشهر
۲۷ حسن زینلی	کربلای ۵، شلمچه

۲۸	حسن سعادت	والفجر ۸، فاو عراق	۵۲	عباس فراری	کربلای ۴، شلمچه
۲۹	حسن عبداللّهی	والفجر ۸، فاو عراق	۵۳	عبدالحسین قدیمی	خرمال عراق
۳۰	حسن عسگریان	طریق القدس، بستان	۵۴	عبدالناصر عبداللّهی	شرق بصره
۳۱	حسن فردویی	عین خوش	۵۵	عظیم زینلی	طلائیّه
۳۲	حسین بخشی	عملیات بدر	۵۶	علی احمدی	عملیات خیبر
۳۳	حسین رنگرز	کربلای ۴، شلمچه	۵۷	علی عسگری	والفجر ۸، فاو عراق
۳۴	حسین شاه علی	والفجر ۸، فاو عراق	۵۸	علی کوهپیما	کربلای ۵، شلمچه
۳۵	خیرالله فضل اللّهی	کربلای ۵، شلمچه	۵۹	علی محمدی	پیرانشهر کردستان
۳۶	داود زینلی	تپه چشمه، دزفول	۶۰	علی اکبر رنجبر	کربلای ۵، شلمچه
۳۷	رضا جابری	تپه چشمه	۶۱	علی اکبر کیانی	گیلان غرب
۳۸	رضا سلمانی	کربلای ۵، شلمچه	۶۲	علیرضا محمدی	عملیات والفجر ۸
۳۹	رضا کوهی	عملیات والفجر ۸	۶۳	علیرضا مرسلی	عملیات خیبر
۴۰	سید اصغر حسینی	هورالهویزه	۶۴	غضنفر غضنفری	جزیره مجنون
۴۱	سید محمد حسینی	حلبچه	۶۵	غضنفر فضل اللّهی	عین خوش
۴۲	سید مصطفی حسینی	شهر مقدس قم	۶۶	غلامرضا سلمانی	بیت المقدس
۴۳	عباس امیری	شلمچه	۶۷	غلامرضا صباغی	میمک
۴۴	عباس اویسی	کربلای ۱، مهران	۶۸	غلامعلی محمدی	خیبر، جزیره مجنون
۴۵	عباس رضانژاد	والفجر ۸، منطقه فاو	۶۹	قاسم بخشی	عملیات محرم
۴۶	عباس رنجبر	شلمچه	۷۰	قاسم رحیمی	کربلای ۱، مهران
۴۷	عباس رنجبر	حلبچه عراق	۷۱	مجتبی اویسی	عملیات والفجر ۱۰
۴۸	عباس عسگری	جزیره مجنون	۷۲	مجتبی وهابی	عملیات محرم
۴۹	عباس عسگری	فکه	۷۳	محسن سلمانی	عملیات خیبر
۵۰	عباس عسگریان	بیت المقدس	۷۴	محسن عسگری	کربلای ۵، شلمچه
۵۱	عباس غفاری	بیت المقدس، خرمشهر	۷۵	محمد احمدیان	والفجر ۳، مهران

۷۶	محمد اویسی	سدکرج	۹۰	محمدعلی جابری	عملیات بدر
۷۷	محمد ایمانی	والفجر ۸، فاو عراق	۹۱	محمدعلی رحیمی	بیت المقدس، خرمشهر
۷۸	محمد حیدریان	مهاباد	۹۲	محمدعلی ملایی	عملیات محرم
۷۹	محمد رنجبر	عملیات بدر	۹۳	محمود رضائی	عملیات محرم
۸۰	محمد صادق پور	چنگوله عراق	۹۴	محمود رنجبر	کوت شیخ خرمشهر
۸۱	محمد عبداللهمیان	جزیره مجنون	۹۵	مرتضی بهاءالدینی	بیت المقدس
۸۲	محمد قاسمی	طریق القدس، بستان	۹۶	مرتضی شریفی	کربلای ۵، شلمچه
۸۳	محمد محبی	عملیات محرم	۹۷	مهدی حقیقی	پاسگاه زید
۸۴	محمدجواد احمدیان	عملیات محرم	۹۸	مهدی خرم صفا	قلاویزان
۸۵	محمدحسن احمدیان	ثامن الاثمه، آبادان	۹۹	مهدی رضائاد	کربلای ۵، شلمچه
۸۶	محمد رضا جعفری	کربلای ۵، شلمچه	۱۰۰	مهدی رنگرز	جزیره مجنون
۸۷	محمد رضا رنجبران	محور خرمال	۱۰۱	مهدی عسگری	جزیره مجنون
۸۸	محمد رضا عسگری	عملیات رمضان	۱۰۲	ناصر جان جان	آبادان
۸۹	محمد رضا محمودیان	آبادان	۱۰۳	هادی مردانه	بیمارستان نکوئی

۲.۳. کیفیت حضور رزمندگان فردو در مناطق عملیاتی

یکی از رزمندگان بومی فردو که در زمان جنگ فعالیت اطلاعاتی و آماری در لشکر ۱۷ داشته است درباره کمیت و دفعات حضور رزمندگان روستا در مناطق عملیاتی چنین می گوید: «هزار نفر از روستای فردو از قبل از جنگ در قضایای کردستان بودند و تا پایان جنگ حضور داشتند. بین اینها افرادی بودند که دائماً حضور داشتند یعنی هشت سال دفاع مقدس را به طور دائمی بودند. کسانی را هم داریم که در همه عملیات ها شرکت کرده اند، ولی شاید جمع جبهه اش به سه سال نرسد. افرادی را داریم که یک مرتبه به جبهه رفته اند؛ یعنی فقط یک حضور مثلاً یک ماهه یا

چهل و پنج روزه یا دوماهه دارد. کسانی را هم داریم که ده مرتبه رفته اند. اگر ما میانگین بگیریم شاید اعزام هایشان برسد به حدود پنج هزار نفر مرتبه!»

وی همچنین درباره محل استقرار رزمندگان بومی فردو و روحیات و محل به کارگیری آنها چنین می گوید: «چیز شاخصی که من از تجمع نیروهای فردویی یاد می آید این است که بچه ها یک اعزام به بانه و گیلان غرب در سال ۱۳۶۰ با فرماندهی علی آخوندی و شهید غلامعلی محمدی داشتند. در گیلان غرب ۳ تا تپه داشت که اسامی شان تپه حیدری و تپه یک شبه و تپه سبحانی بود. این رزمندگان همه قمی بودند، اما ۵۰ الی ۶۰ تا هم

۳. عوامل مشوق روستاییان فردو در دفاع مقدس

اینکه چه عامل یا عواملی می‌تواند اولاً زمینه‌ساز و محرک این حضور داوطلبانه و خودجوش در جبهه‌ها باشد و ثانیاً مردم عادی روستایی را به تکاپو برای همه نوع مساعدت و از خودگذشتگی وادارد سؤال جدی است که لاجرم باید در پایان پژوهش حاضر به آن پرداخت تا به علل و عوامل انگیزشی و ریشه‌های بسیج مردمی روستای فردو رسید. این انگیزه‌ها و مشوق‌ها را نیز از طرف‌های گفت‌وگو جويا شدیم تا به شناخت عمیق‌تری از ماهیت کنش مردم فردو در دوران دفاع مقدس دست یابیم.

پیشکسوتی در پاسخ به عوامل مشوق مردم فردو در دوران دفاع مقدس، نقش تکیه‌های عزاداری و مراسم‌های عزاداری سیدالشهدا^(ع) را برجسته می‌بیند و می‌گوید: «سعی مردم از قبل از انقلاب بر این بود که روحانی‌هایی که در تکیه دعوت می‌کنند روحانیانی باشند که مردم را در مسائل سیاسی روز آگاه بکنند. یک سال یک روحانی را که در اوایل انقلاب فعال بودند دعوت می‌کردند. روحانیانی که آن زمان خیلی مبارز بودند دعوت می‌شدند؛ به‌غیر از اینکه روحانیون بومی فردو هم مبارز بودند. خود تکیه پایگاه جوششی بود که خیلی مؤثر بود؛ چون نام امام حسین^(ع) خودش موجب حرکت و جوشش و خروش جبهه‌ها بود و واقعاً این فرهنگ امام حسین^(ع) بود که در جبهه‌ها ساکن بود. وقتی عاشورا و محرم شروع می‌شد این دو با هم توأمان می‌شدند؛ فرهنگ شهادت‌طلبی عاشورا و فرهنگ شهادت‌طلبی جبهه و جنگ. عکس شهدا، مرام شهدا و وصیت نامه شهدا در تکیه بود و الآن هم هست. وقتی مردم می‌آمدند اینها را می‌دیدند و اینکه

فردویی بودند. آنها که اصلاً به غرب نمی‌آمدند! یک شاخصه‌ای که این بچه‌های فردویی داشتند این بود که از کارهای خدماتی و پشتیبانی و نشستن توی پرسنلی تنفر داشتند. اصلاً مخالف این بودند که در مناطقی غیر از مناطق عملیاتی و گردان به‌کارگیری شوند. به شهیدی که دو نفر از چهار برادرش شهید شده بودند گفته بودند تو را به خط نفرستیم. به‌عنوان راننده آمبولانس آمده بود یعنی از محل

اعزامش اجازه نمی‌دادند که رزمی بیاید. وقتی آمده بود آنجا، به یکی از فرماندهان گفته بود من راننده آمبولانس نیستم، آرپی‌جی‌زن هستم؛ می‌خواهی می‌مانم و نمی‌خواهی می‌روم! یعنی ما به‌ندرت از بچه‌های فردو کسی را توی تدارکات داشتیم. به‌ندرت کسی را پیدا می‌کنید که

در کارهای پشتیبانی بوده باشد و در عملیاتی نبوده باشد؛ به همین خاطر هم یک‌دفعه در عملیات بدر، ۶ شهید دادیم که در یک جا با هم عکس گرفته بودند! در یک گروهان و گردان بودند و شهید شده بودند. خط‌شکن بودند. بعضی از فرمانده‌گردان‌ها خودشان می‌گویند که ما دنبال بچه‌های فردویی می‌گشتیم؛ چون کار خط‌شکنی‌شان را بیشتر برعهده فردویی‌ها می‌گذاشتند. قرار بر این شده بود که بچه‌های فردو خط‌شکن بدر باشند.»

یکی از روستاییان فردو:
«محرک اصلی بچه‌های ما برای حضور در جبهه همان مراسم عاشورای امام حسین بود؛ یعنی الگوگیری از این قضیه بود.»



تشییع پیکر شهیدا در روستای فردو در دوران دفاع مقدس

حسین^(ع) بود؛ یعنی الگوگیری از این قضیه بود. شاید حتی نشود یک نفر را پیدا کرد که بگوییم این آقا در مراسم شرکت نمی کرد یا نقشی نداشت. می خواهم بگویم این هزارتا رزمنده فردویی اکثریتشان خودشان دست اندرکاران هیئت امام حسین^(ع) و هیئت های عزاداری روستا بودند. خودشان جزء بانی های مجالس و تعزیه گردان ها و میان داران مجلس بودند.»

وقتی از برادر دیگری دلیل اصلی حضور هزار رزمنده از فردو در جبهه ها، صدوچهارده شهید و تعدادی جانباز و اسیر پرسیده می شود، در جواب می گوید: «دو علت اصلی داشت؛ علت اول این بود که روضه های امام حسین^(ع)، مادران را بیدار کرده بود. در فردو همیشه روضه خوانی برقرار بود. هر سه مسجد جامع روضه داشتند؛ غیر از روضه های خانگی. علت دیگرش هم مقلد بودن مردم بود. این مردم مقلد امام بودند. مقلد بودن خیلی مهم است. مقلد اگر هر گرفتاری ای برایش پیش بیاید اگر مجتهدش دستور

هر سال به تعداد شهدا افزوده می شد، شور جدیدی می گرفتند و ترغیب می شدند راه شهدا را ادامه بدهند. در فرهنگشان این بود که راه شهدا و راه امام حسین^(ع) یک راه است. آنها عملاً باید ندای «هل من ناصر» امام حسین^(ع) را این گونه پاسخ دهند. امروز روز پاسخ به ندای هل من ناصر امام حسین^(ع) است. امام خمینی^(ره) هر ندایی می داد این مردم اطاعت می کردند. در زمان جبهه ها این قضایا بیشتر زنده می شد. فرهنگ عاشورا از جنس فرهنگ جنگ بود و اینها که با هم توأم می شدند جلوه خاصی داشت. مثلاً اگر در همان تکیه مردم ده روز عزاداری می کردند، به محض اینکه دهه اول تمام می شد تعداد زیادی از همان جا تصمیم می گرفتند که بروند به جبهه؛ یعنی این فرهنگ ها توأمان با هم بود. آن زمان هم هیئت های ما متمرکز بود و چون جمعیت کمتر و محدودتر بود، هیئت فقط تکیه بود. در کل برداشت من این است که در اصل محرک بچه های ما برای حضور در جبهه همان مراسم عاشورای امام

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

تجزیه و تحلیل آمار، اطلاعات و روایت‌های آمده در پژوهش حاضر بیانگر آن است که باوجود قرارگرفتن روستایی کوچک همچون فردو در حاشیه و دوری از مرکز تحولات ازقبیل شهرهای بزرگ و مناطق مرزی درگیر در جنگ، اقشار مختلف آن در کمک به جبهه‌ها و پیشبرد روند جنگ از بذل آنچه در بضاعت و وسع خود داشته‌اند دریغ نکرده‌اند و این گزاره را آمار قابل‌ملاحظه شهدا، ایثارگران، رزمندگان اعزامی، حضور در سطوح بالای فرماندهی جنگ و انواع کمک‌های مردمی به‌خوبی تأیید می‌کند.

در انتهای این نوشتار لازم است بار دیگر سؤال اصلی پژوهش را مرور کنیم تا میزان توفیق خود را در نیل به پاسخی جامع و قانع‌کننده بسنجیم؛ "روستاییان فردو چه نقشی در دوران دفاع مقدس ایفا کردند و چگونه و با چه انگیزه‌هایی به ایفای آن پرداختند؟"

پاسخ به قسمت اول سؤال در ابتدای جمع‌بندی به اجمال بیان شد، اما در پاسخ به قسمت دوم و مهم‌تر باید گفت که تحقیقات و گفت‌وگوهای انجام‌شده حکایت از آن دارد که بسیج منابع در روستای مورد مطالعه نه به‌صورت دستوری و از بالا به پائین، بلکه با انگیزه‌ها و سازوکاری کاملاً داوطلبانه و خودجوش شکل گرفته بود و همین نکته هم‌بستگی و انسجام مدنظر جامعه‌شناسان سیستمی در ایجاد حس وفاداری و فداکاری نسبت به جامعه و هم‌نوعان را به اوج خود رسانده و الگوی مثالی اتحاد و مقاومت در برابر دشمن خارجی را به‌خوبی معرفی کرده است.

زمانی که به‌دقت در علل و ریشه‌های این بسیج مردمی کنکاش شد، محققین حاضر را

بدهد مشتاقانه به نظر مرجع عمل می‌کند... و علت دوم در عزاهای امام حسین وقتی تشریح می‌کردند امام حسین با چه وضعی کشته شد، اثر مهمی بر جا می‌گذاشت. خود خون شهیدان هم اثر دارد؛ هرچه شهید می‌آوردند مردم آبدیده‌تر می‌شدند.

رزمنده دیگری هم فضای مذهبی فردو و تأثیر آن بر مردم را این‌گونه شرح می‌دهد: «فردو از قبل جوّ مذهبی داشت؛ یعنی مردمش کلاً مذهبی بودند و الآن هم همین‌طور است.

این مطلب در حال حاضر خیلی مهم است. آن زمان هم مردم کلاً مذهبی بودند. نمونه‌اش اینکه در فردو شاید حدوداً ۱۶، ۱۷ تا مسجد است؛ این نشان می‌دهد که اینها به مسجد، دین و مذهب علاقه داشتند. از اول اجتماع اینها و وحدتشان یکی بوده است. علاقه به روحانیت

هم هست که این مردم عموماً دین را از سرچشمه‌اش گرفته‌اند؛ یعنی نیامده‌اند دین را همین‌طوری و از جایی بگیرند که بی‌اساس باشد. نمونه‌اش اینکه علما در آنجا حضور داشته‌اند. می‌آمدند به‌خصوص در تابستان‌ها به‌خاطر آب‌وهوایی که داشت، علما را دعوت می‌کردند و نماز می‌خواندند و... نمونه‌اش مثل آیت‌الله تبریزی که چند سال آمد و آنجا نماز خواند. آنجا خانه داشت و می‌ماند و علمای دیگر هم بودند.»

در این پژوهش سه عامل مهم و کلیدی در تحریک و تشویق بسیج مردمی روستای فردو نقش بسزایی داشت:

۱. قیام حماسی سیدالشهدا^(ع)،
۲. نقش بی‌بدیل رهبری امام خمینی^(ره) و ۳. روحانیت انقلابی.

در به‌صحنه‌کشاندن مردم و ملموس کردن حماسه حسینی ایفا می‌کند، روحانیت انقلابی است که نفوذ معنوی و پذیرش آنها برای مردم بستری آماده برای شکل‌گیری بسیج فراگیر توده‌ها است که "زندگی در مردم و با مردم" و جهادگری پیشاپیش مردم، آنها را به محل رجوع روستاییان مبدل کرده است.

روستای فردو نمونه‌ای است در بین صدها و هزاران روستای این کشور که به‌دلیل شهرت و دسترسی موردتوجه صاحبان این نوشتار واقع شد، اما به نظر می‌رسد موارد مشابه بسیاری بتوان یافت که ظرفیت بررسی مشابه را داشته باشند. اهتمام پژوهش حاضر بر آن بوده است که الگویی کاربردی در بررسی و تحلیل نقش روستا و روستاییان در دفاع مقدس ارائه دهد؛ به این امید که نقشه راه پژوهشگران علاقه‌مند در تحقیق و گردآوری اثری جامع در این زمینه باشد.

متوجه وجود سه عامل مهم و کلیدی در تحریک و تشویق مردمی کرد. قیام حماسی سیدالشهدا^(ع) و یاران آن حضرت، به‌عنوان یگانه عامل الهام‌بخش قیام مردم ایران علیه رژیم شاهنشاهی مطرح بوده و در سراسر دفاع مقدس نیز به‌عنوان الگو و روح انقلاب مردمی جریان داشته و تکلیف آنها را در هر صحنه و زمان و مکان در دوران جنگ تحمیلی نشان می‌داده است. دومین عامل نقش بی‌بدیل رهبری امام خمینی^(ع)، به‌عنوان ناجی ملت و احیاگر تشیع است که با هدایت و معماری خود به تربیت انسان‌هایی اسطوره‌ای قیام کرد و با بیان انگاره "پیروزی خون بر شمشیر" به‌عنوان معلمی برای تعلیم درس‌گیری هر زمان و مکان از قیام عاشورا عمل کرد تا ظرفیت‌ها و سرمایه‌های خفته امت را به میدان جهاد بیاورد. عامل سوم که به‌عنوان پیاده‌نظام و واسطه در دسترس امام خمینی^(ع)، نقش برجسته و نافذی را

[illegible]



تحلیلی بر عملیات محمد رسول اللہ (ص)

حسن جعفرزاده*

چکیده		آزادسازی مناطق استراتژیک یا انهدام کامل قوای دشمن لازمه پیروزی در جنگ است. توقف پیشروی ارتش عراق، گرچه مانع از دستیابی آنها به اهداف خود شد، به معنای شکست نظامی ارتش عراق نبود؛ به‌ویژه اینکه عراق بخش مهمی از مناطق و شهرهای مرزی ایران را در اشغال خود داشت و از این طریق، ایران را برای دادن امتیاز تحت فشار قرار می‌داد. بنابراین آزادسازی مناطق اشغالی پس از تثبیت و زمین‌گیرشدن ارتش عراق ضروری بود. این امر در منطقه شمال غرب وضعیت خاصی داشت؛ زیرا نیروهای خودی علاوه بر رویارویی با ارتش عراق لازم بود در گام نخست با نیروهای ضدانقلاب به عنوان بازوی عملیاتی ارتش عراق در منطقه مقابله می‌کردند. با توجه به این امر، پاک‌سازی مناطق فعالیت گروه‌های ضدانقلاب مقدمه‌ای برای آزادسازی مناطق اشغالی و مقابله با ارتش عراق محسوب می‌شد. ضرورت‌های سیاسی - راهبردی پس از مرحله پاک‌سازی، به‌منظور تهاجم نظامی به دشمن در چارچوب استراتژی آزادسازی سرزمین‌های اشغالی و تأمین مرزهای بین‌المللی و همچنین ورود به خاک دشمن و تحمیل ضرباتی بر آن، به طرح‌ریزی سلسله عملیات‌هایی انجامید. ازجمله این عملیات‌ها، عملیات محمد رسول‌الله^(ص) بود که در زمستان ۱۳۶۰ در منطقه شمال غرب و در محور پاره - نوسود اجرا شد. نظر به اینکه این عملیات اولین عملیات نیمه‌گسترده در این محور بود و با توجه به اهداف فرامرزی آن که مستلزم عبور نیروها از مرز و ورود به خاک عراق در دوره آزادسازی مناطق اشغالی بود، اهمیت راهبردی خاصی داشت. بنابراین، در این تحقیق به تحلیل این عملیات پرداخته خواهد شد. واژگان کلیدی: پاک‌سازی ضدانقلاب، منطقه عمومی مریوان - پاره، عملیات محمد رسول‌الله^(ص)، حاج احمد موسویان، محمدابراهیم همت.

زمینه‌های شکل‌گیری عملیات محمد رسول الله (ص)
محور پاوه - نوسود در شمال غرب استان کرمانشاه
ازجمله محورهای عملیاتی منطقه شمال غرب در
دوران جنگ تحمیلی محسوب می‌شد. حد مرزی این
محور، از گله تا شمال نوسود را در بر می‌گرفت. ارتش

عراق در هجوم سراسری خود، به دلیل کوهستانی بودن
این منطقه و مسائل تاکتیکی در این جبهه پیشروی
نکرد، بلکه با تجهیز و سازماندهی نیروهای ضدانقلاب
در این منطقه، زمینه فعالیت این نیروها را تقویت
کرد و کوشید از این طریق تعدادی از یگان‌های نظامی

* دانشجوی دکتری رشته جغرافیا

ایران را در این منطقه درگیر نگه دارد. هدف عراق از این اقدام، تأمین جناح شمالی سپاه دوم خود برای پیشروی به سوی تنگه پاتاق بود. بدین منظور سپاه یکم عراق در تاریخ ۱۳۵۹/۶/۳۰ ارتفاعات مهم و برخی از مناطق حاشیه ازگله تا نوسود را اشغال کرد. در نتیجه این اقدام، فعالیت نیروهای ضدانقلاب در این مناطق گسترش یافت.^۱

با شروع جنگ تحمیلی، نیروهای سپاه پاسداران
مربیان و پناه به همراه یگان‌هایی از ارتش جمهوری
اسلامی طی چند عملیات موفق شدند قسمت اعظم
منطقه تحت نفوذ ضدانقلابیون را پاک‌سازی کنند.^۲
مهم‌ترین عملیات‌های نیروهای خودی برای پاک‌سازی
عناصر ضدانقلاب در محور پناه - نوسود قبل از شروع
عملیات محمد رسول‌الله (ص) به شرح زیر بوده است:

پس از عقب‌راندن ضدانقلاب به داخل خاک عراق
و امکان دسترسی ایران به مرزهای دو کشور در نتیجه
عملیات‌های فوق، نیروهای عراقی در زمستان ۱۳۵۹ با
هجوم سراسری خود حاشیه مرزی از نوسود تا مربیان
را به اشغال خود درآوردند و مانع از الحاق نیروهای دو

نام عملیات	تاریخ	نوع عملیات	محل نبرد	سازمان عمل کننده	فرماندهی عملیات
پل دوآب	۵۹/۱۰/۲۴	پاک سازی	پل دوآب	سپاه	سپاه
نروی	۵۹/۱۰/۲۴	پاک سازی	نروی	سپاه	سپاه
پاسگاه شیخان	۵۹/۱۰/۲۴	پاک سازی	پاسگاه شیخان	سپاه	سپاه
شمسی	۵۹/۱۱/۳	پاک سازی	ارتفاع شمسی	سپاه	سپاه
دکل نودشه	۶۰/۱/۴	پاک سازی	ارتفاع عاقلی و دکل نودشه	مشترک	سپاه
نودشه	۶۰/۲/۷	پاک سازی	نودشه	سپاه	سپاه
کاوه زهرا	۶۰/۳/۸	پاک سازی	نوسود	مشترک	سپاه

عملیات‌های نیروهای خودی به‌منظور پاک‌سازی نیروهای ضدانقلاب در محور پاوه - نوسود^۳



شهید محمد بروجردی فرمانده سپاه منطقه ۷ در پشت فرمان جیب فرماندهی

منطقه عملیات

عملیات محمد رسول الله (ص) براساس طرح عملیاتی کربلای ۱۰ در منطقه عمومی مریوان - پاوه به مرحله اجرا درآمد. این منطقه گسترده که جنوب غربی استان کردستان و شمال غربی استان کرمانشاه را در بر می گیرد، از شمال به دشت شیلر واقع در شمال شرقی ارتفاعات قوچ سلطان، از شرق به جبهه مریوان و حدفاصل ارتفاعات دالانی و کمانجیر تا پنج قله، و از جنوب به منطقه مرزی نوسود و حدفاصل پنج قله تا جنوب ارتفاعات مرزی شمشلی محدود می شود.^۸ منطقه این عملیات میان سه شهر مریوان، نوسود و پاوه محصور و در ارتفاعات مرزی معروف به "تخت اورامانات" واقع است. شهرهای بیاره، طویله، پنجوین و حلبچه عراق نیز مقابل این منطقه قرار دارند.^۹

حاج ابراهیم همت در بخشی از گزارش خود درباره عملیات محمد رسول الله (ص) نوشته است: «... موقعیت منطقه عملیاتی محمد رسول الله (ص)، از نظر طول نزدیک

جبهه های غرب طراحي و اجرا شد. عملیات اول با نام "مطلع الفجر" بود که در ۲۰ آذر ۱۳۶۰ در جبهه سرپل ذهاب - گیلان غرب به اجرا درآمد. پس از آن، عملیات "محمد رسول الله (ص)" در جبهه اورامانات در دستور کار فرماندهان نظامی قرار گرفت. دو عملیات مطلع الفجر و محمد رسول الله (ص) از آن جهت اهمیت داشت که درواقع نقش تک پشتیبانی را برای تثبیت عملیات طریق القدس و آزادسازی بستان، سردرگم کردن فرماندهان دشمن و درنهایت به هم ریختن آرایش جنگی دشمن در جبهه طریق القدس ایفا می کرد.^۶

عملیات محمد رسول الله (ص) پس از عملیات "روح الله خمینی کبیر" در محور نوسود، دومین عملیات آفندی ایران در این جبهه محسوب می شد و در راستای استراتژی سلسله عملیات های کربلا و قبل از عملیات فتح المبین و بیت المقدس اجرا می شد.^۷ از سوی دیگر، این عملیات اولین عملیات فرامرزی ایران در محور پاوه - نوسود به حساب می آید.

به ۳۰ کیلومتر بود که در قسمت‌های مختلف جبهه مزبور، عمق آن تفاوت داشت.^{۱۰}

مهم‌ترین مناطق و ارتفاعات موجود در این منطقه گسترده عبارت‌اند از:

۱. دشت شیلر: این دشت با فرورفتگی خاص آن در خاک ایران در مرز مشترک دو کشور ایران و عراق، حدفاصل دو شهر بانه - در شمال - و مریوان - در جنوب - قرار دارد. این دشت از راه‌های اصلی رفت‌وآمد ضدانقلاب به ایران بود.

۲. ارتفاعات قوچ سلطان: این بلندی‌های استراتژیک، در شمال غربی شهرستان مریوان، مشرف بر خاک عراق و در جنوب شهر پنجوین واقع شده است.

۳. ارتفاعات سوق الجیشی: این بلندی‌ها، بر نوار مرزی ایران و عراق، در امتداد غرب "راه خون"، از پایین قله "تته" تا جنوب غربی ارتفاع

"هانی گرمه" واقع شده است.

۴. ارتفاعات شینگادور: این ارتفاعات در غربی‌ترین نقطه مرزی جنوب مریوان قرار دارد.

۵. منطقه اورامانات: منطقه‌ای است کوهستانی و صعب‌العبور، واقع در حدفاصل جنوب غربی مریوان تا شمال پاوه.

۶. قله دالانی و منطقه مرزی ملخورد: این منطقه کوهستانی و مرتفع، در امتداد غربی جاده مریوان - نوسود و در جنوب کوه "سورن" و شرق

منطقه "هانی قل" قرار دارد.

۷. محور پنج‌قله: این محور کوهستانی، در حدفاصل جنوب غربی ارتفاعات مرزی "کمانجیر" و شرق ارتفاعات مرزی شینگادور واقع شده است.

۸. شهر مرزی طویل: طویل، نزدیک‌ترین شهر مرزی استان سلیمانیة عراق به خاک ایران، در منطقه شمال غربی نوسود و جنوب شرقی ارتفاعات پنج‌قله قرار دارد.

۹. شهر مرزی بیاره: این شهر کوچک کردنشین عراقی، در امتداد نوار مرزی عراق با ایران، بر سر جاده مواصلاتی خرما - طویل قرار دارد.

۱۰. راه خون: این گذرگاه کوهستانی صعب‌العبور مرزی، در حدفاصل قله "تته" در غرب دزلی تا جنوب شرقی ارتفاعات شنام واقع شده است.

۱۱. نوسود: یک شهر مرزی ایرانی است که در شمال غربی شهرستان پاوه قرار دارد.

۱۲. ارتفاعات شمش (معروف به شمشیر): بلندترین عارضه طبیعی (به ارتفاع ۲۲۰۰ متر) در غرب منطقه مرزی نوسود است.

۱۳. دره تاور (معروف به دره تاریک): گذرگاه مرزی و تنگه‌ای کوهستانی در داخل خاک عراق است و در حدفاصل غرب منطقه نوسود تا شرق شهر عراقی حلبچه قرار دارد.^{۱۱}

جاده‌های اصلی این منطقه، جاده آسفalte پاوه - نوسود و جاده مرزی مریوان - نوسود بود که نقش مهمی در اتصال عقبه نیروهای خودی به خطوط عملیاتی داشتند. در طرف مقابل در عراق نیز جاده آسفalte حلبچه به نوسود این نقش را ایفا می‌کرد.^{۱۲} موقعیت منطقه عملیاتی محمد رسول الله (ص)

دو عملیات مطلع‌الفجر و محمد رسول الله (ص)، نقش تک پشتیبانی را برای تثبیت عملیات طریق‌القدس و آزادسازی بستان، سردرگم کردن فرماندهان دشمن و در نهایت به هم ریختن آرایش جنگی دشمن در جبهه طریق‌القدس ایفا می‌کردند.



ناصر کاظمی فرمانده سپاه استان کردستان

جبهه جنوب در حال اجرا بود و با عنایت به لزوم و پشتیبانی و تسهیل عملیات نیروهای خودی در منطقه جنوب، نیاز به اجرای عملیات در منطقه شمال غرب بیشتر احساس می شد؛ بنابراین اجرای عملیات محمد رسول الله (ص) دشمن را وادار به انتقال و گسترش نیرو و گشایش جبهه جدید می کرد.^{۱۴} حاج احمد متوسلین از فرماندهان این عملیات، اهداف عملیات مزبور را چنین تشریح کرده است: «در این عملیات قصد ما این بود که در منطقه غرب، جبهه‌ای علیه ارتش عراق باز شود تا بدین وسیله ارتباط نیروهای عراقی و خطوط دشمن را از جنوب به طرف شمال، تجزیه و قطع کنیم.»^{۱۵} از این رو، می توان در سطح کلان و راهبردی جنگ، این عملیات را در جهت تثبیت دستاوردهای عملیات طریق القدس در جبهه جنوب ارزیابی کرد؛ زیرا اجرای آن می توانست جبهه جدیدی را در مقابل نیروهای دشمن گشوده، با مشغول کردن

از لحاظ طرز قرارگیری ارتفاعات، شبکه آبها و شکل هندسی مرز و دیگر ویژگی های انسانی موجب شده است که این منطقه همه نوع امکانات پدافندی و آفندی را داشته باشد. نگاهی به شکل هندسی مرز در این منطقه نشان می دهد که در سرتاسر مرز ایران با کشورهای همسایه، هیچ منطقه ای چنین امکاناتی را برای یک واحد عملیاتی فراهم نکرده است؛ زیرا شیب زمین از شرق به غرب به تدریج کاهش یافته و در نتیجه از مرز به داخل ایران مواضع پدافندی مطلوبی فراهم شده است. از طرفی، وجود عوامل متنوع جغرافیایی موجب شده است که این منطقه همه نوع امکانات را برای عملیات نفوذی و آفندی فراهم کند.^{۱۶}

اهداف عملیات

این عملیات اهداف متعددی را در سطوح و ابعاد مختلف دنبال می کرد. با توجه به اینکه در آن برهه زمانی عملیات گسترده طریق القدس در

مناطق اشغالی اجرا می‌شد، اهداف تعریف شده‌اش اهدافی فرامرزی بود که لازمه آن عبور نیروها از مرز و ورود به خاک عراق بود. از این رو، اجرای این عملیات می‌توانست اراده و توان ایران را در اجرای عملیات‌های فرامرزی و ضربه‌زدن به عراق در درون خاک این کشور به اثبات رساند و زمینه بهره‌برداری تبلیغاتی و روانی از آن را فراهم آورد.^{۱۸}

بخشی از نیروهای عراقی در آن، آرایش نظامی دشمن را در مناطق عملیاتی به هم زد.

با این حال، در سطح منطقه عملیاتی نیز با توجه به اهداف فرامرزی طرح شده، اهداف عملیات اهدافی استراتژیک تلقی می‌شد که در صورت دستیابی به آنها، زمینه بهره‌برداری از دستاوردهای آن در دو بعد سیاسی و نظامی فراهم می‌آمد.

اهداف این عملیات در سطح منطقه عملیاتی عبارت

بود از: انسداد دالان‌های ورودی عناصر ضدانقلاب؛ پاک‌سازی و تأمین امنیت شهرهای مرزی در منطقه اورامانات؛ تصرف چندین ارتفاع و روستای منطقه؛ و تصرف شهر طویله عراق.^{۱۶} این اهداف در محورهای عملیاتی بدین صورت بودند: - در محور مریوان تسلط بر ارتفاعات شنگادور، ترانی، دره تاریک، جانباز و

روستاهای هانی گرمه و بیاره عراق؛

- در محور پاوه آزادسازی ارتفاعات کل هرات، سرنی، کاوچرال، قبرستان نوسود و تسلط بر شهر طویله عراق؛ - پاک‌سازی شهر نوسود و روستاهای شیخان - شوشمی بالا و پائین.^{۱۷}

به لحاظ سیاسی نیز اجرای این عملیات اهمیت خاصی داشت. با اینکه این عملیات، عملیات گسترده‌ای نبود و در مقطع آزادسازی

استعداد و گسترش نیروهای خودی و دشمن

بر اساس اطلاعات به دست آمده، استعداد و گسترش نیروهای خودی و دشمن در منطقه عملیاتی محمد رسول الله (ص) بدین شرح می‌باشد:

استعداد و گسترش نیروهای خودی:

(الف) یگان‌های خودی در جبهه مریوان

گردان پیاده یکم سپاه مریوان مأمور به عمل در محور پنج‌قله - بیاره، به فرماندهی حسین قجه‌ای؛ گردان پیاده دوم سپاه مریوان مأمور به عمل در محور پنج‌قله - طویله، به فرماندهی محمد عبدی؛ گردان ۱۱۲ تقویت شده تیپ ۳ مریوان لشکر ۲۸ ارتش، فرمانده گردان سرگرد صفایی.

گفتنی است که سه گردان مذکور، در جریان عملیات به صورت ادغامی وارد عمل می‌شدند.

(ب) یگان‌های خودی در جبهه نوسود (غرب پاوه) گردان پیاده یکم سپاه پاوه مأمور به عمل در محور شمش - طویله، به فرماندهی اسماعیل قهرمانی؛ گردان ۱۳۹ پیاده از تیپ ۸۴ خرم‌آباد ارتش، فرمانده گردان سرگرد شاه‌مراد نقدی؛

یک گروهان (منها) از ناحیه ژاندارمری استان کرمانشاه به استعداد ۶۰ رزمنده.

**عملیات محمد رسول الله (ص)
دومین عملیات آفندی ایران
در منطقه عمومی مریوان
- پاوه و اولین عملیات
فرامرزی ایران در محور پاوه
- نوسود به حساب می‌آید.**



از راست نفرات دوم و سوم، محمدابراهیم همت فرمانده سپاه پاه و احمد متوسلیان فرمانده سپاه مریوان

است که گردان ۱۳۹ در کنترل عملیاتی لشکر ۲۸ کردستان ارتش قرار داشت و در جبهه نوسود نیز واحدهای ارتشی و سپاهی به صورت ادغامی وارد عمل می شدند. از سوی دیگر، یگان های پشتیبانی آتش و توپخانه نیز نیروهای فوق را یاری می کردند.^{۱۹}

استعداد و چگونگی گسترش نیروهای دشمن در منطقه عملیاتی ذکر شده بدین صورت می باشد:

الف) یگان های دشمن در مقابل جبهه مریوان
گردان ۹ پیاده از تیپ ۳؛
یک گردان تانک در بیاره؛
گردان ۳ از تیپ ۱۱۶ پیاده کوهستان در درگاه شیخان؛
گردان های پیاده ۱ و ۳ از تیپ ۹۸ احتیاط؛
گردان های ۱ و ۲ و ۳ تیپ ۹۶؛
گروهان کماندویی غزه از لشکر ۱۱ شنام؛
گروهان کماندویی الحریه از لشکر ۲ پیاده.
ب) یگان های دشمن در جبهه نوسود (غرب پاه)

گردان ۳ از تیپ ۴۷ لشکر ۱۱ پیاده مستقر در شوشمی؛
گردان ۱ از تیپ ۲۹ لشکر ۴ سلیمانیه مستقر در طویله؛
گردان های ۱ و ۲ از تیپ ۱۱۶ پیاده کوهستان مستقر در طویله و شوشمی؛
گردان ۲۱ تانک مستقر در شوشمی؛
گردان های ۲ و ۴ از تیپ ۹۸ مستقر در محدوده بین طویله و بیاره؛
گروهان کماندویی خالد از لشکر ۷ پیاده و گروهان کماندویی الصمود مستقر در طویله، کل هرات و سونی هرات؛
گروهان کماندویی المهدی از لشکر ۴ و گروهان کماندویی الحزم از لشکر ۸ در محدوده بین طویله و بیاره.
یگان های پشتیبانی آتش و توپخانه دشمن نیز در این منطقه حضور داشتند.^{۲۰}
از سوی دیگر، ۵ گروه از حزب دموکرات کردستان

قرارگاه عملیات غرب نزااجا.
سرھنگ سیاوش جوادیان جانشین فرماندهی
لشکر ۲۸ کردستان نزااجا.

این عملیات از جمله عملیات‌های مشترک می‌باشد که به‌همت نیروهای سپاه و بسیج پاوه و مریوان، یگان‌های ارتش و با همکاری نیروهای پیشمرگ مسلمان کُرد، پشتیبانی هوانیروز و هماهنگی توپخانه اجرا

در حالی که عراق در این منطقه، تیپ ۱۱۶ پیاده و تیپ ۲۰ پیاده کوهستانی را مستقر کرده بود،^{۲۴} سازمان

رزم خودی برای اجرای عملیات محمد رسول الله (ص)
عبارت بودند از: چهار گردان از سپاه پاسداران پاه
و مریوان و یک گردان از تیپ ۸۴ خرم آباد (ارتش).^{۲۵}
چارت فرماندهی مشترک برای هدایت نبرد به
شرح زیر تعیین شد:

بر پایه طرح عملیات محمد رسول الله^(ص)، رزمندگان می‌بایست از دو محور مریوان و پاوه وارد عمل شده، ضمن آزادسازی بخشی از ارتفاعات منطقه در محدوده بین نوسود و مریوان و نیز انهدام دشمن، شهر طویله عراق و چند روستا را به تصرف خود درمی‌آورند.

محمد بروجردی فرمانده سپاه منطقه ۷ کشوری.
سرہنگ علی اصغر جمالی جانشین فرماندهی

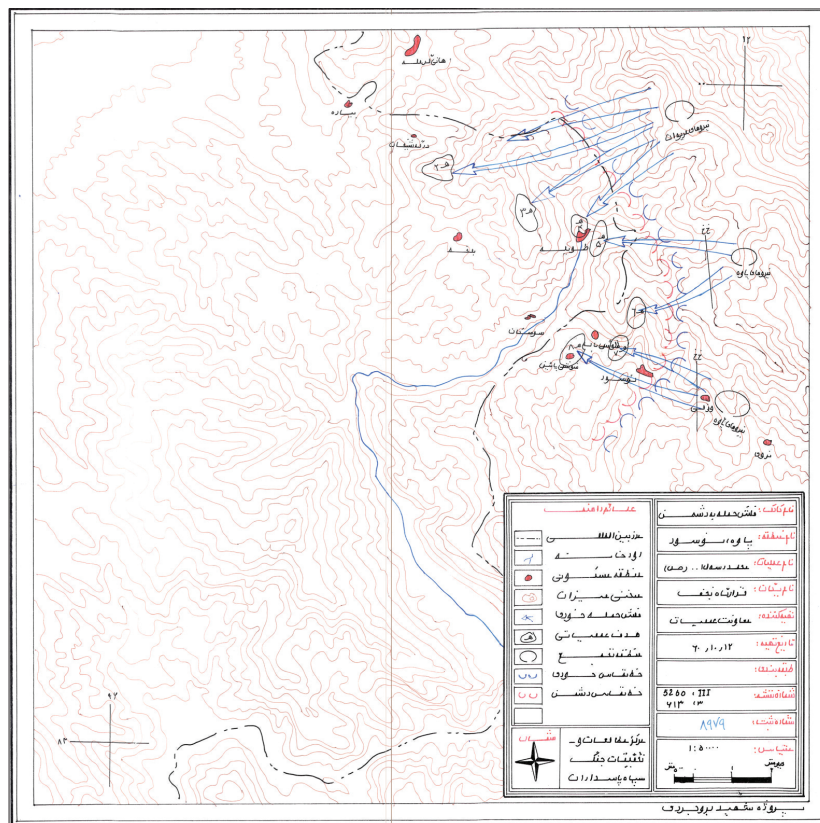
محمد ابراهيم همت فرمانده سپاه پاوه،

سرگرد شاه‌مراد نقدی، فرمانده گروه رزمی ۱۳۹.^{۲۶}

در پی خاتمه‌یافتن مراحل شناسایی منطقه عملیاتی، در ۷ دی ۱۳۶۰ جلسه هماهنگی فرماندهان ارشد سپاهی و ارتشی محور شمالی عملیات (جبهه مریوان) به‌منظور اجرای هرچه سریع‌تر عملیات در محل سپاه مریوان برگزار شد.^{۲۷}

از سوی دیگر، پیش از آغاز عملیات طی جلسه‌ای با حضور شهید همت (فرمانده سپاه پاوه) و اکراد محلی، هماهنگی‌های لازم برای مشارکت اکراد محلی در نبرد محمد رسول‌الله (ص) انجام شد.

در این عملیات برای نخستین بار در طول تاریخ تشکیل جبهه مریوان، مجموعه‌ای نسبتاً بزرگ از نیروهای بسیجی در این جبهه به کار گرفته می‌شد؛ نیروهای جوان و پرشور که فاقد کمترین تجربه رزمی در مناطق کوهستانی بودند. از این رو، از نخستین روزهای ورود بسیجیان اعزامی به این منطقه، به صلاح‌دید حاج احمد متوسلیمان یک دوره فشرده آموزشی درباره شیوه‌های رزم در مناطق کوهستانی، برگزار شد.^{۲۸}



کالک عملیات محمد رسول الله (ص) ۱۳۶۰/۱۰/۱۲

طرح عملیات

سرپرستی این اکیپ نیز به عباس کریمی محول شد.^{۲۹} بر پایه طرح عملیات، رزمندگان می‌بایست از دو محور مریوان و پاوه وارد عمل شده، ضمن آزادسازی بخشی از ارتفاعات منطقه در محدوده بین نوسود و مریوان و نیز انهدام دشمن، شهر طویله عراق و چند روستا را به تصرف خود درآورند.^{۳۰}

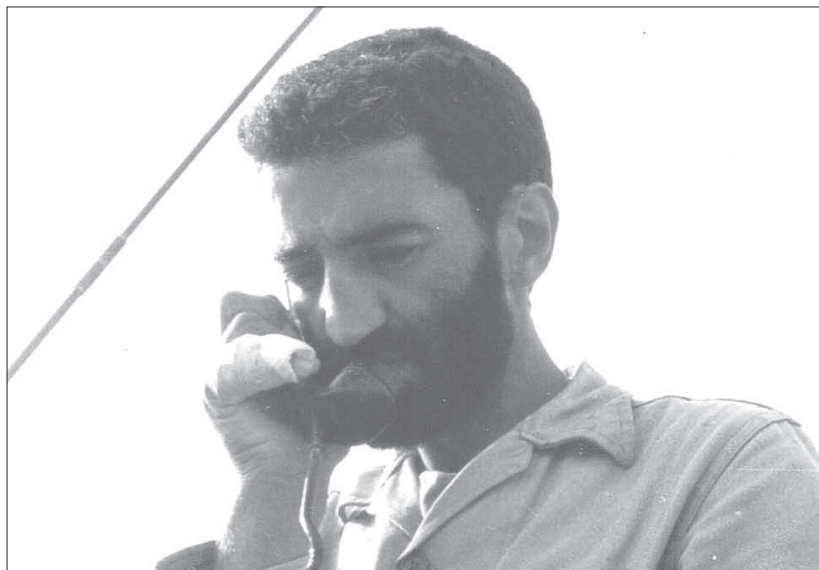
محور مریوان به فرماندهی حاج احمد متوسلیان مأموریت داشت ضمن آزادسازی ارتفاعات سنگادور، توالی (پنج‌قله)، دره تاریک، جانبازان و ملقه پشقله، شهر طویله را تصرف و تأمین کند.

محور پاوه به فرماندهی حاج محمدابراهیم همت نیز مأموریت داشت شهر نوسود، ارتفاعات کله هرات،

طرح‌ریزی مقدماتی عملیات محمد رسول الله (ص) از مهرماه ۱۳۶۰ توسط محمدابراهیم همت و احمد متوسلیان آغاز شد. در آذرماه همین سال، مقرر شد که در وهله اول، یک رشته عملیات شناسایی فشرده با هدف ارزیابی منطقه اجرا شود. این در حالی بود که همه مراحل توجیهی و هدایت این مأموریت‌های اکتشافی، تحت نظارت دقیق و مستمر احمد متوسلیان و همت انجام می‌گرفت. بنا بر توافقات به‌عمل‌آمده میان این دو، قرار شد یک اکیپ اطلاعاتی ویژه، برای شناسایی سنگرها، خطوط مقدم و در صورت امکان مناطق عمقی و عقبه دشمن تشکیل شود. مسئولیت

عصر روز پنجشنبه، ۱۰ دی ۱۳۶۰ به همه نیروهای

عصر روز پنجشنبه ۱۰ دی
۱۳۶۰ به همه نیروهای حاضر
در منطقه مریوان - پاوه اعلام
آماده‌باش داده شد. نیمه‌شب
خبر رسید عملیات به تعویق
افتاده است؛ فرماندهی
تیپ ۱۱۶ پیاده کوهستانی
ارتش عراق به همه نیروهای
خود آماده‌باش صددرصد
داده بود.



احمد متوسلیان فرمانده سپاه مریوان

با شروع عملیات، نیروهای محور ملقه پشقله و جانبازان نیز موفق شدند اهداف خود را به سرعت تصرف کنند و وارد شهر طویله عراق شوند.^{۳۸} پس از این موفقیت، دشمن در این محور چند بار اقدام به پاتک کرد که با مقاومت نیروهای خودی به نتیجه‌ای نرسید.^{۳۹}

در محور پاوه، نیروهایی که از معبر وزلی وارد عمل شده بودند، حین عبور از کنار شهر نوسود برای عزیمت به ارتفاع سونی با عناصر ضدانقلاب درگیر شدند و در نتیجه، تعدادی از ضدانقلابیون کشته شدند و تعدادی نیز به اسارت درآمدند. در ادامه، اگرچه این نیروها باوجود هوشیاری دشمن توانستند هدف خود را تأمین کنند، فشارهای دشمن موجب شد این ارتفاع چندین بار دست‌به‌دست شود.^{۴۰}

در این میان، عدم سقوط ارتفاع کله هرات و حضور دشمن روی آن موجب شد باوجود موفقیت

در تاریخ ۱۳۶۰/۱۰/۱۲، رزمندگان خودی پس از اقامه نماز مغرب و عشا، به طرف اهداف تعیین شده حرکت کردند. حرکت رزمندگان در یک شب سرد زمستانی در منطقه‌ای کوهستانی و پوشیده از برف صورت می‌گرفت. سرانجام پس از چندین ساعت کوه‌پیمایی، عملیات در بامداد (ساعت ۶) روز ۱۳۶۰/۱۰/۱۲ با رمز مبارک "لا اله الا الله، محمد رسول الله (ص)" آغاز شد. با شروع عملیات، صدای تکبیر و تیراندازی از سرتاسر ارتفاعات غرب اورامانات به گوش می‌رسید و ارتفاعات محورهای مریوان و پاوه - نوسود یکپارچه غرق در آتش و دود شده بود.^{۴۱} در جبهه غرب پاوه، رزمندگان به ارتفاعات مله‌گاه، پشقله، کل هرات، سونی هرات، روستای دزآور، دره گملی و بلندی‌های مشرف بر شهر طویله، یورش بردند و در جبهه مریوان هم نیروهای خودی تهاجم خود را از محور پنج‌قله و دامنه‌های ارتفاعات شنام و شرق شینگادور آغاز کردند.^{۴۲}

تحت تسلط نیروهای خودی بلندی کمتری نسبت به ارتفاعات اطراف تحت تسلط دشمن داشت، این امر فشار دشمن را مضاعف می کرد و امکان حفظ آن بسیار مشکل بود.^{۴۷} بنابراین، اگرچه دشمن در این پاتکها متحمل خسارات سنگینی شد، کمبود توان خودی و جایگزین نشدن نیروهای تازه نفس، ادامه عملیات را غیرممکن کرد.^{۴۸}

متناسب با تحولات به وجود آمده در میدان نبرد، سرهنگ جمالی و محمد بروجرودی فرماندهان ارشد نزاجا و سپاه، ناگزیر شدند اهداف مأموریت به واحدهای درگیر را تغییر دهند. بر همین اساس، مقارن ساعت ۱۰^{۴۹} روز دوازدهم دی ماه، به همه واحدهای درگیر ابلاغ شد مأموریت محول شده به آنها تغییر یافته است و آنها موظفانند مأموریت خود را گشتی - برون مرزی تلقی و پس از وارد آوردن ضربات انهدامی به دشمن، در اسرع وقت، اقدام به عقب نشینی سراسری به مواضع خودی کنند.^{۵۰} با توجه به اینکه هدف جدید اعلام شده انهدام مواضع و تجهیزات دشمن بود، نیروهای خودی توانستند ضربات مؤثری بر دشمن وارد کنند؛ به طوری که انبار مهمات تیپ ۱۱۶ عراق در شهر طویله عراق به دست نیروهای خودی منفجر شد و در ادامه پس از اطمینان فرماندهان از تخلیه محورهای عملیاتی در خاک عراق، فرمان اجرای آتش به واحدهای توپخانه و ادوات خودی اعلام شد که در نتیجه آن خسارات سنگینی بر تجهیزات نظامی دشمن در شهر خالی از سکنه طویله وارد آمد.^{۵۱}

نیروهای خودی در طرفین این قله، مشکلاتی جدی در تأمین و تدارک نیروهای خودی ایجاد شود. کمبود نیرو نیز امکان ادامه عملیات را دچار مشکل مضاعفی کرده بود.^{۴۱}

در محور مریوان، نیروهای خودی قبل از رسیدن به پای اهداف، با تیراندازی و درگیری دشمن مواجه شدند. در معبر شنگادور اگرچه ۴ قله از ۵ قله این ارتفاع به تصرف درآمد، دشمن با استقرار روی قله پنجم، تدارک و پشتیبانی نیروهای خودی را مختل کرده بود.^{۴۲}

یکی از مهم ترین اهداف تعیین شده در جبهه مریوان، نفوذ عمقی به دره تاور (دره تاریک) برای انهدام مواضع دشمن در اطراف شهر بیاره عراق بود. در این محور، نیروهای خودی ابتدا با یک پیشروی

سریع و عمقی از دره خطرناک و سوق الجیشی تاور عبور کرد،^{۴۳} اما در ادامه نیروهای این محور به دلیل تسلط و در نتیجه دید و تیر دشمن زمین گیر شدند.^{۴۴} در ادامه عملیات، دشمن با به کارگیری نیروهای احتیاط منطقه از جمله انتقال ۳ گردان از پنجوین و با استفاده از نیروهای گارد ریاست جمهوری، پاتک خود را از بعدازظهر روز اول عملیات آغاز کرد.^{۴۵} شدت حمله دشمن در محور جانبازان بود و با توجه به اینکه ارتفاعات

فرمانده وقت سپاه پاسداران، طی بازدیدی از جبهه اورامانات، به قدرت مدیریت بالا و کارآمدی و شایستگی متوسلیان و همت پی برد و پیشنهاد تأسیس یک تیپ مستقل را مطرح کرد و نبرد زمستانی محمد رسول الله (ص) زمینه ساز تشکیل تیپ ۲۷ محمد رسول الله (ص) به فرماندهی حاج احمد متوسلیان شد.

نتایج و دستاوردهای عملیات

از آنجا که هدف عملیات مزبور، انهدام نیروهای عراقی، پاکسازی ضدانقلاب منطقه و تأمین امنیت شهرهای مرزی بود، رزمندگان ایران با وجود عبور از مرز بین‌المللی و ورود به خاک عراق که همراه با واردآوردن تلفات و صدمات شدید به آنها بود، در نقاط تصرف‌شده در داخل خاک عراق مستقر نشدند و به مواضع خود در داخل ایران بازگشتند.

**عملیات محمد رسول‌الله (ص)
در حکم سنگ محکی بر
مجموعه دستاوردهای
تئوریک رزمی متوسلیان
و همت تلقی می‌شد. آنان
بعدها همین شیوه ابتکاری
رزم را در دو عملیات بزرگ
"فتح‌المبین" و "بیت‌المقدس"
نیز به کار بستند.**

در عملیات محمد رسول‌الله (ص) تلفات و ضایعات زیر بر دشمن وارد آمد:
- کشته‌شدن حدود ۱۰۰۰ تن، زخمی‌شدن ۴۵۰۰ تن و به‌اسارت‌درآمدن ۱۹۱ تن از نیروهای دشمن؛
- انهدام ۱۵ قبضه توپ، ۶ قبضه خمپاره‌انداز، یک قبضه تفنگ ۱۰۶، ۴ دستگاه تانک و چندین دستگاه خودرو.^{۵۴}

- مناطق آزادشده در این عملیات عبارت بودند از: پاسگاه طویله، ارتفاع ملگان، ارتفاع پشقله، ارتفاع سمت چپ پاسگاه مرزی عراق و...^{۵۵}
پس از پایان عملیات، فرماندهان نظامی نیز به تشریح نتایج و دستاوردهای آن پرداختند. در این راستا، فرماندهی وقت نزاجا سرهنگ علی صیاد شیرازی، این عملیات را چنین تشریح کرد: «این عملیات یکی از زیباترین عملیات در میان آن چند عملیات محدودی که داشتیم، بود. زمانش

دستور به عقب‌نشینی نیروها در آن شرایط را می‌توان تصمیمی درست و منطقی ارزیابی کرد؛ زیرا شرایط زمین پوشیده از برف و سرمای شدید هوا امکان سنگ‌گرفتن و تدارک سرپناه را در آن شرایط سخت از بین می‌برد و احتمال ازبین‌رفتن عده بیشتری از رزمندگان را بر اثر سرمای شدید کوهستان افزایش می‌داد. از طرف دیگر، به‌دلیل نبود نیروی احتیاط تازه‌نفس، امکان تهاجم بر دشمن و عقب‌راندن آن وجود نداشت. بنابراین، باقی‌ماندن نیروها در آن وضعیت در مواضع دشمن که امکان تدارکات و پشتیبانی از آنها وجود نداشت، نتیجه‌ای جز افزایش تلفات نیروهای خودی را نداشت. بنابراین، خاتمه عملیات در شرایطی که ضرباتی بر دشمن وارد شده بود، به‌صلاح بود.^{۵۲}

پس از پایان عملیات، درگیری‌های پراکنده در طول خطوط جبهه عملیاتی ادامه داشت. صبح روز چهاردهم دی‌ماه، نیروهای تازه‌نفس دشمن (لشکر ۷ عراق) وارد منطقه شدند و با مشاهده ضربات واردشده به مواضع تیپ ۱۱۶ درصد برآمدند تا مواضع تصرف و تثبیت‌شده رزمندگان جبهه‌های مریوان و پاوه را باز پس بگیرند. ازاین‌رو، در جلسه مشترک میان ابراهیم همت و احمد متوسلیان، مقرر شد که ضمن توجیه فرماندهان واحدها و ترمیم خطوط دفاعی در ارتفاعات نوار مرزی مریوان پاوه، از گسترش دامنه تحرکات و پیشروی دشمن به سمت مواضع خودی ممانعت به عمل آید.^{۵۳} ازاین‌رو، نیروهای خودی با تشکیل خطوط پدافندی مانع از پیشروی نیروهای دشمن به سمت مواضع خودی شدند.

بیشترین آن ۲۹۶۰ متر بلندی دارد. این ارتفاعات در فصل سرما در شرایطی که برفی به ارتفاع ۸ تا ۹ متر بر زمین منطقه نشسته بود، به تصرف ما درآمد. قبل از آغاز عملیات از آنجا که سابق بر این هیچ راه تدارکاتی در منطقه وجود نداشت، ما مجبور شدیم برای تأمین تدارک نیروهای خودمان مهمات را به دوش کشیده و به ارتفاعات ببریم.^{۵۸}

پس از مدتی، سردار محسن رضایی فرمانده وقت سپاه پاسداران، طی بازدیدی از جبهه اورامانات، به قدرت مدیریت بالا و کارآمدی و شایستگی متوسلیان و همت پی برد و پیشنهاد تأسیس یک تیپ مستقل را مطرح کرد. به این ترتیب، نبرد زمستانی محمد رسول الله (ص) زمینه ساز تشکیل تیپ ۲۷ محمد رسول الله (ص) - سپاه فعلی محمد رسول الله (ص) - به فرماندهی حاج احمد متوسلیان شد.^{۵۹}

حجت الاسلام رفسنجانی نماینده امام در شورای عالی دفاع، نیز در توصیف و تحلیل این عملیات اظهار کرد:

«نیروهای ما برای تصرف شهرک طویله وارد عراق شده اند؛ نتوانستند هدف را تصرف کنند، ولی ضربه ای به دشمن وارد آورده اند و ۱۲۴ اسیر گرفته اند.^{۶۰} مرحله جدیدی از جنگ است. عراق و کشورهای حامی اش به وحشت افتاده اند.»^{۶۱} وی در تحلیل عملیات کوهستانی محمد رسول الله (ص) دو ویژگی عمده را برشمرد:

الف) ویژگی منحصربه فرد تاریخی عملیات مزبور به مثابه "آغاز مرحله ای جدید در روند دفاع مقدس" تلقی می شود؛ خصیصه ای

چقدر طول کشید؟ یک روز؛ یعنی ساعت شش و نیم صبح دوازدهم دی ماه سال ۶۰ آغاز و ساعت چهار بعد از ظهر همان روز تمام شد. ۱۳۲ اسیر گرفتیم. برآورد شد که دشمن حدود ۱۰۰۰ نفر کشته و زخمی داده... این عملیات خیلی زیبا بود. نیرو خیلی کم به کار گرفتیم، ولی از حداکثر عامل وحدت بین ارتش و سپاه استفاده کردیم...^{۵۶}

فرماندهی جبهه پاوه یعنی حاج همت نیز که فرماندهی محور جنوبی عملیات (محور شمسی - طویله) را بر عهده داشت، پس از پایان عملیات، طی مصاحبه ای درباره دستاوردهای این نبرد اظهار کرد: «عملیات در مجموع بسیار خوب و هماهنگ انجام شد؛ به شکلی که از ۱۲ محور عملیاتی، ارتش عراق در ۷ محور شکست خورد و مناطق تحت اشغال دشمن در این هفت محور به طور کلی به تصرف ما درآمد. همچنین برادران ما توانستند به داخل شهر طویله عراق نفوذ کنند و ۳ تانک عراقی را منهدم کنند. مناطق آزاد شده در این عملیات عبارتند از: پاسگاه طویله، ارتفاع مله گاه، ارتفاع پشقله، ارتفاع سمت چپ پاسگاه مرزی عراق و... طی این عملیات ارتش بعث ۱۰۰۰ کشته و زخمی و ۱۹۱ اسیر داده است.»^{۵۷} حاج احمد متوسلیان نیز این عملیات را این گونه تحلیل کرد:

«در این عملیات قصد ما این بود که در منطقه غرب، جبهه ای علیه ارتش عراق باز شود تا بدین وسیله ارتباط نیروهای عراقی و خطوط دشمن را از جنوب به طرف شمال تجزیه و قطع کنیم. کم ارتفاع ترین قله های منطقه ۲۲۰۰ متر و

ناهماهنگی میان نیروها در برخی از محورها.^{۶۶} از سوی دیگر، دستیابی نیروهای خودی در جبهه مریوان به ارتفاع توانیر و بخشی از مواضع دشمن در منطقه بیاره پس از طی مسافتی زیاد در بین برف و سرما و ورود رزمندگان جبهه نوسود به دروازه شهر طویل، از نظر تاکتیکی بسیار مهم بود و حکایت از توان رزمی و روحیه خوب رزمندگان داشت.^{۶۷} سقوط چندین پایگاه دشمن و فرار افراد آن، ضربه مهلکی بر روحیه نیروهای رزمی دشمن بود و سازماندهی نیروهایش را به هم ریخت؛ به طوری که برابر اطلاعات واصله، دشمن نیروهای جدیدی را با تجهیزات بیشتر وارد منطقه کرد.^{۶۸} بنابراین، می توان گفت که عملیات محمد رسول الله (ص) توانست جبهه جدیدی را در برابر ارتش عراق گشوده، آرایش و سازماندهی نظامی نیروهای دشمن را به هم بریزد. با درگیر شدن برخی از نیروهای دشمن در این جبهه، فشار دشمن بر جبهه جنوب کاهش یافت؛ از این رو، رزمندگان جبهه جنوب توانستند دستاوردهای عملیات طریق القدس را که به آزادسازی شهر بستان انجامید، به خوبی حفظ کنند.

عملیات محمد رسول الله (ص) نشان داد که فرماندهان آن - احمد متوسلیان و محمدابراهیم همت - در تفکر نظامی خویش، پیرو یک استراتژی مشخص و مجری یک تاکتیک ظریف و ابتکاری اند؛ استراتژی هجوم سراسری با اتکا به تاکتیک نفوذ نیروی شهادت طلب پیاده در عمق و عقبه خطوط دشمن. این طرح، در صورت فراهم آمدن لوازم و امکانات مادی مقتضی اجرای آن، شرط کافی

تاریخی که در میان مجموعه نبردهای پیروز لشکریان ایران اسلامی طی شش ماهه دوم سال ۱۳۶۰، این عملیات را در جایگاهی بس رفیع قرار می دهد.

(ب) ویژگی منحصربه فرد مقطعی

آیت الله هاشمی رفسنجانی، مهم ترین ویژگی مقطعی و دستاورد سیاسی عملیات محمد رسول الله (ص) را ایجاد رعب و وحشت در صفوف کادر رهبری رژیم متجاوز عراق و حامیان جهانی و منطقه ای دشمن برآورد کرد؛ هراسی که ناشی از به نمایش گذاردن اقتدار قوای مسلح انقلاب اسلامی برای نفوذی برق آسا به عمق مواضع دشمن در خاک اوست.^{۶۹}

ارزیابی عملیات و نتیجه گیری نهایی

این عملیات دارای نقاط ضعف و قوت مختلفی است. از جمله اشکالات و نقاط ضعف این عملیات می توان به این موارد اشاره کرد: کمبود تجهیزات و امکانات در جبهه مریوان و پاوه، کارشکنی های یک سری از عوامل نفوذی ضدانقلاب در تأمین مهمات و تجهیزات، کم تجربگی نیروهای بسیجی در جنگ کوهستانی و دست و پنجه نرم کردن با برف و سرمای شدید منطقه اورامانات،^{۷۰} تأخیر در اجرای طرح، مشکل تخلیه شهدا و مجروحان به دلیل کوهستانی بودن منطقه نبرد، انتخاب زمان نامناسب برای شروع حرکت یگان ها از پایگاه ها،^{۷۱} تأخیر و نرسیدن به موقع برخی نیروها، عدم شناسایی صحیح برای سرگروه ها، کمبود راهنما، آموزش ضعیف برخی نیروها از قبیل آموزش رزم شبانه، کوهنوردی و راه پیمایی^{۷۲} و

منابع:

۱. حسن دری: کرمانشاه در جنگ، (تهران: اطلس راهنما-۷)، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، ۱۳۹۳، ص ۶۰.
۲. همان، ص ۶۴.
۳. همان.
۴. مجتبی جعفری، اطلس نبردهای ماندگار: عملیات نیروهای زمینی در هشت سال دفاع مقدس، (شهریورماه ۱۳۵۹ - مردادماه ۱۳۶۷)، تهران: نشر سوره سبز، ۱۳۸۷، ص ۶۹.
۵. در آن برهه، تک اصلی در بستان بود که از هشتم آذرماه ۱۳۶۰ آغاز شد و تا بیست و دوم همان ماه - به مدت ۱۴ شبانه‌روز- نبرد بی‌وقفه ادامه داشت.
۶. حسین بهزاد و گلعلی بابایی، همپای صاعقه؛ کارنامه عملیاتی لشکر ۲۷ محمد رسول‌الله(ص)، تهران: انتشارات سوره مهر، ۱۳۸۷، ص ۶۳.
۷. سند شماره ۷۸۹ مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ: گزارش عملیات محمد رسول‌الله(ص)، راوی: حسین اردستانی، ص ۲.
۸. بهزاد و بابایی، پیشین، ص ۷۵.
۹. گزارش ۸۷۹ مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ: گزارش اجمالی عملیات محمد رسول‌الله(ص)، راوی: حسین اردستانی، ص ۳.
۱۰. رضا رئیسی، همسفران؛ سرگذشت‌نامه معلم شهید محمدابراهیم همت، کنگره سرداران شهید تهران، ۱۳۷۶، ص ۷۶.
۱۱. بهزاد و بابایی، پیشین، ص ۷۵.
۱۲. سند شماره ۷۸۹ مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، پیشین، ص ۳.
۱۳. احمد پوراحمد، جغرافیای هشت سال دفاع مقدس، ج ۴، تهران: بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس؛ (معاونت تحقیقات و مرکز اسناد)، ۱۳۷۴، ص ۳۷.
۱۴. جعفری، پیشین، ص ۶۹.
۱۵. مجله پیام انقلاب، سال سوم، شماره ۵۰.
۱۶. گزارش ۸۷۹ مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، پیشین، ص ۲؛ و سند شماره ۳۴۰۰، ۳۶۵۴، و ۳۶۵۱. پ.ن مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، نوارهای عملیات محمد رسول‌الله(ص).
۱۷. سند شماره ۷۰۳۹ مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ.
۱۸. همان.
۱۹. بهزاد و بابایی، پیشین، ص ۸۱.
۲۰. همان، ص ۸۰.
۲۱. علی عبدی بسطامی، عبور از سیروان، تهران: نشر صریح، ۱۳۸۵، ص ۴۳۳.
۲۲. سند شماره ۷۰۳۹ مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ.
۲۳. سند شماره ۵۳۹۰۹ پ.ن مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ،

نوارهای عملیات محمد رسول‌الله(ص).

۲۴. سند شماره ۳۶۵۱ و ۳۶۵۴ پ.ن مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، نوارهای عملیات محمد رسول‌الله(ص).

۲۵. سند شماره ۳۴۰۰ پ.ن مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، نوارهای عملیات محمد رسول‌الله(ص) مصاحبه با حاج احمد متوسلیان.

۲۶. بهزاد و بابایی، پیشین، ص ۸۳.

۲۷. همان، ص ۹۱.

۲۸. همان، ص ۹۳.

۲۹. همان، ص ۸۳.

۳۰. سند شماره ۳۶۵۳ پ.ن مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، نوارهای عملیات محمد رسول‌الله(ص).

۳۱. سند شماره ۳۶۵۱ و ۳۶۵۵ پ.ن مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، نوارهای عملیات محمد رسول‌الله(ص).

۳۲. سند شماره ۳۶۶۵ پ.ن مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، نوارهای عملیات محمد رسول‌الله(ص).

۳۳. بهزاد و بابایی، پیشین، ص ۹۴.

۳۴. همان، ص ۹۵.

۳۵. همان، صص ۹۷-۹۶.

۳۶. همان، ص ۱۰۱.

۳۷. گزارش خبرنگار اعزامی امید انقلاب به منطقه عملیاتی نوسود، شماره ۲۴، ۲۶ دی ۱۳۶۰.

۳۸. سندهای شماره ۳۶۵۱، ۳۶۵۴، ۳۶۵۵، ۳۶۶۵، ۳۶۶۶، ۳۶۶۷، ۳۴۰۶ و ۳۴۰۷ پ.ن مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، نوارهای عملیات محمد رسول‌الله(ص).

۳۹. سند شماره ۸۷۹، پیشین، ص ۵.

۴۰. سندهای شماره ۳۶۵۱، ۳۶۵۴، ۳۶۵۵، ۳۶۶۵، ۳۶۶۶، ۳۶۶۷، ۳۴۰۶ و ۳۴۰۷ پ.ن مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، نوارهای عملیات محمد رسول‌الله(ص).

۴۱. همان.

۴۲. همان.

۴۳. بهزاد و بابایی، پیشین، ص ۱۰۲.

۴۴. سندهای شماره ۳۶۵۱، ۳۶۵۴، ۳۶۵۵، ۳۶۶۵، ۳۶۶۶، ۳۶۶۷، ۳۴۰۶ و ۳۴۰۷ پ.ن مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، نوارهای عملیات محمد رسول‌الله(ص).

۴۵. عبدی و بسطامی، پیشین، ص ۳۸۴.

۴۶. همان.

۴۷. سند شماره ۸۷۹، پیشین، ص ۶.

۴۸. سندهای شماره ۳۶۵۱، ۳۶۵۴، ۳۶۵۵، ۳۶۶۵، ۳۶۶۶، ۳۶۶۷، ۳۴۰۶ و ۳۴۰۷ پ.ن مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، نوارهای

تحليلی بر عملیات محمد رسول الله (ص)

۵۸. مجله پیام انقلاب، سال سوم، شماره ۵۰.

۶۹. بهزاد و بابایی، پیشین، صص ۱۱۵-۱۱۴.



حدود ویرایش در تاریخ شفاهی

حبیب‌الله مهرجو*

چکیده		

تاریخ شفاهی

تاریخ شفاهی همان‌طور که از کلمه "شفاهی" پیداست، تاریخی است که منبع آن خاطرات و سینه افراد باشد؛ البته شفاهیاتی که بتوان آن را به آرشیو صدا و تصویر سپرد تا هم تاریخ روایت‌شده مستند باشد و هم اینکه بتوان همیشه از آن استفاده کرد. تاریخ شفاهی یکی از روش‌های پژوهش

میان‌رشته‌ای بین تاریخ و سایر علوم است که کمتر کسی در کشور آن را می‌شناسد. هرچند امروزه مراکز و مؤسساتی از جنبه‌های گوناگون به تاریخ شفاهی در کشورمان می‌پردازند، این راه با دشواری‌های زیادی روبه‌روست که یکی از مهم‌ترین مشکلات آن ضعف منابع درباره مبانی و اصول گردآوری و تدوین مطالب تاریخ شفاهی است.

* کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی

و به‌طور کلی همه کسانی که از زبان به‌صورت حرفه‌ای استفاده می‌کنند. از عوامل اغتشاش زبان معیار ورود عناصر زبانی متروک و منسوخ یا مهجور در آن، اصرار در سره‌نویسی و عربی‌زدایی، گزینش‌برداری از زبان بیگانه و کاربرد عناصر زبان محلی است. در تدوین تاریخ شفاهی نکته‌ای که باید مدنظر تدوین‌گران و ویراستاران باشد، حفظ تعادل ظرایف بین زبان معیار و تبدیل سخنان راوی به نوشتار با نظر به لحن و شیوه بیان راوی است. ویراستار و تدوین‌گر در این اقدام در پی برگرداندن سخنان راوی به زبان معیار نیست؛ بلکه درصدد است با در نظر گرفتن کیفیت سخن گفتن راوی، به نوعی از زبان معیار بپردازد. همچنان که در تقسیم زبان معیار نیز زبان‌های معیار علمی، ادبی و... می‌توان قائل شد. در این صورت، برای تدوین مصاحبه‌ها و گفتار نیز قادریم زبان معیار را تعریف کنیم.

زبان گفتار راوی

تاریخ‌گویی و تاریخ‌نویسی پیشینه‌ای طولانی در تاریخ بشر دارد،^۴ اما در دوران اخیر شاهد رواج و گسترش بیشتر آن هستیم. مطالبی که راوی تاریخ شفاهی عنوان می‌کند باید خاطرات، عقاید و نظرات شخصی‌اش و البته به دور از یکجانبه‌گرایی باشد. حال ممکن است برخی از گفته‌های وی مورد تأیید بعضی از خوانندگان نباشد. در تاریخ شفاهی راوی باید بکوشد خاطرات خود را بیان کند، نه اینکه به واقع‌ای از تاریخ که در کتاب‌ها و منابع دیگر خوانده است بپردازد. زبان گفتار

از اساسی‌ترین مراحل تدوین تاریخ شفاهی، پیاده‌سازی و ویرایش است که جزء دشوارترین آنهاست. آشنایی با هر کدام از این مراحل می‌تواند به افراد در چگونگی آماده‌سازی، ساماندهی و انتشار منابع شفاهی جمع‌آوری‌شده کمک کند و آنها را در فراهم‌آوری آرشیوی کامل از مصاحبه‌های شفاهی یاری رساند.^۱ «در نگارش تاریخ شفاهی باید کیفیت نگارش، کیفیت استحصال مطلب، کیفیت در نحوه ارائه مطلب و کیفیت در گزینش اولویت‌ها مدنظر قرار گیرند. از آفات تاریخ شفاهی، برخی اظهارنظرهای غیرواقعی و ارائه دیدگاه‌های تغییر یافته امروزی به جای دیدگاه‌های واقعی آن دوره تاریخی است.»^۲

زبان معیار

کلمه "معیار" در مقابل "استاندارد" به کار رفته است. زبان معیار زبانی است تثبیت‌شده و دارای اصول و هنجارهایی که رعایت آنها برای متکلمان به آن الزامی است. زبان معیار مرجع صورت‌های غلط و درست در زبان است. تثبیت زبان معیار و تأیید بعضی صورت‌ها و رد صورت‌های دیگر دارای دلایل اجتماعی و سیاسی است، نه دلایل زبانی. تثبیت خط نیز یکی از جنبه‌های تثبیت زبان معیار است.^۳ این زبان معمولاً همان زبان فرهیختگان است و غالباً با زبان نوشتار یکی است. یکی از نکاتی که درباره زبان معیار باید به توضیح بیشتری درباره آن پرداخت، موضوع تثبیت و تدوین است. تثبیت و حفظ زبان اساساً و به‌طور عمده راویان، معلمان، نویسندگان و ویراستاران اند

دقیقی درباره پیشینه راوی و همچنین موضوع مورد مصاحبه داشته باشد تا بتواند متوجه احیاناً دروغ‌پردازی، تحلیل‌های نادرست، چهره‌سازی از خود، تناقض‌گویی و وارونه جلوه‌دادن واقعیات توسط راوی بشود.

در جریان مصاحبه، مصاحبه‌کننده باید فرم خاصی را در اختیار داشته باشد که در آن برخی نام‌ها، تاریخ‌ها، کلمات و عبارات نامفهوم یا قدیمی را که

ممکن است پیاده‌ساز یا تدوین‌گر را دچار مشکل کند، یادداشت کرده، بعد از اتمام مصاحبه از مصاحبه‌شونده بپرسد و در انتهای مرحله آماده‌سازی، ضمیمه پرونده مصاحبه کند و همچنین مشخصات کامل مصاحبه را در برچسب مخصوص بنویسد و روی نوار الصاق کند. بهتر است مصاحبه‌کننده

«در نگارش تاریخ شفاهی باید کیفیت نگارش، کیفیت استحصال مطلب، کیفیت در نحوه ارائه مطلب و کیفیت در گزینش اولویت‌ها مدنظر قرار گیرند. از آفات تاریخ شفاهی، برخی اظهارنظرهای غیرواقعی و ارائه دیدگاه‌های تغییر یافته امروزی به جای دیدگاه‌های واقعی آن دوره تاریخی است.»

تعداد کل جلساتی را که قرار است مصاحبه صورت گیرد مشخص و سؤالات هر جلسه را قبلاً آماده کند. عکس و اسنادی که از مصاحبه‌شونده درباره فعالیت‌های کاری یا تاریخچه خانوادگی او گرفته می‌شود، باید پس از کپی یا گرفتن عکس از آن، در اولین فرصت ممکن به همراه نامه‌ای تشکرآمیز برای مصاحبه‌شونده پس فرستاده شود.

۲. پیاده‌سازی: پیاده‌ساز از افراد مهم یک پروژه تدوین تاریخ شفاهی محسوب می‌شود و باید شرایط خاصی مانند: مهارت تایپ، خوب شنیدن،

باید از پرگویی و بی‌دروپیکری خارج شود. زبان گفتار باید بی‌واسطه تبدیل به نوشتار شود؛ زیرا زبان نوشتاری براساس زبان گفتاری، که در اساس همان زبان طبیعی است، شکل می‌گیرد. «بزرگ‌ترین گرفتاری زبان نوشتاری جدایی اندک‌اندک زبان گفتار و نوشتار از یکدیگر است که کار آن سرانجام به جایی می‌رسد که گویی دو زبان جدا از هم‌اند. بی‌گمان، در هر زبانی این جدایی وجود دارد، اما در زبان فارسی به‌صورت یک بیماری کهنه درآمده است. زبان نوشتار باید از قالب کهنه و سخت خود و همچنین از مکتب‌خانه‌ها و مدرسه‌ها و محفل‌های در بسته خارج و بر سر بازار بیاید و روی سخن با هزاران هزار داشته باشد.»^۵

مراحل ویرایش تاریخ شفاهی

۱. مصاحبه: مصاحبه‌گر باید دقت داشته باشد که با دسته‌بندی درست سؤالات، مصاحبه را با راوی آغاز کند تا هم خود دچار سردرگمی نشود و از شاخه‌ای به شاخه دیگر نپرد و هم اینکه راوی کمتر دچار تکرارگویی و پرش‌های تاریخی شود. مصاحبه‌گر باید در حین مصاحبه پرش‌های تاریخی راوی را به وی متذکر شود و سعی کند گفتار راوی را براساس ترتیب وقایع پیش ببرد؛ زیرا اگر این کار صورت نگیرد، باعث افت کیفیت محتوا و ایجاد مشکلاتی برای تدوین‌گر و به‌خصوص ویراستار می‌شود. در مصاحبه با راوی باید همه مسائل مربوط به زندگی اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و... وی مدنظر قرار گیرد. مصاحبه‌گر باید اطلاعات

کارکرد کلمات، حروف اضافه و از این دست است. لحن راوی باید به دست ویراستار هرچه ساده تر و عریان تر شود تا بهتر و زودتر فهمیده شود. باید زبان عامه و اصطلاحات و عبارتهای گفتاری هرچه بیشتر به نوشته ها راه یابد. ویراستار باید روی زبانی که تدوین گر برای راوی و شخصیت ها مشخص کرده است، کار کند و به یکدست شدن آن در کلیت اثر بکوشد. وظیفه ویراستار است که به مطالب اشراف داشته باشد و به متن پیاده شده راوی نظم دهد، مطالب تکراری را حذف و در جاهایی حتی توصیه هایی هم بکند. در جاهایی که روشن نیست، ابهام را رفع کند و در جاهایی که زیاده روی یا زیاده گویی شده است، به حذف زواید یا جمع و جور کردن آنها بپردازد. البته او باید همه این کارها را در تعامل با راوی یا تدوین گر انجام دهد. اکثر مراکز تاریخ شفاهی برای پیاده سازی و ویرایش آثار خود، شیوه نامه هایی در این زمینه دارند که بیانگر اختلاف سلیقه در پیاده سازی و ویرایش منابع تاریخ شفاهی است. در ویراستاری متن مصاحبه بهتر است فقط به حذف مطالب تکراری که در مطالب خام تاریخ شفاهی زیاد است و بی اهمیت، اکتفا شود و حذف بعضی از کلمات یا مطالبی که به نظر می رسد چاپ آنها خالی از اشکال نباشد، صورت بگیرد. ویراستار باید مراقب باشد که گفتار راوی زبان ساده و صمیمی و سرشت نیمه دیمی خود را حفظ کند.

جمع بندی

از مهم ترین راه های تاریخ نگاری در عصر جدید

پیشینه اطلاعاتی درباره موضوع، قابلیت تقسیم و درک صحیح کلمات را داشته باشد. پیاده ساز در هنگام پیاده سازی باید فواصل را در متن رعایت کند و مشخصات کامل مصاحبه را در بالای سر برگ نوشته، در فواصل مشخص نام و نام خانوادگی مصاحبه کننده را ذکر کند.

بهتر است پیاده ساز قبل از پیاده سازی ده دقیقه نوار را گوش دهد تا با لحن راوی آشنا

شود. وی باید کلمات را همان گونه که می شنود بنویسد یا به آهستگی تایپ کند. سپس نسخه ای از آن را برای مصاحبه شونده ارسال کند تا وی پس از بررسی، تصحیح احتمالی و نهایی خود را قبل از سپردن کار به دست ویراستار انجام دهد. پیاده ساز باید شرط امانت داری را به جا آورد

و گفتار راوی را برای حفظ اصالت سند، بدون کم و کاست از نوارهای مصاحبه پیاده کند و داوری درباره گفتار راوی را به خوانندگان واگذارد. به نظر بنده، بازشنوایی نباید از مرحله ویرایش جدا باشد؛ مگر در مواردی که پیاده کننده بی تجربه یا متن پیاده شده بدون کیفیت باشد.

۳. ویراستاری: ویراستار، متن پیاده شده تاریخ شفاهی را با زبان معیار و دستور زبان فارسی مطابقت می دهد و تمرکزش روی ساخت جمله، نوع

مصاحبه گر باید اطلاعات دقیقی درباره پیشینه راوی و همچنین موضوع مورد مصاحبه داشته باشد تا بتواند متوجه احیاناً دروغ پردازی، تحلیل های نادرست، چهره سازی از خود، تناقض گویی و وارونه جلوه دادن واقعیات توسط راوی بشود.

با مفاهیم زبانی آشنا باشد؛ چون بدون شناخت آن نمی‌تواند وظیفه خود را به‌خوبی انجام دهد. همچنین باید از شیوه‌نامه خاص ناشر استفاده کند. هر ناشری باید شیوه‌نامه‌ای داشته باشد و آن را در اختیار ویراستار قرار دهد تا او بر اساس آن عمل کند. آن شیوه‌نامه هم باید طوری باشد که تکلیف را برای ویراستار روشن کند. بعضی از شیوه‌نامه‌ها موارد استثنایی زیادی دارد یا قاعده در آن درست تنظیم نشده است یا کلیت ندارد و خلاصه اینکه ویراستار در اعمال آن دچار مشکل می‌شود. مهم این است که شیوه‌نامه تکلیف ویراستار را روشن کند و اینکه کسانی آن را قبول داشته باشند یا نداشته باشند زیاد مهم نیست. کار خیلی دقیق و مشکلی است و راوی و تدوین‌گر هم باید ویراستار را قبول داشته باشند.

استفاده از تاریخ شفاهی است؛ اصطلاحی که در کشور ما ناشناخته است و بعضاً هم اگر جایی نامی از آن برده شود در مفهوم علمی آن نیست. راوی تاریخ شفاهی باید خاطرات، عقاید و نظرات شخصی‌اش را به دور از جهت‌گیری‌های سیاسی یا اجتماعی یا فرهنگی بیان کند؛ زیرا مبنای تاریخ بر درست‌گویی آن است. عام‌ترین و صمیمانه‌ترین نوع گفتار، خاطرات است. عمده صحبت‌های راوی باید خاطراتش باشد نه تکرار وقایع تاریخ.

می‌توان مهم‌ترین بحث در تبدیل تاریخ شفاهی از زبان گفتار به زبان نوشتار را پیاده‌سازی و ویرایش آن دانست. درباره ویرایش تاریخ شفاهی، ویراستار باید حدود دست‌بردن در متن را رعایت کند و برای این کار لازم است در ابتدا

حدود ویرایش در تاریخ شفاهی

تاریخ شفاهی، بی تا، بی جا.

۱. داریوش آشوری، بازاندیشی زبان فارسی، تهران: نشر مرکز، چاپ چهارم، ۱۳۸۶.

۲. بیانات آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای در دیدار خصوصی با مسئولان مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۹۰/۱/۳۱.

۳. ویل کی بام، (will k. Baum)، پیاده‌سازی و ویرایش در

سال چہار دہم □ شماره پنجاہ و پنجم □ زمستان ۱۳۹۴



جنگ ایران و عراق و سیاست دفاعی ایران*

شیرین هانتر**

محمد فردی***

وقوع انقلاب اسلامی و پس از آن جنگ تحمیلی عراق با تغییر و تحولات گسترده‌ای در سیاست‌های داخلی، خارجی و دفاعی جمهوری اسلامی ایران همراه شد. بررسی این تحولات از موضوعات مهمی است که کار پژوهشی چندانی درباره آن انجام نشده است و خلأ پژوهشی در این زمینه احساس می‌شود. مقاله حاضر به قلم خانم شیرین هانتر، استاد علوم سیاسی دانشگاه جرج تاون، یکی از مقالاتی است که در این باره نگاشته و در کتابی با عنوان Gulf Security and the Iran-Iraq War در سال ۱۹۸۵ منتشر شده است. خانم هانتر از تحلیل‌گران حوزه مسائل نظامی و راهبردی ایران به‌شمار می‌رود که در زمان جنگ در مرکز راهبردی مطالعات بین‌المللی (CSIS) فعالیت داشته و علاوه بر این مقاله، چندین مقاله تحلیلی دیگر نیز در خصوص روند جنگ تحمیلی و نقش غرب و به‌ویژه آمریکا نگاشته است. این مقاله با وجود داشتن برخی سوگیری‌ها، حاوی نکات مفید و مهمی درباره سیاست دفاعی ایران در دوره پیش از انقلاب اسلامی، تأثیر انقلاب اسلامی و جنگ تحمیلی عراق بر سیاست دفاعی ایران و همچنین بررسی عوامل تعیین‌کننده سیاست دفاعی ایران است. مطالعه این مقاله به خوانندگان فصلنامه کمک می‌کند که با دیدگاه‌های تحلیل‌گران خارج از ایران در خصوص سیاست دفاعی ایران در دوران جنگ آشنا شوند.

واژگان کلیدی: انقلاب اسلامی، جنگ ایران و عراق، سیاست دفاعی، ارتش، سپاه پاسداران.

چکیده

برداشت ایران از نیازهای دفاعی

اهداف سیاست خارجی دولت‌ها به‌ویژه در جهان سوم، به‌اندازه عوامل سیاسی داخلی در شکل‌دهی سیاست‌های دفاعی مؤثر است. عواملی نظیر تهدیدهای داخلی واقعی یا مفروض علیه مقامات حاکم و ساختار قدرت مستقر، سیاست دفاعی کشور و سازماندهی نیروهای نظامی‌اش را

تحت تأثیر قرار می‌دهد.

سیاست دفاعی ایران در هر دو دوره پیش و پس از انقلاب، تحت تأثیر الزامات و ضرورت‌های داخلی و خارجی قرار داشته، اما مصادیق آن در این دوره‌ها به‌دلیل نگرش‌های متفاوت رهبران قبل و بعد از انقلاب اسلامی در خصوص اهمیت نسبی عوامل داخلی و خارجی متفاوت

*. Shireen Hunter, "The Iran-Iraq War and Iran's Defense Policy", in Thomas Naff (ed.), Gulf Security and the Iran-Iraq War, Washington: National Defense University Press, 1985, pp.157-181.

**STH23@Georgetown.edu

*** کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل و کارشناس مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس

بوده است. با این حال، جنگ ایران و عراق، برداشت‌های ایران از نیازهای دفاعی و ساختار نیروهای دفاعی‌اش را تغییر داد؛ به گونه‌ای که در این دوره، وضعیت دفاعی ایران شباهت‌های زیادی با وضعیت دفاعی پیش از انقلاب این کشور دارد و در حال حاضر رهبران انقلابی ایران از اهمیت یک نیروی دفاعی ملی قدرتمند و استفاده از موقعیت ژئواستراتژیک ایران آگاه‌اند.

در نتیجه سیاست‌های دفاعی کنونی ایران را باید در چارچوب عوامل تعیین‌کننده سیاسی سنتی، تشکیلات دفاعی پیش از انقلاب، تأثیر انقلاب اسلامی و تغییرات ایجادشده از جنگ با عراق مدنظر قرار داد.

عوامل تعیین‌کننده سیاست‌های دفاعی ایران شرایط ژئواستراتژیک

ایران در سرتاسر مرزهای شمالی خود با اتحاد جماهیر شوروی و در شرق و غرب با ترکیه، پاکستان، افغانستان، و عراق هم‌مرز بوده و در خلیج [فارس] و دریای عمان نیز دارای خط ساحلی طولانی است. بنابراین، خلیج [فارس] به‌منزله تنها آبراهی که ایران را با بقیه کشورهای جهان [بجز اتحاد جماهیر شوروی] مرتبط می‌کند، برای استراتژیست‌های نظامی این کشور اهمیت ویژه‌ای دارد. مرز مشترک طولانی با اتحاد جماهیر شوروی و صنعت نفت حیاتی ایران، تنگنای دفاعی خاصی را برای ایران ایجاد کرده است.

تجربه تاریخی

در شرایط رقابتی حاکم بین شوروی و ایالات متحده [در دوران جنگ سرد]، ایران چهار استراتژی دفاعی

احتمالی پیش روی دارد:

۱. به حسن‌نیت همسایه ابرقدرت خود در جهت احترام به استقلال ایران اعتماد کرده، در مقابل از برقراری روابط نزدیک با یک قدرت رقیب بپرهیزد.

۲. با یک قدرت غربی دوردست و رقیب هم‌پیمان شود.

۳. حمایت یک قدرت سوم را برای خنثی‌سازی فشار و نفوذ دو بازیگر اصلی جلب کند.

۴. در رقابت قدرت‌های بزرگ، نیروی دفاعی ملی قدرتمند خود را توسعه دهد و با احتیاط و دقت زیاد بی‌طرف بماند. ایران در موقعیت‌های مختلف بارها به این راهبردها متوسل شده و شاهد آثار منفی و حتی تلخ و ناخوشایند آنها بوده است. تلاش‌های ایران در جلب حمایت یک قدرت سوم برای ایجاد توازن در برابر فشارهای بریتانیا و روسیه در طول قرن نوزدهم و سال‌های آغازین قرن بیستم، با شکست مواجه شد. همان‌طور که اشغال ایران به‌دست نیروهای بیگانه در هر دو جنگ جهانی نشان داد، اتخاذ سیاست بی‌طرفی کامل هم یک شکست بود. از طرفی، روسیه تزاری نیز پیش‌تر با اتخاذ سیاست‌های توسعه‌طلبانه‌اش بخش‌هایی از خاک ایران را تجزیه و این کشور را با نوعی ترس دائمی از تجزیه مواجه کرده بود. از این‌رو، راهبرد اتکا به حسن‌نیت این همسایه ابرقدرت هرگز نمی‌توانست گزینه انتخابی واقعی ایران باشد. راهبرد اتحاد با یک قدرت غربی دوردست [آمریکا] که در سال‌های اخیر تاریخ ایران [در دوران پهلوی] اتخاذ شد نیز گرچه تا حدی موفق به نظر می‌رسید، این سیاست هم کاملاً رضایت‌بخش نبود؛ زیرا این هم‌پیمانی اساساً نوعی رابطه حامی - پیرو (Patron-Client Relationship) بود. به‌هر حال، تردیدهای معقولی درباره هر تصمیمی جهت اتحاد با قدرت‌های بزرگ برای دفاع از ایران وجود داشت.^۱

شود دو ابرقدرت توجهشان را به شکارگاه‌های دیگر معطوف کنند.^۲ این حس نگرانی فزاینده، ترجیح اساسی ایران را برای داشتن یک راهبرد دفاعی مبتنی بر نیروی دفاعی ملی قدرتمند تشدید کرد.

برخی تغییرات در خرده‌سیستم منطقه‌ای خاورمیانه نیز به تغییر راهبرد دفاعی ایران یاری رساند. مهم‌ترین این تغییرات، اعلام تصمیم بریتانیا در سال ۱۹۶۸ [۱۳۴۷] مبنی بر خروج نیروهای نظامی‌اش از خلیج [فارس]

تا سال ۱۹۷۱ [۱۳۵۰] بود. از طرفی، جنگ ویتنام وضعیتی در امریکا به وجود آورد که این کشور مجبور شد سطح تعهدات دفاعی خارجی‌اش را کاهش دهد و تمایلی به پرکردن خلأ قدرت ایجادشده از خروج نیروهای بریتانیایی نداشته باشد. بنابراین تلاش‌های ایران برای تشکیل یک نیروی نظامی خوداتکا که

قادر به دفاع از کشور باشد، تسریع شد.

برداشت‌ها از تهدیدهای امنیتی

روسیه در طول دو قرن در زمان امپراتوری [تزارها] و در دوران حکومت سوسیالیست‌ها همواره برای ایران به‌مثابه یک تهدید اصلی امنیتی مطرح بوده است. درعین‌حال، به‌دلیل کاهش هزینه‌های نظامی ایالات متحده، اعتماد ایران [در درون پهلوی] به عزم و اراده این هم‌پیمان ابرقدرتش برای حمایت از این کشور در مقابل حملات

بنابراین، ایران [در آغاز جنگ] با این تجربه تاریخی به‌شدت به‌سمت اتخاذ یک راهبرد دفاعی مبتنی بر سیاست عدم‌تعهد و درگیرنشدن با قدرت‌های بزرگ گرایش پیدا کرده و هم‌زمان به توسعه یک نیروی دفاعی ملی قدرتمند متمایل شده است. با این‌حال، نبود منابع کافی مالی و فناوریانه و نیز برخی موانع خاص سیاسی داخلی، این کشور را از پیگیری موفقیت‌آمیز این راهبرد بازداشته است.

تأثیرات نظام‌مند

موقعیت ژئواستراتژیک ایران، همه جنبه‌های روابط بین‌الملل و ازجمله سیاست دفاعی این کشور را نسبت به تغییرات نظام بین‌المللی و روابط با قدرت‌های بزرگ آسیب‌پذیر و حساس کرده است. ایران در طول دو سده گذشته معمولاً در یک محیط دوقطبی عمل کرده است؛ اگرچه این محیط در قرن نوزدهم و بخش اول قرن بیستم و با توجه به وجود توازن مرکزی - یعنی اروپا - محیطی چند قطبی بوده است. ایران زمانی بیشترین احساس امنیت داشته که روابط بین قدرت‌های رقیب به‌حدی رقابتی بوده که مانع از توافق آنها علیه ایران می‌شده است؛ در چنین شرایطی هریک از قدرت‌های رقیب به‌طور متقابل هر نوع حرکتی ازجانب قدرت دیگر را که می‌توانست به ضرر منافع ایران باشد، کنترل می‌کردند.

روابط اتحاد شوروی و ایالات متحده امریکا در طول دهه ۱۹۶۰ [دهه ۱۳۴۰] نشان‌دهنده چنین شرایطی بود؛ شرایطی که به سود منافع ایران بود. باوجوداین، آغاز تنش‌زدایی دو ابرقدرت در اوایل دهه ۱۹۷۰ [دهه ۱۳۵۰] نگرانی‌های ایران را درباره سازش و تبانی احتمالی آنها علیه این کشور بار دیگر افزایش داد. ایران از این موضوع می‌ترسید که تنش‌زدایی در اروپا سبب

آغاز تنش‌زدایی دو ابرقدرت در اوایل دهه ۱۹۷۰ [دهه ۱۳۵۰] نگرانی‌های ایران را درباره سازش و تبانی احتمالی آنها علیه این کشور بار دیگر افزایش داد. این حس نگرانی فزاینده، ترجیح اساسی ایران را برای داشتن یک راهبرد دفاعی مبتنی بر نیروی دفاعی ملی قدرتمند تشدید کرد.



دیدار صدام حسین با محمدرضا پهلوی پس از انعقاد قرارداد ۱۹۷۵

تا دهه ۱۹۷۰ [دهه ۱۳۵۰]، خطر تهاجم نظامی مستقیم اتحاد شوروی فروکش کرد، اما به نظر می‌رسید تهدید کلی این کشور برای امنیت ایران به‌دلیل قدرت دریایی عظیم شوروی و روابط نزدیک این کشور با عراق و جمهوری دموکراتیک خلق یمن افزایش یافته است. اکنون دامنه تهدید شوروی نسبت به ایران منتشر شده بود و دیگر تنها محدود به مرزهای شمالی نمی‌شد.

ایران در مرزهای دیگرش با خطر حمله نظامی مستقیم روبه‌رو نبود و ضمن داشتن روابط دوستانه با ترکیه و پاکستان، روابط نسبتاً خوبی نیز با افغانستان داشت. عراق هم که به‌دلیل اختلافات ارضی، ایدئولوژیکی و دیگر اختلاف‌نظرهایش با ایران تهدید بالقوه‌ای برای این کشور به‌شمار می‌آمد، با توجه به مشکلات داخلی‌اش و توازن قوای نظامی حاکم بین دو کشور در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ [دهه‌های ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰] از نظر تهاجم نظامی مستقیم به ایران، خطر امنیتی جدی و مهمی به‌شمار نمی‌آمد. با این حال، ایران نگران ثبات داخلی برخی از

احتمالی اتحاد شوروی تضعیف شد. درحقیقت، شاه در بسیاری از مواقع گلایه داشت که ایالات متحده مثل یک غول زمین‌گیر (Crippled Giant) عمل می‌کند.^۳ بنابراین باوجود شکاف عمیق بین توانمندی‌های نظامی ایران و اتحاد جماهیر شوروی، ایران یک سیاست دفاعی پر قدرت را به‌عنوان عاملی بازدارنده علیه شوروی اتخاذ کرد؛ با این امید که با افزایش هزینه‌های حمله احتمالی شوروی [به ایران] مانع این اقدام شود. همچنین ایران امیدوار بود چنانچه درمقابل اتحاد جماهیر شوروی دفاع قابل‌قبولی را به نمایش بگذارد، ایالات متحده خود را ملزم خواهد دانست تا برای یاری ایران وارد عمل شود. براساس این تفکر ایرانیان، توسعه امکانات دفاعی‌شان "نوعی سیاست پیشگیرانه و به‌مثابه زدن قفلی بر در برای بازداشتن متجاوز احتمالی" به‌شمار می‌آمد. آرایش نظامی ایران با افزایش آستانهٔ اعمال قدرت لازم برای به‌تسلیم واداشتن این کشور، مانند تله انفجاری یا آژیر خطری عمل می‌کرد که بی‌تفاوتی، تردید یا پرداختن به امور دیگر را [برای آمریکا] دشوار می‌کرد.^۴

امنیت داخلی بی بهره بودند؛ موضوعی که در ناآرامی های سال ۱۹۷۸ [۱۳۵۷] خود را نشان داد و در نهایت به سقوط رژیم شاهنشاهی انجامید.

محدودیت های منابع

تلاش های ایران برای گسترش یک نیروی دفاعی قابل دوام و مترقی [در زمان شاه سابق] معمولاً با نبود منابع مالی و فناوریانه لازم ناکام مانده و درخواست

ایران از قدرت های خارجی برای جذب وجوه و سرمایه نیز ناموفق بود. باین حال، اوضاع مالی ایران تا اواخر دهه ۱۹۶۰ [دهه ۱۳۴۰] تا حد زیادی بهبود یافت. افزایش ناگهانی قیمت نفت در سال ۱۹۷۳ [۱۳۵۲]، توان ایران را برای گسترش وسیع نیروهای دفاعی و برنامه های آموزش نظامی اش افزایش داد و این روند باوجود افت

درآمدهای نفت در سال ۱۹۷۶ [۱۳۵۵] تا پایان رژیم شاه ادامه یافت.

اهداف سیاست خارجی

در طول دهه ۱۹۷۰ [دهه ۱۳۵۰]، دیدگاه ایران درباره نیازمندی های دفاعی اش درواقع بازتابی از تصویر توسعه یافته نقش منطقه ای و بین المللی این کشور بود. از این رو، ایران در اواسط این دهه محیط دفاعی (حریم امنیتی) خود را از خلیج [فارس] تا کرانه شمالی اقیانوس

همسایگانش بود. برای مثال، جدایی بخش شرقی پاکستان (بنگلادش) به دنبال جنگ هند و پاکستان در سال ۱۹۷۱ [۱۳۵۰] یا افزایش جنبش های جدایی طلبانه در بلوچستان پاکستان و استان های شمال غربی این کشور سبب تشویش و نگرانی ایران شد. بنابراین، راهبرد ایران تقویت و حمایت پاکستان برای ممانعت از تجزیه بیشتر آن و جلوگیری از گسترش جنبش های جدایی طلبانه به داخل ایران و به ویژه در میان بلوچ های این کشور بود. در خلیج [فارس] نیز ایران نگران ثبات همسایگان عربی بود که با گسترش برخی گروه های افراطی در منطقه و تلاش های شوروی برای افزایش حضورش در خلیج [فارس] تهدید می شدند.

عوامل داخلی

از دیرباز، مشخصه های مختلف ایران به عنوان یک کشور باعث ارتقای دفاع ملی قدرتمند شده است. وسعت سرزمین ایران، تنوع قومی و زبانی، خشونت های معمول طایفه ای و پیشینه جنبش های جدایی طلبانه داخلی یا الهام گرفته از خارج، همه از جمله این مشخصه ها هستند. افزون بر این، از زمان تأسیس سلطنت پهلوی نیز نیروهای نظامی ایران حامی اصلی رژیم این کشور بوده اند و میزان این پشت گرمی و اتکای رژیم به نیروهای نظامی برای حفظ قدرت در دوران حکومت محمدرضا شاه به اوج خود رسید. در طول دهه ۱۹۷۰ [دهه ۱۳۵۰] نیز افزایش مخالفت های داخلی و پیدایش حرکت های چریکی شهری و دیگر عوامل ضدرژیم، اتکای رژیم حاکم به نیروهای نظامی را تشدید کرد.

به هر حال، وجود یک نیروی نظامی قدرتمند برای اهداف سیاسی داخلی رژیم [سابق] و حفظ نظم داخلی و حمایت از حکومت شاه ضروری بود، اما نیروهای نظامی ایران از تجهیزات و آموزش کافی برای برخورد با مشکلات

وجود یک نیروی نظامی قدرتمند برای اهداف سیاسی داخلی رژیم و حفظ نظم داخلی و حمایت از حکومت محمدرضا شاه ضروری بود، اما نیروهای نظامی ایران از تجهیزات و آموزش کافی برای برخورد با مشکلات امنیت داخلی بی بهره بودند.

در طرح‌های گسترش نیروهای نظامی‌اش، به توسعه نیروی هوایی، دریایی و زمینی توجه تقریباً یکسانی داشت؛ زیرا وجود هر سه نیرو را برای تحقق اهدافش ضروری می‌دید، ولی باوجود توسعه چشمگیر نیروهای نظامی ایران، این نیروها در دوران پیش از انقلاب بجز تجربه محدود مقابله با شورشی‌های ظفار در عُمان، در میدان جنگ دیگری آزمایش نشده بودند و میزان وفاداری‌شان به شاه هم موردآزمون قرار نگرفته بود.

در آن دوران باوجودی که ارتش به یکی از مرفه‌ترین بخش‌های جامعه ایران تبدیل شده بود، شاه و مردانش همچنان به وفاداری نهایی نیروهای نظامی شک داشتند و این بدگمانی، بر ساختار فرماندهی و کنترل ارتش تأثیر گذاشته بود. این بدگمانی‌ها از وقایع دهه ۱۹۵۰ [دهه ۱۳۳۰] نشئت می‌گرفت که طی آن شاه برای اولین بار از قدرت برکنار شد و اعضای حزب توده در نیروهای نظامی ایران نفوذ کردند. ازطرفی، شاه پیامدهای استقلال بیش‌ازاندازه نیروهای نظامی در دیگر کشورهای خاورمیانه را نیز مشاهده کرده و مراقب بود از پیدایش افسرهای نظامی کاریزماتیکی که روابط نزدیکی با درجه‌داران و سربازان عادی ایجاد می‌کنند جلوگیری کند.^۵

تأثیر انقلاب اسلامی

پس از انقلاب، موقعیت ژئواستراتژیک ایران تغییری نکرده است و هم‌جواری با اتحاد شوروی همچنان برای این کشور مشکلات امنیتی ایجاد می‌کند. تنوع قومی و زبانی ایران همچنان به مسائل تجزیه‌طلبانه دامن می‌زند. این پدیده با وقوع انقلاب جدی‌تر و با ناآرامی‌هایی در استان‌های کردنشین ایران و تاحد کمتری در بلوچستان و آذربایجان همراه شد. ازاین‌رو، بسیاری از انگیزه‌های پیشین ایران برای

هند گسترش داد و مسئولیت دفاع از همسایگانش در حوزه خلیج [فارس] را درمقابل اقدامات براندازی و تهاجم مستقیم نیز بر عهده گرفت. بسیاری از همسایگان ایران در خلیج [فارس] از تصمیم شاه برای تبدیل ایران به قدرت نظامی اصلی در منطقه خلیج [فارس] برآشتند و ترجیح می‌دادند توان دفاعی خود را گسترش دهند.

راهبرد دفاعی و ساختار نیروهای ایران پیش از انقلاب

تا اواسط دهه ۱۹۷۰ [دهه ۱۳۵۰]، عبارت فرانسوی "تو ازیموت" (tous azimuts) به معنای "چندوجهی" بهترین توصیف برای سیاست‌های نظامی ایران به‌شمار می‌آمد. به دیگر سخن، ایران با درآمیختن اهداف داخلی و خارجی‌اش، اهداف دفاعی گوناگونی با اهمیت کمابیش یکسان برای

خود تعیین کرده بود؛ اهدافی مانند جلوگیری از حمله احتمالی اتحاد شوروی به ایران با افزایش هزینه‌های چنین اقدامی برای کشور مهاجم، حفظ تمامیت ارضی، ممانعت از گسترش جنبش‌های تجزیه‌طلبانه، حفاظت از رژیم درمقابل مخالفت‌های داخلی و اقدامات خرابکارانه داخلی و برنامه‌ریزی‌شده از جانب کشورهای منطقه و حفظ ثبات خلیج [فارس].

به‌طور کلی، سازمان نیروهای دفاعی و جایگاه ارتش در جامعه [پیش از انقلاب] ایران بیانگر چنین اهدافی بود. ایران

افزایش ناگهانی قیمت نفت در سال ۱۹۷۳ [۱۳۵۲]، توان ایران را برای گسترش وسیع نیروهای دفاعی و برنامه‌های آموزش نظامی‌اش افزایش داد و این روند باوجود افت درآمدهای نفت در سال ۱۹۷۶ [۱۳۵۵] تا پایان رژیم شاه ادامه یافت.

کنیم، به نظر من امکان مداخله مستقیم امریکا وجود ندارد، ولی با این دیوانه‌هایی که در کاخ سفید هستند، هیچ چیز غیرمحتمل نیست.»^۶

رهبران انقلابی ایران همچنین دیدگاه‌های متفاوتی درباره اهداف سیاست خارجی‌شان به‌ویژه در منطقه خلیج [فارس] دارند. جناح‌های مخالف در ایران همواره منتقد سیاست این کشور مبتنی بر قبول مسئولیت‌های مهم دفاعی در خلیج [فارس]

بوده، آن را اقدامی پرهزینه و عمدتاً در خدمت منافع غرب می‌دانند. بنابراین، پس از انقلاب، یکی از اولین ابتکار عمل‌های سیاست خارجی ایران کناره‌گیری از نقش ژاندارمی خلیج [فارس] بود. افزون‌براین، دولت ایران در سیاست خارجی‌اش در منطقه خلیج [فارس] و فراتر از آن، ابزار اصلی‌اش را به‌جای قدرت

نظامی، بر نفوذ پیام انقلابش قرار داده بود.

دیدگاه‌های رهبری انقلابی ایران درباره الزامات دفاعی و ساختار نیروهای نظامی، براساس چنین نگرش‌هایی درباره نیازهای امنیتی و اهداف سیاست خارجی کشور شکل گرفته است. باوجوداین، عامل مهم تعیین‌کننده سیاست دفاعی و سیاست خارجی ایران، ملاحظات سیاسی داخلی به‌ویژه ضرورت تثبیت انقلاب و مقابله با هر اقدام یا تلاشی علیه آن بوده است. بنابراین، موضوع سازماندهی نیروهای نظامی و جایگاه آنها در جامعه ایران در میان بحث‌های گسترده‌تر

اتخاذ سیاست‌های دفاعی جامع و ایجاد یک نظام دفاعی ملی پر قدرت همچنان به قوت خود باقی است.

بالین حال، دیدگاه رهبران انقلابی ایران درخصوص منابع اصلی تهدیدکننده امنیت ایران و نیز بهترین راهبرد مقابله با این تهدیدها قدری با هم متفاوت است. اختلاف نظر درباره تهدید شوروی و بهترین روش برخورد با آن از جمله مهم‌ترین موارد در این زمینه به‌شمار می‌آید. به نظر می‌رسد رهبران انقلاب هیچ طرح دفاع نظامی کارآمدی برای مقابله با قدرت بی‌حد و اندازه اتحاد شوروی ندارند و آنچه به‌طور ضمنی در سیاست‌های ایران وجود دارد، این نگرش است که دفاع نهایی ایران در برابر اتحاد شوروی در تحدید نفوذ سیاسی امریکا در خلیج [فارس] و تمایل اتحاد شوروی به اجتناب از خصومت و دشمنی با امریکا نهفته است. آرامش موجود در روابط ابرقدرت‌ها نیز باوجودی که ممکن است در آینده تغییر یابد، از دیگر مواردی است که ایرانیان را از خطر تبانی احتمالی ابرقدرت‌ها علیه منافع این کشور مطمئن می‌کند.

رهبران ایران درباره حضور ایالات متحده در خلیج [فارس] بسیار هشیارند و واکنش‌های احتمالی این کشور به هر نوع حمله ایران به عربستان سعودی و دیگر کشورهای خلیج [فارس] را مدنظر قرار می‌دهند. به نظر می‌رسد آنها بر این باورند که به‌سبب ترس از واکنش شوروی، امریکا از تحریکات شدید [علیه ایران] امتناع ورزیده، از حمله به این کشور اجتناب کند. ناخداایکم افضلی* فرمانده [وقت] نیروی دریایی ارتش ایران نیز که از این دیدگاه دفاع می‌کرد، در مصاحبه‌ای در ۲۷ نوامبر ۱۹۸۲ [۶ آبان ۱۳۶۱] اظهار کرد: «... اگر ما توازن نیروهای راهبردی [بین امریکا و اتحاد شوروی] را بررسی

* بعدها به‌جرم جاسوسی برای حزب توده اعدام شد. (مترجم)

باوجودی که ارتش در دهه ۱۳۵۰ به یکی از مرفه‌ترین بخش‌های جامعه ایران تبدیل شده بود، شاه و مردانش همچنان به وفاداری نهایی نیروهای نظامی شک داشتند و این بدگمانی، بر ساختار فرماندهی و کنترل ارتش تأثیر گذاشته بود.

سیاسی در خصوص ماهیت و سمت و سوی نظام جدید و نیز رقابت‌های درون نظام گم شده‌اند.

در چنین وضعیتی، ارتش به‌عنوان مهم‌ترین حامی رژیم پیش از انقلاب، به اولین هدف پاک‌سازی و نوسازی انقلابی تبدیل شد.^{*} افزون‌براین، نظام انقلابی و به‌ویژه جناح روحانیان به ترویج و گسترش سپاه پاسداران و تبدیل آن به یک نیروی شبه‌نظامی وفادار به نظام در کنار نیروهای نظامی ارتش پرداختند.

اسلامی کردن ارتش

تقریباً بلافاصله پس از بازگشت به تهران، آیت‌الله خمینی پیغامی به ارتش فرستاد که آنها را دعوت به پیوستن به انقلاب می‌کرد و درعین حال به آنها درباره عواقب سختی که در صورت انجام‌ندادن این فرمان ممکن بود برایشان رخ دهد، هشدار می‌داد. آیت‌الله در یکی از سخنرانی‌هایش اظهار کرد: «... من به فرماندهان ارتش می‌گویم که اگر به تعرض خاتمه دهند و به ملت و دولت اسلامی قانونی و ملی کشور بپیوندند، ما آنها را از ملت و ملت را از آنها می‌دانیم.» وی همچنین هشدار داد: «اگر ارتش به عرصه سیاسی بازگردد، باید به شدت سرکوب شود و مردم نیز باید با تمام قوا از خود دفاع کنند.»^۷

البته دولت انقلابی پس از این پیام مسالمت‌آمیز به دلایل متعددی پاک‌سازی شدید نیروهای نظامی را آغاز کرد. یکی از این دلایل این بود که گرچه نیروهای نظامی اقدام خاصی برای ممانعت از بازگشت آیت‌الله خمینی انجام نداده بودند، از آنجا که حامیان رژیم پیشین همچنان در مقام‌ها و جایگاه‌های خود در ارتش باقی بودند، نظام انقلابی

^{*} البته در این پاک‌سازی‌ها عمدتاً سران وابسته به رژیم سابق و افرادی که دستشان به خون مردم آلوده بود پاک‌سازی شدند. (مترجم)

به نیروهای نظامی اعتماد نداشت. بسیاری از انقلابی‌ها هم که ارتش را میراث شخصی شاه و مخوف‌ترین مصداق قدرت نظامی سیاسی او می‌دانستند، خواهان فروپاشی آن بودند. بسیاری از گروه‌ها و به‌ویژه گروه‌های چپ‌گرا و اسلام‌گرایان تندرو نیز خواستار انحلال ارتش و ایجاد یک ارتش ملی مردمی بودند. گروه مارکسیستی فداییان خلق و گروه سوسیالیست اسلام‌گرای مجاهدین خلق [منافقین] از جمله این گروه‌ها بودند.^۸

دولت انقلابی ایران ابتدا مجبور بود واکنش محتاطانه‌ای به این درخواست‌ها داشته باشد؛ زیرا نظام اسلامی خود را آسیب‌پذیر می‌دید و از جهات مختلف احساس خطر می‌کرد. تهدید گروه‌های چپ‌گرای مسلحی که با استفاده از نفوذ بیش از اندازه‌ای که کسب کرده بودند خواهان خلع سلاح و انحلال ارتش بودند از جمله این تهدیدها بود. افزون‌براین، حکومت ایران برای فرونشاندن ناآرامی در برخی استان‌ها و برقراری مجدد نظم به کمک نیروهای نظامی نیاز داشت. بنابراین، پاک‌سازی‌های اولیه ارتش نسبتاً جزئی و به رده‌های بالای ارتش و افسران شناخته‌شده رژیم شاه محدود شد. در این پاک‌سازی‌ها، ۸۰ نفر از اعضای ارتش شاه و دستگاه امنیتی‌اش اعدام شدند و جایگاه‌های فرماندهی ارتش نیز به برخی افسران حرفه‌ای مخالف شاه داده شد. (دریادار احمد مدنی و سرتیپ تقی ربانی از مهم‌ترین این شخصیت‌ها بودند).^۹ [امام] خمینی و دیگر دولتمردان انقلابی ایران اغلب بر اهمیت وجود یک نیروی دفاعی ملی قدرتمند و اصلاح‌شده تأکید می‌کردند. چمران اولین وزیر دفاع غیرنظامی ایران، معتقد بود که برای حراست از استقلال، تمامیت ارضی و انقلاب اسلامی، به یک نیروی دفاعی قدرتمند ملی نیاز است و تأکید داشت که نیروهای دفاعی ایران برای آنکه بتوانند این وظایف را انجام دهند باید



دیدار نیروهای ارتش جمهوری اسلامی ایران با امام خمینی در جماران

ایران را از اقدامات ضدانقلابی تشدید کرده بود. برخی نیز در درون دولت ایران به شدت از احتمال تبانی نیروهای نظامی [سابق] با دولت آمریکا نگران بودند.

پاک‌سازی‌ها بیشتر معطوف به نیروی زمینی بود؛ به‌طوری‌که ۱۰ هزار نفر از افراد اخراج‌شده، از نیروی زمینی و تنها ۲ هزار نفر از نیروهای دریایی و هوایی بودند و این بدان علت بود که نیروی زمینی ارتش در رژیم سابق معمولاً بیشتر در سیاست داخلی درگیر بود و اغلب از آن برای سرکوب ناآرامی‌های داخلی و کنترل مخالفان استفاده می‌شد. نقش این نیرو در مقابله با تظاهرات روزهای خونین سپتامبر سال ۱۹۷۸ [شهریور ۱۳۵۷] در تهران عامل بسیار مهمی در پاک‌سازی‌های آن بود. در مقابل، نیروی دریایی به‌ندرت در مسائل سیاسی داخلی درگیر شده بود و در پایه‌ریزی حکومت شاه و سرکوب تظاهرات نیز نقشی نداشت. نیروی هوایی هم در آخرین روزهای انقلاب حتی به مخالفت با حکومت نظامی پرداخته بود. بنابراین، نیروهای دریایی و هوایی

به‌طور اساسی اصلاح شوند. ظاهراً مرحله دوم پاک‌سازی‌های نیروهای نظامی با این سخنان چمران آغاز شد.^{۱۰}

مرحله دوم پاک‌سازی‌ها به رده‌های پایین‌تر ارتش نیز کشانده شد و افسرانی را که جرم خاصی علیه انقلاب مرتکب نشده بودند، ولی در وفاداری‌شان [به نظام اسلامی] شک و تردیدهایی وجود داشت نیز شامل شد. در نتیجه این پاک‌سازی‌ها حدود ۱۲ هزار نفر از نیروهای ارتش تا سپتامبر ۱۹۸۰ [شهریور ۱۳۵۹] اخراج شدند. پاک‌سازی‌های گسترده این بار تحت تأثیر دو عامل قرار داشت: نخست اینکه، حکومت اسلامی ایران تا اواخر سال ۱۹۷۹ [اواسط ۱۳۵۸] به دلیل مقابله موفقیت‌آمیز با گروه‌های مخالف احساس امنیت بیشتری می‌کرد و پاسداران انقلاب هم مسئولیت بیشتری برای حفظ نظم و فرونشاندن ناآرامی‌ها در برخی استان‌ها بر عهده گرفته بودند. در نتیجه، دولت احساس وابستگی کمتری به نیروهای نظامی می‌کرد. دوم اینکه، بحران گروگان‌گیری [اعضای سفارت آمریکا در تهران] و عملیات ناموفق آمریکا برای نجات آنها نگرانی دولت

تأثیر جنگ با عراق

هنگامی که عراق در سپتامبر ۱۹۸۰ [شهریور ۱۳۵۹] به استان خوزستان در جنوب غربی ایران حمله کرد، نیروهای ایرانی نتوانستند دفاع قابل قبولی از خود نمایش دهند. درواقع، می توان گفت که "ایران عملاً جنگ را برانگیخت، ولی هیچ راهبرد دفاعی خاصی برای آن نداشت."^{۱۰} با این حال، تحریک ایرانیان [به زعم نویسندگان] تنها یکی از دلایل تهاجم عراق بود. "آنتونی کوردزمن" (Anthony Cordesman) فهرست قابل استنادی از انگیزه های عراق [برای تجاوز به ایران] ارائه کرده که نشان می دهد این انگیزه ها بر آمیزه های از ترس و جاه طلبی [اصدام] استوار بوده است:

- محافظت از رژیم بعثی در مقابل [به اصطلاح] تهدید ایدئولوژیکی [امام] خمینی؛
- مطالبه ۲۰۰ تا ۳۰۰ کیلومتر مربع از مناطق نزدیک قصر شیرین که شاه قول بازگرداندن آن را به عراق داده بود؛
- برقراری کنترل عراق بر شط العرب [اروند رود]
برای نشان دادن قدرت سلطه عراق بر منطقه خلیج [فارس] و تقویت جایگاه عراق در اجلاس جنبش غیرمتعهدها در سال ۱۹۸۲؛
- نابود کردن قدرت نظامی ایران؛

درباره نیروهای انقلابی و گروه های سیاسی مجاهدین خلق (منافقین) و چریک های فدایی خلق بوده است. با مراجعه به روزنامه های بازه زمانی ۱۳۵۸-۱۳۶۰، مواضع رهبران انقلابی و گروه های سیاسی نظیر مجاهدین خلق درباره ارتش را می توان به خوبی درک کرد. درحالی که برخی گروه های سیاسی به خصوص مسعود رجوی رهبر سازمان مجاهدین خلق شعار انحلال ارتش را سر می دادند، امام خمینی و رهبران انقلابی به دنبال حفظ و اصلاح و احیای ارتش انقلابی و اسلامی بودند و با حمایت امام خمینی، ارتش تلاش کرد تا با بازبایی ثبات، درصدد مقابله جدی در برابر تهاجم سراسری ارتش عراق برآید. (مترجم)
** ایران نه تنها نقشی در برافروختن آتش جنگ نداشت، بلکه در آن وضعیت اصولاً آمادگی ورود به هیچ جنگی را نداشت. (مترجم)

[از نظر انقلابیون] صلاحیت انقلابی نسبتاً خوبی داشتند. البته این دو نیرو هم به طور کامل از پاک سازی ها در امان نماندند و ۱۰۰ نفر از خلبانان ایرانی که دوره های آموزشی خود را در امریکا دیده بودند نیز اخراج شدند.

البته پاک سازی ها تنها مشکل ارتش نبود. ترک خدمت تعداد زیادی از سربازان وظیفه، از بین رفتن تقریباً کامل انضباط نظامی و رعایت نکردن سلسله مراتب فرماندهی نیز از دیگر مشکلاتی بود که ارتش ایران با آن روبه رو بود. شوراها ی انقلابی که از افسران جزء تشکیل شده بودند، انتصاب افسران را به چالش کشیده، به شدت مفهوم کلی اقتدار نظامی را تضعیف کردند. درحقیقت، وضعیت ارتش عملاً به حدی غیرقابل کنترل شد که آیت الله خمینی شخصاً مجبور به مداخله و خواستار بازگشت نظم به ارتش شد.^{۱۱}

باوجود این، اوضاع تغییر چندانی نکرد؛ تا زمانی که عراق به ایران حمله کرد و شرایط جدیدی به وجود آمد. در آن زمان، تشکیلات تضعیف شده ارتش به ویژه از نظر روحانیان همچنان مورد سوءظن بود. هم زمان، بحث و مناظره درباره ماهیت و جهت گیری نظام جدید ایران نیز ادامه داشت. نقش ارتش در جامعه جدید ایران بیشتر با مسائل سیاسی و رقابت های جناحی بین رهبران انقلابی* این کشور گره خورده بود.

* رهبران انقلابی کشمکش درباره ارتش نداشتند، بلکه کشمکش

کنترل فزاینده دولت بر نیروهای نظامی و اسلامی کردن تدریجی آنها، تاحدودی سبب بازبایی اعتبار ارتش در نظر رهبران انقلابی ایران شد. باوجود این، چالش های داخلی و تهدیدهای خارجی، هشپاری بیشتری درباره ضرورت وجود یک نیروی دفاع ملی ایرانی قدرتمند ایجاد کرد.

- فروپاشی حکومت [امام] خمینی؛

- تصرف یا [به اصطلاح] آزادسازی خوزستان و اعمال حاکمیت اعراب بر آن.^{۱۲}

ناتوانی ایران برای مقابله با تهاجم عراق که از بی نظمی و آشفتگی نیروهای نظامی اش نشئت می گرفت، با جنگ قدرت ویرانگر بین رهبران این کشور با مرکزیت بنی صدر رئیس جمهور و رجایی نخست وزیر بیشتر شد.^{*} بنی صدر مدعی بود که طرح های مربوط به تهاجم عراق را دریافت کرده و آنها را به رجایی داده است، ولی نخست وزیر و سایر رهبران انقلابی به دلیل رقابتی که با او داشته اند، به هشدارش اعتنایی نکرده اند.^{**} از دیگر سو، در یکی از کتاب های منتشر شده پاسداران انقلاب در سال ۱۹۸۲ [۱۳۶۱] نیز ادعا شده است: «در اواسط سال ۱۹۷۹ [۱۳۵۸]، دولت موقت مهدی بازرگان از فعالیت نظامی عراق در مرز ایران که نشان دهنده آمادگی اولیه آن کشور برای حمله گسترده علیه ایران و انقلاب اسلامی بود، آگاه بوده است. با این حال، نه ارتش و نه سپاه پاسداران انقلاب اسلامی هیچ یک آمادگی لازم را برای مقابله با پیشروی عراق نداشتند.»^{***۱۳}

به دلیل از هم پاشیدگی ساختار فرماندهی نیروهای نظامی، ترک خدمت گسترده سربازان و برخی رقابت های سیاسی از جمله رقابت بین ارتش و سپاه پاسداران، ایران پاسخ بسیار ضعیفی به تهاجمات عراق داد.^{****} در مقطع اول جنگ، ارتش و سپاه هر کدام به طور مستقل عملیات هایی را طرح ریزی و اجرا کردند. نکته مهم تر اینکه در این دوره، از ارتش به گونه ای مؤثر استفاده نشد و پاسداران انقلاب و نیروهای نامنظم و غیر نظامی بومی بیشترین نبردها را انجام دادند. در آن زمان، بخش عمده ای از ارتش به فرماندهی [دکتر] چمران وزیر دفاع وقت، درگیر عملیات های مقابله با گروه های معاند گرد بود. بر اساس دست کم یک گزارش، برخی واحدهای نظامی نیز در امتداد مرز شمالی برای حفاظت در برابر حمله احتمالی اتحاد شوروی در حالت آماده باش بودند.^{*****} البته انگیزه ایرانیان برای این کار به ویژه پس از موضوع [تجاوز اتحاد شوروی] به افغانستان ممکن است نگرانی شان از احتمال حمله شوروی به کشورشان بوده باشد، ولی نگرانی آنها از ناآرامی های منطقه ای و تمایلشان به دور نگه داشتن ارتش از مناطق حساس سیاسی، دلیل مهم تری برای این کار بود.^{۱۴}

* بجز قدرت طلبی و جاه طلبی بنی صدر که با خلع او از فرماندهی کل قوا و سپس اعلام عدم کفایت سیاسی اش در مجلس پایان یافت، هیچ جنگ قدرتی بین رهبران جمهوری اسلامی وجود نداشت. (مترجم)

** ادعای نویسنده درست نیست. برخلاف این ادعا، بنی صدر در ۲۶ شهریور ۱۳۵۹ از قصد تجاوز نظامی عراق آگاهی داشت و حتی تا قبل از آن، به نظرات فرمانده سپاه خوزستان و مسئول سپاه کردستان و محسن رضایی مسئول واحد اطلاعات سپاه، مبنی بر تجاوز عراق توجهی نکرد. فرماندهان سپاه در چندین نوبت در مورد اقدامات و تحرکات مرزی عراق که از تجاوز قریب الوقوع ارتش عراق حکایت داشت به بنی صدر هشدار داده بودند حتی جریاناتی نظیر حزب توده نیز در مورد تلاش عراق برای حمله به ایران به بنی صدر اخباری را منعکس کرده بودند، ولی او به همه این گزارش ها توجهی نکرد و تدابیر و تمهیدات لازم را برای پیشگیری از وقوع حمله احتمالی عراق به عمل نیاورد. (مترجم)

*** در سال ۱۳۵۹، سپاه پاسداران نیروی امنیتی، فرهنگی و

سیاسی و فاقد ساختار نظامی - دفاعی بود و دفاع از مرزها بر عهده ارتش بوده است. (مترجم)

**** ادعای نویسنده درست نیست و در این دوره میان ارتش و سپاه رقابتی نبوده است. سپاه پاسداران پس از پیروزی انقلاب اسلامی سعی می کرد تا خلأ ناشی از پاشیدگی سازمان های انتظامی و امنیتی و اطلاعاتی کشور را پر کند و در حوزه های مورد نیاز وارد عمل شود. در آستانه جنگ تحمیلی و پس گذشت از هجده ماه از تأسیس، سپاه توانسته بود با جذب حدود ۲۵ هزار نفر از جوانان مؤمن و انقلابی، خلأ های انتظامی و امنیتی کشور را پر کند، به هر حال تا پیش از شروع جنگ، با اینکه سپاه در برخی از مناطق کشور مثل کردستان، به نوعی ساختار یک نیروی رزمی سبک پیاده را به خود گرفته بود، ولی هنوز ساختار نظامی نداشت و نمی توانست نقش مهمی را در دفاع مؤثر در برابر تهاجم های نظامی گسترده ایفا کند. (مترجم)

***** ادعای نویسنده درست نیست. (مترجم)

صورت گرفته برای جنگ هم تحت تأثیر قرار می گرفت. شورای عالی دفاع که پس از شروع جنگ کارش را آغاز کرد، به دلیل این رقابت، مفید و کارا نبود. بخش تحت مدیریت روحانیان در حکومت اسلامی از توسعه روابط نزدیک بین بنی صدر - که بخشی از وقتش را در خط مقدم می گذراند - و ارتش احساس نگرانی می کرد. آنها از این موضوع نگران بودند که بنی صدر از ارتش برای تقویت موقعیتش در برابر جناح روحانیان استفاده کند. البته، بنی صدر هم در ابتدا که فرماندهی کل قوا را بر عهده داشت، تلاش کرد نفوذ انحصاری اش را بر نیروهای نظامی اعمال کند، ولی این تاکتیک با تغییراتی که [امام] خمینی در ساختار شورای عالی دفاع ایجاد کرد خنثی شد. افزون بر این، شورای عالی دفاع با وجود مخالفت های بنی صدر تصمیم گرفت نماینده هایی دائمی برای جبهه های مختلف تعیین کند.^{۱۵} ناتوانی برای تصمیم گیری در امور مربوط به جنگ، نبود انسجام میان نیروهای ارتش و گروه های شبه نظامی و سردرگمی درباره موضوع کلی فرماندهی و کنترل، تا عزل بنی صدر همچنان ادامه داشت.

عزل بنی صدر به دسته بندی سیاسی و نزاع قدرت میان رهبران ایران پایان نداد، اما دست کم برای مدتی زمینه برتری جناح روحانیان و هم پیمانان آنها را درون حکومت اسلامی فراهم کرد. تأثیر پیروزی جناح روحانیان در ساختار رهبری ایران برای نیروهای نظامی نیز ملموس بود. دولت ایران به تدریج سیر نظام مند اسلامی سازی و کنترل ارتش را آغاز کرد. استفاده از پاسداران انقلاب و نیروهای بسیج (جنبش ملی که با تلاش [امام] خمینی و پس از بحران گروگان گیری شکل گرفته بود) در نقش نیروهای تعادل در مقابل ارتش،* ایجاد یک شبکه گسترده

* نیروهای مردمی و سپاه به ساختار و توان نامنجم و ضعیف شده ارتش

شک و تردیدها درباره وفاداری ارتش هنوز هم وجود داشت. در این باره باید یادآور شد که پیش از تهاجم عراق، روابط نزدیکی بین برخی از رهبران سیاسی تبعید شده ایرانی (همچون شاپور بختیار) و اعضای سابق نیروهای نظامی ایران و رهبران عراق وجود داشت. حکومت اسلامی [ایران] نگران بود که سازش و تبانی احتمالی میان برخی از ارتشی های سابق، تبعیدی ها و نیروهای عراقی حتی ممکن است زمینه سرنگونی جمهوری اسلامی را فراهم کند.

البته نیروهای دریایی و هوایی ارتش وضعیت نسبتاً بهتری داشتند؛ زیرا در معرض پاک سازی های کمتری قرار گرفتند و برخی اقدامات نظام از قبیل آزاد کردن ۴۰ خلبان نیروی هوایی از زندان، وضعیت آنها را بهبود بخشید. با وجود این، نیروی هوایی به دلیل نبود لوازم یدکی و کمبود مهارت های فنی حیاتی حتی شاید بیشتر از

دیگر نیروها تضعیف شد؛ هر چند که تکنیسین های ایرانی ابتکار و مهارت چشمگیری در تعمیر تجهیزات آسیب دیده یا غیر قابل استفاده برای حفظ آمادگی عملیاتی هواپیماها از خود نشان دادند. نبود هماهنگی میان شاخه های مختلف نیروهای نظامی و رقابت بین ارتش و سپاه پاسداران که به نوعی موضع رهبران انقلاب را بازتاب می داد، موضوعاتی بودند که آثار و پیامدهای بسیاری داشتند.

هر چه روابط بنی صدر رئیس جمهور وقت، با دیگر رهبران جمهوری اسلامی متشنج تر می شد، تلاش های

پس از پیروزی انقلاب، یکی از اولین ابتکار عمل های سیاست خارجی ایران کناره گیری از نقش ژاندارمی خلیج فارس بود. دولت ایران در سیاست خلیج فارس و فراتر از آن، ابزار اصلی اش را به جای قدرت نظامی، بر نفوذ پیام انقلابش قرار داده بود.



حضرت آیت‌الله خامنه‌ای نماینده امام خمینی در شورای عالی دفاع در جمع نیروهای ارتش

اطلاعاتی و تبلیغاتی در همه سازمان‌های نیروهای نظامی و جایگزینی فرماندهان مسن ارتش با افسران جوانی که

به جمهوری اسلامی وفادار بودند، از جمله اقداماتی بود که در این زمینه انجام شد.

بر اثر این تحولات، سازمان نیروهای نظامی و روابط بین ارتش و سپاه پاسداران بهبود یافت. در نتیجه، صدور دستورات مغایر برای ارتش رفع شد. روند همکاری و اجرای عملیات‌های مشترک بین ارتش و سپاه پاسداران به‌طور فزاینده‌ای افزایش یافت و عملکرد ارتش در زمینه اطلاعات، تاکتیک و طرح‌ریزی تا حد زیادی بهبود یافت.

کنترل و بازآموزی فکری نیروهای نظامی از طریق چهار سازمان زیر انجام گرفت:

سخنان ذیل از حجت‌الاسلام ربانی‌نژاد رئیس بخش عقیدتی - سیاسی یکی از قرارگاه‌های نظامی جنوب، اگرچه کمی اغراق‌آمیز است، میزان اسلامی‌شدن ارتش و انسجام ایجادشده میان ارتش و سپاه پاسداران را نشان می‌دهد: «... در طول جنگ تحمیلی، برادران سپاهی با بهترین جنگ‌افزارها مجهز شده و برادران ارتشی نیز به لحاظ مختلف از نظر معنوی و عقیدتی تجهیز شده‌اند. ... امروز اگرچه ارتش و سپاه نام‌های جداگانه‌ای دارند، در واقع یکی هستند. نظامی‌گری در سایه معنویت کاملاً در میان ارتش و سپاه پاسداران

- اداره عقیدتی - سیاسی؛
- گروه ضربت که در واقع همان نیروی دژبان است؛
- نیروی اطلاعات و ارشاد که سازمانی برای جمع‌آوری اطلاعات بود و بر شناسایی مخالفان سیاسی تمرکز داشت؛
- جامعه اسلامی و انجمن اسلامی که یک نیروی

کمک می‌کردند و احساس تعلق به انقلاب و میهن داشتند؛ بنابراین، با ارتش در رقابت نبودند. بلکه سپاه پاسداران علاوه بر تلاش برای حل اختلالات داخلی، می‌کوشید تا با رفع خلأهای دفاعی ارتش از طریق ایجاد هسته‌های مقاومت مردمی، جنگ‌های چریکی و عملیات‌های کوچک، از پیشروی سریع ارتش بعثی عراق جلوگیری کنند. مهم‌ترین مشکل سپاه در این برهه، همکاری نکردن رئیس‌جمهور با این نهاد بود. بهانه او برای همکاری نکردن و ندادن تجهیزات و جنگ‌افزار به سپاه، جوانی و کم‌تجربگی نیروهای سپاه بود. (مترجم)

ضروری می‌کرد.

برخی تحولات خلیج فارس که عمدتاً از پیامدهای جنگ ایران و عراق بود، زمینه تهدید فزاینده عراق را در خصوص جزیره خارک و خطوط کشتیرانی ایران، افزایش اقدامات دفاعی کشورهای عرب خلیج [فارس] و حضور بیشتر آمریکا در خلیج [فارس] را فراهم می‌کند. این تحولات بار دیگر توجه ایران را بر خلیج [فارس] به عنوان یکی از دو جناح مهم راهبردی‌اش در مقایسه با جناح مهم دیگرش، یعنی مرزهای شمالی، متمرکز می‌کند. به این ترتیب، برداشت ایران از نقشی که می‌توانست در خلیج [فارس] داشته باشد هم تغییر می‌یابد. اگرچه اکنون ایران اصرار دارد که دیگر نقش ژاندارمی خلیج [فارس] را بازی نمی‌کند، اظهارات رهبرانش به طور فزاینده‌ای امنیت خلیج [فارس] را با امنیت ایران گره زده، یادآور جایگاه ویژه ایران در خلیج [فارس] و روزهای پیش از انقلاب این کشور است.

جنگ با عراق به روشنی بسیاری از نگرش‌های پیشین مبنی بر داشتن یک نیروی دفاعی قدرتمند و اهمیت حفاظت از مرزها را برای ایران احیا کرد. با وجود این، در حال حاضر به نظر می‌رسد که ایران هنوز راهبرد دفاعی منسجمی ندارد و به سختی می‌شود تشخیص داد که این کشور بجز تهدید مخالفان داخلی و ارتباط احتمالی آنها با مخالفان در تبعید، چه موضوعات دیگری را تهدیدهای اصلی برای امنیت ملی‌اش قلمداد می‌کند. در واقع، جنبه‌های خاصی از سیاست‌های خارجی ایران و تمرکز همه نیروهای نظامی‌اش در جبهه جنگ با عراق، این کشور را در امتداد برخی از آسیب‌پذیرترین مرزهایش بدون حفاظ و بی‌دفاع کرد. عجیب اینکه ایران در حالی که همچنان سیاست ضدشوروی را

ملموس است.^{۱۷} تأثیرات این بهسازی‌ها در میدان جنگ هم محسوس بود؛ به طوری که نیروهای ایرانی پس از تحمل یک رشته شکست‌های سنگین توانستند نیروهای عراقی را وادار به عقب‌نشینی کنند.

تغییرات ساختاری

کنترل فزاینده دولت بر نیروهای نظامی و اسلامی کردن تدریجی آنها، تاحدودی سبب بازیابی اعتبار ارتش در نظر رهبران انقلابی ایران شد.^{۱۸} با وجود این، با توجه به اسلامی‌سازی ناقص و تاحدی سطحی نیروهای نظامی، این جریان تا کامل شدن راه زیادی در پیش دارد. در واقع، نظام انقلابی [ایران] همچنان به پاسداران انقلاب اعتماد و علاقه بیشتری دارد و آنها را به نیروهای نظامی سابق ترجیح می‌دهد.

به هر حال، چالش‌های داخلی (حرکت‌های

جدایی طلبانه و ناآرامی‌های عمومی در برخی استان‌ها) و تهدیدهای خارجی، هشیاری بیشتری درباره ضرورت وجود یک نیروی دفاع ملی ایرانی قدرتمند ایجاد کرد. از این رو، نگاه منفی روحانیان به نیروهای ارتش قدری تعدیل شد. سیاست خارجی مبتنی بر عدم تعهد نظامی حکومت اسلامی [ایران] که راهبرد دفاعی مبتنی بر ائتلاف [با قدرت‌های بزرگ] را برای ایران نمی‌پذیرفت، وجود یک نیروی دفاعی قدرتمند را برای این کشور

هنگامی که عراق در سپتامبر ۱۹۸۰ [شهریور ۱۳۵۹] به استان خوزستان در جنوب غربی ایران حمله کرد، نیروهای ایرانی نتوانستند دفاع قابل قبولی از خود نمایش دهند.

داده‌های معتبر درخصوص وضعیت ارتش ایران دشوار است، همگان بر این باورند که وضعیت نظامی ایران از سال ۱۹۷۸ [۱۳۵۷] به این طرف، به‌طور جدی رو به وخامت نهاده است.^{۱۹} همچنین توانایی ایران برای توسعه یک نیروی دفاعی ملی قدرتمند نیز به‌دلیل محدودیت منابع تضعیف شده و برنامه‌های آموزش نیروهای نظامی ایران نیز گرچه تعدادی از آنها در برخی کشورهای اروپای شرقی و براساس گزارش‌هایی حتی در انگلیس آموزش دیده بودند، دچار آسیب‌ها و لطماتی شده است.

۱. نیروهای ارتش ایران در سایه جنگ با عراق از نابودی کامل نجات یافتند و به نظر می‌رسد رهبران انقلابی این کشور درنهایت به اهمیت وجود یک نیروی دفاع ملی قدرتمند پی برده‌اند.* باوجود این، چگونگی راهبرد دفاعی آینده ایران و ساختار نیروهای نظامی‌اش همچنان مبهم مانده است و به نظر می‌رسد این موارد به نتایج نامشخص جنگ و سمت‌وسوی سیاسی آینده ایران به‌ویژه پس از درگذشت [امام] خمینی بستگی دارد.

* برخلاف این ادعا، امام راحل مدت‌ها پیش از آغاز جنگ و درواقع از نخستین روزهای پیروزی انقلاب به‌شدت با زمزمه‌های انحلال ارتش مخالفت و در همه مقاطع انقلاب و جنگ و پس از آن نیز از ارتش حمایت می‌کردند. امام خمینی در دیدار با فرماندهان نظامی درمورد توطئه گروهک‌ها برای انحلال ارتش در اوایل انقلاب می‌گویند: «اینکه بعضی از همین گروه‌ها، گروه‌های سیاسی، ممکن است که در ارتش القا بکنند به اینکه اسلام با شماها سروکاری ندارد، جمهوری اسلامی با شما سروکاری ندارد، شما دیدید که از اولی که این انقلاب به پیروزی رسید، اول قدم این بود که ارتش لازم نیست دیگر، اول حرف آن‌هایی که تابع سیاست‌های خارجی هستند این بود که این ارتش "طاغوتی" است... آنها می‌خواستند که این قدرت را از ایران بگیرند و ارتش را نابود کنند و ارتش برود سراغ کار خودش و ایران بماند بدون ارتش و همچو راحت و آسوده آقای صدام بیایند هر جا دلشان می‌خواهد!» (صحیفه امام، ج ۱۴، ص ۴۳۳).

دنبال می‌کند، نیروهایش را از مرزهای شوروی و افغانستان (و پاکستان که البته تخاصم و دشمنی خاصی با این کشور ندارد) عقب کشیده بود. مؤثرترین عوامل در نگرش ایران درباره راهبرد دفاعی و ساختار نیروهای دفاعی‌اش همچنان ملاحظات سیاسی داخلی و شک و تردیدهای باقیمانده درباره پابندی‌های اسلامی و انقلابی ارتش است. رهبران انقلابی ایران هنوز به تصمیمات قطعی درباره نقش ارتش در جامعه اسلامی ایران دست نیافته‌اند.

آیت‌الله خمینی و دیگر رهبران اسلامی اغلب بیان کرده‌اند که ارتش باید از ورود به سیاست اجتناب کند، اما به نظر می‌رسد هیچ‌کس باور ندارد که این موضوع در زمان بعد از جنگ عملی باشد. برعکس، همه شواهد نشان می‌دهد که سیر اسلامی کردن، دسته‌بندی سیاسی درون نیروهای نظامی را از بین نبرده است. اعدام کاپیتان افضل فرمانده نیروی دریایی ایران، به‌اتهام وابستگی به حزب توده، آسیب‌پذیری نیروهای نظامی را نشان داد. گرایش‌های سلطنت‌طلبانه هم خیلی قدرتمندند؛ درحالی که موضوع مطرح دیگر پاسدارها است. آنها در آینده چه نقشی ایفا خواهند کرد؟ آیا با نیروهای ارتش ادغام می‌شوند یا منحل خواهند شد؟ یا در قالب نیرویی شبه‌نظامی در دست جناح‌های قدرت در دوره پس از [امام] خمینی باقی می‌مانند؟

کمبود تجهیزات به‌طور جدی کارایی نیروهای نظامی ایران را تحت‌تأثیر قرار داده است. باوجودی که سوریه، لیبی، کره شمالی، چین و برخی کشورهای اروپای شرقی جنگ‌افزارهای سبک موردنیاز ایران را فراهم می‌کنند، تأمین هواپیماهای مدرن و جنگ‌افزار سنگین متوقف شده است. ازطرفی گرچه دستیابی به

منابع:

۶. نگاه کنید به:

- Joint Publication Research Service (JPRS), 14 January 1983, p. 126.
7. Foreign Broadcasting Information Service: Middle East and North Africa hereafter FBIS, February 1979.
8. July August 1980 and Ervand Abrahamian, "The Guerrilla Movement in Iran 1963-1977," MERIP Report, No, 86, January 1980, pp. 3-21.
9. William F. Hickman, Ravaged and Reborn: The Iranian Army, 1982, (Washington, D.C.: The Brookings Institution, 1982), pp. 8-9, 12.
10. Hickman, Ravaged and Reborn, p. 12.
11. FBIS, Middle East North Africa, 14, April 1979.
12. Anthony H. Cordesman, "The First Round: Lessons of the Iran-Iraq War," Armed Force Journal International, April 1982, pp. 32, 33.
13. Eric Rouleau, Le Monde, 6 January 1981, p. 5, JPRS, 19 January, 1983, p. 12.
14. Ibid
15. Hickman, p. 24.
16. JPRS, 12 January 1983, p. 164.
17. JPRS, 19 January 1983, p. 100.
18. Washington Post, 3 April 1984, p. 8.

۱. این سوءظن عمیق حاصل تجربه ایرانیان در ارتباط با قدرتهای بزرگ است که همواره برای اجتناب از رویارویی با هم درباره سرنوشت ایران با یکدیگر کنار آمده‌اند. توافق روسیه و بریتانیا در سال ۱۹۰۷ و توافق بوبین - مولوتوف (Bevin- Molotov) در سال ۱۹۴۵ بهترین مثال‌ها از چنین رفتارهایی‌اند.

۲. نگاه کنید به:

- Shahram Chubin, "Iran's Foreign Policy 1960-1976: An Overview", in Hassein Amirsadegi (ed), The Twentieth Century Iran, (New York: Homes and Meir, 1977), p. 201.
3. Ibid
4. Shahram Chubin, "Iran's Defense and Foreign Policy," in A. Amiri and H. H. Twitchel, eds., Iran in the 1980s, (Tehran: Institute for International Political and economic Studies, 1978), p. 315.
۵. برای مطالعه مفصل و دقیق ساختار نیروهای مسلح ایران نگاه کنید به:
- Donald Vought, "Iran", in Richard A. Gabriel, ed., Fighting Armies: Antagonists in the Middle East, A Combat Assessment, (Westport, Connecticut: Greenwood Press, 1993.)



نقدی بر کتاب ویرانی دروازه شرقی

خسرو معتمد*

چکیده		

کتاب ویرانی دروازه شرقی نوشته سرلشکر عراقی وفیق سامرایي مسئول اطلاعات ارتش عراق، از ابعاد مختلف قابل اعتنا و برای محققان و علاقه‌مندان به مباحث جنگ‌های عراق با ایران و کویت در دوران صدام مفید و جاذب است. سوابق و مسئولیت نویسنده و اطلاعات و دیدگاه‌های مندرج در کتاب سبب شده است این اثر به‌عنوان یکی از منابع درباره جنگ ایران و عراق از اهمیت خاصی برخوردار شود. این کتاب در سال ۱۳۷۶ (۱۹۹۷ میلادی) به زبان عربی تألیف و یک سال بعد ترجمه و منتشر شد و با توجه به درخواست‌های مکرر پژوهشگران و تاریخ نگاران، دوباره توسط مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس تجدید چاپ شد. این کتاب در پنج فصل جداگانه تنظیم شده است: «جنگ عراق با ایران»، «بعد از جنگ با ایران تا جنگ با کویت»، «شغال کویت و جنگ عراق و متحدین»، «صدام و امنیت او در عراق» و «حرکت‌های مردمی و مخالفان علیه صدام». تکیه اصلی نویسنده در این کتاب با توجه به حجم کتاب، بر بررسی و تحلیل دو جنگ عراق با ایران و کویت متمرکز شده است. در این باره نقدی از آقای خسرو معتمد یکی از چهره‌های سرشناس مسائل ایران برای فصلنامه نگین ایران مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس ارسال شده که در نوشتار ذیل خواهد آمد.

مقدمه

کورکورانه و جمود ذهنی سایر بلندپایگان نظامی یا شبه‌نظامی (میلیتریای) بعضی آن دوران مانند حرس القومی و جیش الشعبی و جهاز حنین است. کتابی که وفیق السامرایي به رشته تحریر درآورده، در مجموع پرمحتوا و ارزشمند است و من اعتراف می‌کنم این کتاب جالب را شاید چهار بار خوانده‌ام. اثر شامل پنج کتاب کوچک‌تر است و خواننده پس

سرلشکر عراقی وفیق السامرایي نویسنده کتاب ویرانی دروازه شرقی، رئیس سازمان اطلاعات ارتش عراق، از زمره افسران معدود ارتش مزبور در دوران حکومت بعثی‌هاست که از دانش سیاسی و اجتماعی درخور توجهی برخوردار بوده و برخلاف بسیاری از ژنرال‌های عصر صدام یک‌شبه به درجات رفیع ارتقا نیافته و فاقد تعصب و فرمانبرداری

* نویسنده و پژوهشگر تاریخ معاصر

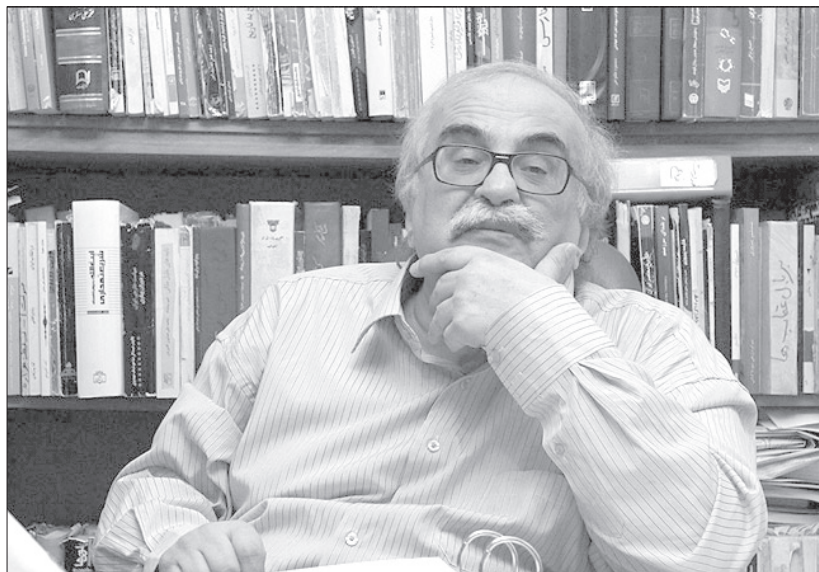
تکریتی که همه را به پست‌های حساس و حیاتی گمارده بود و ارتقای درجه دامادهای خود از مرتبه درجه‌داری به ژنرالی و در مجموع، فساد اخلاقی و مالی توأم با رذالت فطری و اکتسابی و تمایل به خونریزی و غارتگری اغلب آنان درخور توجه است.

مرتبت وفیق السامرای در نوشتن کتابش به نظر می‌رسد گهگاه به مرتبت یک محقق و مورخ دانشگاهی مجرب رسیده است. او شخصیت صدام را به خوبی می‌کاود و نشان می‌دهد زیر آن چهره و اندام، در آن پوشش‌های آراسته و پوشاک‌های دوخت ایتالیا، فرانسه و لندن، یا آن اونیفورم فرماندهی کل قوا در درجه نظامی ارتشتاران "مهیب الرکن" [نیروبد ستاد] که خود ابداع و اختراع کرده بود، مشیرها (مارشال)، فریق‌ها (ارتشبد‌ها)، عمیدها (سپهبد‌ها)، للوها (سرلشکرها) و زعیم‌ها (سرتیپ‌ها)، در اصل یک لمپن بی‌سواد روستایی با طبع شریر و جنایت‌پیشه با شخصیتی مافیایی [شبیه پدرخوانده‌های مافیا] است. او در محاصره برادران تنی و ناتنی و پسرعموها و پسرایی‌ها و بستگان عشیره‌ای قرار داشته است که در کانون‌های جنایت و آدم‌کشی و تجاوز به جان و مال و حتی ناموس مردم عراق مستقر شده بودند. شخصیت واقعی و پوشالی و ضعیف دارودسته صدامیان، در دادگاه‌های رسیدگی به اعمالشان پس از فروپاشی رژیم بعثی آشکار شد که جز صدام که می‌کوشید همچنان خود را رئیس‌جمهور عراق بنامد و بنمایاند، دیگران در منتهای ضعف و استیصال و گریه و استغاثه روبه‌روی قاضی‌های جوان و نه‌چندان پخته و مجرب قرار گرفتند و مصرأً آرزوی بخشودگی یا دست‌کم رهایی از به‌دار آویختن را داشتند. وجود وفیق السامرای در جمع نظامیان بلندپایه عراق را می‌توان یک استثناء تلقی کرد چه اگر کتابش را خودش

از خواندن و به‌پایان‌رساندن آن احساس می‌کند نسبت به گذشته اطلاعات بسیار کاملی از اوضاع عراق در دوران حکومت بعثی‌ها دارد که شامل مختصات جغرافیایی، تاریخ معاصر عراق در قرن بیستم، جغرافیای انسانی، تقسیم‌بندی مردمان ساکن این کشور، رویدادهای دوران پس از کودتای ژنرال عبدالکریم قاسم در ژوئیه ۱۹۵۸ / تیرماه ۱۳۳۷ و جریان‌های بعد از آن است.

در سال ۱۹۵۶ م / ۱۳۵۵ ش وفیق السامرای، دو سال قبل از کودتا دانش‌آموز کلاس دوم و سوم ابتدایی بوده است. می‌توان انگاشت که او جوانی و میانسالی خود را در دوران پس از کودتا و عصر قاسم و عارف دوم و کودتای بعثی‌ها به رهبری احمد حسن البکر از ۱۹۸۶ و سپس دوران طولانی فرمانروایی و دیکتاتوری صدام حسین گذرانده است و سپری‌کردن همه سلسله‌مراتب نظامی و اداری و سپس ورود او به سازمان اطلاعات نظامی عراق در عصر بعثی‌ها بوده است.

سامرای ادعا می‌کند که از ابتدا جزء طرفداران جمال عبدالناصر بوده، ولی کم‌کم ارتباط خود را با ناصری‌ها قطع کرده است. علی‌رغم سخنان او به نظر می‌رسد نحوه خدمت وی در ارتش عراق که به تدریج به یک ارتش ایدئولوژیک طرف‌دار و پیوسته به حزب بعث تبدیل می‌شد، با وفاداری و ابراز علاقه و یگانگی مفراطی به بعثی‌ها همراه بوده است که توانسته کم‌کم مورد اعتماد قرار گیرد و در پست‌های اطلاعاتی مهمی قرار گیرد. اشراف وفیق السامرای به همه موضوعات اجتماعی عراق، تنش‌های نژادی، بی‌سوادی و کم‌دانشی مفراط صدام از موضوعات بین‌المللی و برآوردهای غلط او، دلایل موفق‌نشدن عراق در جنگ هشت‌ساله با ایران، همین‌گونه بدقابالی دیکتاتور عراق در انتخاب خویشاوندان جاهل و فاسد و لمپن قبیله‌ای



نویسنده و پژوهشگر تاریخ معاصر

به‌راستی جذاب کرده است.

ارتش عراق آن‌چنان که السامرائی می‌گوید، در طول دوران، ارتش مجرب و دوره‌دیده و منضبط و کارکشته‌ای از آب درآمد که به‌تدریج با یک سلطه‌گری مخوف توأم با اعدام‌های بی‌حساب و کتاب، به‌هرترتیب افسران و درجه‌داران و نظامیان را وادار به فرمانبرداری می‌کرد.

السامرائی از ژنرال‌هایی چون عدنان خیرالله طلفاح (برادرزن صدام که خلبان برجسته‌ای بود)، ارتشبد عبدالجواد ذنون، سپهبد هشام صباح الفخری، سپهبد شوکت احمد عطا الحیدثی و سپهبد ماهر عبدالرشید یاد می‌کند که نظامیان حرفه‌ای کارآیی بودند، ولی وقتی فرمانده کل خودخواسته نیروهای مسلح فردی چون صدام حسین باشد که هیچ تحصیلات مرتبی نداشته و دانشنامه لیسانس حقوق سیاسی او بدون طی دوران تحصیل در دانشگاه قصر النیل افتخاری و به‌مثابه هدیه رژیم عبدالناصر به او باشد، معلوم می‌شود نتیجه چه از کار درمی‌آید.

همه طراحی‌ها و برنامه‌ریزی‌های آن فرماندهان

به‌تنهایی نوشته باشد نوشته‌هایش شاهدهی عینی بر خطای غرب از حمایت از کودتای عبدالسلام عارف و احمد حسن البکر علیه قاسم - که خود او نیز از عالم سیاست خبر و پیشینه‌ای نداشت و گاه آلت دست کمونیست‌ها و گاه مفتون خودشیفتگی می‌شد - و نیز چشم‌پوشی از جنایات احمد حسن البکر و صدام در دوران بین کودتای ۱۷ ژوئیه ۱۹۶۸ تا آغاز جنگ با ایران است. پس از آن هم پشتیبانی نظامی، مالی، ماهرهای و جاسوسی و اعطای چند میلیارد دلار کمک لجستیکی و جنگ‌افزاری به رژیم صدام فقط به‌منظور شکست دادن جمهوری اسلامی است که در فرجام، رژیم صدام را به‌صورت فرانکشتاین به جان خود غربی‌ها انداخت و با اشغال یک‌ساله امیرنشین کویت و آتش‌زدن چاه‌های نفت آن به غرب ثابت کرد که غول بغداد از کوزه حماقت و جهالت غرب به شکل صدام بیرون جسته است. بدیهی است حضور وفیق السامرائی در اندرون رژیم بعثی و آگاهی او از میزان شگفت‌انگیز نادانی و وحشی‌گری و سطح محدود اطلاعات صدام، این کتاب را

هنگامی که به نظر ابتدایی و عامیانه او می‌رسید و جرح و تعدیل می‌شد یا تغییر می‌یافت، اهمیت خود را از دست می‌داد. صدام حسین در طول دوران نسبتاً طولانی دیکتاتوری از ۱۹۶۸ تا ۱۹۷۹ در مقام معاون ریاست جمهوری و سپس از ۱۹۸۰ تا ۲۰۰۳ در مقام ریاست جمهوری با پشتوانه کلانی از عایدات سرشار نفتی دچار جنون خودبزرگانگاری و مالیخولیای قدرت که هر دیکتاتور کم‌دانشی به آن دچار می‌شود، شد؛ که مقام و مسند و حتی جانش را بر سر آن گذاشت.

دلالتان اروپایی به طمع کسب سودهای کلان، بر داعیه‌های او دامن زدند. در طول دوران جنگ با ایران که امریکایی‌ها از نو با عراق رابطه سیاسی برقرار کردند، ۱۵۰۰ شرکت امریکایی بسیاری از مایحتاج عراق را فراهم می‌آوردند. درباره صدام صدها کتاب و مقاله نوشته شده است که کتاب السامرایی را می‌توان دقیق‌تر و نگاهی از درون خواند.

خسرو معتضد:

درباره صدام صدها کتاب و مقاله نوشته شده است که کتاب السامرایی را می‌توان دقیق‌تر و نگاهی از درون خواند.

ارزیابی متن کتاب

من این کتاب را بسیار پسندیدم، اما در چند مورد ایراداتی در آن یافتم. البته درباره ماجرای اختلاف مرزی ایران در خصوص مرز آبی اروندرود که وفیق السامرایی تحت تأثیر احساسات ناسیونالیستی خود یا بی‌خبری از اصل ماجرا، علت پیدایی اختلاف را ملغی اعلام کردن معاهده ۱۹۳۷ (که مرزهای دو کشور را مشخص می‌کرد) (صص ۵۱-۵۲) کتاب حاضر زیر سرنویس چرا جنگ؟ دانسته، اشکالات

بسیار دیدم که لازم به توضیح است. او می‌نویسد: «براساس این توافقنامه، خط مرزی بین دو کشور از کرانه شرقی [شطالعرب] اروندرود تا نهر خین در شمال خرمشهر بود. ایران مجبور بود برای دستیابی به دو بندر آبادان - خرمشهر عوارض پرداخت نماید تا کار هدایت ناوگان دریایی را نیروی دریایی عراق انجام دهد. با ملغی اعلام شدن توافقنامه خط مرزی با توجه به عمیق‌ترین نقاط اروندرود مشخص می‌شد.» او سپس می‌نویسد: «عراق این اقدام را تجاوز کارانه، خطرناک، مغایر با قوانین و معاهدات و نقض حاکمیت این کشور تلقی کرد.»

سامرای پس از اشاره به نطق شدیدالرحن احمد حسن البکر در محکوم کردن اقدام قانونی و مشروع ایران، مرتکب اشتباه دیگری شده، ضمن پرداختن به جریان کشته‌شدن سپهبد فراری بختیار رئیس پیشین ساواک ایران در عراق آن را اقدام هواپیماربایانی می‌داند که در اقدامی ساختگی هواپیمای مسافربری ایران را ربوده، به بغداد بردند، سپس به گروه بختیار پیوستند و روزی او را در شکارگاهی به مسلسل بستند و کشتند و سپس به ایران گریختند. (ص ۵۳ کتاب)

من وقتی این داستان کاملاً باطل را خواندم، متوجه شدم که سامرای اطلاعات دقیقی از بسیاری از ماجراها ندارد و با انتشار چهار جلد کتاب حاوی اسناد ساواک درباره کشته‌شدن بختیار در عراق از سوی مرکز بررسی اسناد تاریخی، وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی و نیز مرکز اسناد انقلاب اسلامی معلوم می‌شود که سامرای اساساً از این ماجرا بیگانه است و داستان بچه‌گانه و عوامانه‌ای را بیان می‌کند که زمانی بر سر زبان‌ها افتاده بود. بازمی‌گردیم به موضوع اختلاف ایران و عراق بر سر اروندرود (شطالعرب). خیلی بامزه است که سامرای

موشک‌انداز [ناوچه] با شوروی منعقد کردند. قرارداد ۱۹۳۷ / ۱۳۱۶ ش دهه‌ها پیش از آغاز حکومت قاسم بسته شده بود. چگونه وظیفه هدایت ناوگان ایران در ارون‌درد به نیروی دریایی که در عالم خیال هم وجود نداشت، واگذار شده بود؟

برای آنکه واقعیت بیان شود باید بگوییم امور کشتیرانی ارون‌درد/ شط‌العرب در سال‌های بعد از سقوط عثمانی‌ها و تخلیه نیروهای عثمانی از عراق، در اختیار انگلیسی‌ها بود و یک مدیر انگلیسی امور کشتیرانی شط را اداره می‌کرد. در سال ۱۹۳۲ / ۱۳۱۱ ش بعد از اعطای استقلال صوری به عراق، این شرکت ظاهراً عراقی شد، اما انگلیسی‌ها همچنان اداره امور کشتیرانی را در دست داشتند.

بهره‌برداری از چاه‌های نفت ایران و صدور نفت از بندر آبادان از سال ۱۹۱۲/۱۲۹۱ ش از یک‌سو و اینکه انگلستان در عراق پایگاه‌های نظامی حبابیه و الشیعه را در اختیار داشت از سوی دیگر ایجاب می‌کرد که انگلیس‌ها همچنان ارون‌درد را تحت نظر داشته باشند.

سازمانی به نام اداره کل بندر بصره که کشتیرانی بر ارون‌درد/ شط‌العرب را اداره می‌کرد، راهنمایی را از اتباع عراق برای این کار استخدام کرده بود. به دلیل ظرفیت و حساسیت عبور دادن کشتی‌ها از ارون‌درد باید راهنمایی که عمق شط را به خوبی می‌شناسند هنگام ورود و خروج کشتی‌ها در کنار ناخدای کشتی قرار گیرند و محل عبور از شط را مشخص کنند.

خط‌القعر یا تالوگ ظاهراً در وسط رود باید قرار داشته باشد، اما به دلیل ریخته شدن آب‌های چندین رود به شط و اضافه شدن گل‌ولای، گاهی خط‌القعر در نزدیک‌ترین محل به ساحل عراق قرار می‌گرفت.

اختلافات ایران و عثمانی بر سر شط‌العرب از دوران

می‌نویسد ایران مجبور بود برای دستیابی به دو بندر آبادان و خرمشهر عوارضی پرداخت کند. هرگز، عوارضی که پرداخت می‌شد، از سوی کشتی‌های تجاری و نفتکش خارجی به کشتیرانی مشترک ایران و عراق تحویل داده می‌شد که آن وجوه باید صرف لایروبی شط‌العرب یا ارون‌درد، نصب چراغ‌های دریایی در دو سوی شط و حقوق راهنمایان کشتیرانی شود که از قدیم از عرب‌های ساکن کرانه‌های عراق بودند و این مأموریت را بر عهده داشتند. ایران برای دستیابی به بندر خرمشهر و بندر آبادان، به عراق عوارضی نمی‌پرداخت؛ زیرا ارون‌درد یک آبراه مرزی بود و هر دو کشور ساحلی حق مالکیت بر آن داشتند. کدام رود مرزی در کدام نقطه جهان است که متعلق به یکی از دو کشور قرار گرفته در اطراف آن باشد؟

سامرایی هیچ به یاد نمی‌آورد که عراق کی نیرویی داشته است که هدایت ناوگان وارد شده به ارون‌درد را عهده‌دار باشد. او راهنمایان عراقی که سوار کشتی‌ها می‌شدند را نیروی هدایت‌کننده انگاشته است.

شاهد ادعای نویسنده، گفته‌های دریاسالار عراقی سپهبد عبید محمد الکعبی، فرمانده نیروی دریایی عراق در سال‌های ۱۹۸۲ - ۱۹۸۷ م است که اساساً مطالب زیادی درباره نیروی دریایی عراق در دوران پادشاهی و استیلای انگلیس بر این کشور را قابل ذکر نمی‌داند و اشاره می‌کند: «توجه دولت عراق به نیروی دریایی، از زمان ژنرال قاسم شروع شد.*» او قراردادی برای خرید ۱۲ فروند قایق اژدرافکن و ۳ فروند ناو ضد زیردریایی از شوروی امضا کرد و بعضی‌ها هم در سال ۱۹۸۶ (۱۳۴۷ ش) قرارداد دیگری برای خرید ۱۲ فروند قایق

* جنگ ایران و عراق از دیدگاه فرماندهان صدام، نویسندگان کوین ام. وودز، ویلیامسون مورای، الیزابت ناتان، لیلیا سابارا، آنا. ام. ونگاس، ترجمه عبدالمجید حیدری، تهران: انتشارات مرزوبوم، ص ۲۷۳.

ماجرای می‌پردازد و واگذاری همه اروندرود به عراق در زمان رضاشاه را یک تمهید ماهرانه انگلستان می‌انگارد.

انگلستان می‌خواست اروندرود کماکان تحت سیطره و نفوذ او باقی باشد. عراق دولتی کوچک با وسعت ۴۸۰ هزار کیلومتر مربع و جمعیت ناچیز حداکثر ۴ میلیون، از دیدگاه سیاستمداران انگلیسی به مراتب بر ایران یک میلیون و ۶۴۸ هزار کیلومتر مربعی با جمعیتی حدود ۱۵ میلیون نفر ترجیح داشت؛ زیرا عراق در حقیقت تحت‌الحمایت انگلستان بود.

انگلیسی‌های خواستند بندر آبادان که نفت قابل توجه ایران از آن صادر می‌شد، به‌طور دائم تحت نظر ناوگان نظامی انگلیس باشد تا در صورت لزوم، ناوگان مذکور تفنگ‌داران دریایی را در آنجا پیاده کرده، ادامه جریان نفت را تضمین کند.

نگاهی به خاطرات باقر کاظمی

خاطرات باقر کاظمی وزیر امور خارجه وقت ایران (۱۳۱۲ - ۱۳۱۴ ش)، در سال‌های اخیر دهه ۱۳۹۰ به چاپ رسیده است که نقاط ابهام ماجرای واگذاری اروندرود را به عراق روشن می‌کند. نامبرده پیش از تصدی وزارت امور خارجه در سال‌های ۱۳۱۱ - ۱۳۱۲ ش سفیر ایران در عراق بوده است (از ۱۳۱۱/۶/۱۶ تا ۱۳۱۲/۷/۴). طی این مدت با اکثر سیاستمداران و رجال عراق آشنایی یافته و بر اوضاع و احوال عراق از دیدگاه میزان نفوذ فوق‌العاده انگلستان تسلط کامل پیدا کرده است.

عراق در مهر ۱۳۱۱ به عضویت جامعه ملل پذیرفته شده بود. مناسبات دو دولت بسیار دوستانه بود. سفر زوار عتبات عالیات به عراق روند عادی داشت و رجال بزرگ شیعه و سنی عراق و روحانیون و مجتهدین به ایران

قاجاریه آغاز شد. در دوران سلطنت محمدشاه قاجار هیئتی از دولتمردان ایرانی به ریاست جعفرخان مشیرالدوله به شهر ارزنة‌الروم اعزام شد و مدت‌ها مذاکره ادامه یافت. پس از او میرزا تقی‌خان امیرنظام مأمور مذاکره با عثمانی‌ها شد. حوادثی در دوران فتح‌علی‌شاه و محمدشاه از جمله حمله علیرضا پاشا حاکم بصره، به محمره یا خرمشهر روی داده بود که می‌بایستی با مذاکره حل می‌شد.

دولت عثمانی در زمان صدارت حاج میرزا آقاسی

بابت حمله علیرضا پاشا به محمره یا خرمشهر حتی حاضر به پرداخت غرامت به دولت ایران شد. دولتین بر سر مرزهای خاکی و ناحیه جزیره الخضرا نیز اختلافاتی داشتند که در مذاکرات مطرح می‌شد. ماجرای اختلافات مرزی چه در مذاکرات ارزنة‌الروم و چه سال‌ها بعد در سال ۱۹۱۳ م/ ۱۲۹۲ ش ادامه یافت.

برابر عرف متداول جهان، رودهای مرزی بین‌المللی رودهای مشترک تلقی می‌شد

و هریک از دولت‌های صاحب اراضی یک سواحل شط به نیمی از رود تملک داشتند.

در سال‌های بعد از به‌استقلال رسیدن عراق، انگلستان که دولت سلطنتی عراق را ایجاد کرده بود، تمایل وافر داشت که اختیار شط در دست دولت پادشاهی عراق باشد. باقر کاظمی وزیر امور خارجه وقت ایران بین سال‌های ۱۳۱۲ تا ۱۳۱۴، در جلد سوم خاطرات مفصل خود به این

در سال‌های بعد از به‌استقلال رسیدن عراق، انگلستان که دولت سلطنتی عراق را ایجاد کرده بود، تمایل وافر داشت که اختیار اروندرود در دست دولت پادشاهی عراق باشد. باقر کاظمی وزیر امور خارجه وقت ایران بین سال‌های ۱۳۱۲ تا ۱۳۱۴، واگذاری همه اروندرود به عراق در زمان رضاشاه را یک تمهید ماهرانه انگلستان می‌انگارد.

تجدید بحران سال ۱۳۱۱/۱۹۳۲ نیروهای دریایی انگلیس به سهولت بتوانند از ارون درود بگذرند و بر بندر خرمشهر و آبادان و نیز بندر بصره دسترسی کامل داشته باشند.

از سال ۱۳۱۲/۱۹۳۳ زمزمه‌هایی درباره انتقاد یک عهدنامه عدم تعرض میان عراق و ترکیه و افغانستان و سپس ایران در محافل سیاسی خاورمیانه و در مطبوعات اروپا به گوش می‌رسید و نشر می‌یافت.

رضاشاه در خرداد سال ۱۳۱۳ طبق دعوت کمال آتاتورک سفری یک‌ماهه از راه زمین به ترکیه انجام داد و در این سفر علاوه بر تقویت روابط دوستانه مقدمات برای حل مسائل مرزی فراهم آمد و ایران در سال بعد طبق خواست دولت ترکیه، قله آزارات بزرگ در مرز مشترک ایران و ترکیه و شوروی را به دولت ترکیه واگذار کرد. مرحوم باقر کاظمی جزئیات سفر رضاشاه به ترکیه و پذیرایی کمال آتاتورک از او را در صفحات ۳۹۱ تا ۴۱۹ جلد سوم خاطرات خود نوشته است. مناسبات ایران و ترکیه پس از این سفر به حد کمال دوستی رسید و توفیق رشدی اراس سیاستمدار معروف و وزیر خارجه ترکیه، در تمام امور مورد شور و مشورت وزیر امور خارجه ایران قرار می‌گرفت و نظرات او را می‌پذیرفتند. کمالینکه درباره مرزهای مورد اختلاف ایران و افغانستان یک ژنرال ترک به نام فخرالدین پاشا به عنوان حکم انتخاب شد و او سفری به ایران کرد و چند روزی را در مازندران به میزبانی رضاعلی دیوان بیگی استاندار، گذراند و سپس به مرزهای ایران و افغانستان رفت و پس از بررسی اختلافات، رأیی صادر کرد که به نفع ایران نبود و امتیازات ارضی مهمی به افغانستان داده شد.

از رشدی اراس در خصوص اختلافات مرزی ایران

توجه خاص نشان می‌دادند. مسئله مهمی بین دو دولت وجود نداشت؛ مگر امنیت مناطق مرزی و ایجاد یک راه ترانزیت از ایران به بنادر سوریه. در سال ۱۳۱۱ بر سر پرداخت نکردن حقوق بالکان و حق الامتياز ایران بر مبنای ۱۶ درصد اختلافاتی بین ایران و انگلستان بروز کرد. بنا بر اسناد موجود آرشیو وزارت خارجه بریتانیا در لندن در سال ۱۳۱۱/۱۹۳۲ انگلستان درصدد قشون کشی به خلیج فارس و ارون درود و تصرف خوزستان و اشغال آبادان برآمد و طرح‌هایی تهیه شد. (نگارنده متن اسناد را در کتاب تنش بزرگ سیاست خارجی دوران رضاشاه آورده است) با سفر سر جان کدمن مدیر عامل و رئیس هیئت مدیره شرکت نفت انگلیس و ایران، به تهران و مذاکره با رضاشاه در سال ۱۳۱۲ ایران عقب‌نشینی کرد و قرارداد تحمیلی ۱۳۱۲/۱۹۳۳ بسته شد. در این قرارداد امتیازات محدود و مختصری به ایران داده شد و حوزه اکتشافات و استخراجات نیز به صد هزار میل مربع کاهش یافت و وعده اعزام عده‌ای از دانشجویان و کارآموزان به بیرمنگام و تحصیل در رشته‌های گوناگون صنعت نفت داده شد و شرکت‌های فرعی از شرکت مادر مستثنی شد و برخلاف قرارداد داری دولت ایران از عایدات آن شرکت‌ها که تعدادشان تا سال ۱۳۲۹/۱۹۵۰ به ۴۸ شرکت فرعی رسید، منتفع نمی‌شد. البته شرکت برای تأمین مصارف داخلی ایران یک پالایشگاه کوچک در کرمانشاه احداث کرد و اراضی لازم آن را از املاک پهلوی اجاره کرد که سالانه مبلغ ۱۲ هزار لیره به املاک پهلوی پرداخته می‌شد. پس از خاتمه بحران، انگلستان درصدد برآمد آبراه ارون درود را زیر سلطه داشته باشد و در این مورد وضعیت ثابتی را به نفع عراق که از هر حیث کشوری دست‌نشانده انگلستان بود، ایجاد کند تا در صورت

و نوری السعید نخست‌وزیر و وزیر خارجه عراق، چند مستشار انگلیسی به همراه آورده بود و توفیق رشدی اراس نیز در این جلسه شرکت کرده بود.

بارن آلویزی پس از مطالعات دقیق که در رم نیز ادامه یافت، در حضور نمایندگان ایران و عراق در جلسه‌ای در وزارت خارجه ایتالیا اعلام کرد که اروندرود (شط العرب) مثل همه رودخانه‌هایی که بین دو مملکت در هر نقطه دنیا جریان دارد، طبق قاعده کلی دنیا رودی است مشترک که باید تنصیف شود. گفته او با مخالفت عراقی‌ها و انگلیس‌ها روبه‌رو شد. وی سپس در برابر ابرام عراقی‌ها و انگلیسی‌ها گفت: اگر تمام شط العرب تنصیف نشود می‌توان لااقل آن را از اول سرحد ایران و عراق در شط تا منطقه موسوم به باد اروه در جنوب بندر آبادان تنصیف و خط وسط المیاه سرحد طرفین شناخته شود و در اداره بندری که در بصره فعلاً دایر است ایران و عراق مساویاً بدون تفاوت شرکت داشته و عمل کنند.

نوری السعید با این پیشنهاد هم مخالفت کرد. البته او لحظه‌به‌لحظه با مشاور انگلیسی خود مشورت می‌کرد. کاظمی وزیر امور خارجه ایران هم گفت که دولت ایران از نظریه اصلی خود که خط وسط المیاه در تمام طول اروندرود از نهر خین تا فاو و مدخل خلیج فارس سرحد ایران و عراق باشد، عدول نخواهد کرد.

در ماه مه ۱۹۳۵/۱ خرداد ۱۳۱۴ جلسه دوم جامعه اتفاق ملل در ژنو برگزار شد. نکته جالب حضور آنتونی ایدن نماینده اول انگلیس، در هر دو جلسه قبلی و کنونی رسیدگی به اختلاف ایران و عراق بود.

در سوم خرداد بارن آلویزی مخبر شورا، طی گزارش خود رأی به حقانیت ایران داد و لزوم تعیین سرحد طرفین را دو وسط المیاه در شط العرب از نهر

و عراق هم نظرخواهی می‌شد. باقر کاظمی درباره رأی حکمیت ژنرال فخرالدین پاشا در صفحه ۴۴۲ جلد سوم خاطراتش، رأی او را به زیان ایران می‌داند و می‌نویسد پذیرایی گرم افغان‌ها از ژنرال و دادن هدایای ذی‌قیمت چون فرش و پوستین‌های گران‌قیمت و سنگ مرمر به او و همراهانش در سفری که به کابل کرده بود و تعصب مذهبی او در تسنن، کفه را به نفع افغان‌ها سنگین کرد و در مجموع واگذاری تمام کویر نمک سیستان به افغانستان

طبق حکمیت فخرالدین پاشا، ایران را از رفتار و نظرات غیربی‌طرفانه و غیرعادلانه او آگاه کرد.

در همان سال ۱۳۱۳ عراق به جامعه ملل شکایت کرد. کاظمی در صفحه ۴۴۵ جلد سوم خاطرات خود شکایت عراق از ایران به جامعه اتفاق ملل را به راهنمایی و دستور و تقویت انگلیسی‌ها می‌داند.

در ۲۴ دی ۱۳۱۳ شورای جامعه اتفاق ملل در ژنو

تشکیل جلسه داد. انگلیس‌ها تمایل داشتند دکتر بنش از کشور چکسلواکی به‌عنوان مخبر انتخاب شود؛ زیرا او در جریان اختلاف ایران و انگلیس بر سر الغای قرارداد دارسی به‌عنوان مخبر انتخاب شده و به نفع انگلستان اقدام کرده بود. اما جریان به‌گونه‌ای پیش رفت که بارن آلویزی Olovisi نماینده اول ایتالیا، به مخبری برگزیده شد. ایران از مشورت‌های پرفسور لاپرادل حقوق‌دان برخوردار می‌شد

هیچ‌یک از حکومت‌های عراق چه در عصر سلطنت هاشمی که منتسب به دولت انگلستان بود، چه جمهوری در عصر قاسم و عارف و عارف دوم و احمد حسن البکر، حاضر نبودند در مورد اروندرود به مذاکره بپردازند و اگر صدام در سال ۱۹۷۵ در فشار جنگ با اکراد نبود، او هم حاضر نمی‌شد تن به مذاکره دهد.

خین تا فاو و مدخل خلیج فارس یادآور شد.

نوری السعید پس از اینکه آلودی گزاری خود را قرائت نمود، احساس کرد نظر شورا موافق گفته‌های او مبنی بر حقانیت ایران است. وی اعلام کرد قصد دارد شخصاً به تهران برود و در آنجا با مقامات بلندپایه این کشور دیدار و گفت‌وگو کند.

سخنان آلودی و مصلحت‌بینی نمایندگان ایران با پروفیسور لاپرادل، کفه را به نفع ایران سنگین کرد و نوری السعید پاشا و حامیان انگلیسی او که دیدند شورای جامعه اتفاق ملل نظرات بی‌اساس عراق دایر بر مالکیت عراق بر سراسر اروندرود را نمی‌پذیرد، درصدد برآمدند از راه دیگری وارد شوند و با استفاده از نفوذ همه‌جانبه انگلستان در دربار و دولت ایران، شخص شاه را مرعوب کرده، وادار به پذیرفتن نظرات مشترک انگلیس و عراق کنند.

نوری السعید از سیاستمداران بسیار دودوزه‌باز، سیاسی و محیل عراق بود. ناصرالدین نشاشیبی روزنامه‌نگار فلسطینی - اردنی، شرح حال او را در کتاب در خاورمیانه چه گذشت نوشته است. او در جوانی گروه‌بان ارتش عثمانی بود. در جریان جنگ جهانی اول که به درجه صاحب‌منصبی رسیده بود، به‌دست انگلیس‌ها که عراق را اشغال کرده بودند، اسیر شد و به‌زودی به عامل دست‌نشانده و وفادار و فرمانبردار آنان تبدیل شد. دولت جمهوری عراق در سال ۱۳۴۰/۱۹۶۱ در دوران زمامداری سرلشکر عبدالکریم قاسم (نخست‌وزیر و فرمانده کل قوا) کتابی زیر عنوان راهنمای جمهوری عراق (دلیله

الجمهوریة العراق) به چاپ رساند که اسامی همه وزیران کابینه‌های عراق طی ۳۸ سال از ۱۹۲۰ تا ۱۹۵۸ در آن درج شده بود.

از سال ۱۹۲۰ که دولت سلطنتی هاشمی در عراق تحت حمایت سیاسی و نظامی انگلستان تأسیس شد، در درازای دوران سلطنت ملک فیصل اول، ملک غازی اول و ملک فیصل دوم طی ۳۸ سال هیچ کابینه‌ای نبود که نوری السعید در آن به‌گونه‌ای صاحب پست و مقامی نباشد.

گاهی رئیس‌الوزرا، گاهی وزیر خارجه و وزیر جنگ و گاهی وزیر مشاور بود و فقط در دوران صدارت رشید عالی گیلانی و قیام ضدانگلیسی او مدتی از صحنه غایب شد و وقتی کودتای سرهنگان و حکومت رشیدعلی با حمله ارتش انگلیسی لژیون عربی از اردن فروپاشید مجدداً به صحنه سیاست بازگشت. آمدن او به ایران روی حساب و کتاب بود.

انگلیس‌ها که همه‌کاره عراق بودند و در آن کشور پایگاه نظامی داشتند، تصمیم گرفتند در موضوع شط‌العرب دخالت مستقیم کنند. اعمال نفوذ همه دستگاه‌های مربوط به آنها برای حل مسئله اروندرود به نفع عراق و به زیان منافع ایران آغاز شد.

باقر کاظمی در کتاب خود در این باره شرح مبسوطی می‌نویسد که عیناً از متن جلد سوم کتاب او نقل می‌کنم:

از تیرماه ۱۳۴۷/ژوئیه ۱۹۶۸ پس از کودتای احمد حسن البکر، رژیم بعثی روش خصمانه‌ای پیش گرفت و از هرگونه مذاکره‌ای امتناع کرد و در اردیبهشت ۱۳۴۸، وزارت خارجه عراق اعلام کرد اروندرود یک رودخانه عراقی است و کشتی‌های ایرانی و خارجی برای عبور از طول رود ناگزیرند پرچم عراق را برافرازند.

آمدن نوری سعید پاشا و چند نفر از وزرای عراق به تهران

«از موقع مراجعت من به تهران در سیم تیر تا سیزدهم مرداد رویه جدیدی در شکایت عراق روی کار آمد و آن دخالت مستقیم انگلیس‌ها در امر عراق و شط‌العرب و اعمال نفوذ تمام دستگاه‌های مربوط به آنها برای تقویت عراقی‌ها به ضرر منافع ایران بود. چندین مرتبه نچبول هچی‌سن وزیر مختار تازه‌وارد

انگلیس، با من مذاکره [ای] در باب شط‌العرب کرد و همان مطالبی را که مستشاران انگلیسی در ژنو به عراقی‌ها گفته بودند و نوری سعید در جلسات شورای جامعه ملل گفته بود، تکرار کرد و من از روی کمال متانت و خونسردی به او جواب می‌دادم. حتی در یکی از ملاقات‌ها، اشاره تهدیدآمیزی به من کرد

که اگر من مخالفت می‌نمایم، به ضرر شخص من تمام خواهد شد و من در نهایت شدت و سختی به او پاسخ دادم و بالاخره گفتم اگر بخواهد این‌طور حرف بزند، دیگر او را نخواهم پذیرفت. یک دفعه هم به‌وسیله وزارت امور خارجه اجازه شرفیابی خواست و بعد از تردیدها و کسب اجازه همایونی برای او، وقتی معین شد و من هم با او به حضور اعلیحضرت رفتیم و پس از چند دقیقه مشارالیه از جیبش نامه [ای] را که نصف آن در هر صفحه به انگلیسی و نصف دیگر

سرلشکر عراقی و فیک السامرای رئیس سازمان اطلاعات ارتش عراق، از زمره افسران معدود ارتش بعثی‌هاست که از دانش سیاسی و اجتماعی درخور توجهی برخوردار بوده و برخلاف بسیاری از ژنرال‌های عصر صدام یکشبه به درجات رفیع ارتقا نیافته است.

به فارسی بود، آورد مستقیماً به شاه داد. شاه نگاهی به من کرده پرسیدند، موضوع چیست؟ عرض کردم وزیر مختار قبلاً به من نگفته و نمی‌دانم در چه موضوعی است. شاه متغیرانه کاغذ را به من دادند. هچی‌سن خواست مطلب کاغذ را شفاهی بگوید و شاه حاضر نشد و گفتند هر مطلبی است، با وزارت خارجه صحبت کنید و جلسه به سردی و تلخی خاتمه یافت. بعدها مطلع شدم به طرق و مسائل دیگر و توسط غلامان مخصوص خودشان پیغام‌هایی به شاه داده و تهدیدهایی کرده‌اند و در ایامی هم که نوری سعید و دارودسته‌اش به تهران آمدند صبح تا شام و آخر شب خود وزیر مختار انگلیس و اعضای سفارت به ملاقات رئیس‌الوزرا و رئیس مجلس و رئیس دربار می‌رفتند و دائماً در کار بودند، اما از من مایوس بودند و جز نوری سعید که صحبت می‌کرد، دیگران پیش من نمی‌آمدند. سفیر کبیر ترکیه را هم تدریجاً وارد این کارها کرده بودند. و خلاصه آنکه من احساس می‌کردم نقشه مخصوص برای پیشرفت نظریه خود طرح کرده‌اند و با وسایل گوناگون و عوامل خاصی که دارند، انواع اقدامات و تشبثات را سرّاً و علناً مستقیم و غیرمستقیم به عمل می‌آورند و مانع عمده و رقیب سرسخت و مقاوم مرا می‌دانستند و گفته بودند که ذهن فروغی رئیس‌الوزرا و اعلیحضرت را من مشوب می‌کنم. در این فاصله من هیئتی از اعضا و مطلعین وزارت خارجه و افسران دریایی و غیره برای مطالعات و تکمیل اطلاعات به خرمشهر و آبادان و شط‌العرب فرستادم و راپرت‌های آن را مورد استفاده قرار دادم و قصر صاحبقرانیه را برای اقامت نوری سعید و



سرلشکر وفیق السامرائی مسئول اطلاعات ارتش عراق

همراهانش معین و تعمیرات ضروری در آنجا به عمل آورده، مبل و اثاثیه لازم برای اتاق‌ها و وسایل پذیرایی را از هرجهت فراهم کردم و پیشخدمت‌ها و آشپزها و اتومبیل‌ها و لوازم دیگر را آماده کردم و تلفن‌های صاحبقرانیه را هم به زحمت به راه انداختم.

روز سیزدهم مرداد مطابق ۵ اوت، به فرودگاه مهرآباد به استقبال واردین با عده‌ای از مأمورین دیگر رفتیم و پس از دو ساعت تأخیر، هیئت نمایندگی عراق با سه هواپیمای عراقی وارد شدند. قبلاً رئیس مجلس مبعوثان عراق را جزء جمعیت صورت داده بودند، اما به عذر کسالت نیامده بودند. هیئت عراقی عبارت بودند از: نوری سعید وزیر خارجه عراق و خانمشان و صباح‌بیک فرزند ایشان که خلبان یکی از هواپیماها بود و محمد زکی بیک وزیر عدلیه عراق و نصرت‌بیک فارسی و معاون وزارت خارجه عراق و دو مستشار انگلیسی دولت عراق و عده‌ای از منشی‌ها و اعضای دیگر.

روز چهاردهم مرداد، با هیئت عراقی -

غیر از مستشاران انگلیسی - و وزیر مختار عراق در ایران به حضور اعلیحضرت رفتیم و دیدوبازدیدها با رئیس‌الوزرا و رئیس مجلس و غیره نیز روز بعد به عمل آمد و هیئت عراقی در محل ییلاق وزارت خارجه به بازدید من آمدند و خانم نوری سعید هم به بازدید همسر من که روز اول ورود به صاحبقرانیه به دیدن مشارالیه رفته بود، آمد. مهمانی‌های متعدد مفصلی هم به شام و صبحانه و عصرانه ازطرف دولت ایران و ازطرف آنها در قصر صاحبقرانیه و غیره داده شد و در پذیرایی و مهمان‌نوازی و تجلیل آنها ذره‌ای [فروگذار نشد. دو سه روزی هم برای گردش به سواحل بحر خزر رفتند و برگشتند.

مذاکرات سیاسی از روز پانزدهم شروع شد و نمایندگان عراقی به وزارت خارجه آمدند و مذاکرات دو ساعت و نیم طول کشید و روز شانزدهم یک ساعت تمام در قصر صاحبقرانیه گفت‌وگو ادامه یافت و جواب‌های روشن و صریح به آنها داده شد و قرار شد به

بغداد تلگراف کنند و جواب بخواهند.

روز ۱۸ مرداد، وزیر مختار انگلیس در باغ ییلاق به ملاقات من آمد و راجع به اختلاف ایران و عراق در شطالعرب و نظریات دولت انگلیس در این باب صحبت کرد و جوابهای شافی و کافی شنید.

بعد موضوع مذاکرات را در منزل رئیس‌الوزرا در کمیسیون‌های مربوط مطرح و تبادل نظر و طرح‌های عهدنامه‌ها و ضمایم آنها بر طبق نظریات و مصالح ما، تهیه و در جلسه طولانی چندین ساعته هیئت وزرا مورد مذاقه و تصویب قرار گرفت و روز نوزدهم شخصاً به صاحبقرانیه رفته [و] طرح‌های ایران را به نوری سعید پاشا تسلیم کردم. روز بیستم مرداد، وزیر عدلیه عراق طرح‌ها را به بغداد برد و شاه هم سه روز به مسافرت و سرکشی راه مخصوص رفتند و روز ۲۲ نوری پاشا و نصرت‌بیک به وزارت خارجه آمدند و مذاکرات به تندی و سختی کشید و راجع به شطالعرب حاضر به قبول پیشنهاد ما نبودند و همان حرف‌های سابق را تکرار می‌کردند و تشبثات غیرمستقیم و تحریکات وزیر مختار انگلیس به وسیله ایادی مخصوص خودشان به شدت جریان داشت. طرحی که ما حاضر کرده بودیم، پیرو نامه مذاکرات و تصمیمات و پیشنهادات مخبر ایتالیایی [ایتالیایی] بود که طبق قوانین بین‌المللی و معمول همه ممالک دنیا خط وسط‌المیاه از ابتدای سرحد مشترک تا خلیج فارس سرحد دو کشور باشد و عراقی‌ها و انگلیس‌ها اصرار داشتند به همان میزان که در عهدنامه ارضروم [ارزروم] و پروتکل‌های اسلامبول و خط سرحدی ۱۹۱۴ معین شد و استاتسکوی حالیه است، قبول شود و بالاخره تصمیم رئیس‌الوزرا و من که بعداً به تصویب هیئت وزرا رسید و به عرض همایونی هم رساندم و توضیح دادم و موافقت فرمودند، این بود که به عراقی‌ها جداً

بگویم که اگر طرح ما را قبول ندارید، چاره‌ای نیست جز آنکه این امر از مجرای شورای جامعه ملل و وساطت مخبر ایتالیایی که شورا معین کرده، حل و فصل گردد و به وسیله جامعه ملل خاتمه یابد و من رسماً این نظر را به نوری سعید ابلاغ نمودم. او هم نامه مفصلی حاضر کرد و فرستاد که تقصیر عدم موفقیت در مذاکرات را به گردن دولت ایران انداخت و من هم جواب آن نامه را با مشورت رئیس‌الوزرا و هیئت وزرا حاضر و برای نوری سعید فرستادم و در اول شهریور که شاه به تهران مراجعت کرده بودند، شرفیات و جریانات و متن کاغذ نوری پاشا و جواب خودم را به عرض رساندم و عصر همان روز در جلسه هیئت دولت تشریف آوردند و کارهای عراق مطرح شد و نظرات دولت را تأیید فرمودند. روز دوم شهریور نیم ساعت بعد از ظهر نوری پاشا را در سفارت عراق ملاقات و آخرین نظر دولت ایران را که در ادامه امر در جامعه ملل باشد به ایشان ابلاغ کردم.

البته این پیشامد کاملاً برخلاف میل و اراده انگلیس‌ها و عراقی‌ها که احتمال قطعی می‌دادند در تهران کار را به میل خودشان تمام نمایند، بود و این ترتیب تمام نقشه آنها را باطل می‌کرد و ما هم در خیر و صلاح کشور جز این نظر نمی‌توانستیم اتخاذ نماییم.

از روز جمعه ۳۱ مرداد که آخرین جواب ما به عراقی‌ها داده شد و یقین کردند که به نقشه خود موفق نشده‌اند، نوری سعید و دیگران مہیای مراجعت از تهران شدند، ولی عجله نشان نمی‌دادند و شاید انتظار رسیدن جواب از بغداد و لندن و معلوم شدن نتایج اقدامات و تشبثات خود را در تهران داشتند، تا روز دوم شهریور/ ۲۵ اوت، که آخرین جواب را در نیم بعد از ظهر در سفارت عراق به نوری دادم، با حالت نگرانی و اضطراب زیاد گفت به این ترتیب بهتر است

بر تملق و چابلوسی و بندگی می‌گفت که شاه چون ترکی می‌دانست، تأثیر زیاد بر ایشان می‌کرد. نوری سعید بعد به حال گریه و زاری گفت: اگر من به این وضع به بغداد برگردم، حیثیت و نفوذ من لکه‌دار می‌شود و یک نوکر صدیق و صمیمی اعلیحضرت از بین خواهد رفت.

شاه که درمقابل این حرف‌ها و ژست‌ها و تملقات تحت‌تأثیر قرار گرفته بود، دیگر از فروغی و من چیزی نپرسید و رو به طرف نوری پاشا نمود [او] گفت: جلوی آبادان

مقداری به ایران بدهید و بقیه شطالعرب مثل حالا باشد. نوری پاشا یک‌مرتبه از جای خود بلند شد و با حالت انکسار و تذلل اظهار داشت: چشم، بپر، ایکی* کیلومتر را قبول دارم. و رفت که پای شاه را ببوسد. شاه نگذاشت و روی او را بوسید و نوری پاشا دیگر دقیقاً معطل نشد که مبادا تردیدی حاصل شود و از شدت خوشحالی سر از پا نمی‌شناخت و به‌سرعت از ایوان حرکت و از باغ خارج شد. شاه هم دیگر توقف نکرد و حتی یک کلمه [ای] هم با فروغی و من سخنی نگفت و از ایوان به‌طرف باغ رفت.

فروغی و من

مدتی به‌ت‌زده و متحیر ماندیم و با حال زار و نگرانی به شهر به جلسه هیئت وزرا رفتیم و با داور در گوشه

* این کلمه ترکی و به‌معنی یکی، دو است.

همین فردا به بغداد مراجعت نمایم و تقاضا کرد برای تودیع و اجازه مرخصی همین امروز عصر به حضور شاه برسد. ناچار با کسب اجازه ساعت ۵ بعدازظهر را در قصر سعدآباد معین و به ایشان اطلاع دادم و با آقای فروغی رئیس‌الوزرا در آن ساعت در ایوان عمارت مستوفی‌الممالکی در قصر سعدآباد حاضر شدیم و نوری سعید هم خودش تنها آمد و بعد از چند دقیقه اعلیحضرت هم حضور به‌هم رسانیدند.

شاه از فروغی پرسیدند، جریان چیست و کار به کجا رسید و فروغی با متانت تمام جریان را معروض و نتیجه امر را که لزوم ادامه امر در جامعه ملل باشد، تصریح نمود. بعد از آن شاه از نوری سعید پرسید: شما چه می‌گویید؟ نوری سعید مثل یک آرتیست که صحنه‌سازی کند، با نهایت خضوع و خشوع که خود را گاهی به حالت گریه هم درمی‌آورد و متصل تعظیم و تکریم می‌کرد، گفت: اعلیحضرت شایسته است به عراق ترحم فرمایند و تصدق سر خودشان بکنند. ما کشور کوچک و ضعیف و نحیفی هستیم که حتی از ایالات ایران هم کوچک‌تریم و هیچ عایدات و درآمدی نداریم. در صورتی که ایران به این بزرگی و عظمت و ثروت و جمعیت است و هزاران فرسخ در خلیج فارس و بحر عمان و دریای هند مجاورت با دریا دارد و عراق بیچاره بدبخت برای نفس کشیدن و زنده ماندن یک راه باریک به دریای آزاد دارد که شطالعرب باشد که اگر آن را نداشته باشیم، گلوی ما فشرده می‌شود و خفه خواهیم شد و دنیا خواهد گفت یک مملکت معظمی مثل ایران که شاهنشاهی بزرگی اعلیحضرت همایونی دارد، ملت کوچک ضعیف و نحیفی را خفه کرد و از حق حیات محروم ساخت. و در ضمن این مطلب که به فارسی و ترکی مخلوط می‌گفت، جملاتی هم به ترکی تمام مبنی

وفیق السامرایي شخصیت
صدام را به‌خوبی می‌کاود و
نشان می‌دهد زیر آن چهره
و اندام، در آن پوشش‌های
آراسته و پوشاک‌های دوخت
ایتالیا، فرانسه و لندن، یا آن
اونیفورم فرماندهی کل قوا
در اصل یک لمپن بی‌سواد
روستایی با طبع شریر و
جنایت‌پیشه با شخصیتی
مافیایی [شبیه پدرخوانده‌های
مافیا] است.

خداحافظی و وعده ملاقات چند هفته بعد را در ژنو دادیم و آنها با دو مستشار انگلیسی با طیاره رفتند و بقیه هیئت نمایندگان عراقی با اتومبیل به معیت نصرالله خان بهنام که به سمت شارژدافری سفارت بغداد معین شده بود، از راه کرمانشاه عازم بغداد شدند.

متن اعلامیه مشترکی که در سوم شهریور ۲۶ اوت منتشر شد، به قرار ذیل بود:

در مدت توقف هیئت نمایندگی محترم عراق در تهران مذاکرات بین هیئت نمایندگان مزبور و دولت شاهنشاهی ایران با روح مودت و صمیمت جریان یافته و قسمت عمده سوء تفاهات سابق برطرف و اینک موافقت کامل بین طرفین ظاهر و مشهود می باشد. چون به ملاحظه لزوم حضور نمایندگان دولتیین ظاهر و آینده جامعه ملل امکان نیافت مذاکرات در تهران خاتمه یابد، بنابراین مذاکرات به تعویق افتاده و طرفین تصمیم نمودند که آن را در ژنو با همان روح صمیمیت و داوری که تابه حال بین آنها حکم فرما بوده و با امیدواری کامل به تحصیل نتیجه قطعی سریع تعقیب نمایند.»

وزیر خارجه ایران باقر کاظمی

وزیر خارجه عراق نوری السعید

به طوری که ملاحظه می شود، هیچ اشاره ای به ملاقات آخرین با شاه و موضوعی که گفت و گو شده بود، به عمل نیامد و ادامه مذاکرات در ژنو چنان که همواره مورد نظر ایران بود، تأیید و اتمام کار در جامعه ملل تصریح و تأیید گردید و مطلعین مرموز سیاسی می دانند چه هنرنمایی بعد از آن جریان عجیب نشان داده شد.

اما در اینکه چرا در جلسه آخرین در حضور شاه اعلیحضرت آن طور فرمودند و تمام زحمات ما را هدر دادند، نمی توانم اسناد قطعی و مطمئن ابراز دارم و نظیر همان

خلوتی صحبت و جریان را به او گفتیم و به طوری که در اتومبیل در راه شهر با فروغی تبادل نظر کرده بودیم، به او اطلاع دادیم که در خیال استعفای فوری هستیم. داور جداً مانع شد و دلایلی آورد که مهم ترین آنها این بود که استعفای شما دو نفر صرف نظر از اینکه موجب حبس و زجر و تبعید شما خواهد بود، تأثیر بدی هم در دنیا برای شاه می کند و هیچ کمکی هم در حل قضیه شطالعرب و مصالح ایران نخواهد داشت و اگر بمانید، شاید بتوانید به طریق دیپلماسی و سیاسی از مجرای جامعه ملل جلوی انجام این کار را بگیرید و خدمتی به کشور بنمایید و در صورتی که استعفا بدهید، هر کس [به] جای شما بیاید، در تثبیت این امر، به ضرر ایران خواهد کوشید و باعث موفقیت و خوشوقتی عراقی ها و ارباب هایشان خواهد شد. حرف های عاقلانه و وطن پرستانه داور در فروغی و من تأثیر بسزایی کرد و از خیال استعفا منصرف و همان شب به مهمانی تودیع که در قصر صاحبقرانیه داده می شد، رفتیم و خود را از تنگ و تا نینداخته، به روی خودمان نیاوردیم و اهمیتی برای این پیشامد قائل نشدیم، اما نوری سعید معلوم شد بلافاصله بعد از خروج از قصر سعدآباد به تلگرافخانه رفته و به بغداد و لندن و به همه دنیا جریان را تلگراف کرده است و در جریان مهمانی شام هم از شدت خوشحالی در پوست خود نمی گنجید و با دمش گردو می شکست.

صبح سوم شهریور ۲۶ اوت، به وزارت خارجه رفته، ابلاغیه مشترک را تهیه و در فرودگاه که برای بدرقه نوری سعید رفته بودم، به امضای او رساندم، اما شخصاً تصور می کردم ایرادهایی به آن بگیرد. شاید غرور موفقیت و شتاب مراجعت به بغداد موجب شد که مخالفتی ننماید. در فرودگاه قلعه مرغی با نوری پاشا و خانمش

که در اختیار دارم و قرار است در جلد چهارم تاریخ نیروی دریایی ایران به چاپ برسد، فرمانده نیروی دریایی ایران پیوسته سرگشته است که چرا حرکت ناوهای نیروی دریایی ایران در اروندرود با مخالفت اداره کل کشتیرانی شطالعرب در بصره مواجه می‌شود.

حدود یکصد سند درخصوص اشکالات موجود بین نیروی دریایی و کشتیرانی بصره موجود است. بارها مکاتباتی بین وزارت امور خارجه عراق و وزارت امور خارجه ایران انجام می‌گیرد و به نتیجه نمی‌رسد.

دولت عراق مرتباً به تردد ناوگان نظامی ایران در اروندرود اعتراض می‌کند. برابر قرارداد منعقدۀ قرار شد عواید کشتیرانی به صرف لایروبی، نصب چراغ‌های دو سوی شط و امور شط برسد و عواید ناشی از سود بین دو طرف تقسیم شود، اما دولت عراق هرگز این ماده از قرارداد را اجرا نکرد.

تحت فشار انگلستان، عراق در طول سال‌های ۱۳۱۴ به بعد به‌ویژه پس از انعقاد پیمان نظامی سعدآباد در ۱۳۱۶ به هیچ‌یک از تعهدات خود عمل نکرد. عراق فقط ۴ میلربع از آب‌های روبه‌روی آبادان را آب‌های بین‌المللی اعلام کرد تا شرکت نفت انگلیس و ایران ناچار به پرداخت عوارض به بندر بصره نباشد.

طی دوران باقیمانده سلطنت رضاشاه تا ۱۳۲۰ مکاتباتی درخصوص وضعیت کشتیرانی در شط بین دو

اقدامات که در روز تودیع با سر جان کدمن برای مدت شصت سال امتیاز نفت جنوب به عمل آمده و احتمال نزدیک به یقین می‌رود که انگلیس‌ها هم این مرتبه به وسایل مرموز و عجیبی که دارند، محرمانه و غیرمستقیم موفق به انجام این کارها شده باشند، شاید هم بعدها جریان حقیقی و علت واقعی که پیش آمد ظاهر شود.*

در سال ۱۳۱۶/۱۹۳۷ معاهده سرحدی ایران و عراق به امضا رسید که سراسر به زیان ایران بود. مرزهای مشترک دو کشور از لب خشکی در خاک ایران آغاز می‌شد و برخلاف تمام معاهدات بین‌المللی مربوط به رودهای مرزی، ایران هیچ حقی به آب‌های شط نداشت و تمام شط در تصرف عراق بود.

اسناد نیروی دریایی ایران که هنوز منتشر نشده است و بخشی از اسناد شرکت ملی نفت ایران که در آرشیو شرکت ملی نفتکش ایران است، حکایت از آن می‌کند که مقامات عراقی پیوسته اروندرود را یک رود عراقی در مالکیت عراق دانسته و حتی مالکیت ایران در حدود ۴ میلربع از آب‌های روبه‌روی بندر آبادان را عطیه و بخشش عراق به ایران می‌دانستند.

هیچ‌یک از حکومت‌های عراق چه در عصر سلطنت هاشمی که منتسب به دولت انگلستان بود، چه جمهوری در عصر قاسم و عارف و عارف دوم و احمدحسن البکر، حاضر نبودند درمورد شطالعرب به مذاکره بپردازند و اگر صدام در سال ۱۹۷۵ در فشار جنگ با اکراد نبود، او هم حاضر نمی‌شد تن به مذاکره دهد. شرح مابقی ماجرا آسان است.

وقتی معاهده مرزی ایران و عراق به امضا رسید، مردم ایران از ماجرا به کلی بی‌خبر ماندند. در اسناد منتشرنشده نیروی دریایی ایران مربوط به سال‌های ۱۳۱۲ تا ۱۳۲۰

*. به نقل از: یادداشت‌هایی از زندگانی باقر کاظمی، جلد سوم، ص ۴۶۳.

عراق در ماه‌های سال ۱۳۵۸ ایران را آزمایش می‌کرد که آیا آمادگی دفاع دارد یا خیر. به‌عنوان مثال گهگاهی هواپیماهای بمبافکن عراقی وارد فضای ایران شده، دهات کردستان و کرمانشاه و ایلام را بمباران می‌کردند و باز می‌گشتند.

دولت جریان داشت که هرگز به نتیجه مطلوب نمی‌رسید. در سال ۱۳۲۰ پس از آغاز حکومت چهار سرهنگ (اربعة العقدا)^{*} و کودتای ضدانگلیسی رشید عالی که طرفدار اتحاد با آلمان نازی و بیرون‌راندن انگلیس‌ها از عراق بود، انگلستان اولاً با آزادی عمل کامل خود در

اروندرد، امیرعبدالله نایب‌السلطنه و سرپرست ولیعهد خردسال عراق ملک فیصل دوم (که در آن زمان چهار پنج‌ساله بود) را در یک رزمناو لنگرانداخته در بندر بصره پناه داد و ثانیاً با همکاری لژیون صحرا تحت فرماندهی ژنرال انگلیسی گلوپ پاشا که مشاور نظامی ملک عبدالله

عموی فیصل دوم و پادشاه ماوراء اردن (اردن کنونی) بود، از راه زمین به عراق لشکرکشی کرده و ثالثاً با اعزام ناوگان خود از راه اروندرود به‌عنوان یک رودخانه عراقی و بدون کسب اجازه از ایران در بصره نیرو پیاده کرد و هواپیماهای انگلیسی مستقر در حبانیه، شهر فلوجه عراق را بمباران کردند و حکومت رشید عالی گیلانی ساقط شد و رشید عالی به‌اتفاق حاج ابوالقاسم امین الحسینی مفتی اعظم فلسطین که مدتی بود به عراق آمده بود، به ایران پناهنده شد و پیش از اشغال ایران رشید عالی و پس از آن مفتی اعظم از ایران گریختند و به آلمان رفتند.

در شهریور ۱۳۲۰ نیز دولت انگلیس نیروی دریایی خود را از طریق اروندرود به مقابل خرمشهر و آبادان اعزام داشت و در همان حال در بندر شاهپور (بندر امام خمینی) ناوگان انگلیس به چند کشتی جنگی ایران و ناوچه‌های نیروی دریایی حمله کردند و ناوهای ببر و پلنگ را غرق کرده، مابقی ناوها و ناوچه‌ها را به اسارت به بندر بصره بردند و تا سال ۱۳۲۵ در حال استفاده از آنها بودند.

از سال ۱۳۲۰ تا ۱۳۲۵ کمترین مذاکراتی درباره

* عقید درجه سرهنگی است و اربعة العقد یعنی چهار سرهنگ

وضعیت شط زالوب انجام نشد. وضعیت آشفته ایران و اشغال کشور، موضوع حقوق ایران از اروندرود و حتی دریافت نیمی از عواید شط را به فراموشی سپرد. دولت پادشاهی عراق هرگز حاضر به مذاکره در این باره نبود و قرارداد تحمیلی سال ۱۹۳۷ را دستاویز قرار می‌داد.

در سال ۱۳۲۵ مطبوعات ایران خبر دادند در اتاق سرکنسول عراق در تهران در محل سفارت، نقشه‌ای به دیوار نصب شده است که خوزستان را به رنگ خاک عراق نشان می‌دهد. این امر موجب اعتراض دولت ایران شد و آن نقشه از اتاق سرکنسول برداشته شد.

در دوران حکومت دکتر مصدق، کنسول‌های انگلیسی در عراق عشایر مرزی را تشویق به حمله به خاک ایران و غارت روستاهای مرزی در کرمانشاهان و کردستان می‌کردند. سرهنگ غلامرضا مصور رحمانی سرکنسول وقت ایران در بغداد، در کتاب کهنه‌سرباز جزئیات توطئه‌های کنسول‌های انگلیسی را شرح می‌دهد.

در سال ۱۳۳۴ ش/ ۱۹۵۵ م ایران به عضویت پیمان نظامی بغداد که ترکیه و عراق و پاکستان به حمایت امریکا و انگلستان منعقد کرده بودند، درآمد. اما امیدهای ایران برای تغییر و تجدیدنظر در وضعیت رودخانه مرزی اروندرود و نیز استرداد بحرین بر باد رفت و انگلستان و عراق هرگز حاضر نشدند در این باره سر میز مذاکره بنشینند. ایران در سال ۱۳۳۶ ش/ ۱۹۵۷ م بحرین را استان چهارم ایران اعلام کرد و برای آن مجمع‌الجزایر ۲ نماینده در مجلس شورای ملی تعیین کرد که باید از سوی مردم بحرین که اغلب شیعه‌مذهب بودند و بیشتر آنان به فارسی صحبت می‌کردند، برگزیده شوند. اما این وضعیت هرگز جامه عمل نپوشید. با کودتای نظامی عبدالکریم قاسم در عراق در ۱۴ ژوئیه ۱۹۸۵/ ۲۳ تیر ۱۳۳۷ عراق پس از چندی از پیمان

عارف، رژیم بعثی روش خصمانه‌ای پیش گرفت و از هرگونه مذاکره‌ای امتناع کرد و در اردیبهشت ۱۳۴۸، وزارت خارجه عراق اعلام کرد ارون‌درو یک رودخانه عراقی است و کشتی‌های ایرانی و خارجی برای عبور از طول رود ناگزیرند پرچم عراق را برافرازند.

دولت ایران در قبال این زورگویی، الغای قرارداد تحمیلی ۱۹۳۷م/۱۳۱۶ش را اعلام کرد و کار به مرحله جنگ آشکار رسید. نیروهای ایرانی و عراقی در دو سوی

شط موضع گرفتند و برخلاف اعلام خطرهای قبلی و هشدارهای عراق، یک کشتی بازرگانی ایرانی به نام ابن سینا تحت اسکورت و مراقبت هلی‌کوپترها و ناوگان جنگی ایران از ارون‌درو گذشت و بدون توجه به هشدارهای نظامیان عراق، وارد خلیج فارس شد و عراقی‌ها جرئت کمترین اقدام نظامی نیافتند.

به دنبال این حرکت

جسورانه، عراق به مجامع جهانی شکایت کرد، اما شکایات او منتج به نتیجه‌ای نشد و سازمان ملل متحد و شورای امنیت در این خصوص سکوت اختیار کردند.

عراق در سال ۱۳۵۰ پس از اینکه ایران به حقوق قانونی خود بر سر جزیره اشغال شده ایرانی بوموسی، تنب بزرگ و کوچک دست یافت، روابط سیاسی خود را با ایران قطع کرد. پیش از آن رژیم بعثی طی سال‌های ۱۳۴۸ تا ۱۳۵۰ و بعد از آن هزاران ایرانی ساکن عراق را پس از مصادره اموال و غیرمنقولشان از

نظامی بغداد خارج شد، عده زیادی از توده‌های متواری از اروپای شرقی به آن کشور رفتند و چندی بعد عبدالکریم قاسم مرزهای دریایی عراق را از ۶ مایل به ۱۲ مایل افزایش داد و خواهان استرداد جزیره الخضرا (خرمشهر) به خاک عراق شد.

در حالی که ایران و عراق در مرحله آغاز به جنگ قرار گرفته بودند، عراق ارون‌درو را با جلوگیری از اعزام راهنمایان عراقی به بندر بصره برای هدایت ناوگان نفتکش اروپایی و آمریکایی از آن رود بست و میلیون‌ها دلار خسارت به عایدات نفتی ایران وارد آمد. تا سال ۱۳۴۰ دولت ایران در صدد بر نیامده بود از استفاده از راهنمایان عراقی بی‌نیاز شود، ولی بسته شدن ارون‌درو از طریق خودداری راهنمایان عراقی روی کشتی‌های نفتکش و تجاری زبان‌های هنگفت ایرانی‌ها را بیدار کرد.

با راهاندازی بندر ماهشهر در مدخل ارون‌درو به خلیج فارس و نیز احداث پایانه نفتی عظیم خارک بین سال‌های ۱۳۳۶ تا ۱۳۴۰ ایران راه‌هایی برای کاستن از تردد ناوگان نفتی به آبادان و خرمشهر یافت و از برزخ ارون‌درو رهایی جست.

در سال‌های ۱۳۴۲ تا ۱۳۴۷ پس از کودتای عبدالسلام عارف علیه ژنرال قاسم، مناسبات ایران و عراق عادی و در دوران رژیم برادران عارف مذاکراتی بین دولت ایران و دولت عراق برای روشن کردن وضعیت شط انجام شد،* اما از تیرماه ۱۳۴۷/ ژوئیه ۱۹۶۸ پس از کودتای احمد حسن البکر و صدام حسین علیه رژیم عارف و سقوط حکومت ژنرال عبدالرحمن

* برابر اسناد مندرج در کتاب روابط ایران و عراق به روایت اسناد ساواک و نیز کتاب خلیج فارس، هویت و تاریخ به روایت اسناد، در دوران حکومت عبدالسلام عارف نیز حملات رادیو بغداد و مطبوعات عراق به ایران ادامه داشت و در دوران عبدالرحمن عارف قطع شد.

صدام همان‌گونه که در اعدام فرماندهان شکست‌خورده لحظه‌ای درنگ نمی‌کرد، در اعطای درجات بالا به فرماندهان پیروزمند کوتاه نمی‌آمد. بسیاری از خویشاوندان او به سرعت ترفیع می‌یافتند. دو دامادش که بعدها به فرمان او اعدام شدند، طی مدت کوتاهی از درجات پایین به ژنرالی رسیدند.

به تهران آمد و در سفری یک‌روزه به مشهد یک چک ۵۰۰ میلیون تومانی به کتابخانه آستان قدس تقدیم کرد و هویدا نیز چندی بعد به عراق سفر کرد و هدایایی برای رهبران عراق به همراه برد.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، به دلیل ترس صدام از سرایت آتش انقلاب به عراق و نیز سرزمین‌هایی که در مورد تفاهم بر سر ارون‌درو با ایران می‌شد و با توجه به وضعیت پیش‌آمده در ایران، او تحت‌تأثیر برخی از مشاوران ضدایرانی خود قرار گرفت و در این میان، عده‌ای از ژنرال‌های فراری ایرانی مانند اویسی و ازهارى* به عراق رفتند و لاف و گزاف زدند که اگر پول و تسلیحات لازم در اختیار آنان قرار گیرد، قادر خواهند بود رژیم اسلامی ایران را سرنگون کنند. عراق در ماه‌های سال ۱۳۵۸ ایران را آزمایش می‌کرد که آیا آمادگی دفاع دارد یا خیر. به‌عنوان مثال گهگاهی هواپیماهای بمب‌افکن عراقی وارد فضای ایران شده، دهات کردستان و کرمانشاه و ایلام را بمباران می‌کردند و باز می‌گشتند.

از آغاز سال ۱۳۵۸، حزب بعث عراق دست‌نشان‌دگانی را در خوزستان یافتند که سال‌ها تحت عنوان "جبهه التحریر" دست به فعالیت‌های بی‌ثمری زده بودند و مدتی از مصر زمان ناصر و مدتی از عراق زیر فرمان قاسم دستور و اسلحه می‌گرفتند. این گروه خود را به حزب بعث نزدیک کرده و با استفاده از وجود سرکنسولگری عراق در خرمشهر، با تشکیل یک سازمان خلق‌الساعه موسوم به سازمان فرهنگی - نظامی خلق عرب، شروع به خرابکاری، انفجار بمب و حتی پرتاب خمپاره به نواحی مختلف شهرهای اهواز و خرمشهر و آبادان می‌کردند.

* السامرایی در کتاب حاضر به دیدار با ازهارى که به بغداد رفته بود اشاره می‌کند.

کشور اخراج کرد و پای پیاده راهی ایران نمود. اما در سال ۱۳۵۲ در دوران نبرد یوم کیپور در مصر و احتمال حمله اسرائیل به سوریه، عراق در صدد آشتی با ایران برآمد. صدام که از طغیان اکراد در شمال عراق که از سوی ایران و توپخانه نیرومند ارتش حمایت می‌شد به تنگ آمده و دچار وحشت شده بود، شبی تلفنی با آقای دکتر حسین شهیدزاده سفیر ایران در بغداد، تماس گرفته و خواهان حضور او در کاخ ریاست‌جمهوری شد.

دکتر شهیدزاده شرح این دیدار را در کتاب خاطرات خود آورده است. در آن دیدار، صدام معاون رئیس‌جمهوری عراق، از در تحبیب و مصالحه برآمده، خواهان سفر فوری به تهران و دیدار با شاه شد. شهیدزاده این درخواست صدام را به شاه مخابره کرد. شاه دیدار را به زمان بهتری موکول کرد و در سال ۱۳۵۳ در جریان کنفرانس اسلامی در الجزایر با صدام دیدار کرد و معاهده‌ای بین دو دولت به امضا رسید که

در اواخر سال ۱۳۵۴ قطعی و مصوب گردید و رودخانه به‌صورت رود بین‌المللی درآمد. معاهده الجزایر بسیار مفصل است و قرار شد در مرزهای طولانی ایران و عراق نشانه‌گذاری انجام و میله نصب گردد و بعضی از نواحی جایگزین گردد. مناسبات طرفین ایران و عراق تا زمان سقوط شاه دوستانه بود و صدام در اردیبهشت ۱۳۵۴

ژنرال‌های عراقی انتخاب فرماندهان نظامی صدام را که بیشتر براساس میزان وفاداری‌شان به شخص صدام و حزب بعث و خویشاوندی انتخاب می‌شدند تا شایستگی و تجربه نظامی‌شان و عملاً نقش چندانی در فرایندهای تصمیم‌گیری و طرح‌ریزی در دوران پیش از جنگ نداشتند، علت ناکامی صدام و رژیمش در جنگ با ایران و سپس کویت می‌دانند.

هزار و یک شب بسیار شهرت افسانه‌ای یافته است، بسازند. تغییر مشی صدام از چپ‌گرایی و سوسیالیستی حزب بعث به شوونیسم و تجلیل از خلفای عباسی حکایت از معلومات ناچیز، دمدمی مزاج و دمدمی مشرب‌بودن او و تنوع‌طلبی‌اش می‌کند.

صدام که در آغاز بعثی و ضدسلطنت بود، پس از آنکه طعم سلطنت را زیر پوشش ریاست‌جمهوری چشید دستور داده بود مقابر ملک فیصل اول و غازی و فیصل دوم را مرمت کنند و چراغ در آنها برافروزند.

اولمپنی‌بود فرصت‌طلب، ژنرالی بدون کمترین آگاهی‌های نظامی و رزمی و دشنه‌کش و تروریست مسلسل به‌دستی که ناگهان در کوران روزگار و بازی‌های زمانه، اختیاردار عراق کشوری با تمدنی باستانی و درخشان شده بود. از مسائل نظامی چیزی نمی‌دانست، از نقشه‌ها چیزی درک نمی‌کرد و دستورهایش ناقض طرح‌های فرماندهانش بود که برخی در دانشگاه‌های نظامی معتبر انگلیس یا شوروی و فرانسه با هر تحصیلاتی انجام داده بودند.

صدام همان گونه که در اعدام فرماندهان شکست‌خورده لحظه‌ای درنگ نمی‌کرد، در اعطای درجات بالا به فرماندهان پیروزمند کوتاه نمی‌آمد. بسیاری از خویشاوندان او به سرعت ترفیع می‌یافتند. دو دامادش که بعدها به فرمان او اعدام شدند، طی مدت کوتاهی از درجات پایین به ژنرالی رسیدند.

صدام که هیچ معلومات نظامی نداشت، در هیچ مدرسه نظامی، دانشکده نظامی، دانشکده افسری و دانشگاه جنگ تحصیل نکرده بود، با آغاز جنگ عراق و ایران به تقلید از هیلتر که با آغاز جنگ جهانی دوم، خود را فرمانده کل نیروهای مسلح ارتش آلمان خواند و کلاه کاسکت افسران ارتش بر سر گذاشت و او نیفورم قهوه‌ای اس.آ. (گروه حمله)

بدین ترتیب زمینه برای درگیری نظامی عراق و ایران فراهم شد که در ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ با حمله هواپیماهای جنگی عراق به ۱۱ فرودگاه ایران، جنگ تحمیلی هشت‌ساله آغاز شد.

بنابراین برخلاف نوشته‌ای از سر ناآگاهی و فیق‌السامرای، در این میان حقی از عراق ساقط نشده و خود صدام در سال ۱۳۵۳ تأیید کرده بود که قرارداد ۱۹۳۷ که در شرایط استعماری عصر تفوق بریتانیا بر ایران تحمیل شده، از حیز انتفاع و حقانیت ساقط است و پس از پایان جنگ هشت‌ساله مجدداً قرارداد ۱۹۷۵ را مورد تأیید قرار داد.

صدام حسین ابتدا مردی بود کاملاً روستایی، عشیره‌ای، ناآشنا به هر زبان خارجی، پیش‌تر لمپن و شرور که در طول دوران طولانی حکومتش به تدریج و تاحدودی شیک‌پوش، آداب‌دان، سیاستمدار و مطلع از اوضاع جهان شد. اطلاعات سیاسی و ایدئولوژیک او بسیار ناچیز بود و تنها در این اواخر کتابخوان شد.

صدام به‌مرور به مطالعه تاریخ علاقه‌مند شد. تاریخ عراق را خواند و علاقه‌ای به تجدید امپراتوری آشور یافت. در معاشرت با اهل تاریخ آن‌چنان گذشته‌گرا شد که مجسمه‌های آشورپال و نقوش آشوری را در بغداد و سایر شهرها برافراشت یا دستور کشیدن نقاشی‌های بزرگ دیواری از آنها داد.

در سفر به ایران - آن‌چنان که دکتر شهیدزاده که سر میز ناهار در کاخ نیاوران حضور داشته است، می‌نویسد - از شاه خواست به دولت عراق اجازه دهد در مقبره حضرت علی‌بن‌موسی‌الرضا^(ع) قبر هارون‌الرشید را نبش کنند و استخوان‌های هارون را (که مادر ایرانی داشت) درآورند و به بغداد ببرند تا در آنجا مزاری با عظمت چون آرامگاه کوروش برای خلیفه‌ای که در غرب به‌خاطر داستان‌های

فرایندهای تصمیم‌گیری و طرح‌ریزی در دوران پیش از جنگ نداشتند، علت ناکامیابی صدام و رژیمش در جنگ با ایران و سپس کویت می‌دانند.

به‌هرترتیب، کتاب *ویرانی دروازه شرقی* کتابی است سودمند و خواندنی و من گهگاه در سخنرانی‌هایم برای نظامیان حتی دانشجویان دانشگاه‌های کشور، یادآور شده‌ام که بسیار لازم است همه نظامیان این کتاب را بخوانند و جزء کتاب‌های درسی ارتش شود.

رسیدن کتاب به چاپ هفتم و هشتم حکایت از این می‌کند که در کشور، عشق به مطالعه کتاب‌های ارزشمند وجود دارد و ای کاش این بار تیراژ آنچنان بالا باشد که همه افسران نیروهای مسلح و دانشجویان نظامی و سپاهی این کتاب را بخوانند و تجارب مفیدی کسب کنند.

تهران - ۳۰ مرداد ۱۳۹۵

به‌نظرم در ترجمه کتاب در بیان درجات نظامی اشتباه روی داده است. درجات در ارتش‌های عربی از جندی اول (سرباز یکم) و عریف (سرجوخه) آغاز می‌شود. گروه‌بان^۳: نایب عریف و عریف گروه‌بان^۲ و گروه‌بان^۱، استوار^۲: رئیس الرقباء، استوار^۱: رئیس عرفا و حده، ستوان‌یار: ضابط ستوان^۳: ملازم، ستوان^۲: ملازم الثانی، ستوان^۱: ملازم اول، سروان: النقیب، سرگرد: رائد، سرهنگ^۲: القدوم و سرهنگ: عقید خوانده می‌شوند. درجات امرا شامل سرتیپ: العمید، سرلشکر: اللواء، سپهبد: الفریق، ارتشبد: المشیر و مارشال: المهبیب است که به این اسامی نامیده می‌شوند. در موارد بسیار در کتاب حاضر ارتش‌بدها بسیار فراوانند؛ بسیار بیش از گنجایش یک ارتش. تصور می‌کنم درجات به‌خوبی تطبیق داده نشده‌اند.

به تن کرد، به کسوت نظامی درآمد. درجه مهبیبالرکن (نیروبد - فیلد مارشال) به خود داد و بدون آگاهی‌های عالی از نظامی‌گری و رزم، به طراحی نقشه راه برای تصرف خوزستان و اهواز مرکز استان پرداخت. تقریباً دستورهای طرح‌ها و فرامین صدام زیان‌بار بود و لقب سردار قادسیه او مایه خنده و استهزا.

السامرای به‌درستی و با ژرف‌نگری مصیبت این احراز پست فرماندهی کل نیروهای مسلح را بیان می‌کند. ارتش عراق که از سال ۱۹۲۰ زیر نظر کارشناسان انگلیسی سازماندهی شده بود و پس از پیوستن به پیمان بغداد از کمک‌های نظامی و جنگ‌افزارهای آمریکایی نیز برخوردار شده و در دوران قاسم مدرنیزه و بهینه شده بود، افسران فرهیخته‌ای در رأس لشکرها و تیپ‌های خود داشت که کم‌کم کنار زده و عناصر بعضی جایگزین آنان شدند.

سایر فرماندهان حرفه‌ای ارتش عراق مانند سپهبد رعد مجید رشید حمدانی، سرلشکر میسر رشید الطرفه العبیدی، سرلشکر علاءالدین حسین مکی خَمَس، سپهبد عبید محمد الکعبی، سرلشکر علوان حسون علوان العبوسس که در جنگ هشت‌ساله با ایران مشاغل حساس رزمی بر عهده داشتند و در سال‌های دهه اول قرن بیست و یکم، پس از شکست عراق در جنگ با آمریکا و فروپاشی رژیم صدام مورد مصاحبه کاوشگران و محققان آمریکایی مؤسسه تحلیل گران دفاعی قرار گرفتند (در شهرهای امان پایتخت اردن و دبی و قاهره) گفته‌های السامرای را درباره ناآگاهی ژرف صدام از مسائل نظامی و جنگی تأیید کرده‌اند.

ژنرال‌های عراقی انتخاب فرماندهان نظامی صدام را که بیشتر براساس میزان وفاداری‌شان به شخص صدام و حزب بعث و خویشاوندی قبیله‌ای انتخاب می‌شدند، تا شایستگی و تجربه نظامی‌شان و عملاً نقش چندانی در



معرفی کتاب راه: تاریخ شفاهی دکتر محسن رضایی

محمد فردی

مفاهیم غنی پژوهشی را فراهم می‌کند. بنابراین، اطلاعات و خاطرات فرماندهی چون سردار سرلشکر دکتر محسن رضایی، فرمانده سپاه پاسداران در دوران دفاع مقدس و از عناصر مهم در مرکزیت تصمیم‌گیری این نهاد مهم انقلابی، که باوجود گذشت ۲۷ سال از پایان جنگ همچنان ناگفته‌های بسیاری درباره حوادث پیش از آغاز جنگ و دوران جنگ تحمیلی دارد، نباید در سینه وی باقی بماند؛ بلکه بایستی شرح اقدامات و تجربیات وی ثبت و ضبط شود و به‌عنوان منبع دسته اول تاریخی در مطالعات جنگ عراق و ایران برای مخاطب عام و خاص داخلی و خارجی مورد استفاده قرار گیرد.

دلایلی که سبب شده سرلشکر رضایی مقاومت سی‌ساله خود را شکسته، به‌ناچار تن به بازگویی خاطرات شفاهی از حوادث آغازین انقلاب و دوران دفاع مقدس و ثبت و ضبط آن توسط مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس دهد، از نظر ایشان شامل این موارد است: «تحریفات پیرامون دفاع مقدس و حوادث آغازین انقلاب رو به فرونی گذاشته است» و «شاهد نسل‌های سوم و چهارم انقلاب هستم که از یک‌سو

تاریخ شفاهی فرماندهان، راه میان‌بر پژوهش‌های جنگ عراق و ایران است و باوجود محدودیت‌ها قادر است به لایه‌های زیرین آن ورود کرده، ابعاد وسیع این پدیده بزرگ و تاریخی را جست‌وجو و ثبت و ضبط کند. تاریخ شفاهی به‌عنوان یک قالب پژوهشی که نوع خاصی از مصاحبه هدفمند، مستند، مستدل و منطقی است، این امکان را فراهم می‌کند تا فرماندهان با پرهیز از ذکر خاطرات صرفاً روزمره از دوران جنگ تحمیلی، اطلاعات و داده‌های اساسی خود را درخصوص این دوره مهم تاریخی، البته در جایگاهی که خود در آن بوده‌اند، برای نسل پرسشگر آینده به یادگار بگذارند. درواقع، فرماندهان جعبه اسرار یا جعبه سیاه جنگ تحمیلی‌اند و برای رمزگشایی این جعبه نیاز به پژوهش تاریخ شفاهی فرماندهان است. فقط فرماندهان و رزمندگان به‌عنوان حاملان صحنه‌های نبرد قادر به بیان ابعاد میدانی دفاع مقدس‌اند که اکثراً به خاطره‌گویی می‌پردازند و به بخش پژوهش وارد نمی‌شوند. فرماندهان در سطوح مختلفی ایفای نقش کرده‌اند و تاریخ شفاهی آنها با اتکا به موضوعات مربوط به رخدادهای صحنه نبرد و گفته‌ها و ناگفته‌های آن،

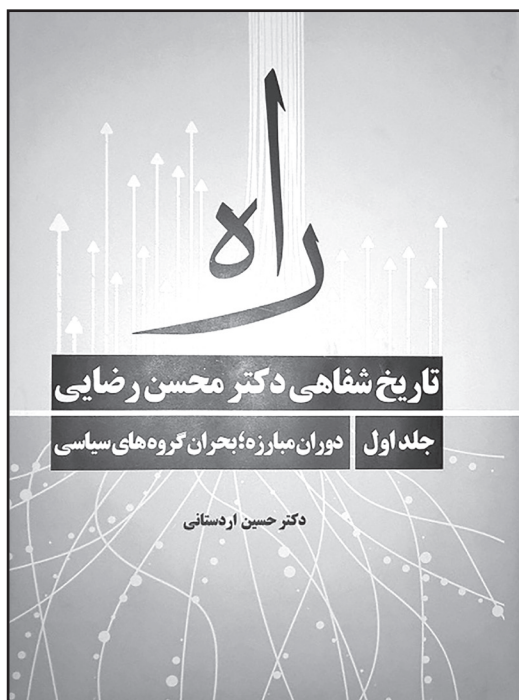
«تاریخ شفاهی فرماندهان، مهم‌ترین منبع دفاع مقدس برای تاریخ‌نگاری و آگاهی جامعه از چیرستی، چیرایی و چگونگی این رویداد بزرگ تاریخ معاصر ایران به شمار می‌رود؛ زیرا این فرماندهان بودند که در سطوح مختلف از فرمانده عالی و قرارگاه مرکزی تا فرمانده لشکر و فرمانده گردان، ابعاد دفاع مقدس را طراح، برنامه‌ریز و اجرا کردند و در جنگ

هشت‌ساله نبردهای بزرگی را برای آزادسازی سرزمین‌های ایران و استیفای حقوق ملت و انقلاب علیه دشمن بعثی به منصفه ظهور رساندند که پیشینه تاریخی این ملت، چنین تحول و توانمندی‌ای را به یاد ندارد. ایران در آینده می‌تواند با اتکا به تجربه و دستاوردهای علمی و مکتب دفاعی دوران دفاع مقدس، بالنده و مؤثر زندگی کند و در محیط پیرامونی خود ایفای نقش نماید. مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس، از بهمن‌ماه ۱۳۸۸، تاریخ شفاهی فرماندهان را آغاز کرد. در میان فرماندهان، سردار سرلشکر دکتر محسن رضایی، فرمانده سپاه پاسداران (۱۳۷۴ - ۱۳۶۰)، انتخاب اول و اولی بود؛ زیرا تحول در جنگ، تحول در سازمان رزم سپاه و تحول در سپاه پاسداران با انتصاب وی توسط حضرت امام به فرماندهی سپاه اتفاق افتاد. رضایی را می‌توان فرمانده صاحب‌سبک در تاریخ معاصر ایران دانست که موفق به خلق مکتب دفاعی و نیز سازماندهی نیروی مسلح جدید و بی‌نظیر در تاریخ نظامی شده است.»

مطالب کتاب راه در هفت بخش و مجموعاً ۲۱ جلسه به شرح ذیل تدوین شده است:

بخش اول: خانواده و نوجوانی؛ این بخش شامل دو جلسه با عناوین خانواده و فعالیت فرهنگی مذهبی است.

بخش دوم: دوران مبارزه؛ هنرستان، تشکیل خانه تیمی، زندان و ساواک، مهاجرت و زندگی مخفی، عناوین هریک از



شرکت در کلاس‌های شبانه به تعبیر خود دکتر رضایی "نقطه عطف بزرگی در زندگی" وی شد. دکتر رضایی درخصوص این نقطه عطف در مقدمه کتاب می‌گوید:

«کنار جاده آسفالته درحالی‌که چوب‌دستی چوپانی دستم بود، نشسته بودم. گوسفندها به چرا مشغول بودند و من هم مواظب آنها. ناگهان اتوبوسی متوقف شد، فردی را پیاده کرد و رفت. مردی که پیاده شد به این‌سوی جاده آمد، رو به من کرد و گفت: بچه! این موقع روز اینجا چه می‌کنی؟ به گوسفندها اشاره کرده و گفتم از اینها مواظبت می‌کنم. گفت: چند سال داری؟ گفتم هشت سال. گفت: مگر درس نمی‌خوانی؟ گفتم نه! گفت: چرا؟ گفتم اگر چوپانی نکنم، پدرم تنه‌است و به‌تنهایی نمی‌تواند از گله مراقبت کند. گفت: شب‌ها که می‌توانی درس بخوانی؟ گفتم بله. گفت: خیلی خوب، فرداشب همین‌جا که پیاده شدم بیا تا تو را ببرم کلاس شبانه. شب که به خانه رفتم، موضوع را با پدر و مادرم مطرح کردم. سخنی نگفتند، مخالفتی هم نداشتند،

بخش‌های این فصل است.

بخش سوم: صیانت از انقلاب؛ بخش سوم، جلسات هشتم تا دهم را در قالب عناوین واحد اطلاعات سپاه، ترور نافرجام و ویژگی نیروهای اطلاعات در بر می‌گیرد.

بخش چهارم: مقابله با گروه‌های سیاسی؛ گروه فرقان، گروه خلق عرب و چریک‌های فدایی خلق در شمال مباحثی‌اند که دکتر رضایی در دو جلسه از تاریخ شفاهی خود به نحوه مقابله با آنها در دو سال پیش از جنگ پرداخته‌اند.

بخش پنجم: امریکا کانون توطئه؛ دو جلسه کتاب راه ماجرای اشغال سفارت امریکا موسوم به لانه جاسوسی و تلاش برای کودتای نظامی و چگونگی کشف کودتا را بررسی کرده است.

بخش ششم: تحریک‌های قومی و مذهبی؛ تحرکات قومی و مذهبی سیستان و بلوچستان و آذربایجان (مسئله شریعتمداری) دو واقعه‌ای است که دکتر رضایی در جلسه پانزدهم و شانزدهم تاریخ شفاهی خود اطلاعات مفیدی درخصوص آنها بیان کرده است.

بخش هفتم: سازمان مجاهدین خلق؛ بخش پایانی کتاب راه، در قالب پنج جلسه به تشریح اقدامات سازمان مجاهدین خلق (منافقین) و تلاش‌های واحد اطلاعات سپاه برای دستگیری و انحلال این گروهک اختصاص دارد.

با مرور مختصر فهرست مطالب کتاب راه، محتوای کتاب از سه بخش عمده زندگی دکتر رضایی تشکیل شده است: دوره تولد تا نوجوانی، دوره مبارزاتی و دوره راه‌اندازی واحد اطلاعات سپاه.

محسن رضایی میرقائد در سال ۱۳۳۳ در خانواده‌ای از عشایر ایل بختیاری چشم به جهان گشود. ورود دیر هنگام به مدرسه و آشنایی با خواندن و نوشتن پنجره‌ای رو به دنیای متفاوت زندگی عشایری در طبیعت درمقابل او گشود.

برداشت من این است که نمی‌توانیم معطل راه‌افتادن سازمان بشویم، ضمن آنکه با ظرفیت سازمان نمی‌توان با خطر کودتا و اقدامات مجاهدین خلق [منافقین] مقابله کرد، ولی با استفاده از ظرفیت سپاه این کار ممکن است. آقای منصوری پرسید: حُب چه کار می‌خواهی بکنی؟ گفتم: در پی درست کردن واحد اطلاعات هستم. گفت: آخر ما در سپاه چنین قسمتی داریم و آقای علی‌محمد بشارتی مسئول آن است که هم کار پرسنلی می‌کند و هم دستگیری‌ها و همه‌چیز در آنجا است؛ یک ستاد خبری هم دارند که با مردم در تماس است. گفتم: ما می‌خواهیم سازمان اطلاعات درست کنیم. پرسید: یعنی چیزی مثل ساواک و اینها؟ گفتم: حالا چرا بگوییم مثل ساواک؟ یک سازمان اطلاعاتی انقلابی، منتها نامش را می‌گذاریم "واحد اطلاعات" و برای اینکه جوسازی نکنند، می‌نویسیم "واحد اطلاعات و بررسی‌های سیاسی". در آن ایام، آن قدر فضا برضد این نوع فعالیت‌ها بود که آقای منصوری هم که فردی انقلابی و آگاه به کشورداری بود و اهمیت اطلاعات را می‌فهمید، در ایجاد آن ابهام داشت و این حرف‌ها را می‌گفت. نکته عجیب دیگر این بود که ما وقتی یک ماه و نیم قبل، اساسنامهٔ سپاه را در آن وضعیت تصویب کردیم، این موضوع به ذهن ما نیامد که در سپاه باید واحد اطلاعات به معنای اطلاعات امنیتی را در نظر بگیریم. ... بنابراین، با توجه به اینکه من به نتیجه رسیده بودم که جز به وسیله سازمان اطلاعاتی نمی‌توانیم جلوی کودتا و منافقین را بگیریم، تشکیلات اطلاعات سپاه را بنیان‌گذاری کردیم. شروع تشکیل اطلاعات سپاه را باید خرداد سال ۱۳۵۸ دانست.»

واحد اطلاعات سپاه که در این زمان براساس مقتضیات انقلابی و به‌همت آقای رضایی شکل گرفت، نقش بسیار مهمی را در حل بحران‌های امنیتی کشور ایفا کرد. موفقیت

خوارچام‌آب فرقان را نیز سرکوب کردند. این دستاوردها ذیل مدیریت و فرماندهی محسن رضایی که خود را فرزند امام می‌داند، حاصل شد.»

دکتر رضایی در قسمتی از بخش سوم کتاب با عنوان «صیانت از انقلاب» در خصوص تشکیل واحد اطلاعات سپاه می‌گوید:

«در اواخر اردیبهشت، نزد آقای جواد منصوری که فرمانده سپاه شده بود، رفتم. اینجا کاملاً مستقل از سازمان تصمیم گرفتم. قبلاً من جزء سه نفری بودم که از سوی سازمان [مجاهدین انقلاب اسلامی] به‌طور رسمی برای تأسیس سپاه معرفی شدیم؛ چون هر سه نفر که از هر گروه آمدند، باید به‌طور رسمی از طرف سازمانشان معرفی می‌شدند. سه ماه بعد، به‌طور مستقل نزد آقای منصوری رفتم و به او گفتم: من برای سرنوشت انقلاب احساس خطر می‌کنم و دیگر نمی‌خواهم در سازمان وقت بگذارم؛ می‌خواهم وقتم را در سپاه بگذارم. ایشان گفت: اتفاقاً خیلی خوب است، ما می‌خواهیم سپاه را براساس تجارب انقلاب‌های دنیا از جمله شوروی اداره کنیم. می‌خواهیم یک دفتر سیاسی درست کنیم که همه تصمیم‌گیری‌های کلیدی و حیاتی سپاه در آنجا گرفته شود. شما بیا و رئیس این دفتر سیاسی بشو.

من به آقای منصوری گفتم: نه، من اگر بخواهم کار سیاسی بکنم، در سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی می‌مانم و این کار را می‌کنم. در سپاه هم شماها هستید، کفایت می‌کند. در ضمن، من نمی‌خواهم کار سیاسی کنم و از جهات دیگری برای انقلاب احساس خطر می‌کنم. به آقای منصوری گفتم: فرضیه ما این بود که سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی را درست کنیم تا جلوی خطراتی را که متوجه انقلاب است بگیریم، ولی الآن خطرات جلوتر از تشکیل سازمان راه افتاده‌اند و انقلاب را تهدید می‌کنند.

«از اواخر سال ۱۳۶۲، نغمه‌هایی شروع شد که اطلاعات باید از عملیات جدا شود. بحث‌هایی شد و جلساتی گذاشتند. آن موقع، جناب آقای هاشمی رفسنجانی به‌عنوان رئیس مجلس، و مقام معظم رهبری



معرفی کتاب

تجزیه و تحلیل جنگ ایران و عراق

(پیش در آمدی بر یک نظریه) – محمد درودیان

حجت الله کریمی

آن است؛ هر فصل با یک پرسش اصلی و چند سؤال فرعی آغاز شده و در ادامه، نظریات و ادبیات تولید شده که پاسخی به این پرسشها داده اند با عنوان "رویکردها" به صورت اجمالی مورد اشاره قرار گرفته است. پرسشهای فرعی نیز در سه بخش - که ساختار اصلی هر فصل را تشکیل می دهد - بررسی شده است. توضیح اینکه پرسش نخست ناظر بر توضیح شرایطی است که شکل گیری آن موجب هدف گذاری و تعیین ابزارهای مورد نظر برای تأمین آن می شود. پرسش دوم ناظر بر ماهیت و چگونگی عمل و تعاملات بازیگران، به معنای راهبرد آنها در استفاده از ابزار، برای تأمین اهداف است. پرسش سوم نیز ناظر بر ارزیابی تأثیر و نتایج استفاده از ابزار و روش هاست.

عناوین و پرسشهای کتاب که معرف محتوای آن است به شرح ذیل می باشد:

فصل اول که با عنوان "نقد و بررسی رویکردها" تدوین شده، به این سؤال پاسخ گفته است که "میان

مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس، کتاب تجزیه و تحلیل جنگ ایران و عراق را در ۴۷۶ صفحه و به قیمت ۲۴۰,۰۰۰ ریال و شمارگان ۱۰۰۰ نسخه، در فروردین ۱۳۹۵ منتشر کرد.

کتاب شامل یادداشتی از سردار سرلشکر دکتر غلامعلی رشید به عنوان ناظر، یک مقدمه، ۶ فصل و نتیجه گیری است.

نویسنده که از صاحب نظران و محققان برجسته حوزه تاریخ جنگ عراق و ایران است و بیش از ۱۵ جلد کتاب در حوزه موضوعات و مسائل جنگ عراق و ایران به رشته تحریر درآورده است، ابتدا با استفاده از تحقیقات پیشین خود، همه وقایع سیاسی - نظامی جنگ را در دو مرحله به صورت کلی و اجمالی تدوین کرده است. از این رهگذر، جنگ عراق و ایران براساس مفاهیم و دوره های زمانی چهارگانه، شامل چالش جنگ، جنگ دفاعی، جنگ آزادسازی و جنگ تعاقبی مفهوم بندی شده است.

یکی از ویژگی های این کتاب صورت بندی فصول

فصل دوم که "روش تحقیق" نام دارد؟ این سؤال اساسی را پاسخ می‌دهد که "براساس کدام روش می‌توان جنگ ایران و عراق را بررسی کرد تا فهم تازه‌ای از رخ داده‌ها، موضوعات، مسائل و تحولات جنگ حاصل شود؟" نویسنده در این بخش با تأکید بر اینکه در حال حاضر سه نظریه و چارچوب مفهومی شامل "پیوستگی جنگ و سیاست"، "پیوستگی جنگ و انقلاب" و "نظریه امنیت ملی" شکل گرفته و نیز نظر به اینکه تنوع و ابعاد پیچیده جنگ مانع از مطالعه آن براساس یک روش مشخص شده است، ترکیبی از روش‌های مختلف برای مطالعه و تجزیه و تحلیل موضوعات و مسائل تاریخی جنگ عراق و ایران را مناسب‌ترین روش تشخیص داده و براساس آن پژوهش حاضر را ساماندهی کرده است.

فصل سوم با عنوان "چالش جنگ" در پاسخ به این سؤال تدوین شده است که "چرا عراق برای تأمین اهداف خود در برابر ایران از ابزار جنگ استفاده کرد؟"

تجزیه و تحلیل جنگ ایران و عراق

محمد درویدیان

با بررسی و تحلیل چالش‌های سیاسی، نظامی و امنیتی و نیز شکاف در ساختار سیاسی کشور، ناهماهنگی ارتش و سپاه، چگونگی غلبه ایران بر بی‌ثباتی سیاسی و مدیریت بحران سیاسی را تشریح کرده است و در ادامه با مرور چهار عملیات آزادسازی (ثامن‌الائمه^(ع)، طریق‌القدس، فتح‌المبین و بیت‌المقدس)، نتیجه‌گیری می‌کند: «در شرایطی که عراق منتظر فروپاشی نظام سیاسی ایران و یا تسلیم ایران در برابر خواسته‌های خود بود، شالوده‌های قدرت تهاجمی ایران بر پایه مؤلفه‌های سیاسی، امنیتی و نظامی به‌صورت تدریجی شکل گرفت» و با طی یک روند تصاعدی، به شکست نظامی عراق در برابر ایران انجامید.

فصل ششم که «جنگ تعاقبی - تهاجمی» نام دارد این پرسش را طرح و پاسخ داده است که «گزینه راهبردی ایران برای پیروزی نظامی بر عراق و خاتمه

نویسنده در این فصل با مرور اجمالی و البته تحلیلی وقایع و چالش‌های داخلی ایران و نیز مناسبات تنش‌آلود ایران با عراق و آمریکا چنین نتیجه‌گیری کرده است: «بن‌بست در گزینه‌های فشار به ایران شامل تحریم اقتصادی، فشار سیاسی، عملیات پنهان (کودتای نقاب)، حمله نظامی آمریکا در طبس و حملات عراق، زمینه‌های اجماع منطقه‌ای و بین‌المللی را برای انتخاب گزینه جنگ فراهم کرد.» در فصل چهارم که «جنگ دفاعی» نام گرفته، به این پرسش پاسخ داده شده است که «قدرت دفاعی ایران در برابر حمله عراق چگونه شکل گرفت و چه تأثیری در تغییر روند جنگ داشت؟» در این فصل، نویسنده ریشه‌های شکل‌گیری قدرت دفاعی ایران درمقابل حمله غافلگیرانه عراق را مؤلفه‌های سیاسی، اجتماعی و اعتقادی برآمده از انقلاب، نگرانی درباره تهدید موجودیت و تمامیت ارضی کشور و ضرورت دفاع درمقابل متجاوز ارزیابی کرده، درباره تأثیر این قدرت دفاعی در روند جنگ می‌نویسد: «ظهور قدرت دفاعی ایران، علاوه‌براینکه کلیه ناظران و تحلیل‌گران و حتی عراق را غافلگیر کرد، تأثیرات تعیین‌کننده‌ای بر روند تحولات جنگ داشت. مهم‌تر آنکه موجب شکل‌گیری دکترین دفاعی ایران در بسیج منابع و به‌کارگیری نیروهای داوطلب مردمی و همچنین نگرش به مسئله تهدید و جنگ و همچنین مذاکره و صلح شد.»

فصل پنجم با عنوان «جنگ آزادسازی» به این سؤال پاسخ می‌دهد که: «قدرت تهاجمی ایران برای آزادسازی مناطق اشغالی چگونه شکل گرفت و چه نتایجی داشت؟» نویسنده در این فصل

جنگ چه بود؟ چه واکنش‌هایی را برانگیخت و چه نتیجه‌ای داشت؟" مسئله مهم در این فصل، بررسی چالش‌های استفاده از قدرت نظامی در سطوح مختلف برای رسیدن به اهداف سیاسی از جمله سقوط صدام با "جایگزینی انقلاب به‌جای جنگ" است. همچنین تقابل راهبردی امریکا با ایران، به‌منظور پیشگیری از پیروزی ایران بر عراق در چارچوب "جنگ بدون برنده" توضیح داده شده است. نویسنده در این فصل بر این باور است: «برای سیاست‌های امریکا و عراق، جنگ پس از فتح خرمشهر گسترش یافت و طولانی شد. در نتیجه، فرصت‌های دستیابی ایران به پیروزی برای جنگ فرسایشی از میان رفت. سرانجام پس از حملات نظامی عراق در ماه‌های پایانی جنگ با پذیرش قطعنامه از سوی ایران و برقراری آتش‌بس، جنگ به پایان رسید.»

آخرین قسمت این کتاب که درواقع جمع‌بندی و نتیجه‌گیری پژوهش حاضر است، با عنوان "پیش‌درآمدی بر یک نظریه" یک پرسش اساسی را به این مضمون مطرح کرده است که "ایران با وجود غافلگیری، در برابر حمله عراق دفاع کرد و با وجود بی‌ثباتی سیاسی، مناطق تحت اشغال را آزاد کرد، ولی چرا جنگ را با پیروزی نظامی بر عراق و سقوط صدام خاتمه نداد؟" مسئله مهم در این فصل که درواقع پاسخ به دلیل ناکامی ایران در سقوط صدام است، بررسی ماهیت و مؤلفه‌های قدرت نظامی برآمده از انقلاب و کارکرد آن برای "جنگ دفاعی - آزادسازی" و تناسب‌نداشتن آن با "جنگ طولانی و تعاقبی" در خاک دشمن است. نویسنده در این فصل برای روشن‌شدن مسئله از مؤلفه "قدرت - هدف" در تلاقی "جنگ - انقلاب" و روش مقایسه‌ای برای



گزارش همایش نقش لشکر ۳۱ عاشورا در عملیات والفجر ۸

تنظیم: حسین طاهری

اشاره

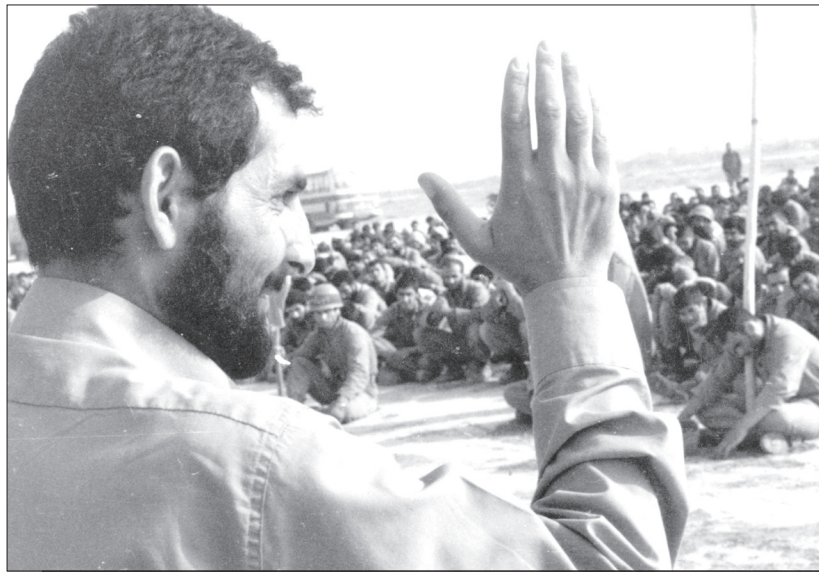
سالن همایش‌های مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس برگزار شد. متن زیر گزارشی از این همایش است که تلاش شده با درج اهم مطالب فرماندهان این یگان، حماسه‌های عظیم و ارزشمند لشکر ۳۱ عاشورا در عملیات والفجر ۸ را ترسیم کند.

لشکر ۳۱ عاشورا پس از عملیات بدر

در ابتدای این همایش، سردار سرتیپ پاسدار امین شریعتی فرمانده لشکر ۳۱ عاشورا در دوران دفاع مقدس، ضمن تشکر از مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس به‌خاطر برگزاری این همایش، از شهید صباغیان به‌عنوان اولین شهید راوی مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس در تیپ عاشورا در عملیات بیت‌المقدس یاد کرد که در کنارش به شهادت رسید. وی در ادامه با تشریح فضای لشکر ۳۱ عاشورا پس از شهادت مهدی باکری در عملیات بدر و نحوه انتخاب خود به‌عنوان فرمانده این یگان و ابلاغ مأموریت عملیات والفجر ۸، گفت:

«وضعیت لشکر ۳۱ عاشورا در عملیات والفجر ۸ با

عملیات والفجر ۸، عملیات آبی - خاکی بی‌نظیری در طول دوران دفاع مقدس به شمار می‌آید که سپاه پاسداران با استفاده از تجربیات دو عملیات آبی - خاکی خیبر و بدر و با برنامه‌ریزی دقیق و تلاش زیاد برای غلبه بر دشواری‌های نظامی عملیات، به‌ویژه عبور از رود اروند طراحی و اجرا و با حماسه‌آفرینی‌ها و مقاومت‌های جانانه رزمندگان اسلام طی ۷۸ روز نبرد بی‌امان، شب‌بازیه فاو را تصرف و تثبیت کرد. در این عملیات، نقش یگان‌های سپاه پاسداران به‌ویژه لشکرهایی مانند ۳۱ عاشورا به‌عنوان نیروهای موج اول در شکستن خط و عبور از اروندرود و پیشروی در عمق بسیار قابل توجه و تأمل است. از این‌رو، هم‌زمان با سالگرد عملیات والفجر ۸ مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس همایش واکاوی عملکرد لشکر ۳۱ عاشورا در عملیات والفجر ۸ را با حضور فرماندهان، مسئولان و رزمندگان این لشکر و علاقه‌مندان و پژوهشگران حوزه دفاع مقدس برگزار کرد. این همایش در ۲۸ بهمن ۱۳۹۳ به مدت ۳ ساعت در



شهید مهدی باکری فرمانده لشکر ۳۱ عاشورا در جمع نیروهای این یگان.

بقیه لشکرها کاملاً متفاوت بود؛ چون در عملیات‌های خیبر و بدر، بخش عمده‌ای از فرماندهان این لشکر شهید شده بودند. در عملیات خیبر جانشین و معاون لشکر و اکثر فرمانده گردان‌های لشکر و در عملیات بدر هم فرماندهی لشکر به اتفاق سایر عزیزان به شهادت رسیدند. این امر، شرایط سختی را در لشکر عاشورا به وجود آورده بود. در عملیات بدر من در کنار آقای عزیز جعفری در قرارگاه کربلا و در محوری بودم که آقایان مهدی باکری، کاظمی و زاهدی هم بودند. همان روزی که قرار بود آقا مهدی [باکری] در غرب دجله، آن طرف کیسه‌ای بروند، من روی پل دجله در جاده بصره به العماره به خاطر اصابت گلوله توپ، زخمی شدم و مرا به عقب بردند. یک روز بعد وقتی برگشتیم منطقه، خبر شهادت آقامهدی را شنیدیم.

انتخاب فرمانده جدید برای لشکر ۳۱ عاشورا

تقریباً دو سه ماهی از شهادت آقامهدی [باکری] گذشته بود و ما در قرارگاه ظفر با شهید صیاد و تعدادی از دوستان می‌خواستیم با عملیات هلی‌برد و این بحث‌ها دوباره در جزیره مجنون عملیات انجام دهیم، فکر کنم نزدیکی‌های جاده صاحب‌الزمان بود که آقا محسن من را صدا زد و گفت که بچه‌های لشکر ۳۱ عاشورا آمدند و از ما خواستند که شما بیاوید بروید لشکر عاشورا. من واقعاً برایم سخت بود؛ چون شهید باکری دکتر بود، مهندس بود، عارف بود؛ هر چیزی که شما فکر می‌کنید در او بود،

بنده تا عملیات بیت‌المقدس فرمانده تیپ عاشورا بودم و بعد از عملیات بیت‌المقدس خودم یگان را به شهید باکری تحویل دادم. آن موقع شهید صباغیان،

عاشورا بود یا آقای علی تجلایی که جانشین تیپ ۳۱ عاشورا بود، همه شهید شده بودند. فرماندهان و مسئولانی که در تیپ ۳۱ عاشورا سر کار آمده بودند در عملیات‌های خیبر و بدر شهید شده بودند و در کنار من یک مصطفی مولوی به همراه نیروهای لشکر عاشورا باقی مانده بود. در چنین وضعیتی خیلی دنبال این بودیم که یک مأموریت عملیاتی برای لشکر بگیریم تا هم آنها ما را بشناسند، هم ما آنها را بشناسیم. خب توی این قضایا بحث عملیات در منطقه هور مطرح شد و علاوه بر منطقه هور ما آمدیم یک مرکز آموزشی را در سد دز ایجاد کردیم. هنگام آموزش کادرهای لشکر، بخشی از آنها را شناسایی و ارزیابی کردیم. در تلاش برای آماده‌سازی عملیات هور هم این آشنایی بیشتر شد و لشکر را بازسازی کردیم و موفق شدیم سازماندهی مجدد بکنیم. در آن زمان، لشکر عاشورا توسط ۵ استان فعلی و درحقیقت ۳ استان قبلی (آذربایجان شرقی و غربی و اردبیل) پشتیبانی می‌شد و ما، هم در استان‌ها باید سازماندهی‌مان را انجام می‌دادیم هم در خود لشکر و این کار به‌نحو احسن انجام شد. این فرماندهی برای من از الطاف الهی بود و در این دوره ما در لشکر عاشورا و شهرهای عقبه آن معرف شدیم به "امین آقا". واقعاً این برایم بسیار بسیار ارزشمند بود و آنجا بود که اطمینان قلبی برایم ایجاد شد که پس ما توی لشکر عاشورا می‌توانیم کار بکنیم؛ چون اوج تعداد نیروهای لشکر عاشورا به ۱۲ تا ۱۵ هزار می‌رسید. در هور داشتیم برنامه‌ریزی می‌کردیم، ولی هدف اصلی من این بود که بچه‌ها را تا پای کار ببرم و حتی با دوستان شناسایی هم رفتیم و می‌دانستم که اینجا عملیات صورت نمی‌گیرد، اما طوری وانمود کردم که صددرصد همه فکر می‌کردند آنجا عملیات است. این قضایا ما را کاملاً مسلط کرد.

جنبه‌های خویش در او وجود داشت. با احمد کاظمی، حسین خرازی، مرتضی قربانی و مهدی زین‌الدین و ... با دو دستگاه پیکان برای شناسایی به مریوان می‌رفتیم و من پشت فرمان بودم که آقا مهدی [باکری] به بنده می‌گفت فلانی سر پیچ که ترمز می‌گیری، جلوبندی ماشین خراب می‌شود و مدام گوشزد می‌کرد. شما وقتی در لشکر عاشورا بیایید می‌بینید که آقا مهدی چه کسی بود. تمام ماشین‌های لشکر یک برجسبی روی کیلومترشمارشان بود تا ۹۰ کیلومتر، از ۹۰ کیلومتر به بعد قرمز بود و محدودیت سرعت داشت تا به بیت‌المال آسیب نرسد. با راننده ماشین با راننده کمپرسی، راننده اتوبوس، مینی‌بوس با همه راننده‌ها، با آشپزها جلسه می‌گذاشت. به همین دلیل به آقا محسن گفتم من نمی‌توانم بروم جای شهید باکری. دو شبانه‌روز توی آن قرارگاه من را نگه داشت و اصرار کرد که اگر نروی، باید بروی فلان کار و فلان مسئولیت را قبول کنی. حتی ممکن است بعضی از دوستان باورشان نشود، من را از قرارگاهی که گفتم ممنوع‌الخروج کرده بود. برای من بازسازی لشکر سخت نبود؛ بلکه جایگزین مهدی باکری بودن خیلی سخت بود، چون می‌دانستم مهدی باکری چه کسی است. اردیبهشت سال ۶۴ ما را به لشکری که فرمانده لشکر و عمده فرمانده گردان‌های آن شهید شده بودند، معرفی کردند.

من وقتی که به لشکر معرفی شدم، بحث عملیات والفجر ۸ مطرح شده بود. خب ما از یک طرف در داخل لشکر یک مقدار اعتماد نداشتند که من امین شریعتی آیا می‌توانم بیایم مثلاً جای آقا مهدی را بگیرم و لشکر را بازسازی بکنم؟ از آن طرف هم من خیلی از کادرهای لشکر را واقعاً نمی‌شناختم؛ چون از بین نیروهای دوره من [آقای مرتضی یاغچیان که فرمانده گردان تیپ ۳۱



سردار امین شریعتی فرمانده لشکر ۳۱ عاشورا در دوران دفاع مقدس - تهران ۱۳۹۳

دریافت مأموریت اجرای عملیات در رودخانه و حشی

حفاظت اطلاعات بود؛ به شکلی که هر کس وارد منطقه می شد تحت هیچ شرایطی حق برگشت به عقب را نداشت. یک روز تابستان توی مرکز پشتیبانی جنوب، آقا محسن، من و شهید احمد کاظمی را جهت مشورت درمورد اینکه آیا در هور عملیات انجام شود یا در منطقه اروندرود، صدا زد. هر دو نظرم این بود که عملیات اصلی در منطقه فاو و عملیات فریب در منطقه هورالعظیم باشد. براین اساس، من بعضی از امکاناتی که قرارگاه به ما می داد و لازم بود توی منطقه اروندرود مستقر شود، برای فریب دشمن گفتم داخل هورالعظیم و شط علی و... مستقر شود؛ به نحوی که در لشکر همه فکر می کردند عملیات بعدی در هورالعظیم است.

طرح ریزی عملیات لشکر ۳۱ عاشورا در والفجر ۸

در عملیات والفجر ۸، از نظر رزمی لشکر ما حدود ۱۲

عملیات والفجر ۸ که مطرح شد، به ما ابلاغ کردند که یک گردان از شما بیاید برود در منطقه خسروآباد مستقر شود و خط را از ژاندارمری تحویل بگیرد. هدف اصلی این بود که منطقه را بررسی بکنیم. به عملیات که نزدیک می شدیم، کل محدوده آن منطقه را به واحد اطلاعات عملیات لشکر واگذار کردیم. ابتدا گردان حضرت علی اکبر^(ع) به منطقه رفت، بعد خط را به گردان سیدالشهدا^(ع) تحویل داده، پس از گذشت یک دوره سه ماهه گردان ها را عقب کشیدیم و واحد اطلاعات عملیات لشکر را در منطقه مستقر کردیم. من هیچ احدی را به غیر از بچه های اطلاعات توی آن منطقه راه نمی دادم و اندکی بعد واحد مهندسی را برای آماده سازی منطقه فرستادیم. یکی از ویژگی های عملیات والفجر ۸ رعایت

البحار برسیم. در محور سمت راست گردان حضرت علی‌اصغر^(ع) گردان خطشکن بود. پس از آن گردان حضرت قاسم^(ع) و سپس گردان امام سجاده^(ع) را به‌عنوان نیروهای ادامه دهنده سازماندهی کردیم و برای محور سمت چپ نیز گردان سیدالشهدا^(ع) را برای خطشکنی و گردان امام حسین^(ع) و سپس گردان حبیب بن مظاهر را برای ادامه خط شکنی تعیین کردیم انتخاب کردیم.

سردار شریعتی:

من وقتی که به لشکر معرفی شدم، داخل لشکر یک مقدار اعتماد نداشتند که من امین شریعتی آیا می‌توانم بیایم مثلاً جای آقا مهدی را بگیرم و لشکر را بازسازی بکنم؟

در مرحله دوم برای رسیدن به جاده فاو و بصره، چهار گردان حضرت علی‌اکبر^(ع)، حضرت رسول^(ص)، امام رضا^(ع) و حضرت ابوالفضل^(ع) را سازماندهی کردیم. در کل منطقه فاو، آقا محسن برای هریک از سه جاده اصلی، یک مسئول محور تعیین کرده بود و مسئولیت این جاده را نیز طی نامه‌ای به بنده محول کردند.

در مرحله سوم نیز قرار بود لشکر عاشورا تا کارخانه نمک پیشروی کند و خط را در منطقه کارخانه نمک تثبیت کنیم. عملیات لشکر عاشورا تقریباً ۱۳۶۴/۱۱/۲۰ شروع شد. بعد از ۸ روز درگیری در تاریخ ۱۳۶۴/۱۲/۲۸ به کارخانه نمک رسیده و پدافند کرد. در ادامه از تاریخ ۱۳۶۴/۱۲/۸ عملیات تکمیلی جهت ترمیم خط پدافندی انجام و پس از چند روز پدافند در تاریخ ۱۳۶۵/۱۲/۸ عملیات یا مهدی^(عج) جهت تثبیت خط پدافندی انجام شد.

تا گردان پیاده و در گردان‌های پشتیبانی رزم هم ۱۲ گردان توپخانه سازماندهی شد که البته از این ۱۲ گردان توپخانه ۲ گردان مربوط به لشکر عاشورا بود و بقیه‌اش مربوط به لشکرهای دیگر بود که در کنترل عملیاتی لشکر عاشورا قرار گرفت و به قرارگاه کربلا ۲ تبدیل شد. به‌طور کلی بحث توپخانه یکی از مسائل مهم عملیات والفجر ۸ بود که دوستان ما از توپخانه توضیح می‌دهند. چهار گردان ادوات و یک گردان زرهی داشتیم. مهندسی ۴ گروهان، یگان دریایی یک گردان حدود ۳۰۰، ۳۵۰ فروند قایق داشتند، یک گردان پدافند هوایی، یک گردان بهداری، یک گردان تخریب؛ اینها استعداد لشکر بود. [بالتر از] شهر فاو، اسکله چهار چراغ بود در خور ۳۰، ۴۰ متری طول داشت که کشتی‌های با تناژ بالا بیایند در آنجا پهلوگیری کنند. در هنگام شروع عملیات اگر این اسکله سقوط نمی‌کرد، لشکر ۲۵ کربلا و لشکر ۵ نصر و بقیه یگان‌ها اصلاً امکان تردد در رودخانه را نداشتند. اسکله در همان مرحله اول سقوط کرد و بعد که ما آن را تصرف کردیم متوجه شدیم که چه استحکاماتی داشت.

در ارتباط با کل عملیات من خط و حد کل لشکر را به دوتا تیپ واگذار کردم؛ یک تیپ در محور سمت راست با مسئولیت آقای علاالدین نورمحمدزاده و یک تیپ هم در محور سمت چپ که به سردار عراقی که الآن جانشین نیروی زمینی‌اند واگذار شد. در مرحله اول طبق برنامه قرار بود هم در راست هم در چپ، گردان‌های خطشکن خط را بشکنند و موج بعدی گردان‌های دیگر بیایند ادامه دهند و به استعداد سه تا گردان ما هم خط را بشکنیم هم به جاده فاو و

شناسایی زمین و دشمن در منطقه عملیاتی لشکر ۳۱ عاشورا در والفجر ۸

در بخش دوم این همایش، سردار پاسدار اصغر عباس قلی‌زاده مسئول اطلاعات لشکر ۳۱ عاشورا، به تشریح عملکرد واحد اطلاعات این یگان در عملیات پرداخت. وی در این باره اظهار کرد:

«در مورد فعالیت‌های اطلاعاتی همچنان‌که امین‌آقا فرمودند، عملکرد اطلاعات لشکر تقریباً در ۶ مرحله قابل ارائه است.

در مرحله اول از زمانی که مأموریت در اواسط نیمه دوم اردیبهشت‌ماه به لشکر ابلاغ شد - همان اوایل سال ۱۳۶۴ - بلافاصله طرح‌ریزی و برنامه‌ریزی و هدایت مأموریت توسط امین‌آقا انجام می‌گیرد و ایشان نیروهای اطلاعات را مأمور می‌کند با تمام استعداد و توان منطقه عملیاتی لشکر عاشورا را در نیمه دوم خردادماه تحویل بگیرد و با هماهنگی قرارگاه کربلا خط پدافندی را از نیروهای ژاندارمری تحویل گرفتیم و نیروهای اطلاعاتی

در منطقه دقیقاً حدود هشت ماه قبل از عملیات در منطقه مستقر هستند و تمامی مقدمات کار اجرای عملیات را بنا به دستور فرمانده لشکر پیگیری

و اجرا می‌کنند. سعی ما بر این بود که در تمامی مراحل کاری نکنیم که دشمن متوجه تغییر نیرو در خط پدافندی خودی در ساحل شرقی اروندرود شود. مرحله دوم فعالیت‌های اطلاعاتی شامل ایجاد آمادگی برای انجام فعالیت‌ها و عملیات اطلاعاتی در منطقه شروع شده بود. این منطقه یک منطقه بکر بود؛ نه جاده‌ای داشت، نه امکاناتی، فقط یک خط مرزی بود. به علاوه پاسگاه‌ها و پایگاه‌های خیلی محدود در حد سنگرهای خیلی متروکه و محدود و انفرادی به جهت نگهداری خط توسط نیروهای پدافندی ژاندارمری نیز وجود داشت. کلیه زمین را ما با تمام عوارض شناسایی کردیم؛ نهرها را، پوشش گیاهی منطقه را، حتی شب‌ها که گشت می‌دادیم در منطقه، دو سه روز این گرازهایی که در منطقه بودند ما را علاف کردند. همچنین با استفاده از اختفا و پوشش موجود در منطقه توسط نخلستان‌های گسترده و تقریباً پر حجم، دکل دیدبانی خودمان را برپا و کاملاً استتار کردیم و کلیه فعالیت‌های مقابل را رصد می‌کردیم. اروندرود هر ۲۴ ساعت ۲ بار جزرومد می‌شود؛ یعنی ۴ بار، ۲ بار جزر و ۲ بار مد. هر روز متفاوت بود؛ هم از نظر ارتفاع آب و هم از نظر ساعت جزرومد و هم از نظر سرعت و شدت جزرومد متفاوت بود. برای انجام اقدامات شناسایی دو سه تا شاخص تهیه کرده بودیم. شاخص ۵ متری از تخته به عرض تقریباً ۱۰ سانتی‌متر یکی طول ۵ متر و دیگری ۶ متر وسط نهرها در حاشیه نهرها زده بودیم. دقیقاً اینها را به صورت ۲۴ ساعته نگهبان داشتیم و زمان مد و متراژ مد را و فاصله زمانی اینها را کنترل می‌کرد تا بهترین زمان عبور از رودخانه و استفاده

سردار عباس قلی‌زاده:
کشتی چینی تقریباً سخت‌ترین منطقه عملیاتی لشکر بود که بلافاصله مد که می‌شد درست می‌رسید به اول سنگرهای دشمن و خط لیز پدافندی لجمن دشمن. این واقعاً یکی از سخت‌ترین معبرهای ما بود که اکثر شهدای اطلاعات گردان ما اینجا به شهادت رسیدند.



سردار اصغر عباس قلی‌زاده مسئول واحد اطلاعات عملیات لشکر ۳۱ عاشورا در عملیات والفجر ۸

از مناسب‌ترین ساعت برای انجام عملیات را تعیین کنیم. ما توانستیم براساس تحقیقاتی که در طول هشت ماه داشتیم بهترین و مناسب‌ترین زمان را هم برای انجام شناسایی و هم عبور نیروهای خط‌شکن مشخص کنیم.

کار بعدی که ما انجام می‌دادیم، تهیه گزارش‌های روزانه بود. یک گزارش را باید به‌صورت خیلی محرمانه برای فرمانده لشکر ارسال می‌کردیم، یک گزارش هم به قرارگاه؛ از تمامی جنبه‌ها، هم فعالیت‌های دشمن، رصد دیدبانی، جزرومد و تمامی تحرکاتی که در منطقه بود.... تمامی جزئیات کار شناسایی را در بهمنشیر به مدت دو ماه و نیم با نیروهای خودمان تمرین اساسی انجام دادیم و از نیمه دوم شهریورماه وارد شناسایی اصلی منطقه عملیاتی والفجر ۸ در اروندرود شدیم.

کار دیگری که در رابطه با این عملیات می‌کردیم تهیه کالک و نقشه‌های وضعیت و ماکت عملیاتی منطقه والفجر ۸ برای آشنایی نیروهای عمل‌کننده، تمامی گردان‌های رزم و پشتیبانی رزم و پشتیبانی خدمات رزم بود. یک عکس پانوراما ۳ کیلومتری خط و حد خودمان را به‌واسطه نفری که قرارگاه کربلا مأمور شده بود تهیه کردیم؛ هم برای خودمان که در توجیه‌های عملیاتی استفاده بکنیم و هم برای قرارگاه. شناسایی در تمامی محورهای عملیاتی استقرار لشکر دونفره صورت می‌گرفت و از همین حدود هفت تا نهر خط حد ما بود؛ دو تا نهر خط مرز ما با یگان‌های جناحین بود و ۵ نهر هم نهرهای شناسایی و پدافندی ما بود. برای شناسایی شب‌ها از پایین‌ترین خط حد خودمان شروع می‌کردیم؛ چون مد که می‌شد آب به‌سمت بصره می‌رفت. اگر در جزر می‌خواستیم شناسایی بکنیم، از بالا به پایین شروع می‌کردیم. از خط خودی که اوایل ورودی نهرها استفاده می‌کردند برای زدن خط حداکثر ۲۰ دقیقه طول می‌کشید. شناسایی خود بچه‌ها فرق می‌کرد. ما که می‌رفتیم برای شناسایی دیگر بعد از مدت‌ها تمرین ۱۲ دقیقه، ۱۰ دقیقه می‌زدیم، عوارض را شناسایی

می‌کردیم، سنگرها را شناسایی می‌کردیم، وضعیت طول
خط و موانع را شناسایی می‌کردیم. در جزر ما تمرین
کردیم. علی‌رغم اینکه می‌دانستیم در جزر مشکل پیدا
می‌شود، ولی باز برای امتحان عملی خودمان و لمس
واقعی قضیه، در جزر می‌رفتیم. علاوه بر مشکل عبور از
گل‌ولایی که در منطقه بود، یک مشکل دیگر هم برای
ما وجود داشت و آن موانع دشمن بود که ما باید خنثی
می‌کردیم. یعنی گل‌ولای زخیم و نرم و خیلی چسبنده
یک مانع اصلی و طبیعی بود و کثرت موانع مثل موانع
خورشیدی که کاملاً تنیده شده بودند یک مانع مصنوعی
دیگر بود که این خورشیدی‌ها و سیم خاردارها به هم فرو
رفته بودند. داخل کل سیم خاردارهایی که چسبیده بودند
به موانع خورشیدی، مین‌های منوری بود که کلاً ردیف
به ردیف زده شده بود به خورشیدی‌ها و سیم خاردارها.
در این شناسایی‌ها ما کلی مطالب را به دست آوردیم که
اول معابر مورد استفاده عراقی‌ها [قرار داشت] و در یک
ساحل سمت عراقی یک کشتی هم حدود ۵۰، ۶۰ متر
فرو رفته بود و نزدیکی‌های اسکله چپ شده بود. این
اسکله‌ای که امین‌آقا اشاره فرمودند، اسکله چهارچراغ،
حدوداً ۵۰ متر داخل آب آمده بود. زیرش اصلاً ما دید
نداشتیم و تاریکی مطلق بود؛ نه روز می‌توانستیم ببینیم،
نه شب. زیر آن پر از سنگرها و سلاح‌های مختلف و
نیروهای عراقی بود. تمامی این اقدامات تا تقریباً آذرماه
سال ۱۳۶۴ ادامه پیدا کرد. از آذرماه دیگر کم‌کم زمان
اجرای عملیات نزدیک شده بود. تجربیات لازم در رابطه با
بحث زمان و نحوه عبور از آب، اطلاعات کامل جزرومد، و
کیفیت اندازه‌گیری وزنه‌های لباس غواصی برای ما کسب
کردیم. برای شناسایی یک لباس غواصی داشتیم و تا
چانه داخل آب فرو می‌رفتیم. وزنه‌ها را در کمر خودمان

در مرحله خطشکنی که پنجمین مرحله فعالیت لشکر عاشورا بود، دوباره نیروهای اطلاعاتی به گردان‌های خطشکن و گردان‌های موج‌های بعدی جهت ادامه عملیات تقسیم شدند؛ که در این راستا به هر گردان، به هر دسته‌ای از گروهان‌های خطشکن، دو نفر نیروی اطلاعاتی اختصاص یافت و این نیروها برابر شناسایی‌هایی که قبلاً انجام داده بودند نقاطی را که باید می‌زدند زمان دقیق که مشخص شده بود در همان زمان حرکت بکنند و به واسطه هماهنگی شناسایی‌های لشکرهای خطشکن موجود در منطقه و تحت امر قرارگاه کربلا دقیقاً همان ساعت تقریباً مساوی بود بین یگان‌های عمل‌کننده که حدود ساعت ۱۰ شب بود؛ مثلاً لشکر ۲۵ باید زودتر از ما راه می‌افتاد. چرا؟ فاصله‌ای که ما با آنها داشتیم از نظر زمان مدی یک مقدار متفاوت بود و لشکر ۵ نصر

از اول خط خمپاره می‌زدیم که خط را تقریباً فعال نشان دهیم مثل عملکرد ژاندارمری‌ها. باور بفرمایید خمپاره هجومی را ما می‌بردیم به محض اینکه اولین گلوله را شلیک می‌کردیم، می‌خورد به آن سمت، دو دقیقه طول نمی‌کشید. ما مانده بودیم دشمن چطور می‌زند. روز اول عملیات که رفتیم و خط شکسته شد، رفتیم اسکله چهار چراغ به واسطه خط‌شکنی گردان حضرت علی‌اصغر^(ع) با فرماندهی سردار عزتی. همان‌جا

سردار عباس قلی‌زاده:

ما اولین روز عملیات که رفتیم، درست پشت جاده فاو البحار در قرارگاه تاکتیکی صدام روی برگ تلکسی نوشته بود احتمال دارد ایرانیان یا امشب یا فردا شب عملیات کنند.

ما رادار رازیت را دیدیم؛ اول نمی‌دانستیم چه چیزی است. این (رادار رازیت) یک دوربین داشت، دوربین چشمی بود، یک طرفش چشمی بود، یک طرفش اطلاعات بود. ۴ تا مستطیل داشت، هم گرا را می‌داد هم ارتفاع را می‌داد هم سمت را می‌داد هم حرارت را می‌داد؛ یعنی دقیقاً مشخص می‌کرد چه چیزی است. بلافاصله گرا

را به قبضه‌های خمپاره‌ای خود می‌بست به ما شلیک می‌کرد. همین (رادار رازیت) روی غواص‌ها بود. ببینید، من نمی‌توانم اینجا به جزئیات زیاد بپردازم، فقط اشاره می‌کنم و می‌گذرم. ما اولین روز عملیات که رفتیم، همین جاده فاو البحار را گرفتیم. درست پشت جاده فاو البحار قرارگاه تاکتیکی تیپ صدام آن جلو بود. من رفتم داخل سنگر قرارگاه، یک زونکن را برداشتم صفحه را باز کردم؛ یک برگ تلکسی بود دو سطر نوشته بود. بسم‌الله الرحمن الرحیم. جزئیاتش را کار ندارم، اشاره کرده بود

باید دیرتر از ما می‌رفت. به همین علت اینها تنظیم شده بودند که حول و حوش ۱۰:۱۰ شب، ساعت عمل خط‌شکنی لشکر عاشورا بود و در شب عملیات یک امداد غیبی هم ما داشتیم. به واسطه عنایت خدا و اخلاص و صفای رزمندگان، ما نگران حرکت دسته‌های خط‌شکن از آب بودیم؛ زیرا خودمان که می‌رفتیم آنجا نیروهای کمین دشمن در خود کشتی چینی در این منطقه بودند [اشاره به نقشه روی دیوار] این منطقه مخصوصاً تقریباً سخت‌ترین منطقه عملیاتی لشکر محور دوم بود که بلافاصله مد که می‌شد، درست می‌رسید به اول سنگرهای دشمن و خط لیز پدافندی لجمن دشمن. این واقعاً یکی از سخت‌ترین معبرهای ما بود که اکثر شهدای اطلاعات گردان ما اینجا به شهادت رسیدند و معبر اصلی اگر شکسته نمی‌شد و اینها موفق نمی‌شدند [در سرنوشت کل محورها تاثیر منفی می‌گذاشت، البته شکستن خط در این محور] یک مقدار با تأخیر انجام شد و در شکستن خط دشمن در اسکله چهار چراغ وقفه افتاد. من یک مطلب دیگر هم عرض کنم؛ در مقابل لشکر ما، استعداد دشمن عبارت بود از یک لشکر از سپاه سوم که مقابل ما آرایش داشت.»

این فرمانده در بخش دیگری در تکمیل توضیحات خود، خاطراتی را درباره رعایت حفاظت اطلاعات و دشواری‌ها و پیچیدگی‌های عملیات لشکر ۳۱ عاشورا در والفجر ۸ برای حضار بیان کرد: «این بحثی که واقعاً الآن اینجا مطرح شد، قطره‌ای از زحمات رزمندگان لشکر بود. آدم واقعاً از اینکه نمی‌تواند تلاش‌ها و ایثارگری شهدا را بگوید هم خجالت می‌کشد هم واقعاً احساس دین می‌کند. ببینید از وضعیت و تجهیزات دشمن یک مثال برایتان می‌زنم. ما گاهی می‌رفتیم خط مقدم،

گارد ریاست جمهوری آنها؛ آنها را اصلاً به هیچ حساب نمی‌آورد. یک بحث هم بحث ماهواره‌ای دشمن بود. یک مطلب هم همه شما مستحضر هستید، دشمن همان زمان که ما اصلاً ماهواره نمی‌دانستیم چی هست، کلیه جزئیات رفتار ما را رصد می‌کرد، به دشمنان می‌داد. در زیر این همه تجسس اطلاعاتی فعالیت‌های اطلاعاتی دشمنان با تجهیزات فوق تخصصی و فوق مدرن آن زمان که ما را رصد می‌کردند، متوجه این عملیات نشدند. واقعاً آدم نمی‌تواند حق مطلب را ادا بکند.»

شکستن خط

در بخش دیگری از این همایش، برادر پاسدار منصور عزتی فرمانده گردان حضرت علی‌اصغر^(ع) لشکر ۳۱ عاشورا درباره عملکرد این گردان خط‌شکن در عملیات والفجر ۸ توضیحاتی داد. ایشان در این باره گفت:

«سلام عرض می‌کنم و درود می‌فرستم بر لشکر عاشورا. عزیزان فرمودند گردان حضرت علی‌اصغر^(ع) و سیدالشهدا^(ع) دو گردانی بودند که برای شکستن خط انتخاب شدند. تقریباً اواخر مهرماه یا اواسط آبان‌ماه سال ۱۳۶۴ بود که در اهواز من و سردار نظامی فرمانده عزیز گردان سیدالشهدا^(ع) به نزد آقا امین پادگان ترابری در اهواز، فرا خوانده شدیم. در یک مرکزی فرماندهی در آنجا فرمودند که کار اصلی شکستن خط این دوره با شما است. میانگین سنی نیروهای داوطلب و غواص‌های ما در والفجر ۸ که معلم، کارگر، دانشجو، دانش‌آموز و اصناف مختلف بودند ۱۸، ۱۹ سال بیشتر نبود. سخت‌ترین منطقه متعلق به لشکر ما بود. در این منطقه ما ۲ تا کشتی داشتیم. در آن شرایط بارها می‌نشستیم، ساعت‌ها نگاه می‌کردیم که چه‌جوری ما می‌توانیم مستقیماً اسکله چهارچراغ را

که احتمال دارد ایرانیان یا امشب یا فردا شب عملیات کنند. چرا؟ به‌دلیل اینکه رعایت حفاظت اطلاعات شده بود. عملیات‌های فریب در هور انجام می‌شد، در شلمچه انجام می‌شد. تمامی فرماندهان قرارگاه رده‌بالا می‌نوشتند روی نامه‌ها لایحتمل. احتمال حمله نمی‌دادند. چرا؟ سردار امین شریعتی، امین‌آقا، اشاره فرمودند کل دنیا باور نمی‌کرد ایران بتواند از آنجا عملیات انجام دهد. یک خاطره از زبان آقای (اصانلو) بگویم. ایشان می‌گفت وقتی نیروها را ما آموزش می‌دادیم، یک رزمنده بسیجی لاغر نحیفی را دیدم یک لباس غواصی گشادی پوشیده. می‌دانید لباس غواصی تا به تن نچسبد از سرما حفظ نمی‌کند؛ آن‌هم نه اینکه گرم بکند بدن را، یک‌جوری نگه می‌دارد که آدم دیگر از سرما از کار نیفتد. می‌گفت وقتی بسیجی آمد، دیدم دست‌هایش را پشت خودش مخفی کرده، پنهان کرده به من نشان نمی‌دهد، ولی می‌لرزید. به‌زور دست‌هایش را آوردم دیدم دست‌هایش از شدت سرما سیاه شده. ببینید، رزمندگان با این واقعاً ایثار و گذشت، با این تلاش و با این همه جرئت عملیات را به پیروزی رساندند. واقعاً سرمای طاقت‌فرسا و تمرین شبانه‌روزی در داخل آب غیرممکن است. یک بحثی هم که هست بحث این یگان گارد ریاست جمهوری را مطرح می‌کردند. نمی‌توانستند عملیات را پیش ببرند یا جلوی آن را بگیرند. گارد ریاست جمهوری عراق به‌واسطه ایستادگی و مقاومت گردان حبیب‌بن‌مظاهر، گردان حضرت علی‌اصغر^(ع) و به‌اضافه گردان زرهی لشکر ۸ نجف، تارومار شد. روز دوم عملیات بود، ساعت ۱۰ به‌صورت تعجیلی آمد، با اتوبوس‌ها با ایفاها آمد، با جیپ‌ها آمد. آمدنشان و انهدام‌شدنشان شاید دو سه ساعت طول نکشید. رزمندگان بسیجی ما درمقابل

باشید و کارتان را انجام دهید. برای غواص‌ها لباس هم نداشتیم. در این مجموعه برای عملیات در هر ۲ گردان، حدود ۹ گروهان غواصی آماده شد و انتظار داشتیم که لباس بیشتر بیاید، ولی تا آن روز با ۴۰، ۵۰ لباس شروع کردیم و از ابتدا ۲۰۰ تا غواص لباس نداشتیم. همچنین از میان سلاح‌ها، سلاح متناسب با آب انتخاب شد. آرپی‌جی‌ها و به‌خصوص دغدغه ضدآب کردن (واترپروو)* سلاح‌ها را هم داشتیم

سردار عزتی:

استخرهایی با پل‌های نفررو
وسط سد دز به‌عنوان استخر
با عمق بی‌نهایت ایجاد کردیم
تا نیروها با تمرین در این
استخرها، برای غواصی روی
آب اروندرود و گذر از آن آماده
شوند.

سنگین و متعادل می‌شدند که کامل بالای آب نمانند. ما باید نیروها را به گونه‌ای آماده می‌کردیم که هر دسته‌ای با همدیگر باید وارد آب کاملاً گل‌آلود که هیچ دیدی نداشت، می‌شدند و می‌بایست با یک اشنوگر ۳۰، ۳۵ سانتی تنفس بکنند. و از ۷ رده سیم خاردار حلقوی و ۳ ردیف موانع خورشیدی عبور کنند تا به مواضع و سنگرهای اجتماعی دشمن در ۵۰۰ متری عمق آن جا برسند. به‌علت جریان آب اروندرود باید یک طناب به

*Waterproof

بگیریم. تصرف اسکله چهارچراغ در کل سرنوشت عملیات نقش بسزایی داشت؛ لذا از نیروهای موجود بهترین‌ها را آقامین انتخاب کرد. گردان سیدالشهدا^(ع) در عملیات بدر با نحوه کار با بلم و غواصی در آب‌های راکد آشنا بود، اما وضعیت رودخانه‌ای مثل اروندرود خیلی فرق می‌کرد و در جزرومد سرعت جریان آب خیلی بالا بود و ما نیروهای غواص را از میان اعزام مجدد انتخاب کردیم. پس از آن ما در پادگان شهید باکری (پادگان دزفول) کارهای اولیه سازماندهی و فراخوانی را شروع کردیم و هر گردان ما در ۳ گروهان سازمان داده شد، ولی وقتی وارد عملیات شدیم ۴ گروهان بودیم. در منطقه حدود ۲۰ تا ۲۵ روز مستقر شدیم. استخرهایی با پل‌های نفررو وسط سد دز و دریاچه سد دز به‌عنوان استخر با عمق بی‌نهایت ایجاد کردیم تا نیروها با تمرین در این استخرها، برای غواصی روی آب اروندرود و گذر از آن آماده شوند. چون نیروهای ما ضمن عبور از رودخانه اروند، باید در ساحل دشمن، موانع سیم‌خاردار حلقوی انباشته روی همدیگر و همچنین موانع خورشیدی را پشت‌سر می‌گذاشتند تا به مواضع دفاعی دشمن برسند. عناصر دشمن، به‌خصوص لشکر ۲۶، از یگان‌های بسیار آموزش‌دیده ارتش بعثی عراق بودند؛ به همین دلیل شناسایی ما خیلی به‌سختی انجام شد. به‌هرحال، آموزش‌های اولیه تمام شد و هم‌زمان کارهای آبی و خاکی اعم از آشنایی با قایق‌ها، شناورها، سازمان شناورها و نحوه ساحل‌شکنی را انجام دادیم.

بعدها در شناسایی‌ها یک مقدار وزنه با خودمان می‌بردیم. چون لباس غواصی اسفنجی است و شما را بالای آب می‌آورد؛ به‌همین علت باید با یک وزنه‌هایی شما خودتان را کمی شناور بکنید که با کمترین زور و با فینی که می‌زنید بتوانید مسیر را بروید و شناور



سردار منصور عزتی فرمانده گردان حضرت علی اصغر^(ع) لشکر ۳۱ عاشورا در عملیات والفجر ۸

فاصله فکر کنم یک متر به دست بچه‌ها حلقه می‌کردیم. از اول ستون بیست و چند نفر تا آخر این گره‌ها را می‌گرفتند و فقط جمجمه و یک نی برای تنفس بیرون آب بود و نفر سرستون می‌آمد بالا مسیر را چک می‌کرد و برمی‌گشت. هم‌زمان با بچه‌های اطلاعات می‌رفتیم در خط و برمی‌گشتیم. بچه‌های گردان ما باید نسبت به رودخانه توجه می‌شدند که آب را بشناسند و زمان مد، زمان جزر را مد که اول درحقیقت عصر شروع می‌شد تا به خسروآباد برسد یا به منطقه عملیاتی برسد شاید یک ساعت بیشتر فاصله بود. باید همه اینها را هم‌زمان ساعت ۱۰ عملیات می‌کردیم. از اینها گذشتیم؛ بعد چه‌جوری با یکدیگر در آب مسیرها را طی بکنند. اعجاز والفجر ۸ و واحدهایی مثل لشکر عاشورا ابتدا آموزش بود. معجزه اول شکستن خط نبود؛ در طرح‌ریزی این‌جور پیش‌بینی شده بود که گردان حضرت علی‌اصغر^(ع) در ۲ تا فلش نیروی غواصی داشت؛ یعنی ۴ گروهان غواصی داشتیم که دو تا باید سمت راست اسکله می‌زدند به همین دلیل

گردان ما، ۴ گروهانه شد؛ یعنی ۲ تا فلش از سمت راست اسکله و ۲ تا از سمت چپ عمل می‌کردند. درمورد کشتی چینی بارها بررسی کردیم و متوجه شدیم نیروهای عراقی در کشتی حضور دارند و به‌صورت واحدهای کمین و نیروهای تأمین محلی آرایش گرفته‌اند. در آنجا پاسگاه فرمانده گردان عراقی، دقیقاً در عقبه منطقه گردان سیدالشهدا^(ع) قرار داشت. اولین مسئله‌ای که ممکن بود برای ما بحران‌ساز باشد، بحث حمله به کشتی بود که خیلی کار سختی بود و به همین دلیل ۵ تا دسته در منطقه سمت راست و ۴ تا دسته غواصی در سمت چپ تقسیم کردیم تا به منطقه گردان سیدالشهدا^(ع) یعنی خور و پشت اسکله چهار چراغ برسیم.

شب عملیات حوالی ساعت ۸:۳۰، ۸:۲۵ تقریباً آماده شدیم که حرکت کنیم. غواص‌ها در تاریکی مطلق به سمت آب راه افتادند؛ البته یک ابر هم آمد و تاریکی این ابر خیلی خوب شد. از این ۹ دسته، دو دسته

آمدند و تعدادی کشته و بقیه حدود ۵۰، ۶۰ نفر اسیر شدند. نیروهای زبده و کاملاً آماده عراقی اسیر شدند. به‌طور کلی چون مقاومت دشمن در اسکله چهارچراغ مانع حرکت قایق‌های ما شد، در این منطقه ما یک مقدار تأخیر داشتیم.»

اقدامات مهندسی لشکر ۳۱ عاشورا در عملیات والفجر ۸

در ادامه، آقای علیرضا نوین مسئول مهندسی لشکر ۳۱ عاشورا، به تشریح فعالیت واحد مهندسی این یگان در عملیات والفجر ۸ پرداخت و در این‌باره گفت: «بسیار سال پیش این عملیات در واقع اجرا شد. ما هم ۲۴ سال داشتیم آن موقع و الآن ۵۳ سال داریم. از این فرصت سوءاستفاده می‌کنم و

مهندس نوین:

۱۰۰ روز مانده به عملیات والفجر ۸، فرمانده عزیزمان ما را به مقر خود دعوت کرد و گفت که ۲۰ نفر آدم را برای آماده‌سازی به منطقه عملیاتی خواهید آورد و به مدت ۱۰۰ روز هم از منطقه بیرون نخواهید رفت.

یادآوری می‌کنم که فردا ۲۹ بهمن سالروز قیام مردم تبریز در سال ۱۳۵۶ همانطور است که مقام معظم رهبری هم فرمودند آذربایجان در همه امور پیشگام و خط‌شکن بوده و عرصه دفاع مقدس هم همین‌طور است. لشکر ۳۱ عاشورا همه فرماندهان عالی‌رتبه سال ۱۳۶۴ نظاره می‌کردند که ببینند بعد از آقا مهدی چه خواهد شد. لشکر ۳۱ همان لشکر خواهد بود یا نه. سخت‌ترین منطقه عملیات به لشکر عاشورا واگذار شد با جوان‌ترین فرمانده آن ایام، به‌رحال آقا امین

غواص‌ها آقایان علایی، حسن اعلاپور در نزدیکی رسیدن به مواضع عراقی، در قسمت راست اسکله به‌خوبی از موانع عبور کرد و از طریق یک نهر به پشت مواضع عراقی‌ها رفتند و درگیری را شروع کردند. ولی تقریباً عمده دسته مجید آبرومند هومن در آب شهید شدند.

۲ تا دسته بعدی هم از مواضع عبور کردند و درگیری را خودشان آغاز کردند. درگیری‌ها با دشمن در منطقه شروع شد. دسته‌ای که به کشتی چینی می‌رفت موفق نشد. در زمان‌بندی‌ها اشتباه کرده بودیم شدت جزر نیروها را به سمت خود می‌کشید و دو سه روز بعد پس از پاکسازی مشخص شد عناصر بعضی عراقی ظاهراً یک موضع مخفی به‌صورت یک تأمین محلی داشتند.

۲ تا دسته سمت چپ کشتی که دسته‌های اول گردان سیدالشهدا^(ع) بودند به هم رسیدند و به پای عراقی‌ها رسیدند؛ عراقی‌ها متوجه شدند و درگیری را آغاز کردند. سمت چپ، یکی از دسته‌ها برخی در آب شهید شدند. در شکستن خط گردان، ما به اسکله چهارچراغ نیرویی نفرستادیم. یکی از هماهنگ‌شده‌ترین عملیات‌ها در شکستن خط و با استفاده از آتش در اینجا انجام شد. با استفاده از یک دستگاه تانک و ۲ قبضه توپ (۱۰۶) سکوهایی را آماده کردیم. همچنین ۲ قبضه (۱۰۷) و چند قبضه (۱۲۰) اختصاص داده شد تا روی اسکله آتش بریزیم؛ چون بهترین موضع و مستحکم‌ترین موضع عراقی‌ها در طول خط والفجر ۸ اسکله چهارچراغ بود. شدت آتش ما به‌گونه‌ای بود که واحدهای دشمن که روی اسکله مستقر بودند نتوانسته بودند عقب‌نشینی کنند و همه زیر اسکله رفته بودند و نزدیکی‌های صبح از اسکله درآمدند. ما متوجه آنها نبودیم و با ما درگیر شدند. در چنین حالتی نیروهای دشمن از زیر اسکله بیرون



مهندس علیرضا نوین مسئول مهندسی لشکر ۳۱ عاشورا در عملیات والفجر ۸

هم‌س‌ن‌وسال خود ما و جسارتاً دو سال هم کوچک‌تر از ما بودند، اما الحمدلله توانستند با بچه‌ها سریع الفت برقرار کنند. ۱۰۰ روز مانده به عملیات والفجر ۸، فرمانده عزیزمان ما را به مقر خود دعوت کرد و گفت که ۲۰ نفر رزمنده را برای آماده‌سازی به منطقه عملیاتی خواهید آورد و به‌مدت ۱۰۰ روز هم از منطقه بیرون نخواهید رفت. خط حد ما در دهانه اروند شاید نزدیک ۵ کیلومتر و در ورودی جاده خسروآباد به سمت اروند دو کیلومتر بود و در محدوده‌ای که به‌طور میانگین ۱۵ کیلومتر مربع فضا داشت، باید منطقه را برای ورود حدود ۱۰ هزار نفر رزمنده در شب عملیات آماده می‌کردیم. نباید هیچ نخلی روی زمین بیفتد یا توسط ما خشک شود و تمهیدات حفاظتی در رابطه با حضور ستون پنجم در میان بعضی از روستاییان باید در نهایت دقت رعایت می‌شد. از جمله اقداماتی که انجام شد، جاده‌سازی بود. در ابتدا باید ۳ تا جاده اصلی در این منطقه احداث می‌کردیم و حتماً باید مصالحی مثل شن و ماسه را از نزدیک ایستگاه حسینیّه با کامیون‌ها و کمپرسی‌ها حمل می‌کردیم به نزدیکی آبادان و داخل محدوده عملیات با نیشان کمپرسی‌هایی که آن موقع طراحی شد شبانه می‌آمدیم و کار را انجام می‌دادیم. علاوه‌بر ۳ تا جاده اصلی، جاده‌های آنتنی به سمت اروندرود باید می‌زدیم. اقدام بعدی این بود که هفت نه‌ری که در محدوده خط حد ما قرار داشت را باید برای ۴ تا ۵ گردان توسط یگان دریایی آماده می‌کردیم تا پس از شکستن خط، نیروها با قایق در فاصله ۴ ساعت مد آب از رودخانه عبور کنند. از این‌رو، این نه‌رها را با بیل مکانیکی لایروبی می‌کردیم. حدود ۲۲۰ فروند قایق بزرگ و کوچک از یگان دریایی مان و حدود ۱۰ سطحه و شناور پی‌ام‌پی (pmp) هم از خود مهندسی و دستگاه طارق از قرارگاه خاتم‌الانبیاء^(ص) آورده بودیم. همه‌ی اینها قبل از عملیات کارهایی که انجام می‌شد. اقدام دیگر سنگ‌سازی در منطقه عملیاتی یگان بود بدون اینکه طبیعت آنجا دستخوش تغییر و

و ادوات، ۸۵ دهنه پل و ۳۵ کیلومتر خاکریز دوجداره تعجیلی احداث کنند. ۴ اسکله در طرفین سیل‌بند را ترمیم کردیم. ۵ کیلومتر کانال برای مخابرات و همچنین بنه‌های لجستیکی را زدیم. ۱۴۰ سرویس و با پی.ام.پی (pmp) و طارق، وسایل سنگین مهمات منتقل به آن سمت آب شد و ۲ تا اورژانس، یک پست امداد ۵۰ تختی و یک پست امداد ۵ تختی، و ۳ تا پست امداد برای مجموعه بهداری لشکر احداث شد و نهایتاً آشپزخانه‌ها.»

توپخانه لشکر ۳۱ عاشورا در عملیات والفجر ۸

در بخش دیگری از این همایش، برادر حاجی داداشی از مسئولان توپخانه لشکر ۳۱ عاشورا، توضیحاتی درباره عملکرد توپخانه این یگان در عملیات والفجر ۸ برای حضار بیان کرد. وی در این باره گفت: «توپخانه، شاهکار عملیات والفجر ۸ است و بیشترین هماهنگی را با رده‌های پیاده و سایر رده‌ها تقریباً به عمل آورد. طرح‌ریزی توپخانه در عملیات والفجر ۸ با کلیه رده‌ها و دستور عملیاتی و پیوست و ملحقاتش را باید در ۳۰۰ صفحه می‌نوشتیم، آماج‌ها را درمی‌آوردیم. عمده‌ترین اقداماتی که مسئولیتش به عهده توپخانه بود، این بود که موضعی را در خود منطقه بتوانیم شناسایی کنیم. مسئولیت اصلی آن با خود شهید شفیع‌زاده بود. ایشان با طراحی‌هایی که انجام دادند دو یا سه تا جاده را در پشت منطقه با مهندسی احداث کردند. جاده‌های عریضی که دشمن فکر می‌کرد جاده تدارکاتی است، ولی در اصل برای پشتیبانی ساخته شده بود. دو سه ردیف بودند، یک ردیف به یگان‌های کمک مستقیم واگذار شده بود و جاده پشت به یگان‌های تقویت و عمل کلی واگذار شده بود. ما حدود ۷۵ روز قبل از عملیات وارد منطقه شدیم و شناسایی‌هایمان را شروع کردیم. دو

تحول جدی شود. ما در خانه‌های روستایی موجود در همان منطقه سنگ‌سازی می‌کردیم با گونی سنگ‌های پنج‌ضلعی درست می‌کردیم و مقاوم می‌کردیم. بیش از ۵۵ سنگر اجتماعی برای مجموعه‌های ستادی و بیش از صد و خرده‌ای برای مجموعه‌های عملیاتی آنجا آماده شد.

مهم‌ترین کار ما در اسکله بود. وقتی نیروهای غواص آن طرف ساحل اروند می‌رسیدند، ما باید سریع خود را به آن طرف می‌رساندیم. از این‌رو، در ساحل خودی باید زمینه‌های ایجاد اسکله را فراهم می‌کردیم. خوشبختانه سطحه‌هایی که درواقع امانتی از ارتش بود و به سپاه مأمور شده بود، با کارهای حفاظتی و استتاری منتقل شد و در عملیات بلافاصله اسکله سمت خودی‌مان را با استفاده از ۵ پل خیبری به هم وصل کردیم. خوشبختانه قبل از شروع جزر کامل، اسکله آن طرف هم آماده شد که حداقل ۵۰۰ تا کیسه گونی می‌شد و قلوه‌سنگ‌هایی که هر کدام ۲۰ کیلو بود. در منطقه دشمن نیز زمانی که آقا امین و گردان‌ها سمت جاده فاو - البحار وارد شدند، نیازهای خاکریزهای تعجیلی را به موقع برطرف کردیم. در روز هشتم عملیات، که پاتک‌های سنگین دشمن تا آن روز هم ادامه داشت، دیگر نیروهای ما به کارخانه نمک رسیده بودند و ما توانستیم خط را در هفته اول و روز هشتم تقریباً تثبیت بکنیم. البته پاتک‌ها شاید تا ۷۰ روز ادامه داشت و مهندسی لشکر در کنار سنگ‌سازان بی‌سنگر جهاد سازندگی هم بودند.

در طی عملیات والفجر ۸ مهندسی رزمی لشکر عاشورا با ۵ گروهان توانستند ۵۰ کیلومتر جاده درجه ۱، ۲، ۳ و ۱۵۰ سنگر اجتماعی و ۱۴۰ موضع توپخانه

انجام شد. آتش‌هایمان سبک بود. اکثراً آتشبارهای ۱۰۵، ۱۵۵ توپخانه‌های ما بودند. سه تا دیدگاه داشتیم؛ یک دکل دیده‌بانی ۶۰ متری هم کمی عقب‌تر بود که بچه‌هایمان می‌رفتند قبل از عملیات دیده‌بانی می‌کردند، یک دکل ۱۸ متری و یک دکل ۱۰ متری که در حین عملیات از آنها استفاده می‌کردیم. جغرافیای منطقه به‌گونه‌ای بود که تمام دیارگرم‌ها اکثراً - چون منطقه حالت مثلثی داشت - چهار ضلعی داشت، در ۳ جناح تقریباً نیروهای ما مستقر بود و در یک جناح گوشه عراقی‌ها بودند. دیارگرم تمام جنگ‌افزارها جمع شده بود در یک منطقه. تمرکز آتشیان بسیار سریع بود و تمام آتش‌هایمان در یک نقطه اجرا می‌شد؛ همان نقطه‌ای که شما لشکر گارد ریاست جمهوری عراق مثلاً اشاره کردید. دقیقاً موقعی که لشکر گارد می‌خواست حمله کند و به اصطلاح نیروهایش بیاید وارد منطقه شود، ما ۸۵ اراده جنگ‌افزار شلیک می‌کرد علاوه‌براین آتشی که بر روی دشمن می‌ریختیم واحد ادوات و سایر قرارگاه هم بودند که موجب شد آتش بسیار متمرکز آنجا در مجموع روی دشمن بریزیم. ما ۱۷ تا تیم دیده‌بانی داشتیم که از این ۱۷ تا دیده‌بانی تقریباً ۱۱ نفرشان شهید شدند. من از توپخانه عبور می‌کنم. اما در رابطه با تیپ ذوالفقار ادوات، انصافاً هم در جنگ و این عملیات خیلی زحمت کشیدند. من آمار دقیقشان را درآوردم. ۲۱۸۲ نفر موقع عملیات، نیروی تیپ ذوالفقار بودند؛ از این ۲۱۸۲ نفر، ۳۸۳ نفرشان زخمی شدند و نزدیک ۵۰ و خرده‌ای هم شهید دادند. و تعداد ۲۴ قبضه خمپاره ۸۱، ۲۱ قبضه خمپاره ۸۲، ۱۴ قبضه مینی کاتیوشا (۱۰۷)، ۲۴ قبضه توپ ۱۰۶، ۱۰ قبضه توپ ۵۷ میلی‌متری، ۵ قبضه آرپی جی ۱۱، ۱۵ قبضه

وظیفه عمده داشتیم؛ یکی شناسایی‌های توپخانه، ادوات، زرهی‌ها و سایر توپخانه‌ها و سایر آتش‌های دشمن که باید آنها را شناسایی می‌کردیم. دومین کاری که باید انجام می‌دادیم این بود که ما یکسری مواضعی را داخل خود نخلستان باید آماده می‌کردیم. حدود یک ماه قبل از عملیات مأموریت کمک مستقیم قرارگاه کربلا را با عنوان قرارگاه کربلا ۲ به توپخانه لشکر ۳۱ عاشورا سپردند و یگان‌های ارتش که باید می‌آمدند و در اختیار ما قرار

می‌گرفتند و مسئولیت اینها مشخص شد. ما باید برخی از گردان‌های توپخانه ارتش را که عمدتاً سبک بود، به منطقه فاو و بعضی از آنها را جهت فریب دشمن به منطقه هور منتقل می‌کردیم. تنها در محدوده یگان ما در منطقه، ۱۲ گردان توپخانه را باید در ۲ تا جاده سازماندهی و مستقر می‌کردیم. عملیات که شروع شد، ما حدود ۸۵ اراده جنگ‌افزارمان

آماده به کار بود. در ادامه

عملیات توپخانه قرارگاه کربلا ۲ به ۱۲۰ اراده رسید. در این محدوده؛ یعنی از لحظه شروع عملیات تا رسیدن به خط پدافندی تقریباً حدود ۶۰۰ هزار گلوله شلیک کردیم. در قرارگاه کربلا ۲ توپخانه‌ها شامل لشکرهای ۱۷ علی‌بن‌ابی‌طالب^(ع) و ۲۵ کربلا از سپاه و بعد هم از ارتش گردان‌های مختلفی را به ما مأمور کردند. از بین ۶ تا قرارگاه توپخانه، بیشترین شلیک توسط قرارگاه کربلا ۲

سردار حاجی داداشی:

حدود یک ماه قبل از عملیات مأموریت کمک مستقیم قرارگاه کربلا را با عنوان قرارگاه کربلا ۲ به ما سپردند و یگان‌های ارتش در اختیار ما قرار می‌گرفتند. ما باید برخی از گردان‌های توپخانه ارتش را که عمدتاً سبک بود، به منطقه فاو و بعضی از آنها را جهت فریب دشمن به منطقه هور منتقل می‌کردیم.

جمع‌بندی

در بخش‌های پایانی این مراسم، سردار امین شریعتی به جمع‌بندی مطالب بیان‌شده درباره عملکرد لشکر ۳۱ عاشورا در عملیات والفجر ۸ پرداخت و مباحث فرماندهان را چنین جمع‌بندی کرد: «چندتا موضوع هست که به‌عنوان جمع‌بندی در خاتمه این جلسه اشاره می‌کنم. یکی اینکه چیزی که الآن ارائه شد، به‌معنای این نیست که بقیه مجموعه لشکر عاشورا نقش نداشتند و اولویت

موشک مالیوتکا، ۷۴ قبضه خمپاره دیگر، ۵۰ قبضه تیربار دوشکا، ۶ قبضه پلامینا در اختیار داشتند. این همه تجهیزات تیپ ذوالفقار بود که در داخل گردان‌ها و محورها تقسیم شده بود و زحمات زیادی هم کشیدند. نیروهای تیپ ذوالفقار لشکر ۳۱ عاشورا ۸۰ روز قبل از عملیات به منطقه وارد شدند و مجبور بودند نزدیک به ۱۳۰ و چند موضع بسازند که جنگ‌افزارهای خودشان را آنجا مستقر کنند.

پدافند هوایی لشکر کلاً ۲۴۷ نفر نیرو داشت و در ۳ آتشبار سازماندهی شده بود. آتشبار یکم و دوم اینها در منطقه خودمان کنار یگان‌ها گسترش پیدا کردند و مسئول پدافند هوایی بودند، منتها به‌صورت استتار. حدود یک ماه قبل از عملیات هم عمده نیروهایشان برای ساختن موضع‌هایشان به منطقه آمدند. آتشبار سوم هم آقا امین یک مأموریتی به آنها داده بود که آماده شوند به‌محض اینکه نیروهایمان رفتند، بروند آن طرف آب و تمام جنگ‌افزارهایی که دارند و آنجا به غنیمت گرفتند را سازماندهی کنند و استفاده کنند؛ که همین کار را هم به‌نحو احسن انجام دادند. آتشبار یکم آنها ۷ قبضه داشت، آتشبار دوم هم ۱۱ قبضه، جنگ‌افزارهای ۱۴/۵، ۲۳ و ۵۷ داشتند.

زرهی لشکر عاشورا، حدود ۲۰ دستگاه زرهی داشت که غنیمتی بودند؛ پی‌ام‌پی‌ها و سایر جنگ‌افزارها. مأموریتی هم که داشتند به‌اصطلاح جابه‌جایی نفرات و مهمات عمدتاً با خشایار یا پی‌ام‌پی بود. در خط به‌خصوص در کارخانه نمک، یک مقدار وضعیت نابسامان بود؛ بیشتر در آنجا به جابه‌جایی نفرات و... مهمات و کمک می‌کردند و مأموریت شلیک تیر مستقیم هم داشتند که آنجایی که سکو بود معمولاً در سکوها شلیک می‌کردند.»

سردار شریعتی:

نقش مردم پنج استان فعلی و سه استان قبلی مثل زنجان، آذربایجان شرقی و غربی در پشتیبانی لشکر ۳۱ عاشورا در عملیات والفجر ۸ بسیار چشمگیر بود.

نبوده؛ بالاخره براساس زمان سه‌ساعته‌ای که آقای دکتر اردستانی و همکارانشان مشخص کردند، یک تقسیم کاری کردیم که در این سطح به‌صورت خیلی خلاصه ارائه شود و از این به بعد دیگر هر شاخه‌ای مرکز اسناد خود لشکر باید کار بکند و بیاییم شاخه‌به‌شاخه اینها را باز کنیم. این تازه شروع کار ماست؛ یعنی تقریباً این

برای شروع کار بود و مختصری از بحث لشکر عاشورا و والفجر ۸، خب، بالاخره هر کدام از دوستان [جایی هستند]؛ مثلاً آقای جمشید نظمی که داخل گردان خط‌شکن سمت راست بود، دیروز اتاق عمل بود. این عملیات یکی از عملیات‌هایی بود که لشکر عاشورا از قشر عظیمی از دانشجویان تحصیل کرده کشور استفاده کرد. در راستای تخصص من با ارتباطاتی که با دانشگاه یعنی وزارت آموزش علوم آن موقع داشتیم، در تهران یک مرکز پشتیبانی انتهای خیابان کارگر روبه‌روی دانشگاه تشکیل

چهار چراغ بروند! یعنی ببینید اینهایی که می‌گویم باید باز شود و بحث شود، بحث‌هایی است که همین‌طوری ما داریم می‌گوییم. چه خوب است ۲، ۳ تا از اینها را بیاورید بنشینید حرف‌هایشان را بشنوید، بعد مثلاً این اردوگاه شهید اشتری همین نیروهایی که خود من دستچین کرده و از لشکر آورده بودم برای این گردان‌های غواص به‌اضافه نیروهای تخریب، در اردوگاه مستقر شده بودند.

روزها که نمی‌توانستند بروند. ما خوزستانی هستیم؛ سرمای خشک آن منطقه اصلاً استخوان‌ها را داغون می‌کند. اینها نکات بسیار مهمی است که واقعاً آدم باید روی آن کار بکند. مسئله بعدی در خصوص این عملیات این است که عرفان و معنویت آن منحصر به فرد بود. واقعاً من خودم دغدغه داشتم؛ بالاخره بعد از آقامهدی فرمانده لشکر شده بودم. لشکر عاشورا آن موقع کجا، آن موقع که من تحویل دادم کجا! خیلی فرق می‌کرد آن موقع که من لشکری که من آن موقع به آقا مهدی تحویل دادم و با لشکری که بعد از ایشان تحویل گرفتم، زمین تا آسمان فرق می‌کرد. وقتی می‌خواستیم برویم عملیات والفجر ۸ را انجام دهیم، بعد از شهادت آقا مهدی بود و کار بسیار سخت بود. فقط یک جمله می‌خواهم خدمت شما بگویم - ممکن است الآن خیلی از دوستان مثلاً در جاهای دیگر درباره این موضوع فکر دیگری کنند - من هرگاه در لشکر عاشورا بودم، به‌خصوص عملیات والفجر ۸، از آقا امام زمان (عج) مدد می‌خواستم و حتماً در کنارم آقا مهدی بود. من توی عملیات والفجر ۸ در خط اول نشسته بودم؛ حاج احمد کاظمی پیش من آمد. عصر آن روز آقای غلامپور با من تماس گرفت گفت آقا محسن گفته یک نفر به ایشان تحویل بده، ایشان می‌خواهد. خب یک نظری داشتند. ایشان و شهید خرازی آمدند

شده بود. ما تقریباً بیشترین لشکری بودیم که مداوم دانشجو به لشکر ما اعزام می‌شد و تأکید خود من این بود مثلاً همین آقای حاج داداشی مداوم چیزی قریب ۶۰ نفر دانشجو زیر نظرش بود که آموزش دیدبانی به آنها می‌داد یا داخل زرهی همین‌طور یا عمدتاً داخل رشته‌هایی که به ریاضیات بیشتر نیاز داشتند، ما از این تیپ نیروها استفاده می‌کردیم و این عملیات یکی از عملیات‌های بارزی بود که از اینها استفاده شد. نقش مردم این ۵

استان فعلی و ۳ استان قبلی مثل استان اردبیل و آذربایجان شرقی و غربی در پشتیبانی از لشکر عاشورا و این عملیات واقعاً بسیار چشمگیر بود. شب خیلی سرد بود، آن هم سرمای خوزستان که بسیار بسیار خشک است - این فقط یک تلفن زد به دوستان در استان‌ها که بچه‌ها عسل می‌خواهند، بهترین عسل را

سردار شریعتی:

سرمای خوزستان بسیار خشک است و استخوان بدن را اذیت می‌کند. مسئولان لشکر فقط یک تلفن زد به دوستان در استان‌ها که بچه‌ها عسل می‌خواهند، بهترین عسل را برای ما بفرستید.

برای ما بفرستید. سر معبر هر کدام از این غواص‌هایی که در منطقه کارون در اردوگاه شهید اشتری داشتند آموزش می‌دیدند، یک حلب سر هر معبدی گذاشته بودند؛ هر نفری که سریع می‌رفت توی کارون با لباس غواصی آموزش را می‌دید، باید عسل می‌خورد و دوباره برمی‌گشت. یعنی ما باید این‌طوری به نیروها می‌رسیدیم؛ وگرنه نیروها از بین می‌رفتند. میانگین سنی بچه‌ها ۱۸ سال بود، کمتر هم بود. این آقای عزتی به من گفت، بعضی از اینها چطوری باید روی اسکله



همایش واکاوی عملکرد لشکر ۳۱ عاشورا در عملیات والفجر ۸ - تهران، مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس

یک نفر از من گرفتند. شهید خرازی یک نفر هم از آقای قالیباف فرمانده لشکر ۵ نصر گرفت و قرار شد که لشکر ۱۴ امام حسین^(ع) دنبال پشتیبان لشکر ۵ نصر و لشکر ۸ هم دنبال پشتیبان لشکر ۳۱ عاشورا باشند. زمانی که غواص هایمان می خواستند بروند، من در خط در کنار ساحل ارونند نشسته بودم. یعنی دقیقاً قرارگاه من در خط بود و در کنار آب و باید خودم می دیدم و گردان ها را خود من هدایت می کردم. بالاخره درست است که مردم بچه هایشان را دست ما داده بودند اما در مورد آنها مسئولیت داشتیم.

دوستان عزیز هم در درون فرماندهان بعضی از فرماندهان سپاه در سطح کلان کشور قبل از عملیات تردید بود که آیا این بچه ها را می توانند از این ارونند عبور دهند. خب خیلی از این دوستان ارتشی مان می آمدند مطرح می کردند که در کل دوران گذشته جریان عبور از رودخانه، فقط کانال سوئز بوده که آنها می خواستند از آن عبور کنند نتوانستند. مدام آن بحث کانال سوئز

و زمان قبل را مطرح می کردند. خب همه اینهایی که دوستان ما تعریف کردند و این همه زحمتی که کشیده می شد، مگر الکی بود؟ این بچه های اطلاعات باید می رفتند شناسایی می کردند، بعد قبل از شناسایی کسی که به آنها آموزش می داد که خودش باید یاد می گرفت که چطوری از ارونند عبور کند کسی آموزش نمی داد. یک عده باید می آمدند می رفتند خودشان دوباره در بهمنشیر تمرین می کردند. ما همه اینها را که می دیدیم یک جلساتی برگزار شد از مسئولین نظام هم توی خوزستان در پادگان کرخه دزفول آمدند. آنجا یکی یکی از فرمانده لشکرها سؤال کردند که شما چطوری می خواهید عبور کنید؟ اصلاً شدنی است؟ پس ببینید، حتی در سطح کلان نظام یک سری تردیدها ایجاد شده بود، اما با این حرکت هایی که انجام شد و اعتماد به نفسی که در بچه ها بود، همه این مسائل برطرف شد. در ارتباط با این عملیات، برادرهایی در کنار ما بودند؛ یک عزیزی بود به اسم حاج حسینلو.

ایشان شهید شد؛ در همین عملیات والفجر ۸ شهید شد. خودش جزء مشاورین لشکر بود. بعد پسرش در گردان حضرت علی اکبر بود^(۲). من بلافاصله به فرماندهی گردان گفتم این پدرش شهید شده، بفرستیدش برود حداقل به کفن و دفن آن برسد؛ برود در کنار مادرش. دوستان عزیز من کمتر از فکر کنم سه چهار روز نشد که این رفت و این بحث‌ها را دنبال می‌کرد و برگشت و دیدم یک کاغذی با خودش برداشته آورده؛ این کاغذ از مادرش بود که من به‌عنوان مادر این فرد اجازه می‌دهم که ایشان در عملیات شرکت بکنند. و آمد و رفت و شهید هم شد. یعنی پدر در مرحله اول عملیات بعد از موج غواص‌ها که وارد شد، شهید شد و بعد در ادامه عملیات کارخانه نمک پسرش هم شهید شد. این چیزها زیاد بوده؛ نه در لشکر ما تنها، در همه لشکرها. در عملیات والفجر ۸ برادرهای عزیز، من هر وقت به سمت اهواز برای جلسه می‌آمدم، تردید توی من ایجاد می‌شد، سریع به اردوگاه اشتری برمی‌گشتم یا می‌رفتم پیش بچه‌های اطلاعات و شروع می‌کردم تمام کارها را نظارت کردن، قوت قلب می‌گرفتم که این همه بچه‌ها دارند زحمت می‌کشند. این همه اعتماد به نفس از کجا آمده؟ چه کسی توانسته این اعتماد به نفس را به وجود بیاورد؟ کجاست؟ آن شبی که من کنار شهید احمد کاظمی در خط نشسته بودم، خدا می‌داند اصلاً طوری شده بود که هیچ تردیدی من نداشتم. چه جوری آن قدر اعتماد به نفس به وجود می‌آید. این عملیات، عملیات بسیار مهمی بود از جهت آن روحیه عرفانی و معنویت و اعتماد به نفسی که ایجاد شده بود.

بحث بعدی اینکه این یکی از عملیات‌هایی بود که به این شکل نبود که ما اگر قرار بود ساعت ۱۰ بزنیم به خط بزنیم، ساعت ۸ - که آقای عزتی گفت - ۸ یا ۸:۳۰ شب راه بیفتیم، لشکر ۲۵ کربلا هم همین زمان راه افتاده باشد یا لشکر ۵ نصر همین زمان راه افتاده باشد. تمام اینها کار شد. بچه‌های اطلاعات، گروه گروه می‌آمدند می‌نشستند و روزها و ساعت‌ها خود ما نظارت می‌کردیم خب دسته‌ای که آقای عزتی داشت با آقای جمشید نظمی فرق داشت. گردان علی اصغر^(۳) ما از شروع حرکت از نقطه رهایی‌اش با گردان سیدالشهدا^(۴) ما فرق داشت؛ تا چه برسد به لشکر عاشورا و لشکر ۵ نصر و ۲۵ کربلا که چپ و راست ما بودند. یعنی خیلی عملیات، عملیات ویژه‌ای بود. من بعد از لشکر عاشورا رفتم فرماندهی قرارگاه کربلا و لشکر ۷ ولی عصر شدم. آقای اصلا بیگ رئیس ستاد مشترک ارتش پاکستان در خوزستان مهمان ما بود؛ آمد آنجا من بردمش روی اروند. اصلاً حرف‌هایی که من می‌زدم، می‌گفت این محال است، غیرممکن است شما توانسته باشید. تا اینکه من آمدم اسناد را نشان دادم بردمش روی پل بعثت؛ توی پل بعثت وقتی که ایستادیم به او گفتم این طوری زده، آنطوری شده، به این شکل. آن موقع باور کرد. می‌گفت محال است. خب این کار به برکت خون شهدا و حضور خود شهدا انجام شد. خب می‌دانید که این عملیات صدرصد فرماندهی‌اش با سپاه بود؛ یعنی اصلاً این عملیات والفجر ۸ متولی‌اش سپاه پاسداران انقلاب اسلامی بود و بقیه سازمان‌ها و یگان‌های نظامی تحت امر سپاه بودند یا در کنترل عملیات سپاه بودند. در این عملیات نقش جهاد، هوانیروز، نیروی هوایی ارتش خیلی مؤثر بود و من در انتهای صحبت هم از همه برادرهایی که زحمت کشیدند در این جلسه شرکت کردند و از جناب آقای دکتر اردستانی تشکر می‌کنم.»



گزارش همایش واکاوی شبیخون شهید غیور اصلی در غرب اهواز (۱۰ مهر ۱۳۵۹)

حسین عسگری

مقدمه

طی این عملیات، نیروهای عراقی که غافلگیر شده بودند و نمی‌دانستند که با چه توانی به آنها حمله شده است، درحالی که خسارات فراوانی دیده بودند، تعدادی از تانک‌های خود را سالم رها و به سمت کرخه‌کور عقب‌نشینی کردند. در نتیجه جاده حمیدیه - سوسنگرد آزاد شد و رزمندگان پاسدار که به همراه یک گروهان از تیپ ۳ لشکر ۹۲ زرهی اهواز تا گلبهار پیش رفته بودند، با پوشش هوایی هلی کوپترهای هوانیروز ارتش از این ناحیه به طرف سوسنگرد حرکت و این شهر را که در اختیار ضدانقلابیون بود، آزاد و ۱۶ تن از عناصر ضدانقلاب از جمله بخشدار و فرماندار منصوب شده از طرف عراق را دستگیر و اعدام کردند. سپس رزمندگان به سمت بستان پیشروی و مشاهده کردند که دشمن با این تصور که نیرویی عظیم در تعقیب آنهاست این شهر را تخلیه کرده و به طرف مرز رفته است. در این عملیات بسیاری از نیروها و تجهیزات عراق آسیب دیدند، ۲۲ تانک و نفربر عراق به غنیمت گرفته شد و تعدادی تانک، نفربر و خودرو عراق منهدم شد. همچنین تعدادی از نیروهای ایرانی به شهادت رسیدند. شهید علی غیور اصلی یکی از این شهداست و

«روز ۱۳۵۹/۷/۷ نیروهای تیپ ۴۳ لشکر ۹ عراق که با نصب پل از کرخه عبور کرده بودند، ضمن اجرای آتش شدید روی حمیدیه و فولی آباد، به سمت جاده حمیدیه - سوسنگرد پیش رفته، با تیپ ۳۵ که به نزدیکی حمیدیه رسیده بود، الحاق شدند. روز بعد، حادثه‌ای مشکوک رخ داد که نگرانی و اضطراب مردم اهواز را به شدت افزایش داد. این حادثه، انفجار انبار مهمات لشکر ۹۲ در تپه فولی آباد بود. صدای هولناک انفجارهای پی‌درپی، رعب و وحشت زیادی ایجاد کرده بود و تصور می‌شد دشمن در حال ورود به اهواز است و شهر در آستانه سقوط قرار دارد. این تصور با توجه به نزدیک شدن قوای عراقی به اهواز بسیار جدی تلقی می‌شد.»*

شبیخونی که با وجود کوتاهی زمان و کوچک بودن ظاهری ابعاد عملیاتی آن انجام شد، تأثیرات راهبردی عظیمی در صحنه نبرد به ضرر "استراتژی نظامی تهاجمی عراق" و به نفع ایران در "شکل دادن به هسته‌های مقاومت و نبرد مردمی در مقابل تجاوز" بر جا گذاشت.

* ابوالقاسم حبیبی، ۱۳۹۳، اطلس خوزستان در جنگ ایران و عراق

در صحبت‌ها، مرحله توقف و تثبیت ارتش عراق یکی محسوب می‌شود؛ که این‌طور نیست. لذا درعین حال که ارتش عراق در ۱۵ روز اول به میزان قابل ملاحظه‌ای متوقف شده، اما تثبیت نشده است و هنوز در محور خرمشهر و محور آبادان تحرک دارد. در ۱۵ روز اول صحنه نبرد، اتفاقات بسیار بزرگی در تاریخ ملت ایران افتاده است، اما من به عنوان مسئول مرکز پژوهشی و به عنوان راوی جنگ و پژوهشگر و نویسنده تاریخ جنگ تحمیلی علیه ایران باید بگویم که در مقطع اول جنگ (از قبل از شروع اقدامات عراق و به خصوص از تجاوز عراق تا دو سه ماه اول)، ما ادبیات زیادی در مورد جنگ نداریم و اتفاقاً مهم‌ترین مقطع افتخارات ملی ایران در همین دوره نهفته است. در طول جنگ افتخارات بسیار بزرگی به دست آمده، یک جنگ جهانی سوم کوچک علیه ایران در جریان بوده و ملت ایران خودش و رهبرش، با اتکا به خداوند و میدان‌داری رزمندگان و شهدا طلبان، صحنه جدیدی را در تاریخ خویش خلق کرده که تا آن روز و تا به امروز ما به‌زا نداشته است.

ارتش عراق در غرب کرخه و در شمال خوزستان بیش از ۷۰ کیلومتر در عمق ایران پیشروی کرد و نیروهای مسلح نتوانستند جلوی ارتش عراق را بگیرند. در خرمشهر و آبادان، جنگ مردمی، عراق را زمین گیر کرد. هرجا (گیلان غرب، دهلران، خرمشهر، آبادان) عراق در شهرها آمد، متوقف شد و شکست خورد، اما هرجا در داخل مناطقی آمد که مردم در کار نبودند پیشروی کرد.

در میان حملاتی که عراق در دهه اول مهرماه انجام داد، از چزابه که وارد شد و به سمت محور سوسنگرد - بستان - حمیدیه - اهواز حرکت کرد، خرمشهر به سمت آبادان (جنوب خوزستان)، یک محور کلیدی بود و به لحاظ هدف، یکی از مهم‌ترین هدف‌های تهاجم عراق و هدف‌های مهم تاریخی

شبیخون ۱۰ مهر ۵۹ پس از آن به نام ایشان نام‌گذاری شد. با توجه به اهمیت راهبردی این شبیخون که البته ناگفته‌های بسیاری درخصوص آن وجود دارد و ابعاد مختلف آن از منظر پژوهشی و ادبیات مکتوب دفاع مقدس مورد غفلت واقع شده است، مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس، با برگزاری همایشی در تاریخ ۱۳۹۳/۷/۲۹ ساعت ۱۵:۳۰ با عنوان "واکاوی شبیخون شهید غیور اصلی در غرب اهواز (محور حمیدیه) در مقابل تجاوز عراق (۱۰ مهر ۱۳۵۹)"، با دعوت از دو تن از هم‌زمان شهید غیور اصلی و حاضران در این شبیخون، سردار احمد غلامپور (فرمانده قرارگاه کربلا در دوران دفاع مقدس) و سردار رضا حیاتی (رزمنده هم‌گروه شهید غیور اصلی)، به کنکاش بیشتر این شبیخون از حیث چگونگی سازماندهی نیروها، نحوه طراحی و اجرای شبیخون، شخصیت و تفکر نظامی غیور اصلی و درنهایت تأثیرات این شبیخون در تحولات صحنه نبرد در دو سوی ایران و عراق پرداخت.

اهمیت و تأثیرات شبیخون غیور اصلی

در ابتدای این مراسم، دکتر اردستانی رئیس مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس، درباره تأثیر شبیخون غیور اصلی در سبک جنگ سپاه در دوران دفاع مقدس سخنانی ایراد کرد:

«صحبت من خیرمقدم و بسترسازی برای صحبت سردار غلامپور هست؛ چون نه در این عملیات حضور داشتم و نه مشاهداتی از این شبیخون دارم. در تجاوز عراق به ایران، به لحاظ شرایط صحنه‌های نبرد، ما ۱۰ روز و نهایتاً ۱۵ روز اول مهر، تا ۲۶ یا آخر آبان ماه تجاوز عراق را داریم و این تجاوز تمام نشده است. مقابله با ارتش عراق، توقف ارتش عراق، و تثبیت ارتش عراق، سه مرحله متفاوت در تجاوز عراق به ایران است.



از راست: دکتر حسین اردستانی رئیس مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس، یحیی نیازی دبیر جلسه، سردار احمد غلامپور فرمانده قرارگاه کرپلا و سردار رضا حیاتی رزمنده گروه شهید غیور اصلی در همایش واکاوی شبیخون شهید غیور اصلی - تهران (۱۳۹۳/۷/۲۹)

سقوط می کرد، وضع جنگ دچار مشکلات بسیار می شد، ارتباط شمال و جنوب قطع می شد، مرکز استان تصرف شده بود و بیرون کردن ارتش عراق بسیار دشوار می شد. مهم تر از آن، بحث روحیه ملی و روحیه منطقه ای، روحیه رزمندگان و مردم در منطقه است. شبیخون غیور اصلی، عملیات برق آسایی بود که چنان زهرچشمی از دشمن گرفت که تا بستان هم عقب نشینی کردند و عراقی ها احساس کردند که دام بزرگی جلوی آنها است.

این شبیخون از نظر هدف عملیاتی در سطح نازل خود بوده است. از نظر سطح فرماندهی، اصلاً در این زمان سازمان رزم و فرماندهی و سازماندهی شکل نگرفته و جنگ مردمی است؛ یک ملت در مقابل متجاوز می جنگد. یک گروه ۱۹ نفره است، عملیات اصلاً فرماندهی واحد ندارد و پس از شهادت غیور اصلی است که این عملیات به نام غیور اصلی رقم می خورد. اما این عملیات که ظرف چند ساعت انجام گرفته، تأثیر راهبردی داشته است.

در جنوب خوزستان رقم می خورد. عراق می رفت که آبادان را دور بزند و به محور ذوالفقاری رفته و به اروند بچسبد و اروند را به عراق وصل کند و آبادان را تصرف کرده و حداقل قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر را تغییر دهد تا ساحل شرقی دوباره از آن عراق شود. اما مقاومت سنگین مردمی در محور بهمنشیر صورت گرفت، دو بار سوسنگرد تصرف و بین ایران و عراق دست به دست شد، اما ارتش عراق نتوانست در سوسنگرد بماند. ارتش عراق در جنوب اهواز تا پادگان حمید آمد و در دبّ حردان با عراق مقابله شد.

غیور اصلی، شبیخون ایدایی با تأثیرات راهبردی

من درباره عملیات شهید غیور اصلی که با محوریت چند تن به خصوص خود شهید غیور اصلی و سردار غلامپور بوده است، صحبت زیادی نمی کنم و سردار غلامپور و دوستان توضیح می فرمایند، اما همین قدر بدانید که اگر عملیات غیور اصلی صورت نمی گرفت و اهواز - مرکز خوزستان -

درصد یا ۵ درصد) می‌دانند که شبیخون غیور اصلی چه بود، کجا بود؟ نمی‌دانند، اما همه فاو را می‌دانند.»

«اواخر سال ۵۸ بود که دادگاهی در سمنان تشکیل شد که قاضی دادگاه مرحوم خلخالی بودند. در آن دادگاه چند تن از عناصر ضدانقلاب و کُرد محاکمه می شدند و شهید غیور اصلی (که درجه اش هم سروانی و جزء نیروهای مخصوص و ویژه ارتش بود)، به عنوان شاهد آن دادگاه احضار شد تا جنایاتی را که عناصر و گروهک های ضدانقلابی انجام دادند، شهادت بدهد. بر حسب اتفاق، این جلسه دادگاه از رسانه ملی



سردار احمد غلامپور فرمانده قرارگاه کربلا و سردار حیاتی رزمنده گروه شهید غیور اصلی در همایش واکاوی شبیخون شهید غیور اصلی، تهران، مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس

در پناه که جزء حساس‌ترین بخش‌های آن زمان درگیری ضدانقلاب و نظام بود، مستقر شد. وقتی جنگ آغاز شد، این گردان در کردستان بود و دو هفته بعد از جنگ برگشت. ما ۵ یا ۶ ماه قبل از جنگ به محورهای مختلف و معبرهای حساس مرزی که احتمال ورود عراق را می‌دادیم، نیرو اعزام کردیم؛ درحالی که شاید جزء وظایف ما نبود و موانع زیادی هم بود که اجازه ندهند که در این محورها ورود کنیم، چون مسئولیت نظم با ارتش و ژاندارمری بود. در سلمچه، در حدفاصل کوشک و طلائیه، در محور چزابه، در فکه، از هر شهری یک گردان و استعدادی در همین حد برده، مستقر کردیم که خود استقرار این نیروها با توجه به کیفیت و کارایی که داشتند، بعداً تأثیر خود را در جنگ گذاشتند. به این معنا که عراق که قرار بود ظرف سه روز خوزستان را اشغال بکند، بعد از سه روز تازه تلاش می‌کند که از چزابه که نقطه صفر مرزی است، به بستان برسد. یعنی نطفه و سرآغاز این تأخیر و کندی و به‌هم‌زدن زمان‌بندی عراق، از آموزش‌های شهید غیور شروع می‌شود.

جرقه شبیخون غیور اصلی

نکته دومی که غیرمستقیم در جریان عملیات غیور اصلی نقش داشت، این بود که روز سوم یا چهارم مهرماه بود که عراقی‌ها بستان و روز ششم سوسنگرد را اشغال کردند. حدود ششم یا هفتم مهر بود که مرحوم بهشتی به اهواز آمدند و جلسه‌ای را در سپاه خوزستان با ما گذاشتند. آنجا آقای شمخانی گزارشی به ایشان درخصوص شرایط سختی که ما

بخشی از آنها لجستیک، بخشی از آنها اداری، چند نفرشان بچه‌های عملیاتی و حتی یک تعدادشان فرمانده سپاه برخی شهرستان‌ها بودند. به‌صورت پراکنده هر کسی که مطلع شده بود، آمده بود. در آنجا آقای شمخانی صحبت بسیار خوبی کردند و گفتند که امام این را گفته‌اند.

وقتی که این مطلب مطرح شد، بچه‌ها خیلی متأثر شده، به‌شدت به‌هم ریختند و آمادگی خود را برای انجام هر کاری اعلام کردند. آنجا بود که جرقه عملیات حمیدیه زده شد. در آن فاصله ۲، ۳ روز هم عراق از سوسنگرد حمله کرده و به حمیدیه رسیده بود. فاصله حمیدیه هم تا اهواز ۲۰، ۳۰ کیلومتر بود.

شبیخون غیور اصلی عامل ناکامی پیشروی سریع ارتش عراق

در ادامه، آقای غلامپور از روی نقشه نحوه حرکت عراق و هدف‌گذاری تهاجم عراق را چنین تشریح کرد:

«استراتژی عراق در حمله به ایران در طرحی که عراقی‌ها برای حمله به ایران داشتند، عبارت بود از:

۱. شمال غرب ایران صرفاً حضور؛
۲. در غرب دور کردن ایران از تهاجم به بغداد؛
۳. در جنوب به‌عنوان تلاش اصلی، تصرف استان

خوزستان.

این استراتژی به این معنا بود که عراقی‌ها در منطقه شمال غرب به‌دلیل اینکه مناطق کردنشین بود و کردها را به‌عنوان معارض نظام خود می‌دانستند و از طرف دیگر به‌دلیل اینکه این منطقه صعب‌العبور و کوهستانی بود و از همه مهم‌تر هدف مشخص و باله‌میتی در این منطقه وجود نداشت، تمایلی برای پیشروی و تصرف نداشتند. در منطقه غرب نیز به‌دلیل ذهنیتی که از زمان نظام گذشته داشتند

با آن مواجه بودیم داد. چون عراق از چندین محور حمله کرده بود و حداقلش اینکه در محور چزابه به بستان و سوسنگرد تا اشغال سوسنگرد آمده بود. سوسنگرد هم فاصله‌اش تا اهواز حدود چهل پنجاه کیلومتر بیشتر نبود. ارتش عراق از شمال خوزستان با دو لشکر آمده و تا نزدیکی‌های کرخه رسیده بودند. واقعاً شرایط بدی بود. در محور آبادان - خرمشهر دشمن از شلمچه وارد شده بود و در حدفاصل شلمچه تا پل نو در حال درگیری با بچه‌های ما بود. گزارشی به ایشان

داده شد و دغدغه و نگرانی خودمان را از احتمال سقوط شهر اهواز به ایشان منتقل کردیم و از ایشان خواهش کردیم که اگر بشود بروید و این مسئله را با امام طرح کنید و به امام بگویید که اهواز در شرف سقوط است. ایشان رفتند و دو، سه روز بعدش (مثلاً فکر کنم روز نهم مهر یا شب نهم بود) تماسی از طریق شهید بهشتی با آقای شمخانی برقرار شد و

ایشان گفتند که من خدمت امام رفتم و دغدغه‌ها و مطالب شما، به‌خصوص نگرانی از بابت سقوط اهواز، را به امام منتقل کردم. امام بدون اینکه هیچ تغییر وضعیتی در چهره‌شان پیدا شود یا حتی احساس نگرانی کنند، به من فرمودند: «مگر جوانان اهواز مرده‌اند که اهواز سقوط کند.» ایشان این پیام را عیناً به ما منتقل کرد. صبحش یک جلسه‌ای در سپاه خوزستان گذاشته شد و تعدادی از دوستان فراخوانده شدند. دستشان به هر کسی رسیده بود اطلاع داده بودند و مجموع نفراتی هم که اطلاع داده بودیم متفاوت بودند؛ یعنی یک

سردار غلامپور:

روز سوم یا چهارم مهرماه بود که عراقی‌ها بستان و روز ششم سوسنگرد را اشغال کردند. اهواز در شرف سقوط بود که امام فرمودند: "مگر جوانان اهواز مرده‌اند که اهواز سقوط کند."



سردار احمد غلامپور فرمانده قرارگاه کربلا در همایش واکاوی شبیخون شهید غیور اصلی

از جنگ شاید بیش از هزاران گزارش و مستندات از مناطق مرزی فرستاده شده بود که عراق به این دلایل می‌خواهد حمله کند. حتی عراق دو هفته قبل از تهاجم سراسری خود حمله و دو بخش از ارتفاعات ایران را در استان ایلام اشغال کرد، اما ایران هیچ عکس‌العملی نشان نداد. فرض عراق این بود که حمله به نظامی حمله کند که هم از جهت مدیریت، به‌خصوص در بخش مدیریت راهبردی و هم از جهت توان نیروهای مسلح (ارتش ایران) به‌دلایل مختلف فشل شده است و ظرف ۳ روز بدون هیچ دغدغه و مشکلی وارد شده و اهدافش را خواهد گرفت.

ما اصطلاحی داریم که می‌گوییم "صدام چه چیزی را دید و حمله کرد و چه چیزی را ندید و شکست خورد". آن چیزی را که دید همین مواردی بود که توضیح دادم. اما آنچه ندید، مقاومت نیروهای مردمی و سپاه و بسیجی‌ها بود که شاید در محاسبات عراق به‌هیچ‌عنوان دیده نشده بود.

وقتی عراق به ایران حمله کرد، شرایطش این‌گونه بود که در ۱۰ روز اول در شمال خوزستان با دو لشکر ۱ و ۱۰

استراتژی دورسازی را برگزیدند. لذا عراقی‌ها در منطقه غرب کاری کرده بودند که دست ایران از مرز و بغداد دور باشد. به همین خاطر، عراق بخشی از شهرهای مرزی غرب ایران مثل قصر شیرین، سرپل ذهاب و گیلان غرب را اشغال کرد. در ذهن عراقی‌ها، سپاه و بسیج و نیروهای مردمی نبود و فقط ارتش بود. اما هدف اصلی عراق این بود که استان خوزستان را اشغال کرده، بتواند فشار لازم را به ایران جهت وادار کردن به تسلیم یا حداقل تغییر رفتار وارد کند.

برآوردی که عراقی‌ها از وضعیت داخلی ایران داشتند، یک سیستم و ساختار کاملاً به‌هم‌ریخته، چه در سطح دفاعی و چه در سطح مدیریت و اداره نظام و انقلاب بود. هرکسی که از بیرون به ایران نگاه می‌کرد، می‌توانست به این جمع‌بندی برسد که در داخل کشور و در سطح راهبردی، واقعاً مسئولان ایران همه تمرکز و عمده توانشان را در درگیری‌های داخلی و اختلافات و مشکلاتی که با هم داشتند، گذاشته بودند. این یک فصل عجیبی در تاریخ انقلاب و دوره قبل از جنگ است. یک سال تا شش ماه قبل

درگیر بود. در محور کوشک، لشکر ۵، پادگان حمید را اشغال کرده و تا منطقه سید طاهر در فاصله حدود ۲۰ کیلومتری اهواز آمده و متوقف شده بود تا تکلیف لشکر ۹ مشخص شود. لشکر ۹ که قرار بود سه روزه خود را به هدف برساند، روز سوم تازه بستان را اشغال کرد و به دلیل مقاومت‌های صورت گرفته روز ششم سوسنگرد را اشغال کرد و روز نهم به حمیدیه رسید. لشکرهای ۱ و ۱۰ در حاشیه کرخه منتظر بودند ببینند موفقیت‌های این یگان‌ها چه می‌شود تا حرکتشان را ادامه دهند. (اگر یگانی بدون هماهنگی چپ و راستش جلو برود، دچار مشکلات می‌شود). به دلیل مقاومت‌هایی که صورت گرفت، زمان بندی عراق در حمیدیه و محور خرمشهر به هم خورد.

روز نهم که شب آن شبیخون غیور اصلی در حال طراحی بود، دشمن بنا داشت فردای آن که ده مهرماه بود، با لشکر ۲ و ۵ هجوم آورده، به اهواز حمله کند. اگر شبیخون اتفاق نمی‌افتاد و عراقی‌ها اهواز را اشغال می‌کردند، به‌طور قطع شرایط برای پیشروی یگان‌های بالا مهیا می‌شد. عراقی‌ها حرکتشان را به سمت جنوب شروع کردند. اهواز مرکز استان و مرکز ثقل مقاومت در استان بود. همه جبهه‌ها در خرمشهر، آبادان، چزابه، دزفول و... با محوریت، تصمیم‌گیری و پشتیبانی اهواز کارشان را انجام می‌دادند. اگر اهواز در ۱۰ مهرماه سقوط می‌کرد، اتفاقی چون مقاومت خرمشهر و حتی حصر آبادان صورت نمی‌گرفت. این شبیخونی است که تبدیل به عملیاتی شد که می‌توان گفت برد عراق و شرایط جنگ را به ضرر عراق و به نفع ایران تغییر داد.»

وضعیت جبهه‌ها در زمان شبیخون غیور اصلی

در ادامه همایش، سردار رضا حیاتی رزمنده هم‌گروه شهید

حمله کرد. این دو لشکر در همان ساعات اولیه - غیر از یکی، دو نقطه که مقاومت کوچکی انجام گرفت، در بقیه نقاط مقاومتی صورت نگرفت - به راحتی حدود ۷۰،۶۰ کیلومتر مسیر را طی کردند و تا نزدیکی‌های کرخه آمدند.

طرح عراق این بود که به وسیله لشکر ۱ و ۱۰ با عبور از رودخانه کرخه با اشغال شهرهای شوش، دزفول و اندیمشک، گلوگاه جاده و پل حسینی را که ارتباط جاده‌ای شمال و جنوب خوزستان از همدیگر قطع می‌شود به تصرف درآورد.

در منطقه میانی، عراق بنا داشت با لشکرهای ۵ و ۹ زرهی از محور چزابه آمده، با استفاده از جاده اهواز - خرمشهر با تصرف پادگان حمید به سمت اهواز بیاید. لشکر ۹ نیز با عبور از چزابه و با اشغال بستان، سوسنگرد و حمیدیه در اهواز به لشکر ۹ ملحق شود. یعنی عراق ۲ لشکر را برای اشغال اهواز گذاشته بود. عراقی‌ها در طرح‌ریزی خود این دقت را کرده بودند که یک تیپ از لشکر ۹ زرهی حداقل و شکاف وسیعی را که بین لشکر ۵ و ۹ وجود داشت، پر کند.

در چزابه لشکر ۳ زرهی و یک تیپ مخصوص بود که قرار بود با عبور از مرز شلمچه به سمت خرمشهر برود. عراق یک لشکر را برای عبور از خرمشهر، ۲ لشکر را برای عبور از اهواز و دو لشکر را برای محور شوش - دزفول - اندیمشک گذاشته بود و بنا بود که طی ۳ روز این اهداف را اشغال کند. روز نهم مهرماه که شبش عملیات شهید غیور اصلی اجرا شد، عراق در محور شلمچه، حداقل شلمچه تا پل نو

سردار غلامپور:

اگر اهواز در ۱۰ مهرماه سقوط می‌کرد، اتفاقی چون مقاومت خرمشهر و حتی حصر آبادان صورت نمی‌گرفت. این شبیخون شرایط جنگ را به ضرر عراق و به نفع ایران تغییر داد.



سردار رضا حیاتی رزمنده گروه شهید غیور اصلی در همایش واکاوی شبیخون شهید غیور اصلی

ساعت اول جنگ که اولین شلیک از پاسگاه سابله شروع شد، با دشمن درگیر شدیم و عراقی‌ها پرچم پاسگاه ما را انداختند. بعضی تانک‌های ما سوزن نداشتند و سوزنش را افسران انقلابی در چهارشنبه سیاه که تانک داخل شهر آمده بود، از تانک برداشته بودند. چنین اوضاعی در جبهه‌ای که بیش از ۱۰ عدد تانک چیفتن ندارد، چه تأثیر مخربی روی روح و روان می‌گذارد؟!

صدام اهدافی چون سرنگونی نظام، جداسازی خوزستان و لغو قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر را با پشتیبانی همه کشورها داشت، اما با حرکت‌های خودجوش بچه‌ها در ابتدای انقلاب، موفق نشد به این اهداف برسد.

توصیف روزهای قبل از شبیخون غیور اصلی

روز هفتم، آقای شمخانی بنده را صدا کرد و ۳۰ نفر رزمنده به من داد و گفت که به خرمشهر برو. ما از کیلومتر ۶۰ دیگر نتوانستیم جلوتر برویم و توپخانه، زرهی و بی‌سیم نداشتیم. گروهک‌های ضدانقلاب، خلق عرب، منافقین و...

غیور اصلی، به تشریح شب شبیخون شهید غیور اصلی و نحوه اجرای این شبیخون پرداخت. سردار حیاتی نیز درگذشت آیت‌الله مهدوی کنی را به همه حضار تسلیت گفت و همچنین از دکتر اردستانی به‌خاطر برگزاری این همایش تشکر کرد. وی سخنان خود را این‌گونه آغاز کرد: بسیاری از مسائل ابتدای جنگ ناگفته مانده است. اگر بگوییم که این جنگ علیه ایران، یک جنگ جهانی سوم بود، غلو نکرده‌ایم. در این جنگ از ۲۱ کشور اسیر داشتیم. ۴۴ کشور حامی مالی صدام بودند. تنها جنگی بود که دو ابرقدرت روی یک کشور، وجه مشترک داشتند. تمام استراتژیست‌های دنیا گفته بودند که خرمشهر ظرف ۳ روز و اهواز ظرف یک هفته به تصرف در خواهد آمد.

اوضاع ما در جبهه نایسامان بود. جنوب هم که یک زمین مسطح است و دفاع کردن درمقابل تانک و زره سخت است. بچه‌ها در محدودیت بودند، سلاح و مهمات نبود؛ زمانی که سپاه اهواز تشکیل شد، آقای شمخانی فرستاد از آموزش و پرورش استان خوزستان اسلحه گرفتند.

شب شبیخون غیور اصلی

غیور اصلی با گروهش حدود ساعت ۱۱:۳۰ شب از اهواز با لندکروز و سیمرغ آمدند. به آقای غیور اصلی گفتم تانک‌ها مال کی هستند؟ گفت مال عراق. گفتم پس لشکر ۹۲ زرهی کجاست؟ گفت: در پادگان حمیدیه هستند و الآن تیمسار فلاحی در پادگان حمیدیه است.

ما استرس داشتیم؛ نه استرس از شهادت یا مجروح شدن، استرس از اینکه خدای نکرده فرمان امام زمین بماند. چون امام گفته بود که ما چنان سیلی به صدام می‌زنیم که از جایش بلند نشود. آقای غیور اصلی صحبتی با ما کرد و گفت که برادرها، عراق از ۳ منطقه آمده و ما باید با تمام توان مقابله نماییم؛ زیرا که شهید بهشتی به حضرت امام گفته که اهواز دارد سقوط می‌کند، حضرت امام فرموده که مگر پاسدارهای اهواز مرده‌اند، مگر اهواز پاسدار ندارد. شب تاریک است و اگر کسی هم نمی‌خواهد بجنگد، برگردد. همه گفتند ما آمدیم بجنگیم و ماندن ما بعد سقوط اهواز اصلاً به درد نمی‌خورد. غیور اصلی به این گروه ۴۰ نفره گفت شما می‌روید عملیات می‌کنید. روبه‌روی شهر حمیدیه یک جنگل مصنوعی بید سفید و اکالیپتوس و... هست. بچه‌ها رفتند داخل آن جنگل سازماندهی شدند و یک جبهه درست کردند. من دیگر اینجا از بچه‌های خرم‌آباد خبر نداشتم. از بچه‌های حمیدیه هم خبری نبود. از ۹۲ زرهی هم ما آن شب کسی را ندیدیم.

دو جبهه شدیم؛ یک جبهه داخل جنگل مصنوعی و یکی هم ما بودیم که حرکت کردیم و ساعت یک بود که به پشت آن جاده اصلی که یک مقدار بلند بود، رسیدیم. ما داخل نهر مزارع حرکت می‌کردیم که حدود ۲۰ سانتی‌متر آب داشت. من نفر جلو بودم و شهید دهبان و شهید حمید شمخانی پشت سر من بودند. آقایان سید ناصر سید نور، محمود مراد

کارهای ایدایی و خرابکاری‌های زیادی انجام می‌دادند. روز نهم ساعت ۲ بعدازظهر من به مرکز عملیات سپاه خوزستان رفتم و از برادر شمخانی کسب تکلیف کردم. به من فرمود: برو تا حمیدیه سقوط نکند و زنده برنگردید. ما ۹ نفر آرپی‌جی‌زن، ۹ نفر کمک آرپی‌جی و یک بی‌سیم‌چی بودیم. ساعت ۲ بعد از نماز و ناهار با برادرانی که از خرم‌آباد به نام فداییان اسلام آمده بودند و تعدادشان ۳۰ نفر بود، به سمت حمیدیه حرکت کردیم. می‌خواستیم وارد حمیدیه شویم که جاده با آتش شدید خمپاره و تانک بسته شده بود و قابل عبور نبود. به برادران خرم‌آباد گفتم که شما با ما می‌آیید؟ گفتند ما راه، روستا و منطقه را بلد نیستیم؛ همین جا یک صف تشکیل می‌دهیم که یک عملیات تأخیری جلوی عراق انجام دهیم. ما هم در داخل روستا حرکت کردیم و چند کیلومتر که رفتیم، هوا تاریک شد. یک خودرو آریا شاهین به رنگ آسمانی، آبی کم‌رنگ، از طرف حمیدیه آمد. محمود مراد اسکندری پرسید که آقای حیاتی بزنم؟ گفتم نه، ممکن است از روستایی‌ها باشند.

ما به داخل کلبه باغ رفتیم و نماز خواندیم و به سمت حمیدیه آمدیم. از روی پلی که روی کرخه زده بودند، عبور کردیم. سکوت و تاریکی مطلق بود و هیچ خبری از تانک نبود. یک جا صدای شنی تانک‌ها می‌آمد، به آقا محمود گفتم برو ببین تانک دشمنه یا خودیه؟ رفت و برگشت، گفت: تانک هست، اما معلوم نیست تانک‌های چه کسانی هستند. ما هم با جایی ارتباط نداشتیم و به حمیدیه رفتیم. بعدازظهر، ۳ گروه عمل کرده بودند؛ یک گروه خرم‌آبادی‌ها بودند که عراقی‌ها رویشان آتش ریخته و از داخل جاده برگشته بودند، یک گروه دیگر هم صبح به کمک لشکر ۹۲ زرهی رفته بودند و گروه سوم هم ما بودیم.



همایش واکاوی شبیخون شهید غیور اصلی - تهران مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس - ۱۳۹۳/۷/۲۹

عراقی‌ها شروع به شلیک ثاقب، رسام، کالیبر ۵۰ و... کردند. مقررشان برای ما مشخص می‌شد و خمپاره‌هایشان پشت ما می‌خورد و به ما نمی‌خورد. توپخانه دشمن روستای عبدالخان در ۴۰ کیلومتری جاده اهواز - اندیمشک را می‌زد؛ یعنی توپخانه را آن قدر جلو آورده بودند! یاسر عرفات در سفرش به ایران گفته بود که من نقشه‌ای در اتاق صدام دیدم که مسجد سلیمان، بهبهان، آقاجاری و گچساران هم جزء اهداف بودند. با اوضاع و احوالی که ما داشتیم، درست هم محاسبه کرده بودند.

ما به مقرهای تیربار، آرپی جی و منور دشمن شلیک کردیم. دیگر خودمان نبودیم و دیگر سنگینی گذشته را نداشتیم. یادم است وقتی شهید دهبان شلیک کرد و به تانک نخورد، آرپی جی را گذاشت و سجده کرد و گفت: خدایا این را که برای خاله و عمه‌مان نزدیم، برای تو داریم می‌زنیم، چرا نمی‌خورد؟ و ما تا نزدیک ساعت ۳/۵ شب درگیر بودیم و عراقی‌ها دیوانه‌وار به طرف ما شلیک می‌کردند.

ما ۲ خودرو از عراقی‌ها غنیمت گرفتیم؛ یکی از خودروها

اسکندری، سید حمید سید نور، علیرضا حسین‌زاده، حمید شهبازی و... یک‌سری از بچه‌ها بودند که اکثرشان شهید شدند و فقط چند تایی از آنها تا الان مانده‌اند.

شروع شبیخون غیور اصلی

ما از وسط نیروهای عراقی، به داخل شهر حمیدیه آمده بودیم. پشت جاده رفتیم. ضامن آرپی جی را هم کشیدیم و یک نفربر عراقی از پشت جاده بالا آمد. بچه‌ها می‌خواستند بزنند که من نگذاشتم و به طرف جنگل مصنوعی رفت و برگشت و آنهایی هم که داخل جنگل مصنوعی بودند، به نفربر شلیک نکردند. نفربر آمد و روبه روی ما رسید؛ من آرپی جی را گرفتم و شلیک کردم و از بالای نفربر رفت. در این اوضاعی که ما موشک نداشتیم، آرپی جی مان هم خطا رفت. اما خواست خدا بود که رفت و به داخل مقر عراقی‌ها اصابت کرد و نفربر به سرعت هرچه تمام‌تر پایین جاده رفت و ما سریع پشت جاده رفتیم و آرایش گرفتیم و ترس و استرسی نداشتیم و مطمئن شدیم که خدا به ما کمک کرده است.

روز بعد شبیخون غیور اصلی

هوا داشت روشن می‌شد که بالگردهای هوانیروز شروع به پرواز کردند. تانک‌ها هم در حال عقب‌نشینی بودند و هواپیماهای ایران، مانند گنجشکی که مورچه‌های بالدار را می‌زند، تمام تانک‌ها و نفربرهای عراقی را می‌زدند. بچه‌ها -خدا رحمتش کند- شهید محمدرضا پورکیان فرمانده سپاه سوسنگرد، با اسلحه ۳ دنبال تانک می‌دویدند. گسترده‌گی این عملیات به حدی بود که ما تا دهلاویه پیش رفتیم.

این عملیات به‌گونه‌ای شد که هدف گرفتن اهواز محقق نشد. من گفته‌های فرماندهی عراق را داشتم از بی‌بی‌سی گوش می‌دادم؛ گفت که ما در نزدیکی اهواز با مجموعه‌ای از جنگ‌های پارتیزانی روبه‌رو شدیم که برای ما مشکل‌ساز و چالش‌ساز شده است.

عراق در دَبِ حردان منطقه جلوی خود را مین‌گذاری کرد. با این مین‌گذاری ما خوشحال شدیم. عملیات هم ادامه داشت. کاری که ما کردیم این بود که شبیخون‌ها شروع شد. ترسمان هم ریخته بود. می‌دانستیم با عراقی‌ها چه زمانی برخورد کنیم. همین که هوا تاریک می‌شد، ما یک خمپاره ۸۱ داشتیم. (روزی ۳ تا سهمیه داشت و آقای مسعود پرویزی هم مسئولش بود که اجازه نمی‌داد احدالتاسی به آن دست بزنند. اول شب از نهر مزارع تا نزدیکی عراقی‌ها می‌رفتیم و لاستیک‌های فرسوده خودروها را جمع و آغشته به بنزین کرده، در میدان مین رها می‌کردیم و آتش می‌زدیم. دوتا آرپی‌جی از آنجا می‌زدیم، ۲ تا خمپاره شلیک می‌شد، از چند نقطه به عراقی‌ها تیراندازی می‌کردیم و می‌آمدیم تخت تا صبح می‌خوابیدیم. آنها تا صبح آن نقطه را می‌زدند و درگیر بودند.»

را با یک اسیر به اهواز آوردیم، یکی دیگرش را هم محمود اسکندری پشتش نشست، استارت زد و ماشین منفجر شد و محمود مراد اسکندری در داخل ماشین سوخت. ما یک شهید را در شلمچه به نام افروغ داده بودیم و این دومین شهید ما بود که اینجا تقدیم کردیم. محمود سوخت تا ما راهش را ادامه بدهیم و به ما درس ایثار، مقاومت و از خودگذشتگی داد تا ما یاد بگیریم. ما نمی‌دانستیم. ما چیزی بلد نبودیم. ما نمی‌دانستیم واژه "شهادت"، "از خودگذشتگی"، "شهید" و... چه چیزهایی هستند؛ اینها به ما یاد دادند. من فکر می‌کنم شهید دهبان، شهید محمود مراد اسکندری و شهید جواد داغری و خیلی از شهدایی که آن موقع بودند، مظلوم مانده‌اند و باید بفهمانیم که چه کسانی بودند و چه کردند.

سازماندهی تانک‌های عراقی به هم خورد و تعدادی از آنها موقع برگشتن به گل نشستند. وقتی پلی که روی کرخه کور بود و به دَبِ حردان می‌آمد منفجر شد، تانک‌ها دیگر راهی برای برگشت به سمت پادگان حمید نداشتند.

لشکر ۹ زرهی عراق وقتی سوسنگرد را گرفت، جنایات زیادی را علیه زنان و بچه‌ها انجام داد. من خاطرات یک عراقی را می‌خواندم؛ یکی به نام سرهنگ تالِر دودی تمام مردم، همه، پیرمرد و پیرزن عرب ایرانی را جمع کرده بود و تانک‌ها را ردیف کرده بود. نویسنده می‌گوید که فکر می‌کردم می‌خواهد برایشان سخنرانی کند، اما به آنها شلیک کرد و آنچه می‌دید دود و خاک و استخوان و گوشت و خون بود. اینهایی که برخی وقت‌ها حرف از ناسیونالیست عرب می‌زدند یا بحث خلق عرب را دنبال می‌کردند، خیلی درمقابل مردم مقاوم، ولایتی و انقلابی عرب زبان منطقه شرمنده شدند.

قرار بود عراق وقتی حمیدیه را گرفت، به سمت اهواز حرکت کند و عملیات روانی شدیدی، هم توسط عوامل داخلی و هم توسط اتفاقات و حوادثی که رخ داده بود، در جریان بود.

گروه‌های حاضر در شبیخون غیور اصلی

در ادامه، سردار احمد غلامپور درباره عناصر و گروه‌های حاضر در این شبیخون گفت: «سردار حیاتی با شور و احساسات موضوع را تشریح کردند و انصافاً مباحث خوبی را گفتند.

در آن شب، سه، چهار گروه به‌طور ناهماهنگ در منطقه بودند؛ یکی گروه شهید غیور اصلی بود. اما تا ما آمدیم تجهیز شویم و بیاییم ساعت ۱۱ تا ۱۲ شب شد. مثلاً آقای احمدپور که مسئول لجستیک بود، همین‌جور به‌عنوان داوطلب آمده بود. هر تپیی از هر جایی آمده بود. با این بچه‌هایی که در یک گروه سازماندهی شده ۱۸ یا ۱۹ نفره با آرپی جی و سلاح و... از قبل سازماندهی شده بودند به‌سمت خرمشهر بروند فرق می‌کرد. اینها وقتی نتوانستند برگردند، به‌سمت حمیدیه رفتند و زودتر رسیده بودند. یک گروه هم از خرم‌آباد آمده بود، یک گروه دیگر هم بود که ما صبح به آنها برخورد کردیم. گروهی از بچه‌های خوب عرب‌زبان انقلابی مرکز سیافی بودند که علیه جریان خلق عرب کار می‌کردند. مسئولشان هم برادر حاج عبدالله تورفاوی بود و نقشی در این عملیات شب نداشتند. عملاً دو گروهی که به منطقه رسیده بودند، در عملیات مشارکت فعال داشتند که یک بخشی را که سردار حیاتی فرمودند در حمیدیه به‌عنوان یک نیروی احتیاط بودند و یک بخشی هم عملیات را انجام دادند.

محاکمه گماردگان عراق در سوسنگرد

صبح هوانیروز آمد و عملیات بسیار خوبی انجام داد. ما دیگر شرایطی برایمان پیش آمد که این مسیر را ادامه بدهیم و جلو بیاوریم. حرکت کردیم و به‌سمت جاده آمدیم. حدود ۸، ۷ کیلومتری که پیشروی کردیم، به همان بچه‌های عرب‌زبان برخوردیم که آنها را هم با خودمان همراه کردیم و به‌سمت

سوسنگرد رفتیم. ساعت ۱۲ ظهر بود که به سوسنگرد رسیدیم. عراقی‌ها ۳ روز بود که سوسنگرد را اشغال کرده بودند و برایش فرماندار، متولی و مسئول تعیین کرده بودند و بعضاً از خود عرب‌زبان‌های همان جا انتخاب کرده بودند. شهر ۳ روز در اشغال بود و ما تلاش کردیم و شهر را تا ساعت ۶ عصر سروسامان دادیم؛ چون شهر از نظر اجتماعی و سیاسی شرایط مناسبی نداشت. همان موقع آقای خلخالی وارد شهر شدند و دستور اعدام ۲، ۳ نفر را کنار خیابان دادند. روی

پاکت سیگار می‌نوشت که این را (کسانی که به‌نوعی خیانت کرده بودند) اعدامش کنید.

نحوه شهادت شهید غیور اصلی

هواتاریک شده بود. من به‌همراه غیور اصلی و حسینعلی نظیری با یک استیشن شرکت نفت که راننده‌اش جوان هجده‌ساله‌ای به نام آقای رضا ویسی بود، به‌سمت بستان حرکت کردیم

تا ببینیم دشمن تا کجا رفته است و وضعیت و شرایط چگونه است. من به راننده گفتم چراغ خاموش حرکت کن. ۶، ۷ کیلومتری از سوسنگرد آمدیم. یک جا در داخل سوسنگرد به‌سمت بستان، دوتا پیچ معروف یکی به نام بردیه و یکی هم به نام دهلاویه دارد؛ حدود ساعت ۷ در یکی از این دو پیچ ناگهان بدون هیچ آمادگی قبلی با یک ماشین شاخ‌به‌شاخ شدیم. من یک لحظه احساس کردم که روح از بدنم پرواز کرد. متوجه شدم که دچار حادثه شدیم. آمدم در را باز کنم، دیدم اصلاً امکان پذیر نیست. به‌سمت راننده نگاه

سردار حیاتی:

این عملیات به‌گونه‌ای شد که تصرف اهواز محقق نشد. فرماندهی عراق گفت ما در نزدیکی اهواز با مجموعه‌ای از جنگ‌های پارتیزانی روبه‌رو شدیم که مشکل‌ساز و چالش‌ساز شده است.



نقشه شبیخون غیور اصلی - ۱۳۵۹/۷/۹

وهله اول نگاه کردم دیدم اصلاً نیست. حسین نظیری که آن طرف نشسته بود، پرت شده بود، اما نیم تنه اش معلوم بود که داشت ناله می کرد. من یک لحظه غیور اصلی را ندیدم، گفتم چه شده؟ آدمم دیدم غیور کف ماشین بین صندلی عقب و جلو افتاده است. در همین لحظه وانتی از سمت بستان آمد؛ به راننده اش که عرب زبان بود گفتم به سپاه سوسنگرد برو و

کردم، دیدم راننده در پرس آهن گیر کرده و وضع سمت چپ ماشین بدتر از سمت راست ماشین است. بالا را نگاه کردم دیدم که یک روزه ای باز شده و سقف ماشین شکافته است. من خودم را از سقف ماشین بیرون کشیدم و متوجه شدم که سر و صورتم و دست و پاهایم زخمی شده است. سمت آقای غیور اصلی رفتم تا ببینم چه وضعی دارد؛ در

نباش. اما ظاهراً ایشان همان شب به شهادت رسیده بود.

مظلومیت شهید غیور اصلی

اشکالی که وجود دارد و از مظلومیت ایشان است، اینکه من تا حالا شاید ده مورد از نحوه شهادت ایشان خوانده‌ام. عده‌ای نوشته‌اند ایشان شهید ترور است و در ماشینش بمب گذاشتند، عده‌ای گفتند که از ماشین افتاده و مرده است، عده‌ای ... و هرکسی چیزی گفت و خیلی در حق ایشان در

روایت شرح حالش و در روایات اقداماتی که انجام داد و تأثیری که در جنگ داشت، جفا شده است. به هر حال، ایشان شهید شد و این شرح حال شهادتش بود که لازم بود من این را خدمت شما عرض کنم.»

اهمیت راهبردی شیخون غیور اصلی

«درباره تأثیر این عملیات و شیخون که به‌ظاهر یک

شیخون بود اما تأثیر راهبردی داشت، گفتنی است که در روز نهم مهرماه عراق از محور شلمچه وارد شده و تازه در محور پل نو در حال جنگ بود (پل نو منطقه‌ای است که ۷، ۸ کیلومتر با خرمشهر فاصله دارد)؛ یعنی هنوز اثر و حرفی از بحث جنگ در خرمشهر یا مظلومیت خرمشهر در ذهن هیچ‌کس نیست. یادتان باشد خرمشهر ۳۴ روز مقاومت کرد و ۴ آبان سقوط کرد و اگر شماره معکوس داشته باشید، متوجه می‌شوید که نهم و دهم مهرماه هنوز خبری از بحث خرمشهر نیست. در محور شمالی هم عراق آمده و در پشت

اطلاع بده که ما در اینجا دچار حادثه شدیم. من تازه متوجه شدم که ماشینی که از جلو به ما زده بود، یک کمپرسی قدیمی سفت و سخت بود که پیرمردی که معلوم بود ضعف بینایی هم دارد راننده‌اش است و بر سرش می‌زد. نیم ساعت، بیست دقیقه‌ای طول کشید که اولین کسی که من دیدم سراغمان آمد مرحوم سیاف‌زاده بود که تعدادی از دوستان را با خود آورده بود. آنجا یک ماشین دیگر آوردند. دوستان کمک کردند درهای عقب ماشین را باز کردند و من و شهید غیور و آقای نظیری را داخل ماشین گذاشتند. راننده دیگر قابل بیرون آوردن نبود و آن‌چنان در پرس آهن گیر کرده بود که معلوم بود تقریباً کارش تمام است.

سوار ماشین شدیم و به سوسنگرد رفتیم. یک ماشین استیشن برای ما آماده کردند و من در عقب ماشین خوابیدم و غیور اصلی را هم روی پای من و نظیری را روی صندلی خواباندند. ما به سمت اهواز رفتیم. سر غیور روی پای من بود و من یک مقدار بهوش بودم. خدا می‌داند از خود سوسنگرد تا اهواز زبانم به ذکر بود و نگران بودم که ایشان طوریش نشود. به اهواز رسیدیم و گروهی که آمدند ما را تخلیه کنند شهید غیور اصلی را از روی پای من برداشتند؛ دیدم تمام پای من پر از خون است و به اندازه چند کاسه خون ریخته شده بود. متوجه شدم که بخش زیادی از خون بدنش از طریق سرش رفته و روی پای من ریخته است. باوجوداین، وقتی ما را در بیمارستان تخلیه می‌کردند، ایشان را روی تخت خواباندند و من بغلش خوابیدم. آخرین لحظه دیدم که بدن ایشان تکان می‌خورد و مشخص بود که هنوز زنده است. خوشحال شدم و خدا را شکر کردم که ایشان زنده بودند. ما را بستری کردند. صبح بود که آقای شمخانی و علم‌الهدی برای دیدن ما به بیمارستان آمدند. من اولین سؤالی که کردم این بود که آقای غیور اصلی چی شد؟ گفتند: حالش خوب است، نگران

سردار غلامپور:

این عملیات بزرگ که به‌ظاهر یک شبیخون بود، آثار و نتایج بزرگی داشت استارت شکست استراتژی نظامی عراق حداقل با این شبیخون زده شد.

نقش امداد‌های غیبی در شبیخون شهید غیور اصلی

انفجار انبار مهمات در فولی آباد، یک حادثه غم‌انگیز بود و یکی از بچه‌های ما به شهادت رسید، ولی این حادثه خیلی در عراقی‌ها وحشت ایجاد کرد. این عملیاتی که انجام شد، قاعدتاً نباید این قدر نتیجه می‌داد که ما بتوانیم یک چنین تعقیب بزرگی را انجام دهیم. ما در جنگ عملیات‌های بسیار بزرگی انجام دادیم، اما در هیچ کدام نتوانستیم یک‌دهم چنین تعقیبی را انجام دهیم. چطور شد که ما یک شبیخون ساده‌ای با همین ملاحظات که آقای حیاتی فرمودند، با این ناشی‌گری‌ها و بی‌تجربگی‌ها و کمبود مهمات انجام دهیم. یک‌دفعه صبح هوانیروز آمد و من هرچه تحقیق کردم هنوز پیدا نکردم که چه کسی به هوانیروز گفته است که بیایند. یعنی انگار یک اتفاق الهی است. یک کسانی در یک جای دیگر دارند تصمیم می‌گیرند که این تصمیم می‌آید و با نتیجه عملیات جفت‌وجور می‌شود. یا چه کسی به ما گفت که با یک عده محدود به سمت سوسنگرد بروید، اما هرچه جلوتر رفتیم دیدیم هیچ خبری نیست. دیدیم دشمن اصلاً وجود ندارد. تا بستان دشمن عقب‌نشینی کرده بود. ما هنوز نفهمیدیم چرا و کی دشمن را این قدر وحشت‌زده کرده بود؟

سردار غلامپور در پاسخ به این سؤال که برخی شهید غیور اصلی را بنیان‌گذار سازمان رزم سپاه می‌دانند گفت: «نه به آن معنا؛ چون سازمان رزم سپاه به معنای تیپ و لشکر داشتن است که بعدها در کوران جنگ شکل گرفت و بنیان‌گذار اصلی‌اش هم آقای محسن رضایی بودند، اما تلاش آقای غیور اصلی بود که ما توانستیم یک گردان را در خوزستان سازماندهی کنیم که به کردستان بفرستیم.»

کرخه ایستاده است. هیچ اتفاقی نیفتاده است و به دلیل اینکه در محور خوزستان که تلاش اصلی دشمن است و در تلاش اصلی هم هدف اصلی اشغال اهواز است، این دو محور مترصد این تلاش اصلی هستند. این تلاش اصلی در روز دهم مهرماه منجر به این می‌شود که عراقی‌ها که تا ۱۵ کیلومتری شهر اهواز آمده بودند، از یک طرف لشکر ۹ و از طرف دیگر لشکر ۵، نزدیک به ۹۰ کیلومتر عقب‌نشینی کرده، تا نزدیکی بستان عقب بروند و این حادثه کوچکی برای عراق نبود. وقتی محور اصلی حمله عراق در تلاش اصلی یک چنین عقب‌نشینی را تا اینجا انجام داد، محور تلاش شمال و جنوب خوزستان که فکر دیگری کنند و وقتی که از دسترسی به هدف اصلی‌شان ناامید می‌شوند، فشار را روی خرمشهر گذاشتند؛ چون ضلع شمالی‌شان که کماکان متوقف بود و تازه روز نوزدهم مهرماه عراق وقتی که مقاومت را در برابر شهر خرمشهر دید تصمیم گرفت که از کارون عبور کند که درواقع با یک حرکت دورانی بتواند خرمشهر و آبادان را تحت تأثیر قرار دهد و سقوط خرمشهر و آبادان را از این طریق عملیاتی کند که آن هم درنهایت محقق نشد، اما درنهایت پس از ۳۴ روز مقاومت، عراق خرمشهر را اشغال کرد.

پس وقتی که اهواز سقوط نکرد، دشمن ناکام شد در تلاش اصلی‌اش که اگر اهواز سقوط می‌کرد، مسئله‌ای به نام مقاومت در خرمشهر، حصر آبادان اصلاً معنا و مفهوم پیدا نمی‌کرد.

این عملیات بزرگ که به ظاهر یک شبیخون بود، آثار و نتایج بزرگی داشت و من به ضرس قاطع عرض می‌کنم که استارت شکست استراتژی نظامی عراق حداقل با این شبیخون زده شد و این تأثیر بزرگ را داشت و فرصت خوبی را مهیا کرد، به ما اعتماد به نفس داد و وضعیت جبهه را بسیار به نفع ما تغییر داد.

4. The Role of Villagers in the Iran-Iraq War (A Case Study of Fordo Village)

Yahya Niazi & Farzad Husseini

Abstract:

The war increases the sense of loyalty and dedication of a nation against the enemy to the highest degree. Accordingly, the war needs the economic resources and expenses as well as the same amount or more of the human and social capitals. The Iran-Iraq war and a popular resistance formed therein showed the importance of this social capital once again. The villagers have been one of the important groups during the war who dedicated their human, economic and spiritual resources to the fronts. Therefore, the nature of the villagers' activity and their motivation for presence in war zones as well as their participation in the Holy Defense is deserved to be studied. One of the best known villages in the war is a village near the holy city of Qom called "Fordo" which with a good number of martyrs and veterans, comparing to its low population, has played a major role during the Holy Defense. The present study is the result of interviews and field research among the indigenous warriors and the informed people in this village that explores the why and how of the role of Fordo people during the Holy Defense era and ultimately concludes that this kind of roleplaying is a result of popular mobilization under the influence of a certain influential religious elements and ideas in the village.



5. An Analysis of the Operation Muhammad al Rasul Allah (pbuh)

Hassan Jafarzadeh

Abstract:

To win a war, it is necessary to liberate a certain strategic areas of the enemy or to destruct their forces completely. Halting the Iraqi army prevented them from achieving their goals, however, it didn't mean as a military defeat for them, especially that Iraq had an important part of the Iranian areas and border towns in his occupation and was able to put Iran under pressure to gain a certain concessions. So, once the Iraqi army was crippled, it was necessary the occupied territories to be liberated and secured. This situation in the Northwest was a particular one because in addition to dealing with the Iraqi military forces, the friendly forces were firstly needed to fight with opposition parties as the operational arm of the Iraqi army in the area. Due to this, clearing the areas of activity of the counter-revolution groups was considered as an introduction to the liberation of occupied territories and to the countering the Iraqi army. In order to launch a military attack against the enemy within the strategy of liberating the occupied territories and securing the international borders as well as inflicting some blows on the enemy, Political imperatives led to the planning a series of operations. Among these operations, the Operation Muhammad al Rasul Allah (pbuh) was implemented in the winter of 1981 in the northwestern area and on the Paveh-Nosoud axis. The operation had a particular strategic importance because it was the first semi-intensive operation in this axis and its transboundary objectives required the friendly forces to cross the borders and enter into the Iraqi territory during the stage of liberation the occupied territories. This Operation will be analyzed in this study.



6. Editing Boundaries in Oral History

Habibollah Mehrjou

Abstract:

To develop an oral history for a certain event or period, observing the editing raw materials and understanding its boundaries is important. What perhaps a certain materials which have been collected with a great effort, will be delivered to be published in a distort form as a result of carelessness and negligence of the editor or the individual who has set them down. So the issue of editing boundaries in the development and formulation of the interviews material is a significant issue, however, it has not been much discussed about. Our oral history can be durable if it is well transferred from the spoken language into written language by the editor and if it is being written down in accordance with the chronology of the events. Setting down and editing are amongst the most basic and at the same time the most difficult of the stages of the oral history development. In editing an oral history, it is worth noting that the tone of the narrator should be preserved and the event narrated by the narrator should not be altered substantially with a clumsy editing. In this regard, it is sufficient if the narrator reads his edited speeches and admits that it is what he has narrated and this is the same "editing boundaries" in oral history and memories. Because the duty of an Persian language editor is to correct errors, remove additions, replace the words more appropriate and protect the grammar and rules of the Persian language, not to change the tone of the interviews. For having a flowing text, however, the subject and the author writing method is very important as well. In my opinion, a good writer should be a good editor to be able to employ the words appropriately. In this article, I have attempted to use my own studies, perceptions and experiences in editing and compiling the oral history. Then I continue with a brief discuss of the key words of the article such as Oral History, Standard Language, Narrator Spoken Language and Editing Boundaries in Oral History (Interview, Setting down and editing)



Articles

The Factors Affecting the Understanding the nature of the Iran-Iraq War

5

✍ Dr. Hussein Ardestani

Dezful, the Capital of Resistance of Iran

21

✍ Abdol Reza Salemi Nezhad

The Role of the Altar Martyrs in Promoting the Culture of Martyrdom and Sacrifice in the Holy Defense

53

✍ Mehdi Bahrami & Azizeh Karimi

The Role of Villagers in the Iran-Iraq War (A Case Study of Fordo Village)

71

✍ Yahya Niazi & Farzad Husseini

An Analysis of the Operation Muhammad al Rasul Allah (pbuh)

91

✍ Hassan Jafarzadeh

Editing Boundaries in Oral History

109

✍ Habibollah Mehrjou

The Iran-Iraq War and Iran's Defense Policy

115

✍ Written by: Shirin Hunter
Translated by: Muhammad Fardi

Book Analysis and Study

A Review on Book "The Eastern Gate Destruction"

131

✍ Khosrow Mo'tazed

Book Review

An Introduction to the Book "The Path: An Oral History by Dr. Mohsen Rezaei"

151

✍ Muhammad Fardi

An Introduction to the Book "An Analysis of the Iran-Iraq War: A Prelude to a Theory" by Muhammad Doroodian

157

✍ Hojatollah Karimi

Report

A Report on the Conference of "The Role of the 31th Asoura Division in the Operation Valfajr8"

161

✍ prepared by Hussein Taheri

A Report on the Conference of "The Study of Shahid Ghayor Asli Night Attacks in the West of Ahvaz (October 2, 1980)"

181

✍ prepared by Hussein Asgari



The Center for Holy Defense Documentation and Research

**NEGIN
IRAN**

Vol.14 □ No.55 □ Winter 2016

Published Quarterly by The IRGC Center for Holy Defense Documentation and Research

Editorial Head and Executive Editor Dr. Hussein Ardestani

Editorial Board Dr. Gholam Ali Rashid

Dr. Hussein Alaei

Hamid Aslani

Executive Manager Mohammad Javad Akbarpour Bazargani

Page Designer Abbas Dorudian

Editor Leila Noori Hussein

Translator Abdolmajid Heidari

Publishing Supervisor Seid Naser Keshavarz

Address No. 77, Shahid Vahid Dastgerdi (Zafar) Ave.,
Shariati St., Tehran, I.R.IRAN.

Email neginiran@gmail.com

Tel + 98 21 - 22909524

Fax + 98 21 - 22909538

Price 120.000 R